

معاد

و آثار اعتقاد به آن

اردشیر لاریجانی

۶۰

معاد و آثار اعتقاد به آن

مشخصات کتاب

سرشناسه : لردجانی، اردشیر، 1350 -

عنوان و نام پدیدآور : معاد و آثار اعتقاد به آن / اردشیر لردجانی ؛ [به سفارش] پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی

مشخصات نشر : قم : آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر ، 1390 .

مشخصات ظاهری : 368 ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : معاد

موضوع : زندگی پس از مرگ (اسلام)

شناسه افزوده : پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی(ره)

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP222/ل4م6 1390

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی : 2421669

ص:1

اشاره

ص:2

معاد

و

آثار اعتقاد به آن

مؤلف: اردشیر لرد جانی

ص:3

ص:4

ص:5

ص:7

ص:8

ص:9

ص:10

ص:11

ص:13

ص:14

)ان هذا القران یهدی للتی هی اقوم...(

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته و به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار میکنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است به خاک افتاده و خدای آنرا پرستش و سجده میکنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری کرده و گویای آن هستند که)الخواص للقولیه و العوام للفعلیه اطوع(.

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است اما مهمترین وجه اعجاز این کتاب الهی نه مسأله ی «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبههای ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن کتاب انسان سازی است و تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام پدید آورده است که فخر کائنات و سرآمد و قطب اولیاءالله است، اعجاز قرآن را باید در معارف بلند آن و در خداشناسی و معرفی اسماء و صفات الهی جستجو نمود، هرگز و هرگز کتابی در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاءالله است به پایه قرآن نمیرسد این همه فیلسوف و متکلم و عارف در طول تاریخ آمدهاند و همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و همه در برابر آن سر تعظیم فرود آوردهاند.

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علّامه طباطبائی رحمه الله با فضل و عنایت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر علیه السلام و در پرتو کرامات حضرت فاطمه معصومهJ که با هدف جذب محققان، مولفان و مترجمان و صاحب نظران در زمینههای مختلف علوم و معارف قرآنی جهت استفاده از ظرفیتهای موجود انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم، تدوین کتب و پژوهشهای علمی و تحقیقی و تربیت محققان و مدرسان در حوزههای مختلف علوم قرآنی توسط آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومهJ در سال 1388 تأسیس گردید و پژوهشهای روز آمد را وجهه همّت خود قرار داده است.

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی

علّامه طباطبائی رحمه الله

{فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قره أعین}(1) قریب به دوهزار آیه شریفه قرآن مجید و مقداری بیش از آن روایت از ائمه اهل بیت در موضوع معاد و ویژگیها و مواقف و مسائل آن برای بشر به یادگار مانده است. عالمان بی شماری نیز بر سر این سفره الهی و معنوی به ارتزاق پرداخته و هرکدام به اندازه ی سعه وجودی و ظرفیت ادراکی خود آثار گرانبهایی را به خامه تحریر در آورده اند. اما هنوز مسائله مرگ، حیات برزخی، قیامت، بهشت، دوزخ به عنوان سرّی بزرگ قلمداد می گردد، دنیا پرستان و ظاهر بینان هرگز راه به کشف این سرّ و وقوف به باطن آن را ندارند، و انبیاء و اولیای الهی نیز که از آن خبر دارند امّا اجازه کشف این سرّ را ندارند. آری مساله معاد سرّی از اسرار الهی است که درک و فهم آن هنوز روزی خفاشان شب پرست که آلوده به دنیا و لذتهای پست مادی آن هستند و صاحبان زر و قدرت نشده است. {یعلمون ظهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غفلون}(2)

«تنها کسانی که روی به دنیا آورده اند از آخرت غافل هستند و هرگز آلوده به دنیا و مادیاتی از آخرت خبردار نمی شود».

1- سجده :17
2- سوره/ 7.

اما اولیای الهی که از معاد خبر دارند صاحب سرّی نمی یابند که از اسرار بر آنان سخن بگویند. تنها چیری که آنان برای تنبّه و بیدار کردن ما فرموده اند این است که:

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست

اینقدر هست که بانگ جرسی می آید

آیه شریفه سوره سجده می فرماید:

«هیچکس نمی داند که در آن جهان چه نور چشمی هایی بر او آماده شده است».

سوره چهل و هفتم قرآن کریم نیز فرموده:

«مثَلَ بهشتی که بر پرهیز گاران و عده داده شده اینگونه است که نهر هایی از آب گوارا و نهر هایی از شیر تازه و نهرهایی از عسل مصفی و نهرهایی از شراب لزیز در آن وجود دارد»

اما باید دقت کرد که اینها مَثَل بهشت است و حقیقت بهشت امری است ما فوق اینها. و خدای متعال مَثلَ آنرا در ضمن این چهار نعمت بیان نموده است.

در واقع مسأله معاد امری «بیان ناپذیر» است و با کلمات و الفاظ این دنیایی حقیقت آن قابل توضیح نیست. معاد- اعم از بهشت یا جهنم _ مصداق جمله معروف «یدری ولایوصف» است.

در مسأله معاد و بحث از آن سه مبحث مهم وجود دارد: 1- هستی شناسی معاد. 2- اعتقاد و باور به معاد. 3- عبرتها و پند و اندرزهای قابل استفاده از این اعتقاد.

اکثر آثار علمی و تحقیقی که در مورد معاد تدوین شده و با رویکرد اول یا دوم است.

اینگونه تألیفات یا جهان آخرت را توضیح می دهند و یا ادله وقوع و ضرورت اعتقاد به آنرا تبیین می کنند. اما کمتر آثاری وجود دارد که به جبنه ها و ابعاد اخلاقی و تربیتی مساله معاد پرداخته باشند با اینکه کثرت و فراوانی آیات شریفه قرآن در مورد معاد حکایت از امری فراتر از مسأله اعتقاد به معاد دارد. در واقع این آیات شریفه به جنبه های تربیتی اعتقاد و باور به آخرت اهتمام بسیار داده و از همه ی جهات آن بهره برده است. تنها اسامی روز قیامت و نیز روز بودن قیامت- البته به معنای خاص و معنای حقیقی روز بودن – و قیام بودن قیامت خود صدها درس تربیتی و اخلاقی دارد. و برای پرهیز از گناه و آلودگیهای به دنیا رادع و مانعی قوی خواهند بود. اندک توجهی به «یوم الحسره» بودن و گریز هرمادری از طفل شیرخواره خود گویا از صدها کتاب اخلاقی و تربیتی و عرفانی و تهذیب نفس در روح انسان بیشتر اثر دارد. آنچه اینک پیش روی و چشمان شما را نوازش می دهد اثری عالمانه در این موضوع است که به خامه و قلم وزین حضرت حجه الاسلام والمسلمین اردشیرلردجانی که از فرهیختگان و عالمان موفق حوزه علمیه قم هستند- سامان یافته و برگ زرینی از کارنامه علمی ایشان است که در جهت اعتلا و تعالی بخشی به قطره ای از دریای بیکران معارف الهی نهفته در اصل قویم و اصیل اعتقاد به معاد نگارش یافته است.

از خدای بزرگ می خواهم که مؤلف محقق اثر حاضر همیشه در راستای ترویج معارف بلند اهل بیت علیهم السلام مؤید باشند.

والسلام علی عبادالله الصالحین

احمد عابدی

27/2/1390

ص:19

ص:20

مقدمه

اشاره

از عقاید و اندیشه های بنیادی اسلام به عنوان اصول عقاید یاد می شود پایه و اساس آیین حیات بخش اسلام را تشکیل می دهند و در شکل گیری رفتار مسلمانان اثر می گذارند؛ زیرا به طور کلی رفتار انسان ها - خودآگاه یا ناخودآگاه - تحت تأثیر اصول عقاید و به عبارت دیگر جهان بینی قرار دارد. از این رو برای استقرار و تثبیت نظام ارزشی و رفتاری اسلام باید مبنای عقیدتی آن مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

دانشمندان و متکلمان نامدار اسلامی، از نخستین سال های ظهور اسلام به بحث و بررسی و تبیین عقاید اسلامی پرداخته و کتاب هاو نوشته های فراوانی در علم کلام، در سطوح مختلف به رشته تحریر در آورده اند. در این میان بحث معاد از اهمّیت خاصّی برخوردار است و از مهم ترین مسائلی است که با وجود و زندگی بشر کاملاً مرتبط است. در اهمّیت موضوع معاد و تأثیر آن در رفتارهای بشری همین بس که خداوند تبارک و تعالی در قرآن حدود هزار و چهار صد آیه از آیات نورانی قرآن را بدان اختصاص داده است، و در واقع یک سوم آیات قرآن به این مسأله ی مهم پرداخته است و تقریبا در تمام صفحات قرآن کریم ذکری از معاد به میان آمده است که این خود اهمّیت ویژه ی جایگاه معاد در تربیت و تزکیه ی انسان را می رساند. چون اگر تقوا که رهاورد خوف از عقاب الهی است حاصل شد،

باعث می شود که انسان با ترس از عقاب و طمع به رحمت حق به ترک معاصی و اتیان عمل صالح راغب شود و برای حیات جاودانه خویش توشه ای فراهم سازد.

تحقیق حاضر، در راستای همین هدف مورد پژوهش قرار گرفته است و سعی شده که دسته بندی مطالب متناسب با موضوع مورد نظر باشد.

موضوع معاد، از ابتدای جهان خلقت تا به حال برای مردم در هر عصری از اعصار و یا هر مرحله ای از توحّش و یا تمدن که سیر می کرده اند به صورت های گوناگونی و با اعتقادات مختلف وجود داشته است، از آیه ی 14 سوره ی مبارکه ی اعراف که ناظر به داستان ابلیس و رانده شدن او از درگاه الهی است به خوبی روشن می شود که مسأله ی معاد از همان آغاز آفرینش انسان مطرح بوده و حتّی شیطان به آن یقین داشته، که چنین روزی در پیش است.

به تصریح قرآن کریم در میان ادیان الهی نیز اعتقاد به معاد و روز بازگشت وجود داشته است:

الف) حضرت آدم علیه السلام و روز بازپسین

به هنگام هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین، خدای متعال توده ی آدمیان را با مضمون دو آیه ی زیر - که حاصل پیام حیات پس از مرگ می باشند- مورد خطاب قرار داده است :

)قالَ اهبِطُوا بَعضُکُم لِبَعضٍ عَدُوٌ وَ لَکُم فِی الاَرضِ مُستَقَرٌّ وَ متاعٌ اِلی حینٍ* قالَ فیها تحیونَ وَ فیها تَموتونَ و مِنها تُخرَجونَ(.(1)

1- [1] . سوره ی اعراف، آیات 25-24: «از مقام خویش فرود آیید، در حالی که بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر دشمن خواهید بود. و برای شما در زمین،قرارگاه و وسیله ی بهره گیری تا زمان معینی خواهد بود.[و] فرمود: در آن زمین زنده می شوید و در آن می میرید و در رستاخیز از آن خارج می شوید».

ب) حضرت نوح علیه السلام و روز رستاخیز

حضرت نوح علیه السلام در دعوت به توحید و نفی شرک به مسأله ی معاد نیز به طور صریح اشاره کرده است:

)وَ اللّه اَنبتَکُم مِنَ الارضِ نَباتا* ثُمَّ یعیدکُم فیها وَ یخرِجُکم اخراجا(.(1)

ج) حضرت ابراهیم علیه السلام و معاد انسان ها

در لسان ابراهیم علیه السلام دعوت اعتقاد به معاد بیش از پیامبران پیشین مطرح شده است، و اگر در لسان آدم و نوح علیه السلام به صورت یک امر تعبدی مطرح شد، در مکتب حضرت ابراهیم علیه السلام رنگ شهود و استدلال به خود گرفته و ویژگی استدلال پیدا کرده است.

خداوند از ابراهیم خلیل علیه السلام مضمون این آیات را نقل می کند:

)مَن آمَنَ مِنهُم بِاللّهِ وَالیومِ الاَخِرِ(.(2)

)رَبَّنا اغفرلی وَ لِوَالدیَّ وَ لِلمؤمنینَ یومَ یقومُ الِحسابُ(.(3)

)وَلاتُخزِنی یومَ یبعثونَ(.(4)

1- [1] . سوره ی نوح، آیات 18-17:(خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین باز می گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد).
2- [2] . سوره ی بقره، آیه ی 126: (آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده اند).
3- [3] . سوره ی ابراهیم، آیه ی 41: (پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در آن روز که حساب بر پا می شود،بیامرز).
4- [4] . سوره ی شعراء، آیه ی 87:(و در آن روز که مردم برانگیخته می شوند، مرا شرمنده و رسوا نکن).

د) حضرت موسی علیه السلام و اعتقاد به سرای دیگر

قرآن مسأله ی معاد را در خطابات خدا نسبت به حضرت موسی علیه السلام و مذاکرات موسی علیه السلام با قوم خود را نقل می کند و همگی حاکی از عنایات الهی به معاد در شریعت حضرت موسی علیه السلام است.

1- خداوند در الواحی که به حضرت موسی علیه السلام نازل کرد چنین می فرمایند:

)وَ الذینَ کَذَّبوا بِایاتِنا وَ لِقآءِ الآخرهِ حَبِطَتْ اعمالهُم(.(1)

2- حضرت موسی علیه السلام به هنگام نفرین آل فرعون چنین می فرمایند:

)وَاشدُد عَلی قُلوبِهِمْ فَلا یومنوا حتّی یرُوا العَذابَ الألیمَ(.(2)

3- فرعون از قوم خود درخواست نمود اجازه دهند که او موسی علیه السلام را بکشد؛ زیرا از آن می ترسید که آیین قوم را دگرگون سازد، حضرت موسی علیه السلام در پاسخ او چنین می فرماید:

)وَ قالَ مُوسی اِنّی عُذتُ بِرَبّی وَ رَبُّکم مِن کُلِّ مُتکبِرٍ لایؤمِنُ بِیومِ الحِسابِ(.(3)

ه_) اعتقاد به معاد در کلام حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام زمانی که به اذن خداوند زبان گشود اعتقاد به معاد در کلامش تجلّی کرد:

1- [1] . سوره ی اعراف، آیه ی 147، (و کسانی که آیات و دیدار رستاخیز را تکذیب کنند، اعمالشان نابود می گردد).
2- [2] . سوره ی یونس، آیه ی 88:«دلهایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند».
3- [3] . سوره ی غافر، آیه ی 27:«موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم و از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی

آورد».

)وَ السّلامُ عَلّی یومَ وُلِدتُ وَ یومَ اَموتُ وَ یومَ اُبعثُ حَیا(.(1)

نتیجه ای که از آیات ذکر شده به دست می آید این است که: اعتقاد به معاد از اصول مسلم ادیان الهی بوده و به خاطر نقش مهم و تأثیر گذار تربیتی آن همواره به عنوان یک اصل اساسی توسط پیامبران الهی مورد تأکید قرار گرفته است.

گرچه تمام مکاتب و ملل و اقوام گذشته نیز به نحوی از انحا نسبت به زندگی پس از مرگ معتقد بودند اما در بیان کیفیت رستاخیز غرق در انواع گزافه گویی ها و خرافت هایی شده اند که دور از منطق الهی و توحیدی است. ولی معاد به شکل صحیح توسط پیامبران توضیح داده شده است و در قرآن بخش قابل توجهی از آیات را به خود اختصاص داده است از صدر اسلام تا کنون بحث معاد در کتاب های روایی و حدیثی به وسیله احادیث و روایات آورده شده است و از قرن دهم به بعد نیز کتاب های معاد به صورت بیان حدیث مانند کتاب تفسیر کشف الاسرار و یا تفسیر روایی مانند: کتاب های تفسیری البرهان و... آورده شده است. در قرن اخیر که اوج تفسیری موضوعی است بحث معاد به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ ولی بحث از تاثیر اعتقاد به معاد در زندگی بشر و آثار آن کمتر بحث شده و سایر کتاب هابه اثبات معاد پرداخته اند نه آثار عقیده به آن ولذاموضوع این پژوهش کمتر مورد تحقیق قرار گرفته و اثر مستقلی در موضوع آن یافت نشد.

1- [1] . سوره ی مریم، آیه ی 33: «و سلام خدا بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد».

ص:26

بخش اول کلّیات

اشاره

ص:27

ص:28

فصل یکم واژه ی معاد

اشاره

ص:29

ص:30

بحث پیرامون مسئله ی «معاد» بعد از مبحث توحید مهم ترین و بحث انگیزترین مسئله ی بین اندیشمندان مذاهب مختلف اعتقادی است.

در هیچ مذهب و ملّتی به اندازه ی «اسلام» مسئله ی «معاد» و زندگی پس از مرگ، اهمّیت داده نشده است. «اسلام» قدم به قدم، مسائل زندگی پس از مرگ را بررسی کرده است؛ لذا مسائل مربوط به اثبات عالم پس از مرگ و کیفیت مرگ و آنچه که به آن مربوط است، تا ورود به عالم قبر و مسائل عالم قبر و برزخ و همچنین مباحث مربوط به قیامت، حساب، صراط، میزان و بالاخره بهشت و جهنّم، به تفصیل در منابع اسلامی آمده است.

1- «معاد» در لغت و اصطلاح

اشاره

1- «معاد» در لغت و اصطلاح

«معاد» یک واژه ی عربی و دارای معانی مختلفی است،از جمله: بازگشتن، زمان برگشت،مکان بازگشت.(1)

علّامه ی مجلسی رحمه الله در معنای معاد، می فرمایند:

«بدان که معاد در لغت به سه معنی آمده است: اوّل عود و رجوع به جایی یا به حالی که از آن منتقل شده باشد، دوّم: مکان عود. سوم: زمان عود و مراد در اینجا عود روح است به حیات برای یافتن جزای اعمالی که در مدت حیات دنیا کرده است از خیر و شر، یا مکان یا زمان عود و

1- [1] . مفردات راغب، ج 1، ص 897.

هر سه به یک چیز برمی گردد و آن روحانی و جسمانی می باشد و روحانی آن است که روح باقی ماند بعد از مفارقت بدن، اگر از سُعدا باشد به علوم و کمالاتی که در دنیا اکتساب نموده است مبتهج گردد و مسرور باشد و اگر از اشقیاء باشد بجهل مرکب و بسیط و صفات ذمیمه که در این نشأه کسب کرده است مُعذّب و مغموم باشد؛ و فلاسفه به همین معاد قائلند و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب را تأویل به این دو حالت می کنند؛ و معاد جسمانی آن است که بدن ها در قیامت عود کنند و بار دیگر ارواح به ایشان متعلّق می گردد و اگر از اهل ایمان و سعادتند داخل بهشت جسمانی شوند و اگر از اهل کفر و شقاوتند داخل جهنّم شوند و به آتش جسمانی معذّب گردند و این از ضروریات دین اسلام است»(1)

اما مرحوم ملاصدرا رحمه الله معاد را این گونه تعریف می کند:

«... اِنَّ لکلِّ شی ءٍ مَعاداً و مَرجعاً، کَما اَنَّ لَه مَبدأً و منشأً، فَانَّ المَعادَ بمعنی العَودِ وَ الرُّجوعِ لِلشی ءٍ اِلَی الحَالهِ الَّتی خَرَجَ مِنهَا؛(2)یعنی برای هر چیزی معاد و مرجعی است، چنان چه مبدأ و منشأیی برای آن وجود دارد، و معاد یعنی عود و رجوع شی ء است به حالتی که از آن خارج شده است».

علّامه طباطبایی رحمه الله نیز می فرماید:

«اِنَّ المَعادَ رُجوعُ الأشیاءِ بِتمامِ ذاتِها اِلَی ما بَدءَ مِنها وَ هُو واجبٌ بِالضَّرورَهِ؛ (3) معاد، بازگشت اشیا است با تمام وجودشان به چیزی که از آن وجود یافته اند».

1- [1] . حق الیقین، ص 369.
2- [2] . مفاتیح الغیب، ص 611.
3- [3] . رسائل التوحیدیه، ص 243.

ملا عبدالرزّاق لاهیجی هم می فرماید:

«بدان که لفظ معاد در لغت به معنی رجوع و بازگشتن انسان است و مراد از معاد در شرع بازگشتن انسان است، بعد از موت به حیات، و به جهت یافتن جزاء عملی که پیش از موت از او صادر شده باشد از نیک و بد».(1)

بنابراین می توان گفت که «معاد» در اصطلاح یعنی: بازگشت و رجوع روح به بدن جهت ثواب و عقاب اعمالی که در دنیا مرتکب شده است.

در قرآن کریم کلمه ی «معاد» به معنای اصطلاحی نیامده است فقط در یک مورد در آیه ی کریمهی:

)اِنَّ الَّذی فَرضَ عَلیکَ القُرانَ لَرَادُّکَ اِلَی مَعادٍ((2)

آمده، که برای اسم زمان یا مکان است. و مفسّرین در معنای این محل، یا زمان اختلاف دارند؛ اما اکثر مفسرین آن را به مکّه معظمه تفسیر نموده اند.

ولی آنچه که دلالت بر قیامت و رستاخیز می کند کلماتی نظیر، راجعون - یرجعون و مرجع و مآب و غیر ذلک است که به وفور در قرآن کریم و احادیث ائمه ی اطهار علیهم السلام آمده است.

مثلاً به عنوان نمونه قرآن با تعبیر)السَّاعَةَ(درباره ی حقیقت برپایی قیامت می فرماید:

)انَّ السَّاعَةَ اتِیهٌ أَکادُ أخفیها لِتُجزی کُلُّ نَفسٍ بِما تَسعی((3)

«در حقیقت قیامت فرا رسنده است، می خواهم آن را پوشیده دارم، تا هر کس به موجب آنچه می کوشد، جزا یابد».

1- [1] . گوهر مراد، ص 595.
2- [2] . سوره ی قصص، آیه ی 85.
3- [3] . سوره ی طه، آیه ی 15.

1_1_ معاد جسمانی یا روحانی

گرچه عقل نسبت به اصل معاد و عالم پس از مرگ، می تواند اظهار نظر کند، لیکن نسبت به جزئیات آن سخنی ندارد.به قول «بوعلی» در کتاب «شفا» در خصوصیات و جزئیات مسائل معاد، از قبیل جسمانی بودن یا روحانی بودن آن، و نحوه ی حساب و جزا، کیفیت ورود به قبر، سؤال ملکین، حشر خلایق در محشر، نعمت های بهشت، عذاب های جهنم و نظایر این ها، جای بحث و گفتگوی عقل نیست بلکه این نوع مباحث را باید از منطق وحی و کلمات دین استفاده کرد. ولی اجمالاً، در خصوص چگونگی زنده شدن انسان ها میان دانشمندان و صاحب نظران اختلاف نظر است.

با بررسی کامل می توان آن را به دو دیدگاه اصلی تقسیم کرد: معاد جسمانی و معاد روحانی. در معنای آن دو سخن وجود دارد: «معاد جسمانی، عبارت است از این که روح به همین بدن دنیایی بر می گردد و محشور می شود».(1)

«معاد روحانی، به این معنا که معاد تنها برای روح است و جسم معادی ندارد این عقیده ی جمهور فلاسفه است».(2)

حکمای قبل از ملّاصدرا عمدتا قائل به معاد جسمانی و روحانی با هم هستند. البّته ناگفته نماند بعضی قائلند:«آنچه که معدوم شده است اعاده نمی شود». و متکلمین این را قبول نکرده و گفته اند: «آنچه که معدوم می شود، مجددا اعاده می گردد». و جمهور اسلامیین و عامّه ی فقها و اصحاب حدیث قائل به معاد جسمانی هستند؛ اما فلاسفه و اتباع مشائین قائل شده اند که معاد فقط روحانی است؛ زیرا نفس از بدن قطع تعلّق کرده است.

1- [1] . اسفار، ج 9، ص 50.
2- [2] . همان، ج 9، ص 48.

اما مرحوم صدرالمتألهین رحمه الله که به معاد جسمانی معتقد است، می گوید:

«حق این است که آنچه در معاد باز می گردد، بعینِ همین بدن مشخص انسانی است که مرده است. با همان اجزاء، نه مانند آن، به گونه ای که هر کس او را ببیند می گوید: این همان کسی است که در دنیا می زیست. هر کس منکر این گونه معاد باشد منکر شریعت شده است و منکر شریعت - از نظر عقل و شرع - کافر است و هر کس بگوید بدنی مانند بدن نخست، لیکن با اجزائی دیگر، باز خواهد گشت نیز در حقیقت معاد را انکار کرده است؛ چنین کسی شماری از نصوص قرآنی را نیز باید انکار کند».(1)

ایشان در چند صفحه ی بعد با ذکر توضیحاتی یازده اصل برای اثبات معاد جسمانی ذکر می کنند که از حوصله ی این نوشتار خارج است.

2_1_ معاد جسمانی از نظر قرآن

آیات زیادی از قرآن کریم، بر جسمانی بودن معاد دلالت دارد که غیر قابل تأویل می باشند. چنان چه قول خدای تعالی است که می فرماید:

)ذلِکَ بِاَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ و أَنَّهُ یحیِ المَوتی و أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٌ((2)

«این به خاطر آن است که (بدانید) خداوند حقّ است، و اوست که مردگان را زنده می کند و بر هر چیزی تواناست».

)وَ ضَرَبَ لَنا مثلاً وَ نَسِیَ خَلقَهُ قال مَن یحیی العظام وَ هِیَ رَمیم * قال یحییهَا الَّذی أنشأهَا اَوَّلَ مَرَّهٍ ...((3)

1- [1] . المبدأ و المعاد، ص 375، به نقل از نشریه ی خردنامه ی صدرا، شماره ی سیزدهم، پاییز 77.
2- [2] . سوره ی حج، آیه ی 6.
3- [3] . سوره ی یس، آیات 79 - 78.

«و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ ! بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید...».

مفسران در ذیل آیه ی مزبور این داستان را آورده اند که:

«روزی شخصی استخوان پوسیده ای را نزد پیامبر آورد، آن را خرد کرده و گرد آن را فوت نمود و در فضا پراکنده ساخت. آن گاه به عنوان انکار معاد گفت: چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ در این حال، آیه ی فوق در پاسخ او نازل شد».(1)

3-1- معاد جسمانی از نظر روایات

معاد جسمانی از روایات نیز به روشنی استفاده می شود. به عنوان نمونه:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«وَ أَخرجَ مَن فِیهَا فَجَدَّدَهُم بَعَد اِخلاقِهِمْ وَ جَمَعَهُم بَعدَ تَفَرُّقِهِمْ؛(2) یعنی، حق تعالی هر کسی را که در زمین به خاک سپرده شده، در آورد و پس از فرسودگی تازه ی شان گرداند، و پس از پراکنده شدن، همه را گرد آورد».

صاحب احتجاج از حفص بن غیاث نقل می کند که او گفت:

«در مسجد الحرام شاهد بودم که ابن ابی العوجا از امام صادق علیه السلام راجع به آیه ی شریفه ی:

1- [1] . تفسیر مجمع البیان، ج 7 و 8، ص 678.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه ی 109.

)كُلَّما نَضِجَت جُلُودُهم بَدَّلَنهُم جُلُودا غَيرَها لِيذُوقُوا العَذَابَ((1) سؤال کرد، که آیا با گناه دیگران این کار را انجام می دهد و عذاب می کند؟ حضرت فرمودند: وای بر تو، این پوست همان پوست اوّلی است (به اعتباری) و غیر آن است (به اعتبار دیگر).

ابن ابی العوجا عرض کرد، برای من از أمر دنیا مثالی بیاور تا بهتر بفهمم. آن حضرت فرمودند: آیا دیدی که اگر مردی خشتی را گرفته و بشکند، سپس آن را در قالب خودش بریزد، این خشت همان خشت اولی است، (از جهت موادش) و غیر آن است (از جهت شکل و صورت)».(2)

در توضیح این حدیث علّامه ی مجلسی رحمه الله می فرماید:

«احتمال دارد که مراد این باشد که خشت بعینه خشت می شود و امّا آنچه که اختلاف است در صفات و عوارضش است، یا این که در خشت اوّلی و دومی ماده اش یکی است؛ و لکن از حیث تشخّص و عوارض با هم فرق دارند».(3)

2- ایمان به معاد و آثار آن

«معاد» از اصول عقاید اسلامی جایگاه ویژه ای در اعتقادات داشته و تأثیر شگرفی در مراقبت بر گفتار و رفتارهای انسانی دارد. ایمان به روز جزا و یقین داشتن به حشر و نشر و اطمینان به وقوع روز حساب، در پرورش و پالایش اندیشه و روح انسان و تربیت معنوی او نقش کارساز و مهم دارد و همین امر سبب اعتقاد و اهتمام بسیار دین به آن است.

1- [1] . سوره ی نساء، آیه ی 56.
2- [2] . احتجاج طبرسی، ج 2، ص 256.
3- [3] . بحارالانوار، ج 7، ص 38.

قرآن کریم، ایمان به سرای آخرت را از ویژگی های پرهیزکاران بر می شمرد و می فرماید:

)وَ الَّذینَ یؤمِنُونَ بِما اُنزِلَ اِلیکَ وَ ما اُنزلَ مِن قَبلِکَ وَ بِالاخِرهِ هُم یوقِنُونَ((1)

«و آنان (پرهیزکاران) به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو، نازل گردیده ایمان می آورند و به رستاخیز یقین دارند».

و در جای دیگر قرآن، قبل و بعد از دعوت به تقوا و پاکدامنی توجه به قیامت را یادآوری می کند و می فرماید:

)یا أیها الّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لْتَنظُر نَفسٌ مَا قَدَّمَت لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّه اِنَّ اللّهَ خَبیرٌ بِمَا تَعمَلُونَ((2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و هر کس باید بنگرد که برای فردایش از پیش چه فرستاده است و از خدا بترسید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است».

مرحوم علّامه طباطبایی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

«مسئله معاد در قرآن،اهمّیت ویژه ای دارد و از میان کتاب های آسمانی قرآن تنها کتابی است که درباره ی روز رستاخیز به تفصیل سخن گفته و در صدها مورد با نام های گوناگون از آن یاد کرده و یاد آور شده است که ایمان به روز جزا در ردیف ایمان به خدا و یکی از اصول سه گانه اسلام است و منکر آن از آیین اسلام خارج می شود».(3)

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 4.
2- [2] . سوره ی حشر، آیه ی 18.
3- [3] . شیعه در اسلام، ص 102.

در حقیقت:

1- ایمان به خدا و حکمت و عدالت و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی شود.

2- ایمان به معاد، به زندگی انسان معنا و مفهوم می دهد و زندگی این جهان را از پوچی می رهاند.

3- ایمان به معاد، روند تکاملی زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می دهد.

4- ایمان به معاد، ضامن اجرای تمام قوانین الهی، و انگیزه ی اصلی تهذیب نفوس و احقاق حقوق و عمل به تکالیف و ایثار شهیدان و فداکاری فداکاران است، و انسان را حسابگر خویش می سازد.

5- ایمان به معاد، روح دنیاپرستی را - که خمیر مایه ی تمام خطاها و جنایات است - تضعیف می کند. و دنیا را از صورت یک «هدف نهایی» بیرون آورده، مبدّل به یک وسیله برای نیل به سعادت جاویدان می سازد، و چقدر میان این دو دیدگاه تفاوت است؟

6- ایمان به معاد، به انسان در برابر شدائد نیرو می بخشد و چهره ی وحشت انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی در افکار انسان ها سنگینی داشته و آرامش را از آنها سلب کرده، دگرگون می سازد و آن را از مفهوم فنا و نیستی، به دریچه ای به سوی جهان بقا تغییر می دهد.

7- کوتاه سخن این که: «ایمان به معاد» به اضافه ی ایمان به مبدا عالم هستی، خطّ فاصل فرهنگ خداپرستان و مادّیین محسوب می شود».(1)

بدون تردید ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسان ها دارد؛ زیرا اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست و یا به تعبیر دیگر؛ رفتار هر کس با جهان بینی او ارتباط و پیوند مستقیم و تنگاتنگ دارد. لذا انبیای الهی، قبل از هر چیز کوشش می کردند مردم را به مبدأ و معاد، معتقد نمایند.

1- [1] . پیام قرآن، ج 5، ص 18-17.

و اصولاً اعمال صالح، رفتار صحیح، برخورد سالم با دیگران و بالاخره اخلاق پسندیده همه و همه در گرو اعتقاد صحیح و سالم به «مبدأ و معاد» است. کسی که می داند تمام اعمالش بی کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می گیرد که قضاتش از همه چیز آگاهند.

چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«اِتَّقُوا مَعاصِی اَللّه ِ فِی الخَلواتِ فَانَّ الشّاهَدَ هُوَ الحاکم؛(1) از معصیت خدا در خلوتگاه ها بپرهیزید، چرا که همان کسی که شاهد است، همان کس حاکم و دادرس است».

و در آن دادگاه نه توصیه اثر دارد و نه رشوه و نه حکم دادگاهش تجدید نظر دارد، مسلما چنین کسی، نه فقط در اصلاح خود می کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگونش فوق العاده سختگیر و موشکاف خواهد شد.

3- یاد معاد

یاد «معاد» تأثیر بسزایی در وارستگی انسان دارد، زیرا کسی که به یاد سفر آخرت باشد خود را آماده محاسبه آن روز خواهد کرد، و همه ی اعمال و رفتارش را تحت مراقبت ویژه قرار می دهد.

چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«من تَذَکَّرَ بُعدَ السَّفَر اِستَعِدَ».(2)

1- [1] . نهج البلاغه، حکمت 324.
2- [2] . نهج البلاغه، حکمت 280.

و به مالک اشتر برای اصلاح جامعه اسلامی فرمودند:

«وَ لَن تحکُم ذلِکَ مِن نَفسِک حَتّی تَکثُر هُمُومَک بِذکرِ المَعادِ اِلَی ربّک؛(1) هرگز بر خویشتن تسلّط نمی یابی و از خشم نمی رهی تا اندیشه هایت را بسیار به یاد بازگشت به سوی پروردگارت نگردانی».

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

«طُوبی لِمَن ذَکَر المعادَ و عَمِلَ لِلحِسابِ وَ قَنَع بِالکفَافِ وَ رَضی عَن اللّه ِ؛ (2) خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و عمل کند برای روز حساب و با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد».

اما فراموش کردن معاد موجب می شود، انسان افسار گسیخته گشته و از انجام هر عملی روی گردان نباشد. که این فراموشی موجب سقوط ابدی و بسیار خسارت بار است؛ زیرا در روزی که انسان به شدّت به توجه و یاد خداوند رحمان محتاج است به فراموشی سپرده می شود:

)فَالیومَ نَنَسهم کما نَسُوا لِقاءَ یومِهِم هذا((3)،

«امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همانگونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند».

اموری که سبب می شوند انسان از آخرت غفلت ورزد، گذشته از شبهات اعتقادی و پندارهای باطل فکری عبارت است از:

1- [1] . نهج البلاغه، نامه 53.
2- [2] . همان، حکمت 44.
3- [3] . سوره ی اعراف، آیه ی 51.

1- رفاطلبی و اسراف و اتراف(1)

2- دل بستن به خوشی و خوش گذرانی های زودگذر، سرگرمی ها، عیش و نوش و هوسرانی.

3- دشواری راه و خستگی انسان و ... به طور کلی می توان گفت هم سختی و هم خوشی سرگرم کننده، دنیاطلبی و ثروت اندوزی های بی حدّ و مرز گمراه کننده و بازدارنده از یاد قیامت است».(2)

در این رابطه خداوند در قرآن می فرماید:

)تِلکَ الدَّارُ الاخِرهِ نَجعَلُها لِلَّذینَ لایریدُون عُلوًّا فی الأرض و لافساداً و العاقِبَهُ لِلمتَّقینِ((3)

«ما خانه ی آخرت را برای آنان که در زمین اراده ی عُلوّ، فساد و سرکشی ندارند مخصوص می گردانیم، و عاقبت از آنِ پرهیزکاران است».

1- * . به نعمت پروردن، (فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج1، ص135.
2- [1] . تفسیر موضوعی قرآن، ج 4، ص 31.
3- [2] . سوره ی قصص، آیه ی 82.

فصل دوّم حقیقت و جاودانگی نفس

اشاره

ص:43

چون معاد از ضروریات دین اسلام است و صحّت معاد بی بقای روح معقول نیست و بقای روح بیتجرّد آن تصور نمی شود، پس در این فصل در حدّ آنچه در این نوشتار مورد نظر است، بعد از بیان ماهیت و حقیقت نفس و تجرّد آن، درباره ی جاودانگی و بقای نفس مطالبی ذکر می شود. فلاسفه و اندیشمندان درباره ی روح و حقیقت آن - که در اصطلاح فلسفی، نفس نامیده می شود - بحث های فراوانی کرده اند و مخصوصا حکمای اسلامی اهتمام فراوانی به این موضوع، مبذول داشته اند و علاوه بر این که بخش مهمّی از کتاب های فلسفی خودشان را به بحث پیرامون آن، اختصاص داده اند رساله ها و کتاب های مستقلی نیز در این زمینه نوشته اند.

این که حقیقت نفس چیست؟ مسالک گوناگونی وجود دارد. برخی آن را محرّک، بعضی مُدرک و عده ای آن را هر دو تلقی کرده اند. این مذاهب و مسالک به قدری متعدد و فراوانند که می توان بالغ بر بیست مذهب را بر شمرد.(1)

ابن سینا در تعریف نفس می گوید:

«و هی الکمال الأوّل لجسم طبیعی آلی من جهه ما ینسب الیه انّه یفعل الأفاعیل الکائنه بالأختیار الفکری و الاستنباط بالرأی (من جهه ما یدرک الأمور الکلیه؛(2) نفس کمال اوّل برای جسم طبیعی آلی

1- [1] . کتاب النفس، ص 12-14-221-231؛ اسفار، ج 8، ص 241 به بعد.
2- [2] . رساله احوال نفس، فصل دوّم، ص 57.

چون معاد از ضروریات دین اسلام است و صحّت معاد بی بقای روح معقول نیست و بقای روح بیتجرّد آن تصور نمی شود، پس در این فصل در حدّ آنچه در این نوشتار مورد نظر است، بعد از بیان ماهیت و حقیقت نفس و تجرّد آن، درباره ی جاودانگی و بقای نفس مطالبی ذکر می شود. فلاسفه و اندیشمندان درباره ی روح و حقیقت آن - که در اصطلاح فلسفی، نفس نامیده می شود - بحث های فراوانی کرده اند و مخصوصا حکمای اسلامی اهتمام فراوانی به این موضوع، مبذول داشته اند و علاوه بر این که بخش مهمّی از کتاب های فلسفی خودشان را به بحث پیرامون آن، اختصاص داده اند رساله ها و کتاب های مستقلی نیز در این زمینه نوشته اند.

این که حقیقت نفس چیست؟ مسالک گوناگونی وجود دارد. برخی آن را محرّک، بعضی مُدرک و عده ای آن را هر دو تلقی کرده اند. این مذاهب و مسالک به قدری متعدد و فراوانند که می توان بالغ بر بیست مذهب را بر شمرد.(1)

ابن سینا در تعریف نفس می گوید:

«و هی الکمال الأوّل لجسم طبیعی آلی من جهه ما ینسب الیه انّه یفعل الأفاعیل الکائنه بالأختیار الفکری و الاستنباط بالرأی (من جهه ما یدرک الأمور الکلیه؛(2) نفس کمال اوّل برای جسم طبیعی آلی

1- [1] . کتاب النفس، ص 12-14-221-231؛ اسفار، ج 8، ص 241 به بعد.
2- [2] . رساله احوال نفس، فصل دوّم، ص 57.

از جهت انجام کارهایی که صورت می گیرد با اختیار فکر و استنباط رأی و درک امور کلّی».

در تعریف شیخ، مدرک امور کلی، خاص نفس انسانی است. علاوه براین که در مورد فعل، شیخ مقید می کند انجام کارها را به اختیار فکر و استنباط رأی، که ویژهی نفس انسان است.

شیخ الرئیس رحمه الله برای اثبات «نفس» تنبیه معروفی دارد که تقریر آن چنین است:

«اگر انسان فرض کند که دفعتاً خلق شده و همین شرایطی را که اکنون دارد واجد است، همچنین فرض کند که حواس او از کار افتاده اند و ارتباط نفس با بیرون، که از راه حواس است قطع شده است، مثلاً هوا تاریک است چشم خود را بسته است، در آن فضا صدا نیست هوا معتدل است و گرمی و سردی آن، وی را تحریک نمی کند، فرض کند در هوا معلق است و بین اعضاء فاصله است و احساس لامسه او به حداقل رسیده است اگر چنین شرایطی تحقق یابد زمینه ی توجه به باطن و درون فراهم می آید، در این لحظه می باید که از هر چیز غافل است جز ثبوت خود، همچنین می یابد که «من» دست و پا ندارد پس آنچه می یابد غیر آن چیزی است که نمی یابد، بنابراین آنچه می یابد نفس است و نفس بدن نیست و آنچه می یابد همان «انیت»، «أنا» یا «من» است».(1)

مرحوم صدرالمتألّهین رحمه الله در شواهد الربوبیه، عین این قول شیخ را آورده و می فرماید:

«اگر خویشتن را چنین فرض کنی که در آغاز خلقت با صحّت و سلامتی بدن و کمال عقل و درایت در یک نقطه ای از هوای آزاد و

1- [1] . الاشارات و التنبیهات، ج 2، ص 292.

گشاده ای افتاده ای بدان گونه که اعضای بدن تو از قبیل دست و پا بدون آن که از بدن قطع و جدا شده باشند از یکدیگر فاصله بگیرند و با هم تماس و تلاقی نداشته باشند و در این حالت هیچ یک از حواس ظاهری یا باطنی خویشتن را برای احساس و ادراک چیزی به کار نگماری. در این حالت ذات خویش را بدان گونه که فقط ذات تو و فاقد هر چیزی بجز ذات تو است خواهی یافت. پس در این حالت مفروض ذات خویش را به نفس ذات خویش بدون واسطه و دلیل خواهی یافت و شناخت؛ پس ذات و گوهر نفس تو امری است ماسوای جسم و عوارض جسم که در این حالت هنوز ادراک نشده اند».

بعد ایشان اضافه می کند:

«بعضی بر این دلیل چنین اعتراض کرده اند که شاید من در این حالت به وسیله ی این فرض ذات خود را ادارک کنم، پس ادارک ذات خود به وسیله این فرض است که فعلی است صادر از من: پس این فعل واسطه ی ادراک من است. در حالتی که شما میگویید ادراک ذات در این فرض بدون واسطه است. ولی به این اعتراض چنین پاسخ داده اند که این فرض ترک فعل است نه فعل؛ اما بهتر آن است که در پاسخ بگوئیم که این فرض، ظرفی است که در آن ترک هر گونه فعل و عملی ملحوظ و منظور گردیده است تا که کاشف از وجود چیزی باشد که خود به قبل از آن فرض موجود بوده نه به سبب آن فرض».(1)

آنچه که از قول این دو حکیم الهی و ژرف اندیش به دست می آید، این است که انسان با رجوع و توجه به خود، به یک حقیقت مستقل و ماورای طبیعی، دست

1- [1] . شواهد الربوبیه، مشهد سوم، اشراق دوم، ص 212.

می یابد به نام «نفس» که فراتر از این بدن مادّی می باشد و حدّ ماده بر آن منطبق و صادق نیست، و هیچ یک از احکام لازم ماده در آن یافت نمی شود، و با نقص اعضا و جوارح بدن چیزی از آن حقیقت کاسته نمی شود.

1- نفس در منظر قرآن

درباره ی معنای نفس در آیه ی شریفه ی:

)كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ وَ نَبلُوَكُم بِالشَّرِّ وَ الخَيرِ فِتنةً وَ الَينا تُرجَعُونَ((1)

«هر انسانی طعم مرگ را می چشد و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم، و سرانجام به سوی ما باز گردانده می شوید».

علّامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان می نویسد:

«کلمه ی «نفس» - آن طور که دقّت در موارد استعمالش افاده می کند - در اصل به معنای همان چیزی است که به آن اضافه می شود پس «نفس الحجر» به معنای همان حجر (سنگ) است. بنابراین اگر این کلمه به چیزی اضافه نشود هیچ معنایی ندارد و نیز با این بیان هر جا استعمال بشود منظور از آن تأکید لفظی خواهد بود مثل این که می گوییم: «جائنی زید نفسه = نفس زید خودش نزد من آمد»... لیکن بعد از معنای اصلی استعمالش در شخص انسانی که موجودی مرکب از روح و بدن است شایع گشته و معنای جداگانه ای شده که بدون اضافه هم استعمال می شود ... همین کلمه (نفس) را در روح انسانی استعمال کردند، چون آنچه مایه ی تشخص شخصی انسانی است علم و حیات و قدرت است که آن هم قائم به روح آدمی است».(2)

1- [1] . سوره ی انبیاء، آیه ی 35.
2- [2] . تفسیر المیزان، ج 14، ص 402.

در دیدگاه قرآن، «روح» یا همان «نفس» از سنخ امر خداوند است، چنان چه در قرآن آمده است:

)یسئلونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُل الرُّوح مِن أمرِ ربِّی((1)

مفسّرین در تفسیر این آیه ی شریفه و بیان این که «روح» چیست؟ و «امر» خداوند چه چیزی است؟ مطالب مختلف و مفصلی را بیان کرده اند، که قابل دقّت است.

از جمله ی مفسّرین، مرحوم علّامه طباطبایی رحمه الله در این خصوص بعد از ذکر مقدماتی می فرماید:

«ظاهر از کلمه ی «من» در آیه، این است که حقیقت جنس را بیان می کند همچنان که این کلمه در سایر آیات وارده در این باب بیانیه است؛ مانند آیه های:

)یلقِی الرُّوحَ مِن أمرِهِ((2)؛

)ینزَّلُ المَلائکهُ بِالرُّوحِ مِن أَمرِهِ((3)؛

)أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ((4)؛

)تَنَزَّلُ المَلائکهُ و الرُّوحُ فِیها بأذنِ ربِّهِم مِن کُلِّ أمرِ((5).

که در همه ی این ها کلمه ی «من» می فهماند «روح» از جنس و سنخ امر است. آن گاه امر را بیان کرده می فرماید:

1- [1] . سوره ی اسراء، آیه ی 85.
2- [2] . سوره ی مؤمن، آیه ی 15.
3- [3] . سوره ی نحل، آیه ی2.
4- [4] . سوره ی شوری، آیه ی52.
5- [5] . سوره ی قدر، آیه ی4.

)إِنَّما أمْرهُ إِذا أرادَ شَیئا اَن یقُولَ لَه کُن فیکون فَسُبحانَ الَّذی بِیدهِ مَلکوتُ کُلِّ شی ءٍ(.(1)

که در درجه ی اول می فهماند امر او عبارت است از: کلمه ی)کُن(که همان کلمه ی ایجادی است که عبارت از خود ایجاد است؛ و ایجاد هم عبارت از وجود هر چیز؛ لیکن نه از هر جهت بلکه وجود هر چیز از جهت استنادش به خدای تعالی و این که وجودش قائم به ذات است، این معنای امر خداست ... امر خدا عبارت از کلمه ی ایجاد اوست بدون این که اسباب وجود مافوق نشأه ی مادی و ظرف زمان است، و روح به حسب وجودش از همین باب است؛ یعنی از سنخ امر و ملکوت است».(2)

در قرآن کریم، امر «روح» به اوصاف مختلفی توصیف شده است از جمله در آیات: سوره ی نبأ/ 38، معارج/ 4، بقره/ 97، شعرا/ 193، نحل/ 102، مریم/ 17، سجده/ 9، حجر/ 29، ص/ 72 و ....

2- تجرّد نفس

اشاره

زمانی حیات پس از مرگ معقول است که عنصر اصلی انسان یعنی «روح»، «مُجرّد» از ماده و غیر بدن باشد و دستخوش تغییرات و تحولات مادّی نگردد، و بعد از جدایی و مفارقت از بدن باقی بماند.

دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای تجرّد «نفس» گفته شده است، که این مختصر، گنجایش چنین بحث مهم و دقیق را ندارد. از این رو به بحث کوتاهی در این باره بسنده می شود.

1- [1] . سوره ی یس، آیه ی82.
2- [2] . تفسیر المیزان، ج 13، ص 274-272.

برهان تجرّد روح اثبات می کند که انسان حقیقتی زوال ناپذیر دارد که این حقیقت بسیط بوده و قابل انقسام و تجزیه نیست، و جوهری است مجرّد از ماده که صرفا جهت اداره ی بدن مادی خود، با آن تعلق تدبیری دارد. و این حقیقت با رها کردن بدن و مرگ آن از بین نمی رود و همچنان به حیات خود ادامه می دهد.

در این رابطه ابوعلی سینا رحمه الله می فرماید:

«نفس به موت بدن نمی میرد و فاسد نمی شود؛ زیرا هر چیزی که به فساد شی ء دیگر فاسد شود نوعی از تعلق را متعلق است و هر متعلق به شی ء که نوعی تعلق را دارا باشد یا تعلقش تعلق مساوی و کفو با وجود است؛ یا متأخر عنه از وجود است و یا متقدم علیه در وجود می باشد؛ پس اگر تعلق نفس به بدن تعلق مساوی و کفو در وجود باشد و این یک امر ذاتی باشد، نه عارضی، هر یک از نفس و بدن اضافه ذات به دیگری است. در این صورت نه نفس و نه بدن یک جوهر نیستند بلکه دو جوهر خواهند بود. و اگر این تعلق امر عرضی باشد نه ذاتی، با فاسد شدن یکی از آن دو به آن دیگری فاسد نخواهد شد و چنان چه تعلق نفس به بدن تعلّق متأخر عنه از وجود باشد، بنابراین بدن علّت وجود نفس خواهد بود یا علّت فاعلی که وجود را به نفس اعطاء می کند یا علت فاعلی نمی تواند باشد؛ زیرا جسم بما هو جسم قادر بر انجام کاری نیست. علت قابلی، هم نمی تواند باشد؛ زیرا نفس در بدن منطبع نیست و متصوّر بصورت بدن نه بحسب بساطت و نه بر سبیل ترکیب بطوری که جزئی از اجزاء بدن باشد، هم نیست. و نیز محال است که علت صوری یا کمالی برای نفس باشد».(1)

1- [1] . النجاه، ص 185-186، به نقل از نشریه خردنامه صدرا، شماره 15، بهار 78.

ابونصر محمّد بن فارابی در مورد نفس بشری گاهی نفس را صورت جسم می خواند و از سوی دیگر می گوید نفس جوهری است بسیط و روحانی و مباین با جسم او می گوید:

«اوّل آنکه نفس درک معقولات می کند و معقولات معانی مجردند چون سفیدی و سیاهی، اگر معقولات در جسم حاصل شوند، باید که مانند جسم دارای اشکال و مقادیر و اوضاع گردند و بدین طریق دیگر معقولات مجرّد نباشند.

دوم، آنکه نفس به خود شعور دارد، اگر نفس موجود در آلتی بود نمی توانست بدون درک آن آلت خود را درک کند، پس میان نفس و آلت آن، آلتی دیگر است و این امر موجب تسلسل می شود، آنچه ذات خود را درک کند، ذاتش متعلق به اوست و هر موجودی که در آلتی باشد، ذاتش متعلق به دیگری است.

سوم، آنکه نفس اضداد را با هم درک می کند، در صورتی که در ماده جمع اضداد ممتنع باشد.

چهارم، دلیلی اقناعی است که به موجب آن، عقل بعد از پیری نیرومند می شود، در این صورت نفس با تباه شدن ماده که موجب حدوث، تکثّر و تعین نفس بود و تعلّق آن به این بدن نه بدن دیگر، تباه نشود، نفس بعد از فنای بدن باید که باقی باشد».(1)

- ادلّه ی نقلیه

ادلّه ی نقلی که بر «تجرّد نفس» شهادت می دهد، عبارتند از: الف) قرآن کریم؛ از جمله آیات قرآن که بر «تجرّد نفس» دلالت می کند:

1- [1] . تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص 384.

1- آیه ی شریفه ی) وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی((1) است.

در این آیه ی کریمه، خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«من از روح خودم در انسان دمیدم».

و چون ذات اقدس الهی سعه ی وجودی در خور ذات خویش دارد؛ پس نفخ روح اللّه تجرّدش به حسب سعه ی وجودی ذات اقدس حضرت باری تعالی است. 2- و آیه ی شریفه ی)وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَی یوْمِ یبْعَثُونَ (نیز ضمن تصریح به عالم برزخ، دلالت بر «تجرّد نفس» می کند.

توضیح آن که:

«افرادی که در آستانه ی مرگ قرار گرفتند عالمی که برزخ و متوسط بین دنیا و آخرت است در پیش روی خود دارند و این انتقال جز با «تجرّد روح» قابل توجیه نیست؛ زیرا هر فردی در هر حالتی بمیرد خواه چیزی از ذرّات پیکرش بماند یا نماند به جهان برزخ خواهد رفت و برزخ که از آن به «قبر» تعبیر می شود زندگی متوسط بین دنیا و آخرت است؛ یعنی مرگ مرز عدمی بین دنیا و آخرت نیست که انسان با مردن معدوم و سپس در معاد و قیامت دوباره زنده شود؛ بلکه همواره زنده است و از نشئه ای به نشئه ی دیگر منتقل می شود».(2)

ب) روایات؛ از احادیث شریفه است که یکی از دو امام بزرگوار - امام باقر یا امام صادقH - در پاسخ به پرسش ابابصیر درباره ی «روح» فرمودند:

1- [1] . سوره ی حجر، آیه ی29.
2- [2] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص 172.

«... هِی مِنَ المَلکوتِ مِن القُدرَهِ؛(1) بیان روایت این است که ملکوت شامل جبروت و لاهوت است و این عوالم «مجرّد» و فوق مجردند، و روح نیز که از عالم ملکوت است «مجرد» از ماده و شوائب آن است».

و همچنین است احادیث مروی از مولی الموحدین علی علیه السلام که از باب سنخیت و تلازم، معرفت و شناخت «ربّ» را منوط به معرفت نفس دانسته اند:

«مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرفَ رَبَّهُ»(2) و «أَعرَفَکُم بِنَفسِهِ أَعرَفَکُم بِرَبِّهِ(3)؛ هر کس خود را بهتر بشناسد پروردگارش را بهتر شناخته است»

حاصل بحث «تجرّد نفس» این است که:

«... نفس آدمی موجودی است مجرّد، موجودی است ماورای بدن و احکامی دارد غیر احکام بدن و هر مرکب جسمانی دیگر؛ بلکه با بدن ارتباط و علقه ای دارد و یا به عبارتی با آن متّحد است و به وسیله ی شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می کند».(4)

3- بقا ی نفس

اشاره

حبّ به بقا ی و جاودانگی نفس یک امر فطری است.

و اصل معاد خود نمودی از این میل فطری است. «معدودیت نفس انسانی، خلاف مقتضای فطرت وی است، زیرا پروردگار بقا ی و جاودانگی را در فطرت او قرار داده است».(5)

1- [1] . تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 216.
2- [2] . بحار، ج 2، ص 32. ظ
3- [3] . غررالحکم، فصل میم.
4- [4] . تفسیر المیزان، ج 1، ص 527.
5- [5] . علم الیقین، ج 2، ص 834-839.

برای خلود و جاودانگی نفس نیز دلایل شرعی و عقلی فراوانی گفته شده است که به اختصار ذکر می شود:

- ادلّه ی عقلیه

ابن سینا رحمه الله درباره ی جاودانگی نفس و بقا ی آن می گوید:

«نفس انسانی در قوام مستغنی از بدن است و فساد بدن سبب فساد نفس نمی باشد و نه ذات نفس سبب فساد خودش است و نه ضدش سبب فسادش می باشد؛ چون که برای جوهر ضدّی نیست و علّت موجده که عقل فعّال است نیز سبب فساد نفس نمی باشد؛ بلکه سبب وجود و کمال آن است، پس در این صورت سببی برای فساد نفس نیست؛ بنابراین نفس دائما باقی است».(1)

مرحوم صدرالمتألهین رحمه الله در مورد احوال نفس بعد از مفارقت از بدن و جاودانگی آن چنین می فرماید:

«فساد و تباهی هر چیزی که در معرض فساد و تباهی قرار می گیرد یا به واسطه ی ورود ضدّ اوست بر او؛ ولی ضدّی برای جوهر عقلی نیست. و یا به علت زوال یکی از اسباب و علل چهارگانه اوست به نام فاعل و غایت و ماده و صورت و این فرضیه نیز درباره نفس متصور نیست؛ زیرا نفس ماده ندارد و صورت او ذات و حقیقت اوست و فاعل و غایت نفس هر دو عبارتند از: ذات مقدس واجب الوجود که زوال و فنا بر وی محال است؛ پس ذات و حقیقت نفس باقی است به بقای ذات واجب الوجود که قیوم و مقوم اوست؛ پس با این دلیل زوال و عدم بر جوهر عقلی محال است».(2)

1- [1] . مبدأ و معاد، مقاله سوم، فصل نهم، ص 105.
2- [2] . شواهد الربوبیه، مشهد دوّم، اشراق هفتم، 224.

الف) قرآن؛ تعداد قابل توجهی از آیات نورانی قرآن، به تفصیل دلالت بر «بقا ی نفس» و جاودانگی آن دارند؛ از جمله:

)وَ لاتحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فِی سَبِیل اللّهِ أَمواتا بَل اَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یرزَقُونَ(. (1)

«نپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند؛ بلکه آنان در پیشگاه پروردگارشان زنده و از روزی برخوردارند».

)وَ لاتَقُولُوا لِمَن یقتَل فِی سَبیل اللّهِ اَمواتٌ بَل أَحیاءٌ وَلَکن لاَّتَشعُرُونَ((2)

«درباره ی کسانی که در راه خدا کشته شده اند نگویید مرده اند؛ بلکه زنده اند؛ لیکن شما آگاه نیستید».

بنابراین، ارواح شهیدان زنده است و هرگز از بین نمی رود و این معنا جز با اعتقاد به «بقای روح» و بازگشت آن به خدای «لایموت» میسّر نخواهد بود.

«... اگر همه ی ذرّات پیکر شهید به کام نابودی کشیده شود و چیزی از آن باقی نماند باز روح ملکوتی او زنده و از روزی ویژه برخوردار است و نمی توان گفت تنها ارواح شهیدان زنده و مجرد است و با مرگ از بین نمی رود؛ ولی ارواح دیگران مادّی بوده و با مرگ نابود خواهد شد؛ زیرا ارواح پیامبران و خاصان درگاره پروردگار و پیشوایان دین علیهم السلام از ارواح شهیدان معمولی برتر است».(3)

حضرت باری تعالی (جل جلاله) در پاسخ به شبهه ی کفّار و منکران قیامت که می گفتند: «آیا وقتی ما مردیم و در زمین گم و نابود شدیم، دوباره زنده خواهیم شد؟» می فرماید:

1- [1] . سوره ی آل عمران، آیه ی169.
2- [2] . سوره ی بقره، آیه ی154.
3- [3] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص 171.

)قُل یتَوَفّیکم مَّلَکَ المَوتِ الَّذِی وَکِّلَ بِکُم ثُمَّ اِلی رَبِّکُم تُرجَعُونَ(

«پیامبر! در پاسخ به آنان بگو: فرشته ی مرگ به همین هدف وکالت یافته شما را کاملاً و با همه ی وجودتان بگیرد و چیزی از شما از بین نمی رود».

بیان آیه ی شریفه این است: با توجه به کلمه ی «توفی» - که به معنای چیزی را به طور کامل دریافت کردن است - خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور داده که در پاسخ از استبعاد کفّار به ایشان بگو: حقیقت مرگ بطلان و نابود شدن انسان نیست: بلکه ملک الموت شما را بدون این که چیزی از شما کم شود، به طور کامل می گیرد. چون «حقیقت انسان عبارت است از: جان و روح و نفس او، که با کلمه ی «من، تو» از آن حکایت می کنیم و روح آدمی غیر از بدن اوست و بدن در وجودش و شخصیتش تابع روح است، و روح با مردن متلاشی نمی شود و معدوم نمی گردد بلکه در حیطه ی قدرت خدای تعالی محفوظ است، تا روزی که اجازه ی بازگشت به بدن یافته و به سوی پروردگارش برای حساب و جزا برگردد، و با همان خصوصیاتی که خدای سبحان از آن خبر داده مبعوث شود».(1)

ب) روایات؛ در کلمات ائمّه ی اطهار علیهم السلام با تعبیرات مختلفی به «بقا ی روح» و حیات آن پس از خروج از بدن اشاراتی شده است؛ از جمله: روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در پاسخ سؤالی در مورد سرنوشت روح پس از مفارقت از بدن فرمودند:

«... فَقَالَ مَن مَاتَ فَهُوَ ما حِضٌ لِلأیمانِ مَحضا أو ما حِضٌ لِلکُفرِ مَحضا، نُقِلت روحُهُ مِن هَیکَلِهِ اِلی مِثلِه فِی الصُورهِ وَ جُوزِیَ باعماله اِلَی یومِ القِیامَهِ فاِذَا بَعثَ اللّهُ مَن فِی القُبور أنشأ جِسمَهُ وَ

1- [1] . المیزان، ج 16، ص 377.

رَدَّ رُوحَهُ اِلی جَسَدِهِ ..؛(1) مؤمن محض یا کافر محض که از دنیا می رود روح از بدنش منتقل می شود به هیکلی که مثل بدن اوست و با اعمال خود تا روز قیامت جزا داده می شود و چون خداوند مردگان را زنده کند بدن او را به وجود می آورد و روحش را به بدنش بر می گرداند».

همان طور که روایت تصریح می کند، روح پس از مرگ در قالب مثالی قرار می گیرد و به حیات ابدی خود ادامه می دهد.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی، جاودانگی انسان را به او یادآوری می کند و از او می خواهد برای جایگاه ابدی خویش توشه بر گیرد.

«اَیها النّاسُ اِنّا خُلقنا وَ ایاکُم لِلبَقاءِ لا لِلفَناءِ، وَلَکِنَّکُم مِن دارٍ تُنقَلُونَ، فَتَزَوَّدُوا لِما أنتمُ صَائِرونَ اِلَیه وَ خالِدُونَ فِیه؛(2) ای مردم ما و شما برای بقا ی در یک ابدیت آفریده شدیم؛ نه برای زوال و فانی شدن؛ پس شما فقط تغییر مکان می دهید، و از منزلی به منزل دیگر منتقل می شوید، از این سرای ناپایدار برای جایگاه و مکانی که به سویش رهسپارید و برای ابد در آن باقی خواهید ماند، توشه ای بردارید».

روایات مربوط به «بقا ی روح» و حیات آن پس از مرگ، بسیار زیاد است که در این نوشتار نمی گنجد و به همین مقدار مورد اشاره بسنده می شود.

اما نتیجه ی کلی و خلاصه مضمون روایات در این موضوع، این است که: روح انسان همیشه باقی است و در عالم برزخ منعم یا معذّب خواهد بود تا روز قیامت که مبعوث خواهد شد.

1- [1] . تصحیح الاعتقاد، ص 39 بحار، ج 6، ص 252.
2- [2] . بحار، ج 15، ص 182.

فصل سوّم نگاهی به ادلّه ی اثبات معاد

اشاره

ص:59

1- ضرورت معاد

ص:60

ضرورت معاد و حتمی بودن قیامت با اندکی تأمّل و تفکّر به خوبی برای انسان قابل درک و فهم است؛ زیرا هدف نهایی آفرینش انسان این نیست که چند روزی بیاید و در میان انبوهی از مشکلات زندگی کند و بعد همه چیز پایان بگیرد و در عالم نیستی فرو رود؛ چون در این صورت آفرینش عبث و بیهوده خواهد بود.

برخی آیات قرآن در این زمینه:

)اَفَحَسبتُم اَنَّما خَلَقناکُم عَبَثا وَ انَّکُم اِلَینا لاتُرجَعُونَ((1)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید».

)وَ ما خَلَقنَا السَّماءَ و الأرضَ وَ ما بینَهُما باطِلاً ذَلکَ ظَنُّ الَّذینَ کَفَروا فَوَیلٌ لِلَّذینَ کَفَروا مِنَ النّارِ((2)

«و ما آسمان و زمین و آنچه بین آن هاست، بیهوده نیافریدیم این گمان آن ها است که کافر شدند».

1- [1] . سوره ی مؤمنون، آیه ی131.
2- [2] . سوره ی ص، آیه ی27.

) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ وَمَا بَينَهُمَا إِلا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لآتِيةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ((1)

«و ما آسمان ها و زمین و آنچه بین آن ها است جز به حق نیافریدیم و قیامت حتما فرا خواهد رسید در گذر در گذشتی خوب».

)اِلَیه مَرجِعُکُم جَمیعا وَعَد اللّه ُ حَقا اِنَّه یبدؤُ الخَلقَ ثُمَّ یعیدهُ لِیجزِیَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ بِالقِسطِ وَ الَّذینَ کَفَروا لَهُم شَرابٌ مِن حَمیمٍ وَ عَذَابٍ أَلیمٍ بِمَا کانُوا یکفُرونَ((2)

«بازگشت همه به سوی خداوند خواهد بود این وعده ی حقّ خداست که خلقی آفریده و سپس به سوی خود بر می گرداند تا آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند به پاداش خویش به عدالت برساند و آنها که کافر شدند به کیفر کفرشان. شرابی از آب داغ دوزخ و عذابی دردناک معذّب گرداند».

در این آیه ی شریفه، علاوه بر تأکید وقوع قیامت، به یکی از دلایل مهم ضرورت آن، که همان پاداش دادن خوبان و عقاب کردن بدان است، اشاره می کند.

قرآن برای حتمیت معاد از تأکیدات لفظی فراوانی از قبیل سوگندها استفاده کرده است، که هیچ گونه تردیدی را در وقوع قیامت باقی نمی گذارد.

)وَ أَنَّ السّاعَةَ آتیةٌ لارَیبَ فِیها وَ اَنَّ اللّه َ یبعَثُ مَن فِی القُبور((3)

«همانا رستاخیز آمدنی است، و شکی در آن نیست، و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند را زنده می کند».

1- [1] . سوره ی حجر، آیه ی 85.
2- [2] . سوره ی یونس، آیه ی 4.
3- [3] . سوره ی حج، آیه ی 7.

2- امکان معاد

وقوع معاد نه تنها ممکن است و امکان دارد؛ بلکه واقع نشدن آن مستلزم محال است؛ زیرا خلاف عدالت الهی و حکمت حکیمانه ی اوست.

منکرین معاد صرفا استبعادهایی را مطرح کردند که هیچ کدام نمی تواند دلیلی بر استحاله ی وقوع قیامت باشد. در مقابل، آیات قرآنی و نمونه های عینی فراوانی است که بر امکان معاد دلالت دارند. در این رابطه می توان به آیاتی استناد کرد که خداوند با بر شمردن آفرینش اولیه ی بشر، معاد و برگشت آنان را مشکل تر از آفرینش نخستین نمی داند؛ مانند آیات زیر:

)وَ هُوَ الّذی یبدؤُا الخَلقَ ثُمَّ یعیدُهُ وَ هُوَ أهوَنُ عَلَیه ...((1)

«او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، و این کار برای او آسان تر است.»

)أَفَعَیینا بِالخَلقِ الأوَّلِ بَل هُم فِی لَبسٍ مِّنْ خَلقٍ جَدِیدٍ((2)

«آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم [که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم]؟! ولی آنها باز در آفرینش جدید تردید دارند».

)أوَلَم یروا کَیفَ یبدِی ءُ اللّهُ الخَلقَ ثُمَّ یعیدُهُ اِنَّ ذَلکَ عَلَی اللّهِ یسیرٌ((3)

«آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس باز می گرداند؟! این کار برای خدا آسان است».

1- [1] . سوره ی روم، آیه ی 27.
2- [2] . سوره ی ق، آیه ی 15.
3- [3] . سوره ی عنکبوت، آیه ی 19.

)... کَما بَدَأکُم تعودُونَ((1)

«... همانگونه که در آغاز شما را آفرید، [بار دیگر در رستاخیز] باز می گردید».

در پاسخ به یکی از مشرکان که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بود و می گفت: «چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، خدا در قرآن می فرماید:

)قُل یحییهَا الّذی أنشأَهَا أَوَّل مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلقٍ عَلیم((2)

«بگو، همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر مخلوقی داناست»

خداوند در آیاتی دیگر، آفرینش با عظمت جهان هستی به ویژه آسمان ها و زمین را یادآور می شود و قدرت الهی خود را بر زنده کردن مردگان ترسیم می کند:

)أوَلَم یروا اَنَّ اللّه َ الَّذی خَلَق السَّمواتِ و الارضَ وَ لَم یعیَ بِخَلقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی أن یحیَ الموتی بَلی اِنَّه عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٍ((3)

«آیا نمی دانند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نشد قطعا قادر است مردگان را زنده کند؛ آری او بر هر چیز تواناست».

)قُل سیرُوا فِی الأرضِ فَانظُرُوا کَیفَ بَدَأ الخَلقَ ثُمَّ اللّه َ ینشی ءُ النَشأَهَ الاخِرَهَ اِنَّ اللّه َ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٍ((4)

1- [1] . سوره ی اعراف، آیه ی 29.
2- [2] . سوره ی یس، آیه ی 79.
3- [3] . سوره ی احقاف، آیه ی 33.
4- [4] . سوره ی عنکبوت، آیه ی 20.

«بگو در زمین گردش کنید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده، آن گاه خداوند جهان آخرت را نیز ایجاد می کند؛ زیرا خداوند بر هر چیز قادر است».

)أوَلَم یرَوا أَنَّ اللّه الَّذی خَلَقَ السّمواتِ وَ الأرضَ قادِرٌ أن یخلُقَ مِثلَهُم وَ جَعَلَ لَهُم أجَلاً لارَیبَ فِیه فَابَی الظّالِمُونَ اِلاَّ کَفُورا((1)

«آیا ندیدند و ندانستند آن خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید قادر است مانند آنان را نیز بیافریند و بر ایشان وقت و روز موعودی که بی شک خواهد آمد مقرّر کرد؛ امّا ستمگران جز کفر و انکار را نمی پذیرند».

نمونه ی محسوس و روشنی که بر امکان معاد و زنده شدن دوباره ی انسان ها دلالت دارد، زنده شدن زمین است. پدیده ای که هر سال تکرار می شود و همه ی مردمان خود شاهد و ناظر این حیات مجدّد هستند.

خداوند در قرآن با بهره گیری از این نمونه ی عینی چنین می فرماید:

)فَانظُر اِلی اثارِ رَحمَتِ اللّه ِ کَیفَ یحیَ الأَرضَ بَعدَ مَوتِهَا اِنَّ ذَلِکَ لَمُحیِ المَوتی وَ هُو عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٍ((2)

«پس دیده بگشای و آثار رحمت غیر متناهی خدا را بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ زنده می گرداند. مسلماً همان خداست که مردگان را پس از مردن زنده می کند و او بر هر کاری تواناست».

)یخرِجُ الحَیَّ مِنَ المیتِ وَ یخرِجُ المَیتَ مِنَ الحیَّ وَ یحیِ الأرضَ بَعد مَوتِها وَ کَذلِکَ تُخرجُون((3)

1- [1] . سوره ی اسراء، آیه ی 99.
2- [2] . سوره ی روم، آیه ی 50 .
3- [3] . همان، آیه ی 50.

«او زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می سازد و زمین را پس از مرگ زنده می کند و روز قیامت نیز همین گونه خارج می شوید».

)وَ مِن آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الأَرضَ خاشِعَةً فَإِذا أنزَلنا عَلَیهَا المَاءَ اهتَزَّت وَ رَبَت اِنَّ الَّذِی أَحیاها لَمُحِی المَوتی اِنَّهُ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدِیر((1)

«از آیات خداوندی است که زمین را خشک و خاضع می بینی؛ امّا هنگامی که آب بر آن می فرستیم به جنبش آمده و نموّ می کند. همان کسی که آن را زنده کرد مردگان را نیز زنده کند و بر هر چیز تواناست».

) وَاللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَی بَلَدٍ مَیتٍ فَأَحْیینَا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا کَذَلِکَ النُّشُورُ ((2)

«خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورد. ما این ابرها را به سوی سرزمینی مرده می رانیم و به وسیله ی آن زمین را بعد از مرگش زنده می کنیم. رستاخیز مردم نیز همین گونه است».

)و تَرِی الأرضَ هامدةً فَإِذا أَنزَلنا عَلیهَا المَاءَ اهتَزَّتْ وَ ربَتْ مِن کُلِّ زَوجٍ بَهیجٍ * ذَلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ وَ أَنَّه یحی المَوتی وَ أَنَّه عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٍ((3)

«زمین را می بینی خشک و بیگیاه است؛ پس آن گاه که باران بر آن فرو باریم به حرکت آمده نموّ می کند و از هر نوع گیاه زیبا می رویاند. این بدان روست که خدا حق است و اوست که مردگان را زنده خواهد کرد و بر هر چیز تواناست».

1- [1] . سوره یی فُصلت، آیه ی 39.
2- [2] . سوره ی فاطر، آیه ی 9.
3- [3] . سوره ی حج، آیات 5-6.

در این خصوص - تشبیه زنده شدن مردگان به زنده شدن زمین و برپایی معاد - آیات دیگری نیز دلالت دارد که به لحاظ اختصار از ذکر آنها صرف نظر می شود؛ مانند: آیات: 9، 11 سوره ی ق و 57 اعراف و...

دسته ای از آیات قرآنی مراحل اولیه ی شکل گیری و تحوّلات تکامل دوران جنینی انسان را به عنوان نمونه ای گویا بر «امکان معاد» معرفی کردند؛ مانند:

)وَ لَقَد خَلقنَا الانسانَ مِن سُلالَهٍ مِن طِینٍ * ثُمَّ جَعلناهُ نُطفَهٍ فِی قَرارٍ مَکینٍ * ثُمَّ خَلقنَا النُطفَهَ عَلَقَهً فَخَلقنَا العَلَقَهَ مُضغَهً فَخَلقنَا المُضغَهً عِظامَا فَکَسَونَا العِظامَ لَحما ثُمّ أَنشأناهُ خَلقا اخَر فَتَبارَکَ اللّهُ أحسَنُ الخالقین * ثُمّ إِنّکُم بَعد ذَلکَ لَمَیتُونَ * ثُمّ إِنّکُم یومَ القیامَهِ تُبعَثُونَ((1)

«ما انسان را از عصاره ی گِل آفریدیم؛ پس آن گاه او را نطفه گردانیده در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم. آن گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت کوبیده (مضغه) و مضغه را به صورت استخوان هایی در آوردیم. از آن پس او را آفرینش تازه ای بخشیدیم. بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است. شما پس از آن خواهید مُرد. سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید».

)یا أیهَا النَّاسُ اِن کُنتُم فِی رَیبٍ مِنَ البَعثِ فَانّا خَلقناکُم مِن تُرابٍ ثُمّ مِن نُطفَهٍ ثُمّ مِن عَلَقَهٍ ثُمّ مِن مُضَغَهٍ مُخَلّقَهٍ لِنُبینَ لَکُم وَ نُقِرّ فِی الأرحامِ ما نَشاء اِلی أَجَلٍ مُسمَّی ثُمّ نُخرِجُکُم طِفلاً ثُمّ لِتَبلُغوا أشدَّکُم وَ مِنکُم مَن یتوفّی ...* ذَلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُو الحَقُّ وَ أَنَّهُ یحیِ المَوتی وَ أَنَّه عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٍ((2)

«ای مردم اگر شما در روز قیامت و قدرت خدا و برانگیختن مردگان شک و ریبی دارید، برای رفع شک خود به این دلیل توجه کنید و بدانید که ما شما را نخست از خاک

1- [1] . سوره ی مؤمنون، آیات 12-13-14-15-16.
2- [2] . سوره ی حج، آیات 5-6.

آفریدیم، آن گاه از آب نطفه، آن گاه از خون بسته، آن گاه از پاره گوشت جویده که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل. هدف ما این است که برای شما روشن سازیم که بر هر چیز قادریم و جنین هایی که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می دهیم و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم. سپس شما را به صورت طفل بیرون می فرستیم تا زیست کرده و به حدّ بلوغ و کمال برسید و برخی از شما در این میان می میرد ... این بدان روست که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می کند و بر هر چیز تواناست».

)أَلَم یکُ نُطفهً مِن مَنِّی یمنی ثُمّ کانَ عَلقَهً فَخَلقَ فَسَّوی * فَجَعَلَ مِنهُ الزَّوجَینِ الذَّکَرَ و الأنثی أَلَیسَ ذَلِکَ بِقادِرٍ عَلی أن یحیَ المَوتَی((1)

«آیا انسان نطفه ای که از منی در رحم ریخته می شود، نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و او را آفرید و موزون ساخت؟ و از او دو جفت مذکر و مؤنث آفرید. آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند؟»

در مورد این شاهد قرآنی - تطورات جنین - بر امکان معاد، آیاتی دیگر نیز تصریح دارند؛ مانند: آیات سوره ی های نجم، 45-47 و عبس، 17-22 و...

3- نمونه های عینی معاد در قرآن

اشاره

قرآن مجید نمونه های عینی و تاریخی برای امکان معاد، در آیات مختلف اشاره کرده است که همه ی آنها مصداق حیات بعد از مرگ است:

1- [1] . سوره ی قیامت، آیات 37-40.

در اواخر سوره ی بقره این حقیقت - حیات دوباره - در یک آیه خلاصه شده است:

)اَو کَالَّذی مَرَّ عَلی قَریهٍ وَ هِی خَاوِیهٌ عَلی عُرُوشِها قَالَ أَنّی یحیِ هَذهِ اللّه بَعدِ مَوتِها فَأَمَاتَه اللّه ُ مِائَهَ عام ثُمّ بَعَثَهُ قَالَ کَم لَبِثتَ قَالَ لَبِثتُ یوما أَو بَعضَ یوم قَال لَبِثتَ مِائهَ عام فَانظُر اِلَی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَم یتَسنَّه وَ انظُر اِلی حِمارِکَ وَ لَنَجعَلَکَ آیهً لِلنّاسِ وَ انظُر اِلی العِظامِ کَیفَ نُنشِزُها ثمّ نَکسُوها لَحما فَلَمّا تَبَینَ لَهُ قالَ أَعلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیر((1)

«آیا ندیدی آن کس را که از کنار آبادیی می گذشت، در حالی که دیوارهایش بر روی سقف های آن فرو ریخته بود، گفت: در شگفتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد؛ پس خداوند او را صد سال میراند و سپس وی را برانگیخت و به او فرمود: چند مدت درنگ کردی؟ جواب داد یک روز یا پاره ای از یک روز. خداوند فرمود: نه چنین است؛ بلکه صد سال است که به خواب مرگ ماندی. در طعام و شراب خود بنگر که هنوز تغییر نکرده است و مرکب خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را برای مردم نشانه و حجّت قرار دهیم تا جریان بعثت و معاد را انکار نکنند. به استخوان های آن بنگر که چگونه در هم و پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم چون این کار بر او آشکار شد، گفت: همانا اکنون به حقیقت و یقین می دانم که خداوند بر هر چیز تواناست».

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 259.

- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و احیای مرغان

یکی دیگر از نمونه های عینی که قرآن بر آن تکیه کرده و بعد از داستان عُزیر، بلافاصله در قرآن آمده است، سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام و داستان «پرندگان چهار گانه» است:

)وَ اِذ قالَ ابراهیم رَبِّ أرنی کَیفَ تُحیِ المَوتی قَالَ أَوَلَم تُؤمِن قال بَلی وَلکِن لِیطمَئِنَّ قَلبِی قالَ فَخُذ أَربَعَهً مِن الطَّیرِ فَصُرهُنَّ اِلَیکَ ثُمّ اجعَل عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنهُنَّ جُزءا ثمّ ادعُهُنَّ یأتِینَکَ سَعیا وَ اعلَم اَنَّ اللّهَ عَزیزٌ حکیمٌ((1)

«به یاد آور هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی. گفت آیا به این امر [معاد] ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری ایمان آورده ام؛ ولی برای آرامش قلبم خواستم تا آن را مشاهده کنم و دلم آرام گیرد. خداوند فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را به هم درآمیز. آن گاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند و آن گاه بدان که همانا خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور عالم داناست».

- داستان اصحاب کهف

در سوره ی کهف، داستانی طی چهارده آیه بیان شده، و در ضمن آن چنین آمده است:

)و کذلک أعثرنا علیهم لیعلموا انّ وعد اللّه حقّ و انّ الساعه لاریب فیها((2)

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 26.
2- [2] . سوره ی کهف، آیه ی 21.

«ما مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق بدانند که وعده خدا حقّ بوده و ساعت قیامت البته بی هیچ شک خواهد آمد».

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«از آنان که مرده اند، گروه زیادی به دنیا باز گشته اند، از جمله اصحاب کهف که خداوند سیصد و نه سال آنان را میراند. سپس در زمان مردمی که منکر بعثت و رستاخیز بودند برانگیخت تا دلیلی بر اثبات معاد باشد و قدرتش را به ایشان بنمایاند و بدانند که رستاخیز حقّ است».(1)

- ماجرای کشته ی بنی اسرائیل

یک نمونه ی عینی دیگری که در قرآن آمده و شاهد بر احیای مردگان است ماجرای کشته ی بنی اسرائیل است:

«وَ اِذ قَتَلتُم نَفسا فَادّارَءتُم فِیهَا وَ اللّهُ مُخرِجٌ ما کُنتُم تَکتُمُونْ فَقُلنَا اضرِبُوهُ بِبَعضِها کَذلِکَ یحیِ اللّهُ المَوتی وَ یریکُم ایاتِهِ لَعلَّکُم تَعقِلونَ؛(2) به یاد آرید وقتی که کسی را کشتید و یکدیگر را درباره ی آن قتل، متهم کرده، کشمکش بر پا کردید و خداوند رازی که پنهان می داشتید آشکار کرد؛ پس دستور داده شد که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته زنید. آن گاه بنگرید که این گونه خداوند مردگان را زنده خواهد کرد و بر شما آیات قدرت خویش را آشکار کند».

شواهد و نمونه های عینی دیگری از زنده شدن مردگان در همین دنیا در قرآن آمده است مانند: آیات 55 و 56 و 243 سوره ی بقره.

1- [1] . تفسیر برهان، ج1، ص 249، حدیث5.
2- [2] . سوره ی بقره آیات 72 و 73.

4- دلایل وقوع معاد

اشاره

برای اثبات معاد، دلایل عقلی و منطقی متعددی وجود دارد، که به پنج برهان از براهین عقلی مؤید به آیات نورانی قرآن کریم اشاره می شود. گرچه ممکن است دامنه ی براهین وسیع باشد و حشر همه ی موجودات را بیان کند و بگویند همه ی موجودات حشر دارند؛ لیکن آنچه مورد نظر است اصل معاد است نه کیفیت آن.

- برهان فطرت

فطرت یا همان سرشت انسان، یکی از منابع الهام بخش معرفت و شناخت است. حبّ به بقا و عشق به جهان جاوید، در فطرت و خمیر مایه ی انسان وجود دارد و این نشانه ی روشنی بر زندگی جاویدان است؛ هر چند ممکن است انسان در شناخت مصداق جهان جاوید دچار خطا بشود.

صدرالمتألّهین رحمه الله در این باره می فرماید:

«خداوند حکیم در نهاد جان ها محبّت هستی و بقا و نیز کراهت نیستی و فنا را قرار داده است و این کاری است صحیح؛ زیرا هستی و بقا خیر انسان است و خداوند حکیم هرگز کار باطل نمی کند. پس هر چه در نهاد انسان قرار گرفته باشد حقّ و صحیح است. بنابراین «جاودان طلبی» انسان دلیل آن است که یک جهان جاویدان که از زوال مصون است وجود دارد؛ یعنی حقّ و صدق بودن طلبْ دلیل وجود مطلوب و امکان نیل به آن است. پس اگر جهان ابدی و جاودان مسلّم است و دنیا شایستگی ابدیت ندارد، سرای آخرت و معاد ضروری خواهد بود. بنابراین اگر معاد و آخرت وجود نمی داشت ارتکاز جاودان طلبی و محبّت ابدیت خواهی در نهاد و نهان انسان ها باطل و بیهوده بود. در حالی که در جهان

طبیعت باطل وجود ندارد چون جهان امکان، صنع خدای حِکم محض است و این گفته ی حکیمان است».(1)

یعنی امکان ندارد مثلاً فطرت انسان عطش کام تشنه ی آب باشد و آب در خارج وجود نداشته باشد. چون وجود یک غریزه و خواسته در انسان، دلیل بر این است که در بیرون وجود او، طریق اشباع و پاسخگویی به آن است.

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله نیز چون استاد خود - صدرالمتألّهین رحمه الله - همین معنا را ذکر کرده می گوید:

«چگونه ممکن است نفوس انسانی نابود گردد در حالی که خداوند در طبیعت او و به مقتضای حکمتش عشق به هستی و بقا را قرار داده و در نهاد و فطرت جانش کراهت از عدم و فنا را گذاشته؟

زیرا وجود، خیر محض و صرف نور است. از سوی دیگر ثابت و یقینی است که بقا و دوام در این جهان محال است.) أَیْنَمَا تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ ((2) و اگر جهان دیگری وجود نداشته باشد که انسان به آن انتقال یابد این غریزه و ارتکازی که خداوند در سرشت بشر قرار داده؛ یعنی «عشق به هستی و بقای همیشگی - و - محبّت حیات جاویدان» باطل و ضایع خواهد بود، در حالی که خداوند برتر از آن است که کار لغوی انجام دهد».(3)

بعضی از مفسران مانندِ مرحوم علّامه طباطبایی رحمه الله برای فطری بودن معاد با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام از این آیه ی بهره جسته اند:

1- [1] . اسفار، ج 9، ص 241.
2- [2] . سوره ی نساء آیه ی 78.
3- [3] . علم الیقین، ج 2، ص 837.

)فَأقِم وَجهَکَ لِلَّذینِ حَنیفا فِطرَتَ اللّهُ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلیهَا لاتَبدیلَ لِخَلقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ القَیم((1)

«روی خود را متوجّه دین خالص پروردگار کن، این همان فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است، در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین و آیین استوار و ثابت».

علّامه در تفسیر این آیه به کمک احادیث شریفه می فرماید:

«دین چیزی به غیر از سنّت حیات، و راه و روشی که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادتمند شود نیست. پس هیچ انسانی هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، همچنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده آل آن ها است هدایتی فطری شده اند، و طوری خلق شده، و به جهازی مجهز گشته اند که با آن غایت و هدف مناسب است. همچنان که از موسی علیه السلام حکایت کرده که در پاسخ فرعون گفت:

)رَبَّنا الَّذی أعطی کُلُّ شَی ءٍ خَلَقَهُ ثمّ هَدی((2)

و نیز فرموده:

)اَلَّذی خَلَقَ فَسَوّی وَ الَّذی قَدَّر فَهَدی((3)

بنابراین انسان نیز مانند سایر مخلوقات مفطور به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص، و رفع حوائجش هدایت نموده، و به آنچه که نافع برای اوست، و به آنچه که برایش ضرر دارد ملهم کرده است.(4)

1- [1] . سوره ی روم، آیه ی 30.
2- [2] . «پروردگار ما کسی است که نخست، خلقت هر چیزی را به آن چیز داد، و سپس هدایتش کرد.» سوره ی طه، آیه ی 50.
3- [3] . «آن خدایی که خلق کرد، و تمام عیار و بی نقص آفرید، و آنچه تقدیر نموده سپس هدایت فرمود.» سوره ی اعلی، آیات 3-2.
4- [4] . المیزان، ج 16، ص 267-268.

بر این اساس هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: معنای)فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا (چیست؟ فرمودند:

دین «توحید» است. آن حضرت در حدیث دیگر در پاسخ به این سؤال می فرماید: دین حنیف «ولایت» است. و در حدیث سوّمی امام هشتم از امام باقر علیه السلام ذیل آیه روایت کرده است؛

آن فطرت عبارت است از «لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه ، علی امیرالمؤمنین ولی اللّه ».(1)

علّامه طباطبایی رحمه الله ذیل این حدیث می فرماید:

«معنای این که فطرت عبارت است از این سه شهادت این است که: هر انسانی مفطور است بر اعتراف به خدا، و به این که شریک ندارد؛ زیرا با وجدان خود در می یابد که به اسبابی احتیاج دارد که آن اسباب نیز سبب می خواهند، و این همان توحید است و نیز مفطور به اعتراف بر نبوت نیز هست؛ زیرا به وجدان خود احساس می کند که ناقص است، و این نقص او را نیازمند به دینی کرده که تکمیلش کند، و این همان نبوّت است، و نیز مفطور به ولایت و اعتراف به آن نیز هست؛ برای این که به وجدان خود احساس می کند که اگر بخواهد عمل خود را بر طبق دین تنظیم کند، جز در سایه ی سرپرستی و ولایت خدا نمی تواند، و فاتح این ولایت در اسلام همان علی بن ابی طالب (صلوات اللّه علیه) است؛ البته معنای گفتار ما این نیست که انسان ها حتّی انسان های اولی به فطرتشان متدین به این سه شهادت بوده اند. برگشت معنای روایت قبلی که آیه را به ولایت تفسیر می کرد به همین معنا است؛ چون ولایت مستلزم توحید و

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 16، ص 279.

نبوت است، و معقول نیست کسی ولایت داشته باشد، و به آن معترف باشد؛ ولی نبوّت را قبول نداشته باشد، و همچنین آن روایت دیگر که فطرت را به توحید تفسیر می کرد، همین معنا را افاده می کند؛ چون معنای توحید این است که انسان معتقد به وحدانیت خدای تعالی باشد، خدایی که مستجمع تمامی صفات کمال است، که مستلزم به معاد و نبوّت و ولایت هست».(1)

نتیجه ای که از این برهان فطرت به دست می آید این است: اولاً: عشق به بقا که به طور فطری در انسان ها وجود دارد، نشانه ی روشنی بر زندگی جاویدان محسوب می شود.

و ثانیا: فطرت انسان اشتباه نمی کند و خواسته های او به حقّ است، او باطل نمی طلبد و یاوه خواه نیست؛ پس لازم است جهانی مصون از زوال و محفوظ از پدیده ی مرگ که همان قیامت و جهان آخرت است موجود باشد:

)وَ اِنَّ الدَّارَ الآخرهِ لَهِیَ الحَیوان((2)

«... و به درستی که زندگی حقیقی، سرای آخرت است».

- برهان حکمت

دقّت در وضع جهان موجود حاکی از آن است که خالق هستی همه چیز را بر اساس حکمت و نظم و برنامه ای دقیق آفریده، و این بساط آفرینش را بدون هدفِ عالی خلق نکرده است. خلقت انسانها از این هدف دار بودن مستثنی نیست. و انسان با مردن و مرگ فانی نمی شود، بلکه به تکامل خود ادامه داده و دوباره

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 16، ص 279-280.
2- [2] . سوره ی عنکبوت، آیه ی 64.

مبعوث خواهد شد؛ زیرا حکمت خالق متعال اقتضا دارد که حیات، تداوم داشته و مرگ نقطه ی پایان نباشد:

)أَفَحَسِبتُم اَنَّما خَلقناکُم عَبثا وَ اِنّکُم اِلینا لاتُرجَعُونَ((1)

«آیا می پندارید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نخواهید گشت نخواهید نکرد؟ هرگز چنین نیست و از خداوند کار بیهوده و عبث سر نخواهد زد».

)أیحسِبُ الانسانُ أن یترَکُ سُدَیً ... أَلَیسَ ذَلکَ بِقادِرٍ عَلی اَن یحیيِ المَوتی((2)

«آیا انسان گمان می کند بیهوده و بی هدف رها می شود؟ ... آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟ !»

هر فاعلی نسبت به انجام دادن کاری و فعلی هدفی را می طلبد و در پی استکمال است؛ لیکن چون خداوند بینیاز مطلق و غنی محض است محال است در آفرینش جهان، هدفش رسیدن به کمال باشد.

«خداوند هرگز کاری را برای رفع نیاز و نیل به کمال انجام نخواهد داد. خواه نفع مستقیم آن کار به خود او برسد و خواه به موجود دیگر؛ زیرا در هر حال مستلزم نیازمندی ذات بینیاز و نشان نقصان ذاتی خواهد بود که عین کمال است ... بنابراین خداوند جهان را نیافرید که سودی ببرد و همچنین نیافرید که جودی به بندگان برساند؛ یعنی خداوند هدفی جدا از ذات خود ندارد؛ چون او هم ذاتا اوّل است و هم ذاتا آخر است:) هُوَ الأوَّلُ وَالآخِرُ ((3) امّا چون همین غنی محض و کمال نامحدود حکیم است، و کاری که از حکیم صادر می شود باطل و بیهوده

1- [1] . سوره ی مؤمنون، آیه ی 115.
2- [2] . سوره ی قیامت، آیات 36-40.
3- [3] . سوره ی حدید، آیه ی 3.

نخواهد بود، بنابراین محال است کار خداوند بیهدف باشد؛ یعنی گرچه فاعل هدفی جز ذات خود ندارد؛ ولی فعلْ هدفی جدا از خود داشته و مقصدی والاتر از خویشتن دارد که با قرب به آن کامل می شود و این همان تفاوت بین هدف فعل و هدف فاعل است که در فلسفه الهی مطرح است و قرآن کریم هم که بیانگر همه ی معارف بشری است میان هدف فعل و هدف فاعل فرق می گذارد. درباره ی هدف فعل و این که خلقت بیهدف نیست آیه ی 56 از سوره ی ذاریات سند گویایی است:

)وَ ما خَلقتُ الجِنَّ وَ الانسَ اِلاّ لِیعبُدُونَ(

« نیافریدیم جن و انس را مگر برای پرستش».

که کمال آنها در پرتو عبادت تأمین می شود، و اگر کسی پرستش نکرد به کمال نخواهد رسید. و درباره ی بینیازی فاعل و این که غنی محض هدفی جدا از ذات خویش ندارد آیه ی 8 از سوره ی ابراهیم دلیل قاطعی است.

)... اِن تَکفُروا أنتُم وَ مَن فِی الارضِ جَمیعا فَانّ اللّهَ لَغنیٌ حَمیدٌ(

«اگر شما و همه ی مردم زمین کافر شوید و از پرستش سرپیچی کنید خداوند بینیاز و محمود است؛ چون عبادت بشر هدف مخلوق است نه هدف خالق و اگر پرستش حاصل نشد خلق به مقصد نرسیده نه این که خالق از هدف محروم شده باشد».(1)

نتیجه ای که از برهان حکمت به دست می آید این است که: فعل خداوند حکیم بیهدف نیست، و زندگی کوتاه دنیا که آمیخته به انواع ناملایمات و مصائب است نمی تواند هدف آفرینش انسان باشد؛ پس راهی جز قبول عالمی دیگر که هدف سیر تکاملی انسان است باقی نمی ماند:

1- [1] . مبدأ و معاد، ص 285-286.

)وَ ما خَلقنا السَّمواتِ وَ الأرضَ وَ ما بَینَهما اِلاّ بِالحقِّ وَ أَنَّ السّاعةَ لاَتِیةٌ((1)

«و ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حقّ نیافریدیم و ساعت موعود - قیامت - قطعا فرا خواهد رسید».

- برهان عدالت

یکی از اوصاف خداوند متعال «عدالت» است؛ عدالتی که جهان آفرینش بر پایه و اساس آن بنا نهاده شده است.

)بالعدل قامت السّموات و الأرض((2)

«آسمان ها و زمین با عدالت بر پاست».

و از طرفی تاریخ به خوبی نشان می دهد که احقاق حقّ مظلومان و کیفر ظالمان هرگز در این جهان به طور کامل انجام نشده است؛ زیرا این دنیا و جهان طبیعت ظرفیت پاداش و مکافات کامل انسان ها را ندارد.

چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«اِنَّ اللّه تعالی لَم یرضَیها ثَوابا لِأولیائِه، وَ لا عِقابا لِأعدائه؛(3) خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش».

و از سویی دیگر، عدالت حاکم بر این عالم، که پرتوی از عدالت خداوند است ایجاب می کند روزی برای رسیدگی و داوری بین مردم فرا رسد تا بدان به کیفر ناشایست خود برسند و پاکان در نعمت های جاوید به مقام های شایسته دست

1- [1] . سوره ی حجر، آیه ی 85.
2- [2] . بحارالأنوار، ج 33، ص 493.
3- [3] . تفسیر صافی، ج 5، ص 107.

یابند، و عدالت الهی بین مسلمین و مجرمین به تمامی تحقق یابد. خداوند در آیاتی از قرآن کریم در این رابطه این چنین می فرماید:

1-)أفنَجعَلُ المُسلِمینَ کَالمُجرِمینَ * ما لَکُم کَیفَ تَحکُمُون((1)

«آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟ شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟»

بیان آیه ی شریفه این است: «هرگز مؤمنان و مجرمان با هم برابر نیستند و عدالت الهی اقتضای آن دارد که مسلم و مجرم سرنوشتی یکسان نداشته باشند».

2-)أم نَجعَل الَّذینَ امَنوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کَالمُفسِدینَ فِی الأرضِ أم نَجعَلِ المُتَّقِینَ کالفُجّارِ((2)

«آیا ایمان باورانی که کار شایسته کردند، مانند تبه کاران در زمین یا پرهیزکاران را مانند فاجران قرار می دهیم؟ !»

یعنی، آیا هر دو گروه با مردن نابود می شوند و حساب و پاداشی برای هیچ یک نیست؟ !

3-)أَم حَسِبَ الَّذینَ اجتَرحُوا السَّیئاتِ أن نَجعَلَهُم کَالَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً محیاهُم وَ مَماتُهُم ساءَ ما یحکمونَ * وَ خَلَقَ اللّهُ السَّموات وَ الأرضَ بِالحقِّ وَ لِتُجزَی کُلُّ نَفسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَ هُم لایظلَمُونَ((3)

«آیا آنان که مرتکب گناهان شده اند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کردار شایسته انجام داده اند قرار می دهیم که حیات و مرگشان یکسان

1- [1] . سوره ی قلم، آیات 35-36.
2- [2] . سوره ی ص، آیه ی 28.
3- [3] . سوره ی جاثیه، آیه ی 21-22.

باشد؟ چه بد داوری می کنند. خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده تا هر کس در برابر کارش پاداش داده شود و به آنان ستمی نخواهد شد».

نتیجه ای که از برهان عدالت حاصل می شود این است؛ اوّلاً: خداوند عادل است و به کسی ظلم نمی کند، و بین ظالم و مظلوم مساوی نیست. ثانیا: این جهان طبیعت برای مکافات کامل ظالمین و پاداش صالحین ظرفیت لازم را ندارد.

بنابراین عدالت خداوند اقتضا می کند معاد و عالم آخرتی وجود داشته باشد که در آن عالم واپسین حسابرسی دقیق و احقاق حقّ انجام پذیرد و هر کس پاداش مناسب عمل خود را ببیند:

)فَمَن یعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ خَیرا یرَهُ * وَ مَن یعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ شَرّا یرَهُ((1)

«هر کس به وزن ذرّه ای نیکی کند در آن روز آن را می بیند و هر کس به اندازه ی ذرّه ای بدی کند آن را خواهد دید».

و به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«وَ ذلِکَ یومٌ یجمَعَ اللّه ُ فیه الأوَّلینَ و الآخِرینَ لنقاشِ الحِسابِ وَ جَزاءِ الاعمال؛(2) روز قیامت روزی است که خدا همه ی افراد گذشته و آینده را برای حسابرسی و پاداش کردار جمع می کند».

- برهان حرکت

جهان هستی یک واحد منسجم و هماهنگ است و این واحد حقیقی همیشه به سوی هدف و مقصد والا در حال حرکت از قوّه به فعل و رسیدن به کمال

1- [1] . سوره ی زلزال، آیات 20-21.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 102.

است. حال اگر متحرک در راستای حرکت به هدف معینی رسید و از آن جا تجاوز کرد و به هدف دومی و سومی دست یافت معلوم می شود هدف های وسط، مقصد نهایی نبوده و عنوان رهگذر داشته است؛ زیرا لازم مقصد حقیقی آن است که متحرک با رسیدن به آن آرام گیرد و ثبات پذیرد.

قرآن مجید جایی را که به عنوان محل آرامش جهان دنیا و هدف آن معرفی کرده عبارت است از جهان آخرت:

)وَ أَنَّ الاخرةَ هِی دارُ القَرار((1)

«و به درستی که آخرت سرای همیشگی است».

خداوند در قرآن کریم، با تعبیر ظریفی مقصد نهایی سیر جهان متحرک را که در آن به آرامش و سکون ابدی می رسد «لنگرگاه» می نامد و می فرماید:

)یسئَلونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیانَ مُرسیها((2)

«ای پیامبر از تو درباره ی قیامت، پرسش می کنند که وقت لنگر گرفتن کشتی دنیا بر آنچه زمانی است؟»

و در تعبیر دیگر به انسان یادآور می شود، که قرارگاه نهایی انسان تنها سیر به طرف پروردگار است.

)اِلی ربِّکَ یومَئذٍ المُستَقَرُّ((3)

«آن روز قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است».

1- [1] . سوره ی غافر، آیه ی 39.
2- [2] . سوره ی اعراف، آیه ی 187.
3- [3] . سوره ی قیامت، آیه ی 12.

و در آیه ی دیگر می فرماید:

)یا اَیها الانسانُ اِنَّکَ کادِحٌ اِلی رَبِّکَ کَدحَا فَمُلاقِیه((1)

«ای انسان تو با تلاش، رنج و کوشش به سوی پروردگارت پیش می روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد».

آیات قرآن در این باره کم نیستند: «که سیر تکاملی انسان با مرگ پایان نمی پذیرد و همچنان ادامه خواهد یافت تا به لقاء اللّه برسد».

)و مَن تَزَکّی فَاِنّما یتَزکّی لِنَفسِهِ وَ اِلی اللّهِ المَصیر((2)

«هر کس پاکی را پیشه کند نتیجه ی آن به خود او باز می گردد، و بازگشت همگی به سوی خدا است».

حاصل برهان حرکت این است که، این نظام هستی یک واحد حقیقی است و از قوّه به فعل در حرکت است، و این حرکت تا رسیدن به مقصد اصلی که محل ثبات و آرامش است ادامه دارد. و مقصد اصلی این جهان همانا آخرت است که دیگر در آن احتیاج به حرکت نباشد.

- برهان رحمت

یکی دیگر از براهین اثبات معاد «برهان رحمت» است.

رحمت که معنای آن «عبارت است از: افاضه ی نعمت بر مستحق و ایصال هر چیزی به سعادتی که لیاقت و استعداد آن را دارد و از صفات فعلیه ی خدای تعالی است».(3)

1- [1] . سوره ی انشقاق، آیه ی 6 .
2- [2] . سوره ی فاطر آیه ی 18.
3- [3] . تفسیر المیزان، ج 7، ص 35.

)رَبَّنا وَسعَت کُلَّ شَی ءٍ رَحمةً وَ عِلما((1)

«پروردگارا رحمت و دانش بیپایانت همه چیز را زیر پوشش خود قرار داده است».

رحمت خدا وصفی عاطفی و انفعالی نیست بلکه خداوند فعلیت محض است و به هیچ نحو سیر از قوه به کمال در مورد خداوند تصور ندارد و تغییر و تحوّل و انعطاف و انفعال در مورد ذات باری تعالی معنا ندارد.

پس مقصود از رحمت خداوند، اعطای کمال شایسته بر هر موجودی که آمادگی و لیاقت آن را دارد، است. و از آن جایی که انسان استعداد رسیدن به یک زندگی سعادتمندانه و جاودانه را دارد، لازمه ی رحمت خداوند است که آن را به انسان عطا فرموده و فیض و رحمت الهی با مرگ انسان قطع نگردد.

از این رو خداوند در قرآن کریم می فرماید:

)قُل لِمَن ما فِی السّمواتِ وَ الأرضِ قُل للّهِ ِ کَتَبَ عَلی نَفسِهِ الرَّحمَةَ لِیجمَعَنَّکُم اِلی یومِ القِیامَهِ لا رَیبَ فِیه الَّذینَ خَسِرُوا أنفُسَهُم فَهُم لایؤمِنُونَ((2)

«ای پیامبر بگو آنچه در آسمان ها و زمین است از آن کیست؟ بگو از آنِ خداوند و برای رسیدن به خداست. او رحمت را بر خود لازم شمرده و همه ی شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد؛ ولی کسانی که خود را با فریب دنیا به زیان افکنده ایمان نمی آورند».

1- [1] . سوره ی غافر، آیه ی 7.
2- [2] . سوره ی انعام، آیه ی 12.

مرحوم علّامه طباطبایی رحمه الله معتقد است تمام آیه ی ناظر به مسأله ی معاد است. به این بیان که:

«خدای تعالی مالک است همه ی آنچه را که در آسمان ها و زمین است. و می تواند بهر طوری که بخواهد در آنها تصرف کند، و از طرفی هم می فرماید: خدای سبحان متصف است به صفت رحمت، که عبارت است از: رفع حوائج محتاجان و رساندن هر چیزی به مستحق آن، و از طرفی دیگر اشاره می کند به این که عدّه ای از بندگانش - از آن جمله انسان - صلاحیت زندگی جاودانه و استعداد سعادت در آن زندگی را دارند؛ پس خدای سبحان به مقتضای مقدّمه ی اولی، یعنی مالکیتش می تواند در انسان تصرف نماید، و چون انسان به مقتضای مقدّمه ی دومی استحقاق و استعداد زندگی ابدی را دارد، لذا به مقتضای مقدّمه ی سوم او را به چنین زندگی مبعوث خواهد کرد».(1)

«برهان رحمت» سراسر جهان آفرینش اعم از مجرّد و مادّی را شامل می شود و هر گونه ادّعایی که در قرآن کریم در رابطه ی با حشر آسمان، زمین و حیوان مشاهده می شود با برهان حکمت و رحمت و در خصوص بخش مادّی آنها با برهان حرکت قابل اثبات است. در این رابطه می توان به این آیات استناد کرد: ابراهیم/ 48، زمر/ 67، انعام/ 38، و ...

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 7، ص 34.

ص:86

بخش دوّم تأثیر اعتقاد به معاد در بینش ها

اشاره

ص:87

فصل اول مستقل و هدف نبودن دنیا

اشاره

ص:89

ص:90

اعتقاد به معاد نگاه انسان را به دنیا تغییر داده و شخص معتقد دنیا را مستقل و به عنوان یک هدف نمی نگرد و برای آن اصالتی قائل نیست، بلکه دنیا را وسیله ی تکامل و اسبابی برای رسیدن به اهداف والای انسانیت و زندگی جاوید و همیشگی قیامت می داند؛

زیرا هر انسانی در این جهان زودگذر سرآمدی دارد که دیر یا زود فرا می رسد و حتّی اگر کسی صدها و هزاران سال هم در دنیا زندگی کند سرانجام با دگرگونی نهایی جهان طبیعت و هنگام «نفخ صور اوّل»(1) عمر او نیز پایان خواهد یافت و به سوی ابدیت رهسپار خواهد شد، پس زندگی دنیوی و دنیا، به دلیل فناپذیری و عمر محدود آن، نمی تواند مستقل و یک هدف نهایی برای انسان تلقی شود.

1- معانی لغوی و اصطلاحی دنیا

«دنیا» مؤنث «أدنی» است. اگر آن را از «دنی» و «دنائت» بگیریم به معنی پست تر و اگر از «دنوّ» به حساب آوریم به معنی نزدیک تر است. و آن پیوسته وصف است و احتیاج به موصوف دارد، مثل حیات دنیا. و زندگی دنیا را دنیا می گوییم؛ یا از این جهت که نسبت به زندگی آخرت پست تر و ناچیزتر است و یا از این حیث که این زندگی از زندگی آخرت به ما نزدیک تر است. از آیات شریفه

1- [1] . سوره ی الحاقه، آیه ی 13.

استفاده می شود که آن به معنای دوّم است و اصل آن «دنوّ» می باشد؛ زیرا که در آیات زیادی با آخرت مقابل افتاده است. مثل:

)أُولئک الذّینَ اشتروا الحیاه الدُّنیا بالآخرهِ((1)

«آن ها همان کسانند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند».

)رَبّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنهً وَ فِی الاخِرهِ حَسَنهً((2)

«پروردگارا به ما در دنیا «نیکی» عطا کن، و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما».

)حَبِطَت اعمالهُم فی الدُّنیا و الآخِرَهِ((3)

«... اعمال نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ در دنیا و آخرت تباه شده است».

)قُل مَتاعُ الدُّنیا قَلیلٌ و الآخِرَهُ خَیرٌ لِمَنِ اتَّقی((4)

«بگو: سرمایه ی زندگی دنیا، ناچیز است، و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است».

کلمه ی دنیا بنا بر تعداد «المعجم المفهرس» صد و پانزده بار در قرآن مجید تکرار شده است و در تمام آنها صفت زندگی کنونی است مگر در چهار محل که صفت آسمان و کنار بیابان آمده است. مثل:

)اِذْ اَنتُم بالعُدوَهِ الدُّنیا و هُم بالعُدوَهِ القُصوی و الرّکبُ اَسفَلَ مِنکُم((5)

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 86.
2- [2] . سوره ی بقره، آیه ی 201.
3- [3] . سوره ی آل عمران، آیه ی 22.
4- [4] . سوره ی نساء، آیه ی 77.
5- [5] . سوره ی انفال، آیه ی 42.

عُدوه به معنای حاشیه و کنار بیابان است؛ یعنی آن گاه که شما مسلمین در نزدیک ترین حاشیه وادی به مدینه بودید و آنها در دورترین کنار آن، و کاروان ابوسفیان پایین تر از شما بود.

)اِنّا زَینا السَّماء الدُّنیا بِزِینَهٍ الکواکِب(

«ما آسمان نزدیک تر را مزین گرداندیم به زینتی که کواکب باشد».

همچنین است، آیه ی 12 سوره ی فصلت و 5 سوره ی ملک.

در این آیات کلمه ی دنیا قطعا به معنی نزدیک تر است.

جوهری در صحاح گفته: «دنیا به علت نزدیک بودنش دنیا نامیده شده». در قاموس و أقرب گفت: «دنیا نقیض آخرت است». در نهایه می گوید: «دنیا اسم این زندگی است که آخرت از آن دور است».(1)

2- آیات مدح دنیا در قرآن

اشاره

قرآن کریم، در آیات فراوانی از دنیا به عنوان «خیر»، «فضل»، «حسنه» و «رحمت» یاد می کند و بدین شکل مردم را جهت تلاش دنیوی و چرخاندن چرخ های اقتصادی جامعه، ترغیب و تشویق می نماید که به اختصار متذکر می شویم:

- دنیا فضل الهی است

«کلمه ی «فضل» به معنی زیاده است؛ ولی یک نوع زیادی که لازم و مقرّر باشد نه زیاده ی مطلق. بدین لحاظ، بر خیر، باقی، احسان، شرف و ترک چیزی بعد از طعام، و زیادی مال فضل اطلاق می شود ...»:(2)

1- [1] . قاموس قرآن، ج 2-1، ص 363-362.
2- [2] . التحقیق فی کلمات القرآن، ج 9، ص 106.

)وَ لایحسَبَنَّ الّذینَ یبخلونَ بِمَآء اتاهُمُ اللّه مِن فَضلِهِ هو خَیرا لَهم بَل هُوَ شَرٌ ...((1)

«کسانی که بخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آن ها است، بلکه برای آنها شر است ...».

)اللّهُ الّذی سَخَّرَ لَکُمُ البَحرَ لِتجرِیَ الفُلک فیه بِأمرِهِ وَ لِتبتغُو من فَضلِهِ وَ لَعَلّکُم تَشکُرُون((2)

«خداوند همان کسی است که دریا را مسخّر شما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمت هایش را به جا آورید».

و بر این مطلب (دنیا فضل الهی است) آیات دیگری نیز دلالت دارند: سوره ی نسا/ 37، سوره ی توبه/ 28-75، نور/ 22، جمعه/ 10.

-دنیا خیر است

«اصل «خیر» به معنی عطف و میل است؛ بنابراین «خیر» خلاف شرّ و ضدّ آن است؛ زیرا هر فردی به آن تمایل دارد».(3)

)یسئلُونَکَ ما ذا ینفِقُونَ قُل مآ أنفَقتُم مِن خَیرٍ فلِلوَالِدَینَ وَ الأَقربِینَ و الیتامی وَ المَساکِینَ وَ ابنِ السَبیلِ وَ ما تَفعَلُوا مِن خیرٍ فاِنَّ اللّه َ بِه عَلیمٌ((4)

«از تو سؤال می کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه ی سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و

1- [1] . سوره ی آل عمران، آیه ی 180.
2- [2] . سوره ی جاثیه، آیه ی 12.
3- [3] . التحقیق فی کلمات القرآن، ج 3، ص 159.
4- [4] . سوره ی بقره، آیه ی 215.

مستمندان و درماندگان در راه باشد» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است».

در تفسیر صافی مرحوم فیض رحمه الله می فرماید: «منظور از خیر، مال است».(1)

)کُتِبَ عَلیکُم اِذا حَضَرَ أحَدَکُم المَوتُ اِن ترک خَیرا الوَصیهُ لِلوالدَینِ و الاقرِبینَ بِالمَعرُوفِ حقّا عَلَی المُتّقِینَ((2)

«بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی (= مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند. این حقّی است بر پرهیزگاران».

«جالب این که، به جای کلمه ی «مال» کلمه ی «خیر» گفته شده است. و فرمود: «اگر چیز خوبی از خود به یادگار گذارده، وصیت کند، این تفسیر نشان می دهد که، اسلام، ثروت و سرمایه ای را که از طریق مشروع به دست آمده باشد و در مسیر سود و منعفتِ اجتماع به کار گرفته شود، خیر و برکت می داند و بر افکار نادرستِ آنها که ذاتِ ثروت را چیز بدی می دانند خط بطلان می کشد... ضمنا این تعبیر، اشاره ی لطیفی به مشروع بودن ثروت است؛ زیرا اموال نامشروعی که، انسان از خود به یادگار می گذارد، خیر نیست، بلکه شرّ و نکبت است».(3)

)فَسقی لَهُما ثُمَّ تَوَلَّی اِلی الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ اِنّی لِما اَنزَلتَ اِلَیَّ من خَیر فَقیرٍ((4)

«موسی برای [گوسفندان] آن دو آب کشید، سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم».

1- [1] . تفسیر صافی، ج 1، ص 246.
2- [2] . سوره ی بقره، آیه ی 180.
3- [3] . تفسیر نمونه، ج 1، ص 615.
4- [4] . سوره ی قصص، آیه ی 24.

مرحوم طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه ی فوق، ابتدا روایتی را از ابن عباس و سپس روایتی مشابه با آن را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که منظورِ حضرت موسی علیه السلام از «خیر» در آیه ی فوق، نان بوده است».(1)

و همچنین آیات ذیل دلالت دارند بر این که «دنیا خیر است»:

سوره ی معارج/ 21، ق/ 25، عادیات/ 8، و بقره/ 180.

-دنیا حسنه است

یکی دیگر از اوصاف خوب دنیا، حسنه است که در چندین آیه ی ذکر شده است:

««حسنه» بهر نعمتِ خوشایندی گفته می شود که در جان یا تن یا امور و احوالِ دیگر، به انسان برسد و مقابل آن «سیئه» است»:(2)

)... ربّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنةً وَ فِی الأخِرَهِ حَسَنَةً وَ قنا عَذابَ النَّار((3)

«... پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار».

صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه ی فوق می گوید:

«منظور نعمت های دنیا و آخرت است».

و سپس روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

«حسنه، عبارت است از: گشایش در روزی و وضع زندگی و حُسن خُلق در دنیا و خشنودی و رضایت خداوند و بهشت در آخرت».(4)

1- [1] . تفسیر مجمع البیان، ج 1-2، 667.
2- [2] . مفردات راغب، ص 118.
3- [3] . سوره ی بقره، آیه ی 201.

4- [4] . تفسير مجمع البيان، ج 1-2، ص 530.

دیگر آیات دلالت کننده عبارتند از:

سوره ی اعراف/ 156، نساء/ 79، توبه/ 50.

-دنیا «رحمت» است

«رحمت، به معنای تجلّی رأفت و ظهور و شفقت و مهربانی است که در آن ملاحظه ی خیر و صلاح می شود؛ ولو این که ایجاد کراهت و گرفتاری و دردی هم بکند؛ همان طور که در دادن دارو به بیمار این گونه است»:(1)

)وَ اِذا أَذَقنَا النَّاسَ رَحمَةً مِن بَعدِ ضَرَّاءَ مَسَّتهُم اِذا لَهُم مَکرٌ فی آیاتنا ...((2)

«هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می کنند ..».

«رحمت در آیه ی فوق به معنی سلامتی و گشایش و وسعت در روزی و زندگی است».(3)

)قُل لَو أنتُم تَملِکُون خَزائِنَ رَحمهِ رِبِّی اِذا لَمّا مَسکتُم خشیهَ الإِنفاق ...((4)

«بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید در آن صورت، امساک می کردید، مبادا انفاق، مایه ی تنگدستی شما شود ..».

)لَئن أَذقنا الإِنسانَ مِنَّا رَحمهً ثُمَّ نَزَعناها مِنْهُ اِنَّهُ لَیؤُسٌ کَفُورٌ((5)

1- [1] . التحقیق فی کلمات القرآن، ج 4، ص 92.
2- [2] . سوره ی یونس، آیه ی 21.
3- [3] . تفسیر صافی، ج 2، ص 398.
4- [4] . سوره ی اسرا، آیه ی 100.
5- [5] . سوره ی هود، آیه ی 9.

«و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود».

3- آیات مذمّت دنیا در قرآن

اشاره

در برابر آیاتی که دنیا را به اوصاف خوب و ارزشمندی متصف، و به آن «فضل» و «حسنه» و مانند آنها را اطلاق می کند، آیاتی وجود دارند که دنیا را مذمّت و از آن به عناوینی همچون لهو و لعب، متاع قلیل، متاع غرور یا کالای فریبنده و مانند آن یاد می کند. آیاتی که انسان احساس می کند که طی طریق حقّ و سلوک به سوی کسب کمالات معنوی جز با دوری از دنیا و مواهب مادی و دنیوی امکان ناپذیر است.

بعضی از آیات ذم دنیا عبارتند از

دنیا «لهو و لعب» است

راغب در مفردات می گوید:

«لهو، آن چیزی است که انسان را از آنچه مهم و مقصود است، به خود مشغول سازد».(1)

صاحب «قاموس قرآن» نکته ی دیگری را هم اضافه می کند و می گوید:

«لهو، مشغول شدن است و این مشغول شدن، توأم با غفلت است».(2)

«لعب، یعنی بازی. اصلِ آن لعاب به معنی آب دهان است؛ لَعب؛ یلعب لَعبا، یعنی آبِ دهانش جاری شد. به نظر طبرسی رحمه الله علّت این نامگذاری آن است که

1- [1] . مفردات راغب، ص 426.
2- [2] . قاموس قرآن، ج 6، ص 211.

لاعب، بر غیر جهت حق می رود مثل آب دهان بچه. و به قول راغب، آن فعلی است که، مقصد صحیحی در آن قصد نشده است».(1)

اما آیات:

)وَ مَا الحَیاهُ الدُّنیا اِلاّ لَعِبٌ و لَهوٌ وَ لَلدَّارُ الأَخِرهُ خَیرٌ لِلَّذینَ یتَّقونَ أفلا تعقلون((2)

«زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست، و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است، آیا نمی اندیشید»؟

روایتی در ذیل این آیه، تفسیر نورالثقلین نقل می کند که هشام بن حکم، از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد، آن حضرت فرمودند:

«یا هشام اِنَّ اللّه َ وَعَظَ أهلَ العَقلِ وَ رَغَّبَهُم فِی الاخرهِ فقال: و مَا الحیاه الدنیا ...؛(3) یعنی؛ ای هشام، خداوند عاقلان را اندرز داده است و به آخرت علاقمند ساخته و گفته است که زندگی دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای افراد باتقوا بهتر است».

در تفسیر کبیر نیز در ذیل آیه ی فوق آمده است: «بدان که نامگذاری زندگی دنیا به عنوان لعب و لهو، وجوهی دارد؛ یکی این که مدت بازی و سرگرمی کم است و زود پایان می یابد و مدّت این زندگی نیز کم است.

دوم، این که اکثرا لهو و لعب به سوی چیزی از سختی ها سوق داده و رهنمون می شود، لذّات و خوشی های دنیا نیز این طور است.

سوم، این که لهو و لعب وقتی حاصل می شود که به ظواهر امور فریفته شویم؛ ولی با تأمّل و تفکّر اساسی و تامّ، و روشن شدن حقایق امور، لهو و لعبی باقی

1- [1] . همان، ج 6، ص 191.
2- [2] . سوره ی انعام، آیه ی 32.
3- [3] . تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 711.

نخواهد ماند؛ پس به درستی که بازی و سرگرمی جز برای بچه ها و جاهلان شایسته نیست؛ اما عقلا، خیلی کم اتّفاق می افتد که در بازی و سرگرمی فرو روند.

التذاذ به دنیا و سود بردن از خوبی های آن نیز این طور است که جز برای غفلت پیشگان که جاهل به حقایق امورند، حاصل نمی شود؛ اما حکما و اهل اندیشه و فکر آگاهند که همه ی خوبی های این دنیا غرور و فریب است و در حقیقت، در آنها حقیقتی که قابل توجّه باشد وجود ندارد.

چهارمین وجه نامگذاری دنیا به لهو و لعب این است که، بازی و سرگرمی پایان قابل تمجید و ستایش ندارد. (همان طور که زندگی دنیا نیز چنین است که در آن فرو رفتن عاقبت خوبی برای انسان ندارد.)

از مجموع این وجوه چهارگانه ثابت شد که، لذّات و احوال دنیا، بازی و سرگرمی است و حقیقت قابل اعتباری ندارد».(1)

)اِعْلَمُوا أَنَّما الحَیاهُ الدُّنیا لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ زینهٌ وَ تَفاخُرُ بَینَکُم وَ تکاثرٌ فِی الاموالِ وَ الاولادِ کَمَثلِ غَیثٍ أعجَبَ الکُفّارَ نَباتُهُ ثمّ یهیجُ فَتَراهُ مُصفَرّا ثمّ یکُونُ حُطاما ...((2)

«بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمّل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد می بینی؛ سپس تبدیل به کاه می شود...».

«چون دنیا عرض است، نباید چون کافران بِدان چشم دوخت تا زینت و تزیین شود. و چون متاع است، نباید از آن بهره گرفت و گذاشت در آن که بار انداز گردد».(3)

1- [1] . تفسیر کبیر، ج 12، ص 200.
2- [2] . سوره ی حدید، آیه ی 20.
3- [3] . پرتوی از قرآن، ج 3، ص 47.

علّامه طباطبایی رحمه الله نیز در تفسیر این آیه ی می فرماید:

«زندگی دنیا عرضی است زائل، و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه ی زیر خالی نیست: یا لعب و بازی است؛ یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، یا تفاخر است، و یا تکاثر، و همه ی این ها موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می بندد، اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی ماند، و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی کند».(1)

همین تعبیر «لهو و لعب» در آیات دیگری نیز آمده است. و گاهی با اندکی تغییر در لفظ یا عبارت، مانند آیات: سوره ی عنکبوت/ 64، انعام/ 32، محمّد/ 36 و ...

دنیا متاع غرور است

«هر آنچه بر وجهی از آن بهره برده شود، متاع و متعه است، أقرب الموارد، هم از کلیات ابوالبقا ء نقل می کند که، متاع و متعه، چیزی است که از آن «انتفاع قلیل و غیر باقی» برده شود».(2)

راغب در مفردات می گوید:

«فالغرور، کل ما یغرّ الانسان، من مالٍ و جاهٍ و شهوهٍ و شیطان؛ یعنی غرور هر آن چیزی است که انسان را می فریبد، مثل مال و شهرت و آوازه، شهوت و شیطان».(3)

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 19، ص 289.
2- [2] . قاموس قرآن، ج 6، ص 226.
3- [3] . مفردات راغب، ص 359.

)... وَ مَا الحیاهُ الدنیا الاّ متاع الغُرورِ((1)

«زندگانی دنیا، جز کالایی فریبنده، چیز دیگری نیست».

فخر رازی در تفسیر آیه ی فوق، سه وجه برای توصیف دنیا به کالای فریبنده ذکر می کند و می گوید: «بدان که فساد دنیا به خاطر وجوهی است:

وجه اوّل؛ اگر انسان در دنیا به همه ی مقاصد خویش برسد، باز همّ و غم او، از شادمانی اش بیشتر خواهد بود. به خاطر کمی فرصت او در دنیا و بیاعتمادی او به هر آنچه از دنیا تحصیل کرده و نیز این که نمی داند آیا از آنچه جمع کرده، بهتر خواهد برد یا نه.

وجه دوّم؛ هر چه انسان در دنیا بیشتر به مقاصد مادیش می رسد، حرص و آزش در طلب دنیا زیادتر می گردد و هر چه حرص او زیادتر شود، رنج قلبی او به سبب این حرص نیز بیشتر و شدیدتر گردد.

به تحقیق انسان فقط توهّم می کند که اگر به مرادات دنیوی اش رسید، نفس او آرام و قرار خواهد یافت و حال آن که این طور نیست، بلکه به عکس، حرص و طمع او و رغبتش به دنیا، افزون می گردد.

وجه سوّم؛ هر چه انسان از دنیا می یابد به همان اندازه از آخرت محروم می گردد، آخرتی که بزرگترین خوبی ها و سعادت هاست. پس آن گاه که این وجوه سه گانه را در فساد و دنیا دانستی، می فهمی که به درستی دنیا کالای فریبنده است».(2)

همان طور که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام آن را چنین توصیف کرده است، آن جا که فرموده:

1- [1] . آل عمران، آیه ی 185.
2- [2] . تفسیر کبیر، ج 9، ص 127-126.

«لین مسّها، قاتل سمّها؛ یعنی دنیا ظاهری فریبنده و نرم و لطیف دارد، در حالی که سمّ آن کشنده است».(1)

آیاتی دیگر که دنیا را توصیف کردند به «متاع غرور» و مخاطب آنها - با توجه به قرائن موجود - کفارند، عبارتند از: سوره ی فاطر/ 5، انعام/ 7- 130، جاثیه/ 35.

دنیا متاع ناپایدار

«به متاع جهان ماده، از این رو عَرض گفته اند که، معمولاً ناپایدار است».(2)

)یا أَیها الَّذینَ آمَنُوا اِذا ضَربتُم فِی سَبِیلِ اللّهِ فَتَبَینوا وَ لا تَقُولُوا لِمَن أَلقی اِلیکُمُ السَّلامَ لَستَ مُؤمنا تَبتَغُونَ عَرَضَ الحَیاهِ الدُّنیا فَعِندَ اللّهِ مَغانِمُ کَثیرهٌ(3)...(

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام زنید [و به سفری برای جهاد می روید]، تحقیق کنید، و به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید: مسلمان نیستی؛ زیرا غنیمت های فراوانی [برای شما] نزد خداست».

«... وقتی که به غنایم جنگی - با توجّه به شأن نزول آیه ی - که در جهاد اسلامی و توسط مسلمانان به دست می آید، «عَرض» خطاب می کند و آنها را کالایی بی ثبات می داند؛ پس چگونه است حال و وصفِ بقیه ی کالاها و سرمایه های دنیوی؟! لذا:

1- [1]. نهج البلاغه، نامه 68.
2- [2]. تفسیر نمونه، ج 6، ص 433.
3- [3]. سوره ی نسا، آیه ی 94.

)عَرَضَ الحَیاهِ الدُّنیا(

«به معنی سرمایه های زندگی دنیاست و همگی بدون استثنا ناپایدارند». (1)

همچنین آیات (169) سوره ی اعراف و (33) سوره ی نور نیز بر ناپایدار بودن متاع دنیا دلالت دارند.

دنیا، نفی کننده آخرت است

)یا أیها النَّبِیُّ قُل لِأزواجُکَ ان کُنتُنَّ تُرِدنَ الحِیاهَ الدّنیا وَ زِینَتَها فَتعالَینَ اُمَتِّعکُنَّ و اُسَرِّحکُنَّ سَراحا جَمیلاً * وَ اِن کُنتُنَّ تُرِدنَ اللّه َ وَ رَسُولَهُ و الدَّارَ الأخِرَهَ فَانَّ اللّه َ أعَدَّ لِلمُحسناتِ مِنکُنَّ أجرا عَظیما((2)

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید بیایید با هدیه ای شما را بهره مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم * و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است».

گرچه مخاطب در این سخنان، همسران پیامبرند؛ ولی محتوای آیات و نتیجه ی آن، شامل همه می شود. مخصوصا، کسانی که در مقام رهبریِ خلق و پیشوای و تأسّی مردم قرار گرفته اند. آنها همیشه بر سر دو راهی قرار دارند؛ یا استفاده از موقعیت ظاهری خویش برای رسیدن به زندگی مرفّه مادّی و یا تن در دادن به محرومیت ها، برای نیل به رضای خدا و هدایت خلق.

1- [1] . تفسیر نمونه، ج 4، ص 72، پاورقی.
2- [2] . سوره ی احزاب، آیات 29-28.

)مَن کانَ یریدُ حَرثَ الأخِرَهِ نَزِد لَهُ فی حَرثِه وَ مَن کان یریدُ حَرثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنها وَ ما لَهُ فِی الأخِرَهِ مِن نَّصیبٍ((1)

«کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزاییم، و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد».

نظیر این آیه ی و با همین محتوا در سوره ی اسرا آیات (19/18) آمده است.

4- رابطه ی دنیا و آخرت

رابطه و پیوستگی زندگی این جهان و زندگی جهان آخرت، حقیقی و به هم پیوسته است و این دو حیات از یکدیگر جدا نیستند. بذر آن حیات جاودانه در این حیات زودگذر و فانی به دست خود انسان کاشته می شود و سرنوشت آن حیات ابدی در این حیات بدوی به وسیله ی خود انسان تعیین می شود.

ایمان و اعتقاد پاک و درست و مطابق با واقع سازنده ی یک حیات سعادتمندانه ی جاوید برای انسان است. و بیایمانی و امتناع از عبادت و پرستش خالق متعال موجب حیات بسیار شقاوت آلود برای انسان در جهان واپسین است.

از این رو رسول گرامی صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی دنیا را مزرعه و کشتگاه آخرت دانسته و فرمودند:

«الدنیا مزرعه الآخره؛(2) یعنی؛ انسان هر تخم بدی یا نیکی در دنیا بکارد همان را در آخرت برداشت می کند و قیامت او تابع اعتقادات، رفتارها و کردارهای اوست».

1- [1] . سوره ی شوری، آیه ی 20.
2- [2] . علم الیقین، ج 1، ص 347، مقصد سوم، باب اوّل، فصل 8.

قرآن کریم، در آیات بسیار زیادی رابطه ی دنیا و آخرت را یادآور شده است و سعادت و شقاوت آخرت را بستگی به اعمال اختیاری این دنیا بر می شمرد.

نمونه ی آیات در این زمینه:

)بَلی مَن کَسَبَ سَیئَةً وَ اَحاطَت بِهِ خَطیئَتُهُ فَاولئکَ اَصحابُ النَّارِ هُم فیها خالِدونِ * وَ الَّذین آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ اُولئکَ اَصحَابُ الجَنّهِ هُم فِیهَا خَالِدُونَ((1)

«آری، کسانی که مرتکب گناه شوند، و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند، و جاودانه در آن خواهند بود * و آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشتند، و همیشه در آن خواهند ماند».

)اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوفَ نُصلیهِم نَارا کُلَّما نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلناهُم جُلُودا غَیرَها لِیذُوقُوا العَذَابَ اِنَّ اللّه کَانَ عَزیزا حَکِیما * وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلوا الصَّالِحاتِ سَنُدخِلُهُم جَنّاتٍ ...((2)

«کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هر گاه پوست های تنشان [در آن] بریان گردد [و بسوزد] پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کیفر [الهی] را بچشند. خداوند توانا و حکیم است. * و کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دادند به زودی آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم...».

)اِن تَجتَنِبُوا کَبائرَ ما تُنهَونَ عَنهُ نُکَفِّر عَنکُم سَیئاتِکُم وَ نُدخِلکُم مُدخَلاً کَرِیما((3)

1- [1] . سوره ی بقره، آیات 81-82.
2- [2] . سوره ی نساء، آیات 56-57.
3- [3] . سوره ی نساء آیه ی 31.

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم، و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم».

«ویژگی آیه این است که علاوه بر این که نتایج اخروی اعمال صالح را ذکر می کند، تأثّیر و تأثر بین اعمال را در همین عالم نیز، بیان می فرماید. و اشاره می کند که حتّی اجتناب از گناهان بزرگ باعث می شود که گناهان کوچک مورد عفو قرار گیرد. این باب گشوده ی سترگ است که بین اعمال، رابطه وجود دارد یعنی یک عمل می تواند اثر عمل دیگر را خنثی کند خواه عمل خیری که شرّی را خنثی می کند و خواه برعکس».(1)

در دیدگاه و بینش معاد باوران، انسان ها موظّف هستند با کار و تلاش زمینه ی سازندگی دنیا و آخرت را مَعبر و خانه ی موقّت زندگی برای دستیابی موفق به آخرت و سرای جاویدان بدانند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند:

«فَلیتزَوَّد العَبدُ مِن دُنیاهِ لأخِرَتِهِ، وَ مِن حَیاتِهِ لِمُوتِهِ، وَ مِن شُبابِهِ لِهِرَمِهِ فَانَّ الدُّنیا خُلِقَت لَکُم وَ أنتُم خُلقتُم لِلاخِرهَ؛(2) بنده ی [مؤمن به پروردگار و آخرت] از دنیایش برای آخرت، از زندگیش برای دوران مرگ و از دوران جوانی برای دوران پیری و گرفتاری، توشه بر می دارد. به راستی که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت خلق شده اید».

1- [1] . معارف قرآن، ص 503.
2- [2] . میزان الحکمه، ج 3، ص 286.

حضرت علی علیه السلام نیز در وصایای خود به امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

«کُن لِدُّنیاکَ کَانَّکَ تَعیشُ أبَدا وَ کُن لاِخِرتَکَ کَانَّکَ تَموتُ غَداً؛(1) برای دنیایت چنان باش که گویی جاودان خواهی ماند و برای آخرت آن چنان باش که گویی فردا خواهی مرد».

همچنین امام کاظم علیه السلام در این رابطه می فرمایند:

«لَیس مِنّا مَن تَرَکَ دنیاهُ لِدینِه أَو تَرکَ دِینَه لِدُنیاه؛(2) از ما نیست کسی که دنیای خویش را به بهانه ی دین و دین خویش را به بهانه ی دنیا رها کند».

5- جمع بین دنیا و آخرت

گرچه جمع بین دنیا و آخرت امکان پذیر است، چنان که اولیای الهی دنیا را به وسیله ی رسیدن به اهداف والای اخروی می دانستند؛ اما به حسب عادت و مشاهد گرایش به یکی از آن دو مایه ی دوری از دیگری خواهد بود؛ بر این اساس امیر مؤمنان علیه السلام در کلام بلیغی می فرماید:

«انَّ الدُّنیا وَ الاخِرَهَ عَدُوَّان مُتَفَاوِتانِ. وَ سَبیلانِ مُختَلِفَانِ، فَمَن أحبَّ الدُّنیا وَ تَوَلاّها أبغَضَ الآخِرَهَ وَ عَادَاهَا وَ هُما بِمنزِلَه المَشرقِ و المغربِ وَ ماشٍ بَینَهُما؛ کُلَّما قَرُبَ مَن واحدٍ بَعُدَ مِن الأخَرِ، وَ هُما بعدُ ضرَّتانِ؛(3) دنیا و آخرت، دو دشمن ناهماهنگ و دو راه جدای از یکدیگرند، کسی که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست آخرت را دشمن داشته و به آن دشمنی کرده است. آن دو مانند خاور و باختر

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 2، ص 535.
2- [2] . بحارالانوار، ج 78، ص 321.
3- [3] . نهج البلاغه، حکمت 103.

هستند که رونده ی بین آنها هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند».

دنیا محل داد و ستد و هر کس خواهان کالایی است. گروهی با وقت شناسی و درایت و انجام دستورات الهی در این تجارت خانه صاحب سود سرشار و فراوان می شوند و دچار خسران و زیان. همان طور که امام کاظم علیه السلام در توصیف دنیا فرمودند:

«الدُّنیا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَومٌ وَ خَسِرَ آخِرون؛(1) دنیا بازاری است که بعضی در آن سود و برخی زیان می برند»

سودمندترین تجارت این دنیا، که انسان را از عذاب آخرت نجات بخشد؛ ایمان به خدا و رسولش و جهاد کردن با مال و جان خود، در راه خداست.(2)

و یکی از ویژگی های خاص این تجارت این است که هرگز زیان و زوال در آن راه ندارد.(3)

و زیانبارترین معامله و تجارت در بازار دنیا آن است، که انسان گمراهی و ضلالت را بخرد و راه راست هدایت را بفروشد، در این صورت خداوند چنین انسانی را در بیابان جهل و گمراهی رها می کند.(4)

6- رابطه ی انسان و دنیا

انسان اگر به این دنیا به دیده ی محبّت و عشق بنگرد و آن را هدف والا و اصلی برای زندگی خود پندارد، دنیا پست ترین و زشت ترین چهره را به او نشان

1- [1] . بحار، ج 78، ص 365.
2- [2] . سوره ی نحل، آیه ی 26.
3- [3] . سوره ی فاطر، آیه ی 29.
4- [4] . سوره ی بقره، آیه ی 16.

خواهد داد؛ اما اگر با دیده ی عبرت و شناخت صحیح به دنیا گناه کند نسبت به آن بی رغبت گشته و از آن برای آخرت خود توشه بر می گیرد.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«کُونُوا مِمَن عَرفَ فَناءَ الدُّنیا فَزَهِدَ فِیها وَ عَلِمَ بقا ی الأخِرهِ فَعَمِلَ لَها؛(1) باشید از آنان که شناخته اند فانی شدن دنیا را پس بیرغبت گشته اند در آن، و دانسته اند پایبند بودن آخرت را، پس عمل کرده اند از برای آن».

و در کلامی دیگر آن حضرت می فرمایند:

«اِلدُّنیا دارُ مَمّرٍ وَ لا دارُ مَقَرٍ وَ النَّاسُ فیها رَجُلانِ: رَجُلٌ باعَ فیهَا نَفسَهُ فَأَوبَقَهَا وَ رَجُلٌ اَبتَاعَ نَفسَهُ فَأَعتَقَهَا؛(2) دنیا سرای گذشت است نه سرای ماندن و مردم در آن دو دسته اند: دسته ای خود را در آن بفروشند پس خویش را هلاک گردانند و دسته ای خود را [به اطاعت و بندگی] بخرند، پس خود را [از عذاب رستاخیز] برهانند».

از امام سجّاد علیه السلام سؤال شد: چه کسی از همه ی مردم مهم تر است؟

فرمودند:

«آن کسی که همه ی دنیا را با خویش برابر نداند».

در اسلام، ارزش دنیا پایین نیامده، بلکه ارزش انسان بالا رفته است. اسلام دنیا را برای انسان می خواهد نه انسان را برای جهان.(3)

1- [1] . غرر الحکم، ج 4، ص 616.
2- [2] . نهج البلاغه، حکمت 133.
3- [3] . سیری در نهج البلاغه، ص 283.

پ

انسانی که دنیا را مطلوب حقیقی و مقصد نهایی خود می انگارد، از ذکر خدا غافل می شود و از صراط مستقیم منحرف و گمراه می شود.

در این صورت دنیا، موجب کوری چشم قلب او از درک مطالب و حقایق می شود.

امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

«... اِنَّما الدُّنیا مُنتهی بَصَر الأَعْمی، لا یبْصرُ مِمَّا وَراءَها شیئا، وَ البَصیرُ ینفُذها بَصَرَهُ، وَ یعلَمُ اَنَّ الدّارَ وَرَاءَها، فَالبَصیرُ مِنها شَاخِصٌ، و الأعمی اِلَیها شَاخِصٌ. وَ البَصیرُ مُتزَوّدٌ، وَ الأعمی لَهَا مُتَزَوَّدٌ.(1) همانا دنیا نهایت دیدگاه کور دلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند؛ اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را می بیند؛ پس انسان آگاه به دنیا دل نمی بندد و انسان کور دل تمام توجه اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند».

«این دنیا مقصد نهایی نابینایان و گذرگاهی برای بینایان است. کور یعنی کسی که می تواند ببیند، اما نمی بیند. کدامین انسان است که با بینایی و مغز و روان معتدل خود، حقارت این دنیا را در برابر شخصیت و جوهر عظیم خود نبیند؟

بینایان، این دنیا را با همه ی جذّابیت هایش گذرگاهی می بینند که با حرکت اختیاری و با هدفی والا در آن حرکت می کنند و هر لحظه به مقصد نهایی خود نزدیک تر می شوند. اما نابینایان به شناختی ناچیز از ظاهر حیات و شکل آن قناعت ورزیده اند و پدیده حیات را نشناخته اند. مطابق فرمایش امام، این دنیا برای انسان

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 133.

بینا، پروازگاه و برای نابینا، فرودگاه است. انسانی که بینایی و خرد دارد، از واقعیت ها و امتیازهای این دنیا، برای رسیدن به رشد و کمال خود وسایلی اتخاذ می کند و مطلوب ترین و محبوب ترین واقعیات دنیا را بهترین وسیله برای پرواز تلقّی می کند، در حالی که آدم کور حتّی بی ارزش ترین امور دنیوی را برای خود آرمان و هدف قرار می دهد».(1)

حضرت علی علیه السلام در کلامی دیگر حیات دنیا را چنین توصیف می فرمایند:

«فَانَّها عِندَ ذَوِی العُقولِ کَفَی ء الظِّلِّ بَینا تراه سابِقا حَتَّی قَلَصَ، وَ زَائِدا حتّی نَقَصَ؛(2) دنیا نزد خردمندان مانند برگشتن سایه است. در همان هنگام که آن را در حال گسترش می بینی، رو به جمع شدن و زوال است. و در همان هنگام که آن را رو به افزایش می بینی به نقصان و کاهش می گراید».

1- [1] . ترجمه و شرح نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج 23، ص 224-249.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 63.

فصل دوم معاد و فلسفه ی آفرینش

اشاره

ص:113

«موقعی که نظام حیرت انگیز جهان مورد مطالعه ی عمیق قرار گیرد، دو موضوع جلب توجه خواهد کرد: نخست آن که جهان خلقت با همه ی اسرار آن، مولود قدرت خارق العاده ای است که دارای علم و حکمت بیانتهاست و بشر هنوز به ابعاد حکمت ها و دقّت ها پی نبرده است.

موضوع دیگر آن که: عالم پهناور با نظامات شگفت انگیزش عبث و بیهوده آفریده نشده بلکه هدفی غایی و مناسب با عظمت آفرینش در کار است. و طبق تحقیقات فلسفی و تأیید منطقی وحی فلسفه ی آفرینش، تکامل همه جانبه ی انسان ها و همه ی عالم مقدمه ای است برای نیل آدم به سعادت أبدی و حیات جاودانی».(1)

متکلمین در مورد فلسفه ی آفرینش و این که آیا اصولاً خداوند در افعال خویش غرض دارد یا ندارد و بر فرض غرض داشتن آیا آن غرض به خود ذات حقّ رجوع می کند یا به مخلوقات؟ نظرات متفاوتی را بیان کردند که ما در این مختصر در پی بیان آرا و نقد آنها نیستیم؛ لیکن با توجه به مناسبت موضوع، ناچاراً به اجمال اشاره ای به این بحث می کنیم.

1. دیدگاه متکلمین

1- [1] . معاد، در نگاه وحی و فلسفه، ص 115.

اشاعره مدّعی هستند که افعال خداوند مُعلل به أغراض نیستند و به قول خواجه عبداللّه انصاری در ذیل سوره ی قریش:

ص:115

«بأسم من لاغرض له فی افعاله؛ یعنی به نام خداوندی که در افعال خود غرض ندارد».(1)

دلیل ایشان این است که:

خداوند متعال کامل علی الاطلاق است و نقصی نداشته و کمالی را که لایق به شأن آن ذات باشد را فاقد نیست تا با فعل خود جبران کند؛ پس غرض داشتن و دارای محرک بودن بر خداوند محال است. هر چند منافع بسیاری بر فعل حق مترتّب می شود که لازمه ی فعلند؛ ولی غرض اصلی خداوند نیستند.

در برابر اشاعره سایر گروه های اسلامی از قبیل (معتزله و امامیه) می گویند:

اولاً: خدای حکیم در افعال خود دارای غرض است و دلائل متعدد عقلی و نقلی بر این امر دارند:

امّا دلیل عقلی:

هر فعلی که برای مقصد و غرض معینی انجام نگیرد نزد جمیع عقلاء عبث و بیهوده به حساب می آید و فعل عبث نزد عقلاء قبیح محسوب می شود و کار قبیح بر مولای حکیم محال است پس کار عبث بر خداوند استحاله ی وقوعی دارد.

اما دلیل نقلی: خداوند در قرآن می فرماید:

)اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الاَرضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ لاَیاتٍ لِاُولِی الاَلْبابِ * اَلَّذِینَ یذْکُرونَ قِیاما وَ قُعودا وَ عَلی جُنُوبِهِم وَ یتفکّرونَ فِی خَلقِ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هَذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّار(2)

1- [1] . تفسیر کشف الاسرار و عُدَّه الأبرار، ج 10، ص 627.
2- [2] . سوره ی آل عمران، آیه ی 190 و 191.

«مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه هایی برای خردمندان است * همان طور که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، و می گویند: بارالها! این ها را بیهوده نیافریده ای، منزّهی تو ما را از عذاب آتش، نگاه دار».

ثانیاً: غرض خداوند از افعالش به خود ذات الهی بازگشت نمی کند تا شما اشکال کنید که: ذات حقّ کامل علی الاطلاق بوده و به این افعال نیازی ندارد و به اصطلاح غرض استکمالی ندارد.

ثالثاً: غرض خداوند از افعالش منفعت رسانی به مخلوقات و نائل کردن آنها به کمالات مناسب حالشان است.(1)

ابن راغب در مورد هدف خدا از آفرینش جهان و انسان می گوید:

«نظام همبستگی جهان آفرینش که هر چیزی از آن چون خدّ و خال و چشم و ابرو به جای خویش نیکو قرار داده شده، این حقیقت را روشن می کند که «جهان هستی» عبث و بیهوده آفریده نشده است و در آفرینش آنها و آدم هدف و نقشه ای حکیمانه اندر کار بوده است از سوی دیگر می دانیم که خدا حکیم است و خدای حکیم کاری بیهوده و عبث انجام نمی دهد».

قرآن مجید با قاطعیت در این باره سخن می گوید:

)وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الاَرْضَ وَ ما بَینَهُما باطِلاً ذلِکَ ظَنّ الَّذِینَ کَفَروُا فَویلُ لِلَّذِینَ کَفَروُا مِنَ النّار((2)

1- [1] . شرح کشف المراد، ص 215 و 216.
2- [2] . سوره ی ص، آیه ی 27.

«ما آسمان و زمین و آنچه میان آنها است بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است پس وای بر کافران از آتش دوزخ».

)وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الأَرْضَ وَ ما بَینَهُما لاعِبِین((1)

«ما آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به بازی [و بیهدف] نیافریدیم».

)اَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْناکُمْ عَبَثا وَ اِنَّکُم اِلَینا لا تُرجَعُون((2)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید».

... از آن جا که خداوند سرچشمه هستی و خیرات است؛ پس بینیاز مطلق بوده کمبودی ندارد که بخواهد از رهگذر آفرینش آن را جبران نماید، این ما هستیم که به آن نیاز داریم و اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالب ها.

)یا اَیهَا النَّاسُ اَنْتُم الفُقَراء اِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُ الحَمید اِن یشَأ یذْهِبْکُم وَ یأتِ بِخَلْقٍ جَدِید((3)

«ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بینیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد».

از این رو نمی شود گفت: خداوند سودی از آفرینش عالم و آدم خواهد برد او قطعا در این کار، سود آفریده ها را در نظر گرفته است. پرودگار به مقتضی «بخشنده» بودن باید جهانی زیبا و کامل، که مورد بهره برداری صحیح قرار بگیرد و استعدادهای نهفته اش آشکار گردد، بیافریند؛ از این رو آسمان و زمین و

1- [1] . سوره ی دخان، آیه ی 38.
2- [2] . سوره ی مؤمنون، آیه ی 115.
3- [3] . سوره ی فاطر، آیات 15 و 16.

آنچه که میان آنها قرار دارد، آفریده و در آخر موجودی به نام انسان مجهّز با نیروی عقل که بهترین ابزار برای بهره برداری از جهان آفرینش و آباد کردن زمین و حکومت کردن در آن است، پدید آورده و راه و رسم زندگی را نیز به او آموخت».(1)

2. نظر امام خمینی رحمه الله

مرحوم امام خمینی رحمه الله با بیان این مطلب که افعال الله معلل به اغراض نیستند، نظر متکلمین را در این خصوص مورد خدشه و نقد قرار می دهد. و نهایتاً در این مقام مذاق خاص خود را دارند و می فرمایند:

«فعل خدای تعالی عبارت است از نظامی هر چه تمام تر و این نظام کیانی تابع نظام ربّانی است و این جهان، الگوی علم خدا است و جلوه ی ظهور اسما و صفات ذات احدیت است. غایت در این فعل خود ذات حق تعالی است و حق تعالی فاعلیتش مانند دیگران نیست که فاعل، با غایت اختلاف دارند، بلکه در حق تعالی فاعل و غایت یکی است و ممکن نیست که با یکدیگر اختلاف داشته باشند بدان معنی که غایت، چیزی باشد غیر از فاعل».

امام خمینی رحمه الله در ادامه می فرمایند:

«این که می گوییم غایت فعل حق تعالی خود ذات اوست نه بدان معنی است که حضرتش در تحت تأثیر ذات خویش قرار می گیرد؛ زیرا این نیز از جهاتی محال است (یکی از جهات روشن محال بودن آن است که لازم می آید ذات حق تعالی انفعال پذیر باشد) بلکه به آن معنی است که خدای تعالی عاشق ذات خویش است و فاعل بالحبّ است و حبّ ذات

1- [1] . فلسفه آفرینش، ص 75 و 76.

مستلزم آن است که آثار ذات نیز محبوب باشد، البته نه به طور استقلال و استبداد؛ بلکه به طور پیامد. این حبّ آن است که لوازم و آثار و هر چیزی را که وابستگی به محبوب داشته باشد دوست بدارد ... پس خدای تعالی که فاعل بالحب و العشق است همین عشق و ذات است که پیامدش نقشه این جهان است و جهان خلقت بیانگر کمالاتی است که بیانگر ذات است».(1)

حقا نظر و مذاق فلسفی عرفانی حضرت امام خمینی رحمه الله دقیق و مبتنی بر ادلّه ی عقلی و نقلی است و با این دیدگاه بسیاری از مباحث توحیدی نیز روشن می شود.

یکی دیگر از بزرگان معاصر در مورد فعل خداوند و غایت آن نیز چنین می فرماید:

«بر اثر حکمت خدای سبحان هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی شود، چون خداوند دارای هدف است؛

)اَفَحَسِبْتُم اِنَّما خَلَقناکُم عَبَثا وَ أَنَّکم إلینا لا تُرْجَعُون((2)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید».

و بر اثر غنای ذاتی او هیچ چیزی نمی تواند هدف ذات حق باشد:

)وَ قالَ مُوسی اَن تَکْفُرُوا اَنْتُم وَ مَنْ فِی الأرضِ جَمیعا فَاِنَّ اللهَ لَغَنِیٌ حَمِیدٌ((3)

«و موسی گفت: اگر شما و همه ی مردم روی زمین کافر شوید، [به خدا زیان نمی رسد] چرا که خداوند، بینیاز و ستوده است».

1- [1] . طلب و اراده، ص 45 و 46.
2- [2] . سوره ی مؤمنون، آیه ی 115.
3- [3] . سوره ی ابراهیم، آیه ی 8.

زیرا لازمه اش آن است که ذات حق بدون آن هدف کامل نبوده و با نیل به آن کامل شود. در حالی که واجب الوجوب عین کمال صرف و نامحدود است و کمالی خارج از ذات وی فرض نمی شود.

جمع میان این دو اقتضا آن است که فاعل جهان امکان منزّه از هدف بوده چون خود عین هدف هر موجودی است چنان که عین مبدأ هر موجودی است لیکن خود جهان دارای هدف وجودی بوده و به آن نائل می گردد، گرچه عده ای از آن در بین راه از گزند برخورد ناگوار مصون نخواهند بود(1).

3. آفرینش انسان، از دیدگاه وحی

بهترین مرجع برای شناخت هدف آفرینش قرآن کریم است؛ زیرا قرآن کتاب زندگی و نسخه ی تکامل و سعادت آدمی است:

)وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرآن ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤمِنینَ ...((2)

«و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم ...».

در آیات قرآن تعبیرهای مختلفی در باره ی هدف آفرینش انسان شده است که به اختصار ذکر می شود:

الف: امتحان و آزمایش انسان ها:

)وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الأرضِ فِی سِتَّهِ اَیام وَ کان عَرشُه عَلَی الْماءِ لِیبْلُوَکُم أیکُم أحسَن عَمَلاً((3)

1- [1] . حکمت عبادات، ص 23.
2- [2] . سوره ی اسرا، آیه ی 82.
3- [3] . سوره ی هود، آیه ی 7.

«و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز، [شش دوره] آفرید و عرض [و حکومت] او بر آب قرار داشت تا [به خاطر این که] شما را بیازماید که کدام یک از حیث عمل بهترین هستید».

)اَلَّذِی خَلَقَ الْمَوتَ وَ الحَیاهَ لَیبْلُوَکُم اَیکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ((1)

«کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین عمل بهتری دارید و او شکست ناپذیر و بخشنده است».

درباره فلسفه ی آزمایش انسان ها حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«وَ اِن کانَ سبحانَه اَعلَمُ بِهِم مِن أَنفُسِهِم وَ لکِن لتَظْهرَ الاَفْعالُ الَّتی بِها یستَحِق الصَّوابُ وَ الْعِقابُ؛(2) گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است؛ ولی آنها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر شود».

در این دو آیه علّت آفرینش امتحان انسان ها بیان شده است حتّی قرآن کریم نعمات و زیبایی های زمینی را هم به خاطر امتحان خلق فرموده است همان طوری که می فرماید:

)اِنّا جَعَلْنا ما عَلَی الاْرْضِ زِینَه لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیهُمْ أَحْسَنُ عَمَلا((3)

«همانا ما هر چه بر روی زمین است آرایش و زینتی برای آن قرار دادیم تا انسان ها را بیازماییم که کدام یک بهترین عمل را دارند».

1- [1] . سوره ی ملک، آیه ی 2.
2- [2] . نهج البلاغه، کلمات قصار، جلمه 93.
3- [3] . سوره ی کهف، آیه ی 7.

«منظور از ابتلا و بلا همان امتحان و آزمون است».(1)

«هر چه حق جلّ جلاله به آن بندگان خود را عطا فرماید بلا و ابتلا است چه از قبیل امراض و اسقام فقر و ذلّت و ادبار دنیا باشد، یا مقابلات آن ها؛ چه بسا باشد که انسان به کثرت جاه و اقتدار و مال و منال و ریاست و عظمت امتحان شود؛ ولی هر وقت «بلا» یا «بلیه» یا «ابتلا» یا امثال آنها مطلق ذکر شود، منصرف به قسم اول می شود ... بعث رسل و نشر کتاب آسمانی، همه برای امتیاز بشر و جدا شدن اشقیا از سُعدا و مطیعین از عاصین است و معنی امتحان و اختبار حق همین امتیاز واقعی خود بشر است از یکدیگر نه علم به امتیاز، زیرا که علم حق تعالی ازلی و متعلق و محیط به هرچیز است قبل از ایجاد».(2)

ب: علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند:

)اللّه ُ الَّذی خَلَقَ السَّبْعَ السَّمواتِ وَ مِنَ الأَرْض مِثْلَهُنّ یَتَنَزَّلُ الاَمْرَ بَینَهُنَّ لِتَعْلَمُوا اَنَّ اللّه عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٌ و اَنَّ اللّه قَدْ أَحاطَ لِکُلِّ شَی ءٍ عِلْما(3)

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را. فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و این که علم او به همه چیز احاطه دارد».

«آنچه از این آیه ی کریمه بر می آید این است که هدف پیدایش جهان یعنی ظهور حق در آیینه ی خلق، آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی عارف واصل را مظهر «علیم» و «قدیر» می کند با «بسم الله

1- [1] . تفسیر نمونه، جلد 9، ص 27.
2- [2] . چهل حدیث، ص 236، 238.
3- [3] . سوره ی طلاق، آیه ی 12.

الرحمن الرحیم» در صورت اذن خدای سبحان همان کاری را که در قیامت به صرف اراده می کند در دنیا نیز انجام بدهد و هر چه را بخواهد بداند، مشاهده کند.

این مطلب را می توان از حدیث معروف قدسی استنباط کرد که فایده ظهور ذات که کنز مخفی بود - ظهور ذات نیز همان تجلی حق در آیینه ی حق است- آگاه شدن انسان سالک به غیب مطلق به اندازه ی وسع خویش است. و اگر در سند حدیث یاد شده سخنی باشد مضمون آن را آیه ی «سوره ی طلاق» ضمانت می کند؛ زیرا آیه ی یاد شده هم علم را هدف آفرینش می داند و هم قدرت را و چون قدرت خداوند عین علم اوست قدرت انسان عارف نیز در همان علم وی تعبیر می شود؛ زیرا عقل عملی و نظری در سالکان واصل متّحد است».(1)

ج: رحمت الهی هدف اصلی آفرینش انسان:

)وَلَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعلَ النّاسِ اُمَّةً واحِدَهٍ وَ لا یزالّونَ مختلفین * إلاّ مَنْ رَحِمَ رَبَّکَ لأمْلأنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّهَ وَالنّاسِ اَجْمَعین((2)

«و اگر پرودگارت می خواست همه ی مردم را یک امت -بدون هیچ گونه اختلاف- قرار می داد؛ ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین [پذیرش رحمت] آنها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی شده که جهنّم را از همه ی [سرکشان و طاغیان] جنّ و انس پر خواهم کرد !»

د: از جمله آیاتی که فلسفه ی آفرینش انسان را بیان می کند آیه ی شریفه 56 از سوره ی ذاریات می باشد که می فرماید:

)وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الأنْسَ اِلاّ لِیعْبُدُون((3)

1- [1] . حکمت عبادات، ص 26.
2- [2] . سوره ی هود، آیه ی 118 و 119.
3- [3] . سوره ی ذاریات، آیه ی 56.

«جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش کردن».

این آیه ی مبارکه به صراحت غرض از آفرینش را عبادت و پرستش کردن حضرت حق جلّ و علا بیان می کند و عبادت را علت منحصر خلقت جن و انس ذکر می کند؛ زیرا جمله در قالب استثنا بعداز نفی می باشد که این ساختار در ادبیات عربی مفید حصر و اختصاص را می رساند. علّامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه ی شریفه می فرماید:

«... غرض نهایی از خلقت همان حقیقت عبادت است؛ یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده به یاد پروردگار خود باشد، و او را ذکر گوید».(1)

«آیات مورد بحث تنها روی مسئله ی «عبودیت» و بندگی تکیه می کند و با صراحت تمام آن را به عنوان هدف نهایی آفرینش جنّ و انسان معرفی می نماید. اندکی تأمّل در مفهوم این آیات و آنچه مشابه آن است، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان نیست؛ در واقع بعضی هدف مقدّماتی، بعضی متوسّط و بعضی هدف نهایی اند و بعضی نتیجه ی آن، هدف اصلی همان عبودیت است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده و مسئله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می گیرند «رحمت واسعه خداوند» نتیجه عبودیت است».(2)

«هدف انس و جن در نظام تشریع، تکامل عبادتی آنها است واگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است، آن را شکوفا کند و از همراهان خود سبقت بگیرد خودش هدف بسیاری از موجودات مادون قرار می گیرد؛ گرچه هدف نهایی همه خداوند است؛ لیکن همان طوری که در قوس نزول نخستین صادق جوهر عقل

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 18، ص 582.
2- [2] . تفسیر نمونه، ج 22، ص 386 و 387

است، در قوس صعود کامل ترین راجع و بازگشت کننده، جوهر عاقل است مدار امکان از عقل شروع شده و به عاقل ختم می شود.

و این مطلب نه بر پندار عقول عشره و مانند آن است که حکمت «مشّا» نیز آن را از مسائل جزمی فلسفه خود به حساب نیاورد و فقط در حدّ احتمال یاد کرده است بلکه بر اساس تشکیک وجود یا ظهور که حکمت متعالیه یا عرفان آن را می فهمد یا می بیند».(1)

در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده که از حضرت سؤال کردند، معنی این سخن پیامبر چیست؟ که فرموده:

«اِعْمَلُوا فَکُلٌّ میسّر لِما خُلِقَ لَهْ؛ عمل کنید که هر کسی برای هر چه خلق شده، رسیدن به آن غرض را برایش آسان کرده اند».

امام علیه السلامفرمودند:

«اِنَّ اللّه َ عَزَّوَجَلّ خَلَقَ الْجِنَّ وَ الاِنْسَ لِیعْبُدُوه، وَ لَم یخلُقُهم لِیعصُوه وَ ذلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ؛ وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاِْنْسَ اِلاّ لِیعْبُدُون، فَیسر کُلاًّ لِمَا خُلِقَ لَهُ، فَویلٌ لِمَن استُحِبّ العَمی عَلَی الْهُدی؛(2) خداوند بزرگ جن و انس را برای این آفرید که او را عبادت و اطاعت کنند، برای این نیافریده است که نافرمانیش نمایند، و این همان است که می فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون» و چون آنها را برای اطاعت آفریده راه را برای رسیدن به این هدف برای آنان آسان و هموار ساخته، پس وای به حال کسانی که چشم بر هم گذارند و نابینایی را بر هدایت ترجیح دهند».

1- [1] . حکمت عبادات، صص 23 24.
2- [2] . تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 132، به نقل از تفسیر المیزان، ج 18، ص 586.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که امام حسین علیه السلام در برابر اصحابش آمد و چنین فرمودند:

«اِنَّ اللّه عَزَّوَجَلّ ما خَلَقَ الْعِبادَ اِلاّ لِیعرفُوه، فاذَا عرِفُوهُ عَبِدُوهُ، فَاذا عَبْدُوه اِسْتَغْنُوا بِعِبادَتِهِ عَن عِبادَهِ مَن سِواه؛(1)خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر این که او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند عبادتش می کنند، و هنگامی که بندگی او کنند از بندگی غیر او بینیاز می شوند».

و در آخر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باب ارزش معنوی عبادت فرمودند:

«أفضَل الناس مَن عَشِقَ الْعِبادَهَ وَ عانَقَها وَ باشَرَها بِجَسِدِهِ وَ تَفْرَّغَ لَهَا؛(2) برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد پس با آن معانقه کند و او را دوست بدارد و با بدن خود با آن مباشرت کند و برای آن از همه چیز فارغ شود».

4. عبادت چیست؟

پ

عبادت به معنی اطاعت است. در کتب لغت از جمله، «قاموس»، عبادت به معنای طاعت معنا شده است. «مصباح المنیر» آن را به معنی «خضوع» و انقیاد» گرفته است.(3)

در کتاب شریف «التحقیق فی کلمات القرآن المجید» آمده است: «اصل در ماده ی عبادت، نهایت تذلّل در قبال مولا همراه با اطاعت می باشد»(4)

1- [1] . علل الشرایع، باب 9، ص 9، ح 1؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج 18، ص 586.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 83.
3- [3] . قاموس المحیط، ج 1، ص 596، المصباح المنیر، ج 3 - 1، ص 389.
4- [4] . التحقیق فی کلمات القرآن المجید، ج 8، ص 12.

ابن راغب می گوید: «عبادت عملی است که از روی اراده و اختیار و قصد تقرب به خدا و اطاعت شرع صورت می گیرد و با شهوات و میل های جسمانی مخالف است ... و تمام پیامبران الهی مردم را به انجام آن دعوت، و از بندگی غیر خدا باز می داشتند».(1)

ابن قیم جوزی مفهوم عبادت را به عناصر ساده اش تجزیه نموده، در کنار معنی اصلی لغوی (غایت خضوع و فرمانبرداری) عنصر جدیدی را که در اسلام و ادیان دیگر اهمّیت بزرگی دارد، نشان می دهد؛ عنصری که عبادت به گونه ای که خدا می خواهد بدون آن تحقّق پذیر نیست و آن عبارت است از: «حبّ».

عبادتی که خداوند آن را هدف آفرینش و انگیزش رسولان و انزال کتاب های آسمانی معرفی نموده است، بدون این عنصر عاطفی وجدانی، وجود پیدا نمی کند.

برای توضیح این مطلب می گوید:

«دین متضمّن مفهوم اظهار کوچکی و فروتنی است، گفته می شود: «دنته فَدَان» یعنی خوار نمودم او را پس خوار شد. و نیز می گویند: «یدین الله و یدین للّه» یعنی: برای خدا بندگی و اطاعت و خضوع می کند. پس دین خدا یعنی «عبادت و فرمانبرداری و خضوع در برابر او».

ریشه ی مفهوم عبادت، خواری است. گفته می شود: «طریق معبد» موقعی که راه با قدم ها کوبیده و هموار شده باشد؛ اما عبادت مطلوب دین، در بر گیرنده ی معنی خواری و محبّت با هم است و متضمّن نهایت کوچکی در برابر خدا با نهایت بندگی نسبت به او است. آخرین درجه ی محبّت تتیم (بندگی) است و اوّلش علاقه به خاطر دلبستگی به محبوب، سپس التزام، است. به جهت متوجّه گردیدن دل به سوی او، سپس شیفتگی (عزام) که عبارت است از محبّت پیوند خورده با دل و

1- [1] .فلسفه ی آفرینش، ص 149.

آخرین درجه اش تتیم، گفته می شود: تیم اللّه، یعنی خدا را پرستید. بنابراین مُتیم یعنی پرستنده ی محبوب».(1)

«عبادت» درنزد صاحبان معرفت و عارفان سالک، معنایی دقیق تر دارد، و از عمق خاصّی برخوردار است. چنان که شیخ فلاسفه ی اسلام مرحوم ابن سینا رحمه الله می فرمایند:

«وَالعِبادهُ عِندَ العارِف ریاضَهٌ مَا لَهِمَمه وَ قُوی نَفسَهُ المُتَوَهِّمه وَ المُتَخَیله لِیجرهَا بِالتَّعویدِ عَن جِنابِ الغُرورِ اِلَی جِنَابِ الحقِّ فَتَصیرُ مُسالِمَهَ لِلسِّر الباطن حین ما یستجلِی الحقَّ لا تَنَازِعَه فَیخلص السر اِلی الشُروقِ البَاطِنِ السَّاطِع؛(2) عبادت از نظر اهل معرفت ورزش همت ها و قوای وهمیه و خیالیه است، که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق، همواره آنها را از توجّه به مسائل مربوط به طبیعت و مادّه به سوی تصوّرات ملکوتی بکشاند و در نتیجه، این قوا تسلیم «سرّ ضمیر» و فطرت خداجویی انسان شوند و مطیع او شوند به حدّی که هر وقت اراده کند که در پی جلب جلوه حق برآید، این قوا در جهت خلاف فعالیت نکنند و کشمکش درونی میان دو میل علوی و سفلی ایجاد نشود و «سرّ باطن» بدون مزاحمت این ها از باطن کسب اشراق نماید».

مرحوم علّامه طباطبایی رحمه الله نیز در تعریف حقیقت عبادت، می فرمایند:

«حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلّت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام ربّ خود آورد. و همین، منظور آن مفسّریست

1- [1] . عبادت در اسلام ص 38.
2- [2] . اشارات، ج 3،ص 370.

که عبادت را به معرفت تفسیر کرده، می خواهد بگوید: حقیقتش آن معرفتی است که ازعبادت ظاهری به دست آید».(1)

«عبادت ظاهری [آن] است که مربوط به تقوای اعضا و جوارح و بدن است؛ مانند: انجام طاعت های ظاهری از قبیل نماز، زکات، روزه، حج، و...

و مانند ترک گناهان زشت ظاهری از قبیل زنا، رباخواری، شراب خواری و امثال این ها.

علمی که مربوط به این امور است«علم شریعت» و «علم فقه» نام دارد.

و عبادت باطنی [آن] است که مربوط به تقوای دل و روح است؛ مانند: آراسته شدن به اخلاق ستوده از قبیل توبه، صبر، شکر، توکّل، تفویض (واگذاری امور به خداوند) و...

و مانند: پرهیز و دوری گزیدن از خوی های نکوهیده از قبیلِ حسد، تکبّر (خود بزرگ بینی)، عُجب (خود بینی)، غرور (فریفتگی)، ریا (خودنمایی) و امثال این ها.

علم مربوط به این امور «علم سرّ» و «علم اخلاق» نامیده می شود. و عبادت در هر دو جنبه واجب است».(2)

آیاتی از قرآن کریم نیز بر این دو جنبه ی عبادت دلالت دارند، از جمله آیات؛ سوره ی بقره / 110، 172، 183؛ آل عمران/ 97 و 200، مائده/23؛ نور/ 31 و... .

5. ابعاد عبادت

عبادت در قاموس معارف اسلامی دارای مفهوم وسیعی است، به طوری که بعضی از بزرگان گفته اند: «از نظر اسلام هر کار خیری و مفیدی اگر با انگیزه ی

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 8، ص 582.
2- [2] . حکمت عبادات، صص 41 - 42.

پاک خدایی توأم باشد عبادت است. با این حال درس خواندن، کار و کسب کردن، فعالیت اجتماعی کردن اگر للّهِ و فی اللّه باشد عبادت است».(1)

ابن قیم جوزی نیز در رابطه با سخن خدای تعالی که می فرماید:

«یا أیهَا النّاسُ اعبُدُوا ربَّکُم ..؛ ای مردم پروردگار خویش را بپرستید...».

این سوال را مطرح نموده است که: عبادت چیست؟ و شاخه های آن کدامند؟ آیا مجموع دین را شامل می شود یا خیر؟ سپس به این پرسش پاسخ مبسوطی داده است که تمامی رساله ی معروف او «العبودیه» را تشکیل می دهد.

وی پاسخ خود راچنین آغاز کرده است:

«عبادت؛ اسمی است در برگیرنده ی تمامی گفتارها و کردارهای باطنی و ظاهری مورد پسند و قبول خداوند؛ بنابراین نماز، زکات، روزه، حجّ، راستگویی، امانتداری، احسان به پدر و مادر، حفظ پیوند خویشاوندی پایبندی به عهد و پیمان، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با کفّار و منافقان، خوبی به همسایه، درمانده، غریب، اسیر، حیوانات، ذکر، نیایش، تلاوت قرآن و این قبیل کارها، نمونه هایی از عبادت هستند. همچنین دوست داشتن خدا و رسول صلی الله علیه و آله ترسیدن از خدا و بازگشتن به سوی او و اخلاص عقیده و پذیرش خواسته ی خدا و سپاس در برابر نعمت ها و رضا به قضای او و توکّل بر او و امید بستن به رحمت و خوف از عذابش و نظایر این کارها در شمار عبادت خداوند است».(2)

هر چند که دامنه ی عبادت بسیار گسترده است، لیکن باید توجه داشت عمل عبادی باید صرفا برای خداوند و تقرب به او انجام گیرد و از هر نوع آمیختگی با

1- [1] . سیری در نهج البلاغه، ص 81.
2- [2] . عبادت در اسلام، ص 58.

انگیزه های غیر الهی مبرّا باشد. زیرا؛ «هر نوع طاعتی که از اطاعت خدا سرچشمه نگیرد، خواه اطاعت نفس امّاره و یا اطاعت انسان های دیگر، شرک محسوب می شود. البتّه این گونه شرک ها مراتب ضعیف شرک است و مستلزم خروج از حوزه ی اسلام نیست، ولی اعمالی که هیچ مفهوم و معنی ندارد جز تقدیس و تنزیه کامل طرف و اظهار عبودیت نسبت به او از قبیل رکوع، سجود، قربانی و غیره، به هیچ وجه برای غیر خدا جایز نیست؛ نه برای پیغمبر و امام و نه برای فرشته و یا چیز دیگر، این اعمال اگر برای غیر ذات أحدیت صورت نگیرد شرک است؛ أعم از این که با عقیده توحیدی، یعنی توحید در ذات و در صفات و در خالقیت توأم باشد یا نباشد.

«توضیح این که»: هر توجه یا خضوع نسبت به چیزی عبادت نیست، خضوع نسبت به چیزی اگر جنبه ی تقدیس پیدا کند عبادت است».(1)

6. تقدم علم بر عبادت

«عبادت توأم با جهالت ارزشی ندارد» و تحصیل علم بر عبادت مقدم است؛ زیرا آن که معبود را نشناخته و روش عبادت و نیز ثمره و آثار آن را نمی داند، عبادت برایش امکان پذیر نیست، و نیز علمی سودمند است که خشیت و بیم از خدا را به بار آورد:

)اِنَّما یخشَی اللّهُ مِنْ عِبادِهِ العُلَماءُ((2)

«همانا از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند».

1- [1] . خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 350.
2- [2] . سوره ی فاطر، آیه ی 28.

منظور از علم - که مقدم بر عبادت است - علم دین است؛ یعنی شناخت خدای سبحان، فرشتگان الهی، کتاب های آسمانی، پیامبران الهی، و روز قیامت. خداوند فرمودند:

)آمَنَ الرَّسولُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَیه مِنْ رَبِّه وَالمؤمنونَ کُلٌّ آمَنَ باللّه ِ وَالملائکتهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ...((1)

«پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و مؤمنان نیز همگی به خداو فرشتگان و رسولان او ایمان دارند».

« ... بازگشت ایمان به علم است و از آن ناشی می شود؛ زیرا ایمان عبارت است از تصدیق و باور به یک چیز آن گونه که هست. و این معنی ناگزیر مستلزم این است که تصوّری در حدّ توان از آن چیز موجود باشد؛ و معنای علم نیز همین است و کفر که به معنی پرده و پوشش است، در برابر ایمان قرار دارد و بازگشت آن به جهل و نادانی است و از آن جا سرچشمه می گیرد».(2)

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله در مورد تقدم علم بر عبادت فرمودند:

«در میان این دو گوهر [علم و عبادت]، گوهر علم گرانبهاتر است؛ زیرا در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده:

«فَضلُ العالِم عَلَی العابِد کَفضلِی عَلی أدْناکُم؛(3) برتری عالم برعابد چون برتری من بر فرو دست ترین شماست»

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 285.
2- [2] . حکمت عبادات، صص 32 - 33.
3- [3] . سنن ترمذی 5/50؛ کتاب العلم باب 19 منیه العربیه الفصل الثانی من المقدمه

و نیز فرمودند:

«نظرهٌ اِلی العالم أحبُّ الیَّ مِن عبادهِ سِنهً صِیامَها وَ قِیامَها؛(1) نگاهی به عالم، نزد من از عبادت یک سال که روزهایش به روزه و شب هایش به عبادت سپری شده باشد، محبوب تر است»

و نیز فرمودند:

«ألا أدلّکم علی أشرفِ أهلِ الجنّه؟ قالوا: بلی یا رسول اللّه ، قال: هُمْ عُلماء أُمَّتی؛(2) آیا شما را به شریف ترین اهل بهشت رهنمایی نکنم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمودند: آنان علمای امت منند».

در حدیث صحیح از امام باقر علیه السلام آمده است:

«قال: عالمٌ ینتفع بعلمِه أفْضلُ مِنْ سَبعینَ ألف عابد؛(3) عالمی که ازعلم او بهره برند، از هفتاد عابد برتر است».

ولی ناگزیر باید علم توأم با عبادت باشد، و معنای بهره مندی ازآن نیز همین است؛ و گرنه غباری بر باد رفته خواهد بود که اثری بر آن مترتّب نمی شود؛ زیرا علم به منزله ی درخت و عبادت، به منزله ی یکی از میوه های آن است، و هر چند برتری از آنِ درخت است؛ زیرا که اصل است؛ ولی بهره مندی از میوه ی آن است. از این رو باید بنده از علم و عمل هر دو نصیبی داشته باشد».(4)

7. بهترین عبادت

با توجه به گستردگی ابعاد عبادت در اسلام، که تمامی دین و زندگی و موجودیت ظاهری و باطنی انسان ها را شامل می شود، این سوال پیش می آید که: کدام نوع و شکل عبادت أفضل و برای خدا پسندیده تر است؟

1- [1] . بحار، ج 1، ص 305.
2- [2] . عدّه الداعی، باب الثانی، القسم السادس، ص 66.
3- [3] . اصول کافی، فضل العلم، باب صفه العلم و فضله، ح 8، 1/33.
4- [4] . علم الیقین، ج 1، صص 31 - 32

ابن قیم در پاسخ این سوال می گوید: «شایستگان و علاقمندان مقام «ایاک نعبد» در زمینه ی تشخیص بهترین و سودمندترین و برگزیده ترین عبادت، چهار طریق داشته و به چهار گروه تقسیم شده اند:

1. معتقدان به این که بهترین عبادت، دشوارترین آن است

این گروه سودمندترین و بهترین نوع عبادت را عبادتی می دانند که مشکل ترین و سخت ترین باشد. می گویند: «فاصله ی این گونه عبادت از هوای نفس بیشتر است و حقیقت عبادت نیز همین است».

و همچنین می گویند: «پاداش، متناسب با دشواری است و حدیثی را که اصل و سندی ندارد، نقل می کنند که «بهترین عبادت مشکل ترین آن است».(1)

2. معتقدان به برتری زهد و تجرّد

این ها می گویند: «بهترین عبادت، تجرّد و زهد ورزیدن نسبت به دنیا و ناچیز شمردن آن تا نهایت درجه ممکن و ترک و اهمّیت ندادن بدان است».

3. معتقدان به این که بالاترین عبادت، عبادت نافع برای دیگران است

این گروه، برترین و نافع ترین عبادت را چیزی می دانند که از آن، سودی به دیگری برسد و این را از نفع شخصی عبادت بالاتر می دانند.

بنابراین به نظر ایشان خدمت به تهیدستان و کوشش در جهت رفع نیازها و تأمین مصالح مردم و یا دستگیری از آنان با مال و مقام و سود رسانی بهتر است. در نتیجه به این اعمال می پردازند و به این گفته ی پیامبر استناد می کنند که «همه خلق، خانواده ی خدا هستند، محبوب ترین فرد نزد او، کسی است که برای خانواده اش مفیدتر باشد».

4. معتقدان به این که در هر وقتی عبادت ویژه، آن، بهتر است

1- [1] . البته این حدیث در منابع معتبر مانند:«بحارالانوار، ج 67، ص 191، ذیل حدیث 2، آمد است. هر چند قابل بررسی است».

این عده می گویند: بهترین عبادت در هر وقتی، عمل به مقتضای خواست پروردگار و انجام تکلیف لازم برای آن وقت است. پس در هنگام جهاد، بهترین عبادت، جهاد است گرچه منجر به ترک ذکر، نماز شب و روزه شود، حتّی اگر باعث ترک نماز واجب تمام نیز گردد ... این گروه، بندگان خالصی هستند که به رسم ویژه و قید و بند خاصّی پایبند نیستند و عملشان هم به دلخواه نفس و التذاذ آن نمی باشد. بلکه عمل آنها با خواست پروردگارشان انطباق دارد، هر چند مایه ی آسایش و لذتشان چیز دیگری باشد، و این است که حاصل و نتیجه ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تشکیل می دهد».(1)

امّا علّامه ی طباطبایی رحمه الله در این باره با نگاهی جامع برگرفته از وحی، و در نظر گرفتن حدیث معروفِ منقول از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«خدای تعالی به یکی از سه وجه عبادت می شود:

1. خوف

2. رجا

3. حُب

و این هر سه در این آیه جمع شده است:

)فِی الآخره عذابٌ شدیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضوانٌ وَ مَاالحیوه الدّنیا اِلاّ مَتاعُ الغُرور((2)

«در دنیای دیگر عذابی سخت است، و هم مغفرت و خشنودی خدا، و زندگی این دنیا جز کالایی فریبنده نیست».

بنابراین، هر شخص با ایمانی باید نسبت به حقیقت دنیا توجّه داشته باشد، و بداند که دنیا متاع غرور و دام فریب است که چون سراب بیابان به نظر بیننده ی

1- [1] . مدارج السالکین، ج 1، صص 85 90 ؛ به نقل از کتاب عبادت در اسلام، ص 97 96 95.
2- [2] . سوره ی حدید، آیه ی 20.

لب تشنه، آب می آید و او را به سوی خود می کشاند؛ ولی وقتی نزدیک شود چیزی نمی بیند؛ و اگر چنین تنبّهی داشته باشد دیگر هدف خود را از کارهایی که در زندگی انجام می دهد دنیا قرار نداده، می داند که در ورای این دنیای جهان دیگری است که در آن جا به نتیجه ی اعمال خود می رسد، حال یا آن نتیجه، عذابی شدید است در ازای کارهای زشت، و یا مغفرتی است از خدا در قبال کارهای نیک؛ پس بر اوست که از آن عذاب بهراسد، و به آن مغفرت امیدوار باشد؛ ولی اگر عالی تر از این فکر کند هدف خود را خشنودی خود قرار نمی دهد و به خاطر نجات از عذاب و رسیدن به ثواب عمل نمی کند بلکه هر چه انجام می دهد به خاطر خدا و رضای او است.

البتّه طبایع مردم در اختیار یکی از سه راه مختلف است؛ بعضی از مردم که اتفاقا اکثریت را هم دارا هستندمسأله ی ترس ازعذاب بر دلهایشان چیره گشته و از انحراف و عصیان و گناه بازشان می دارد؛ این ها هر چه بیشتر به تهدید و وعیدهای الهی بر می خورند، بیشتر می ترسند و در نتیجه به عبادت می پردازند.

و بعضی دیگر حسّ طمع و امیدشان غلبه دارد؛ اینان هر چه بیشتر به وعده های الهی و ثواب ها و درجاتی که خداوند نوید داده بر می خورند امیدشان بیشتر شده، به خاطر رسیدن به نعمت ها و کرامت ها و حُسن عاقبتی که خداوند به مردم با ایمان و عمل صالح وعده داده بیشتر به تقوا و التزام اعمال صالح می پردازند تا شاید بدین وسیله به مغفرت و بهشت خدایی نایل آیند.

ولی دسته ی سوم که همان طبقه علمای باللّه هستند هدفشان عالی تر از آن دو دسته است؛ اینان خدا را نه از ترس عبادت می کنند و نه از روی طمع به ثواب؛ بلکه او را عبادت می کنند برای این که اهل و سزاوار عبادت است، چون خدا را دارای اسما حُسنی و صفات بزرگ و برتر که لایق شأن اوست شناخته اند و در نتیجه فهمیده اند که خداوند پروردگار و مالک سود و اراده و رضای ایشان و مالک هر چیز دیگری غیر ایشان است؛ و اوست که به تنهایی تمامی امور را تدبیر

می کند. خدا راچنین شناختند و خود را هم فقط بنده او دیدند؛ و چون بنده شأنی جز این ندارد که پرودگارش را بندگی نموده، و رضای او را به رضای خود و خواست او را بر خواست خود مقدّم بدارد، لذا اولاً به عبادت خدا می پردازد و ثانیا از آنچه که می کند و آنچه که نمی کند جز روی خداو توجّه به او چیز دیگر در نظر نداشته، نه التفاتی به عذاب دارد تا از ترس آن به وظیفه ی خود قیام نماید و نه توجّهی به ثواب دارد تا امید وار شود. با توجه به این که از عذاب خداترسناک و به ثواب او امیدوار است؛ لیکن محرّکش برای عبادت و اطاعت خوف و رجا نیست.

کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که عرض می کند:

«من تو را از ترس آتشت و به امید بهشتت عبادت نمی کنم بلکه بدان جهت عبادت می کنم که تو را اهل وسزاوار عبادت یافتم»، نیز به همین معنا اشاره دارد.(1)

در میان روایات، عنوان «أفضل العباده» را می توان ملاحظه کرد. روایاتی داریم که در آنها برترین عبادت را بیان نموده است. معلوم می شود که در میان عبادات هم رتبه بندی وجود دارد و برخی نسبت به برخی دیگر از ارزش بیشتری برخوردار است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

1_ «أفْضَلُ الْعِبادَهِ إِنْتِظارُ الفَرَج؛(2) برترین عبادت، انتظار فرج است».

نیز از آن حضرت نقل است:

2_ «أفْضَلُ الْعِبادَهِ قرائت القرآن؛(3) برترین عبادت، خواندن قرآن است».

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 11، ص 214 و 215.
2- [2] . بحارالانوار، ج 52، ص 152.
3- [3] . وسایل الشیعه، ج 6، ص 191.

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که:

3_ «أفْضَلُ الْعِبادَهِ العفاف؛(1) برترین عبادت عفت و پاکدامنی است».

نیز از امام محمّد باقر علیه السلام است که:

4_ «أفْضَلُ الْعِبادَهِ عِفَّهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرجِ؛(2)؛ برترین عبادت عفت و پاکدامنی نسبت به فرج و شکم است».

امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید:

5_ «أفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاء؛(3) برترین عبادت، دعا است».

در حدیث دیگری از امام جواد علیه السلام نقل شده:

6_ «أفْضَلُ الْعِبادَهِ الاخلاص؛(4) برترین عبادت ها، خالص کردن نیت است».

در متون اسلامی به موضوع تفکّر و اندیشه به عنوان برترین عبادت ها توجّه خاصّی شده است؛ زیرا اندیشیدن موجب می شود تا انسان با پی بردن به قدرت لا یزال الهی تنها او را که حقیقتی است جاودانه، معبود خویش قرار دهد و از گمراهی و سرگردانی نجات یابد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است، که فرمودند:

7_ «أفْضَلُ الْعِبادَهِ إدْمانُ التفکّر فی اللّه ِ و فی قُدْرَتِه؛(5) بهترین عبادت ها، مداومت و تفکّر درباره خدا و قدرت اوست».

1- [1] . اصول کافی، ج 2، ص 79.ظ
2- [2] . همان، ج 2، ص 79.
3- [3] . همان، ج 2، ص 466.
4- [4] . بحارالانوار، ج 67، ص 249.
5- [5] . همان، ج 71، ص 223.

8_ عن معمر بن خلاد، قال سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام:

«یقولُ لَیسَتِ العِبادَهُ بکثرَهِ الصَّلوهِ وَ الصَّومِ اِنَّما الْعِبادَهُ التفکّر فِی أمر اللّه ؛(1) معمر می گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: عبادت به کثرت نماز و روزه نیست، بلکه عبادت اندیشه در امر پروردگار است».

9_ «عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کان اکثر عباده أبی ذر رحمه الله التفکّر و الاعتبار»(2)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

بیشتر عبادت اباذر اندیشه و عبرت گرفتن بود».

8. از عبودیت تا ربوبیت

اشاره

کسانی که خالصانه بندگی خدا را کردند و به اسرار و حقایق عبادات و درجات عالی آن دست یافتند و آن گونه که شایسته است رسم بنده بودن را بجا آوردند، به مقامی عالی که لایق شأن آدمی است، دست پیدا می کنند.

چنان چه در حدیثی معروف نهایت عبودیت رسیدن به ربوبیت دانسته شده است:

«العبودِیهُ جَوهرهٌ کُنهُهَا الرّبوبیهُ»(3) مرحوم امام خمینی رحمه الله آن عابد سالک در توضیح این حدیث شریف می فرمایند:

1- [1] . بحارالانوار، ج 71، ص 324.
2- [2] . اصول کافی، ج 1، ص 16.
3- [3] . مصباح الشریعه، ص 7.

«بندگی خدا گوهر گرانبهایی است که باطن آن آزادی و ربوبیت است به واسطه ی عبودیت حقّ و توجّه به نقطه ی واحده ی مرکزیه و افنا تمام قوا و سلطنت ها در تحت سلطنت مطلقه ی الهیه، چنان حالتی در قلب پیدا شود که قهر سلطنت بر همه عوالم کند؛ و از برای روح عظمت و رفعتی پیدا شود که جز در پیشگاه ربوبیت و آنها که اطاعت آنها اطاعت ذات مقدّس حقّ است سر به اطاعت احدی ننهند».(1)

شهید مطهری که رضوان خدا بر او باد. در بیان این حدیث این چنین می نویسد:

«مقصود از «ربوبیت» خداوندگاری است نه خدایی؛ هر صاحب قدرتی خداوندگار آن چیزهایی است که تحت نفوذ و تصرف اوست».

ایشان بعد از ذکر مقدمه ای «مراحل و منازل خداوندگاری» را تبیین می کند:

1. مرحله ی بینش و تسلّط بر نفس

اوّلین مرحله این است که عبادت الهام بخش و تسلّط بخش انسان بر نفس خویشتن است؛ به عبارت دیگر کمترین نشانه ی قبولی عمل انسان در نزد پروردگار این است که اولاً بینشی نافذ پیدا می کند، روشن و بینای خود می شود. قرآن کریم می فرماید:

)ان تتّقو اللّه یجعَل لَکُم فُرقَانا(2)

«اگر تقوای الهی را داشته باشید، خداوند مایه تمیزی برای شما قرار می دهد».

... و ثانیاً آدمی بر نفس و قوای نفسانی خویش غالب و قاهر می شود.

1- [1] . چهل حدیث، ص 256.
2- [2] . سوره ی انفال، آیه ی 29.

2. مرحله ی تسلّط بر نیروی متخیله

مرحله ی دوم، تسلط و ولایت بر اندیشه های پراکنده، یعنی تسلط بر نیروی متخیله است... رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه، تشبیه لطیفی دارد. دل را - دل افرادی که مسخّر قوه ی متخیله است - به پری تشبیه می کند که در صحرایی بر درختی آویخته شده باشد که هر لحظه باد آن را پشت و رو می کند. فرمودند: «مَثَلُ القَلبِ، مِثلَ ریشهٍ فِی الغلاهِ، تَعلَّقت فِی أصلِ شَجَرَهٍ یقَلِّبُه الرِّیحُ ظَهراً لِبَطن».(1)

3. مرحله ی بی نیازی روح از بدن

مرحله ی سوم این است که روح در مراحل قوّت و قدرت و ربوبیت و ولایت خود به مرحله ای می رسد که در بسیاری از چیزها از بدن بینیاز می شود، در حالی که بدن صد در صد نیازمند به روح است.

4. مرحله ی فرمانبرداری تن

مرحله ی چهارم این است که خود بدن از هر لحاظ تحت فرمان و اراده ی شخص در می آید، به طوری که در حوزه بدن خود شخص اعمال خارق العاده سر می زند.

5. مرحله ی فرمانبرداری طبیعت

مرحله ی پنجم که بالاترین مراحل است؛ این است که حتّی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ اراده انسان قرار می گیرد و مطیع انسان می شود. معجزات و کرامات انبیا و اولیا حق از این مقوله است.

1- [1] . جامع صغیر، ج 1، ص 102.

این مراحل نتیجه ی «قرب» به پرودرگار است و قرب به حق یک حقیقت واقعی است نه یک تعبیر مجازی و اعتباری».(1)

در حدیث معروف و مشهور قدسی که شیعه و سنی آن را روایت کرده اند به صورت بسیار زیبایی این حقیقت بیان شده است.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کنند که:

«قالِ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا تَقرَّب اِلیَّ عَبد بِشِی ءٍ أَحَبُّ الیَّ مِمَا إفترضتُ علیه و انّه لَیتقرَّبُ اِلیَّ بِالنّافِلهِ حَتّی أُحبُّه فَاِذا أحببتهُ کُنتُ سَمَعهُ الَّذی یسمع بِه وَ بَصَرَهُ الذّی یبصر بِهِ وَ لِسَانَهُ الذّی ینطقُ بِهِ وَ یدهُ الَّذی یبطِشُ بِها. اِن دَعانِی أجِبتَهُ وِ اِن سَألَنی أعطَیتَهُ؛(2) خداوند می فرماید: هیچ بنده ای با هیچ چیزی به من نزدیک نشده است که از فرائض نزد من محبوب تر باشد. همانا بنده ی من به وسیله ی نوافل و مستحبات که من فرض نکرده ام ولی او تنها به خاطر محبوبیت آنها نزد من انجام می دهد به من نزدیک می شود تا محبوب من شود، همین که محبوب من شد، من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که باآن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن حمله می کند. اگر مرا بخواند اجابت می کنم و اگر از من بخواهد می بخشم».

«در این حدیث جان مطلب ادا شده است: عبادت موجب تقرّب، و تقرّب موجب محبوبیت نزد خداست؛ یعنی با عبادت انسان به خدا نزدیک می شود و در اثر این نزدیکی قابلیت خاصّی می یابد و در اثر آن عنایت ها گوش و چشم و زبان

1- [1] . طهارت روح، ص 181.
2- [2] . اصول کافی، ج 1، ص 352.

او حقّانی می گردد با قدرت الهی می شنود و می بیند و می گوید و حمله می کند، دعایش مستجاب و مسؤولش برآورده است».(1)

9. عوامل بی رغبتی به عبادت

اشاره

رذایل اخلاقی نقش اوّل را در بیرغبت نمودن انسان به عبادت دارند و این هاموانعی هستند که نمی گذارند انسان میل و رغبت به عبادت کند؛ که به مواردی اشاره می شود:(2)

1. کبر

بلند پروازی و خود بزرگ بینی یکی از موانع مهمّ عبادت است:

)ان الَّذینَ یستکبِرونَ عَن عبادَتِی سَیدخلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ.((3)

«کسانی که از عبادت من تکبّر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند».

رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر مذمّت این نوع افراد فرمودند:

«بِئسَ العَبدُ عَبدٌ تَجَبَّر و اخْتالَ وَ نَسِیَ الکَبیرُ المُتعال؛(4) چه بد بنده ای است آن که کبر می ورزد و خود بزرگ بین است و خدای بزرگ و برتر را فراموش کرده است».

2. پیروی از نفس

مانع دیگر هوای نفس و پیروی از خواهش های نفسانی است که معمولاً انسان را نسبت به انجام فرائض و مستحبات کاهل و سست می کند.

1- [1] . ولاهاو ولایت ها، ص 84.
2- [2] . به نقل از کتاب «عبادت از منظر نهج البلاغه» ص 25، با تلخیص.
3- [3] . سوره ی مؤمن، آیه ی 60.

4- [4] . بحارالانوار، ج 72، ص 201.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«بئس العبدُ عبدٌ لَهُ هَویً یضِلُّهُ وَ نَفسٌ تُذِلُّه؛(1) چه بد بنده ای است آن که هوای نفسش گمراهش می کند و نفسانیات خوارش می نماید».

3. لقمه ی حرام

رذیله ی دیگر که از همه خطرناک تر است و اگر برای هر کس اتّفاق افتد بدون شک روزها و گاهی ماه ها از عبادت عقب می ماند و میل و رغبت به عبادت را در وجود انسان می خشکاند حرام خواری است. لقمه ی حرام چنان تأثیری در انسان می گذارد که تا چهل شبانه روز اعمال و عبادات را از قبول شدن محروم می دارد.

رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آلهمی فرمودند:

«مَنْ أکَلَ لُقمةً مِنْ حَرامٍ لَمْ یقبلْ لَهُ صلاه اربعین لیلهٍ؛(2) هر کس لقمه ای حرام بخورد تا چهل شب نمازش مورد قبول واقع نمی شود در مقابل ترک لقمه ای از حرام این گونه مورد علاقه پروردگار است».

رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«تَرکُ لقمهِ حرام أحبُّ الی اللّه من صلاهِ ألْفی رکعهٍ تطوُّعا؛(3)ترک لقمه ای حرام نزد خداوند محبوب تر است از دو هزار رکعت نماز پی در پی خواندن».

1- [1] . بحارالانوار، ج 72، ص 201.
2- [2] . میزان الحکمه، ج 3، ص 372 - 373.
3- [3] . بحارالانوار، ج 103، ص 16.

لقمه حرام روح عبادت را از عبادت می گیرد و فقط حرکتی در اعضا و جوارح مشاهده می شود، آن چیزی که در عبادت به عنوان رابطه بین عبد با مولا برقرار می شود. هیچ گاه در انسانی که شکم را از حرام پُر کرده برقرار نخواهد شد بلکه شیطان از این نقطه ضعف استفاده می کند و شوق و ذوق به عبادت را تبدیل به بیرغبتی و کسالت می نماید؛ در نتیجه اگر عبادتی هم انجام گیرد بیخاصیت و بیثمر خواهد بود.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«اَلعبادهُ مَعَ أکلِ الحَرامِ کَالبَناءِ عَلَی الرَّملِ؛(1) عبادت با حرام خواری همانند ساختمانی است که روی رمل بنا کنند».

همان طور که پایه ی چنین ساختمانی سست است، پایه و اساس عبادتی که همراه با حرام خواری است سست و ضعیف خواهد بود. هر چند عوامل متعدّدی موجب بیرغبتی انسان به عبادت می شود امّا به همین مقدار بسنده میشود.

10. عبادت و قیامت

پ

معتقد به معاد بر این باور است که فلسفه ی آفرینش عبادت است و خداوند انسان را برای این آفریده که تنها او را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد.

با این نگرش، شخص معتقد زندگانی خود را آن چنان تنظیم می کند که اعمالش را صرفا برای خدا انجام بدهد و همیشه در حال عبادت باشد.

و می کوشد برای نیل به کمالات معنوی و رشد شخصیت واقعی خود، همیشه ادب حضور را رعایت کند و با پرورش استعدادهای الهی که در وجود او به ودیعه گذاشته شده است، به مقامات عالی انسانی نایل شود.

1- [1] . بحارالانوار، ج 103، ص 16.

حضرت علی علیه السلام در توصیف چنین اشخاصی می فرمایند:

«طُوبی لِنفسٍ أدَّت اِلی ربِّها فَرضَها، وَ عَرَکَت بِجَنبِها بُؤسَها، وَ تَوَسَّدَت کَفَّها فِی مَعشَر أسهَرَ عُیونَهُم خَوفُ مَعادهم، و تجافت عن مضاجِعهم جُنوبُهم، و هَمهَمَت بِذکرِ رَبِّهم شفاهُهُم، وَ تَقشَّعت بِطُول اِستغفارِهم ذُنوبُهم»(1).

)أُولئکَ حِزبُ اللّه اِنَّ حِزبَ الله هُمُ المُفْلِحونَ((2)

«خوشا به حال آن کس که فرائض پروردگار خویش را به انجام رسانده، و در راه خدا هر گونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده داری پرداخته است؛ و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بر بالین خود قرار داده و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده و پهلو از بسترها گرفته، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده اند»؛ «آنان حزب خدایند، و همانا حزب خدا رستگار است».

1- [1] . نهج البلاغه، نامه ی 45.
2- [2] . سوره ی مجادله، آیه ی 22.

ص:148

فصل سوم جاودانگی اعمال

اشاره

ص:149

ص:150

اعمال و کردار انسان خواه خوب باشد و خواه بد جاودانه است و از بین رفتنی نیست و در روز رستاخیز پس از تحوّلات و تطوّراتی که در آن رخ می دهد، با صورت اخروی خود، در قالب پاداش ها و کیفرها، نعمت ها و نقمت ها، بهشت و دوزخ - که حقیقت و واقعیت اعمال دنیوی هستند - جلوه می کند. اعتقاد و ایمان به این مسأله ی به روشنی، چگونگی قیامت را در خاطره ها زنده نگه می دارد و اثر عمیقی در پیدایش تقوا و برگشت به سوی خدا دارد.

البته مقصود از اعمال، تنها اعمال جوارح نیست، بلکه در معنای عام و وسیع آن شامل اعتقادات، گرایشان قبلی، ملکات و صفات نیز می شود؛ چه آن که این امور نیز اعمال قلبی و روحی هستند. در احادیث و روایات نیز بر این امور، لفظ «عمل» اطلاق شده است.(1)

صدر المتألّهین رحمه الله در مورد بقا و جاودانگی اعمال انسان می گوید:

«به مقتضای براهین عقلی و اصول فلسفی، آنچه تحقق یابد و لباس هستی بر تن می کند و موجود می گردد به هیچ وجه معدوم و نابود نمی شود و در آن مرحله و در ظرف خود که تحقق یافته، همیشه باقی خواهد ماند و عدم بر آن در آن مرحله از قبیل اجتماع وجود و عدم است که محال بودن آن بدیهی است.

1- [1] . اصول کافی، ج 2، ص 33؛ سفینه البحار، ج 1، ص 532 و ج 2، ص 628 و دیگر جوامع روایی، روایات مربوط به ایمان و عمل.

همچنین اگر چیزی که موجود گشت معدوم گردد لازم می آید آن چیز از علم خداوند نیز زائل گردد و چون این لازم بدیهی البطلان است، ملزوم نیز باطل است؛ این سخن در مورد اعمال کاملاً جاری است.(1)

ایشان در جایی دیگر در مورد چگونگی تحقق اعمال می گوید:

«گفتار و کردار مادامی که وجودشان در وجود حرکات و اصوات است، بهره ای از بقا و ثبات ندارند؛ ولکن هر کس کاری انجام دهد یا سخن گوید اثری و حالتی در نفس و قلب او ظاهر می شود که مدّتی باقی است و وقتی کردارها و گفتارها تکرار شدند، آن آثار نیز در نفس محکم شده و حالات تبدیل به ملکات صور نفسانی و جوهر می گردد که مبدأ آثار مخصوص رنج آور یا لذّت بخش می گردد».(2)

یکی دیگر از اندیشمندان نیز علّت جاودانگی و بقای اعمال را «علم خدا» به آنها می داند و معتقد است:

«چون آنچه از نتایج و مبادی اعمال و خُلقیات و انگیزه های درونی و نفسی در احاطه ی علم خدا هستند، همان که به آنچه در آسمان ها و زمین است احاطه دارد، و علم خدا عین وجود و ایجاد و ابقا ی است؛ پس هیچ عملی وجود یافته معدوم نمی شود و در مسیر حیات، تحوّل و تکامل می یابد. گرچه عامل عمل خود را در خلال زمان و پرده های طبیعت و غفلت گم کند یا از بین ببرد، روزی بر می آید که آفاق درون و بیرون حیات را روشن می کند و تاریکی های دنیا و طبیعت را از میان می برد، در آن روز هر نفس عامل، آنچه را که گم کرده و از چشم اندازش دور شده می یابد و آن را در برابر خود، حاضر شده می نگرد.(3)

1- [1] . شواهد ربوبیه، مشهد چهارم، اشراق چهارم، ص 287.
2- [2] . اسفار، ج 9، ص 293 290.
3- [3] . پرتوی از قرآن، ج 3، ص 82.

انسان گرچه در دنیا در معرض دگرگونی و زوال است؛ ولی اثبات شد که حقیقت او فناناپذیر است، و به حیات تکاملی خود ادامه می دهد پس می توان مُدّعی شد اعمالش که از وجودش سرچشمه می گیرد نیز جاودانه و ابدی است.

یکی از محقّقین صاحب نظر در این زمینه می گوید:

«همان طور که خود وجود انسان محفوظ است، اعمال انسان هم که از عوارض اوست محفوظ است، این عوارض به تبع صورت های مختلفی که ماده ی انسان و بدن به خود می گیرد از بین می رود؛ ولی هنگامی از بین می رود که صورت عوض شده است؛ امّا در آن حالی که آن عمل از انسان، سرزده است آن صورتی را که انسان داشت، این عمل از لوازم آن است و قابل از بین رفتن نیست؛ یعنی صورت انسانی انسان با قید این که این صورت در دیروز بوده اعمال ملازم با آن است و قابل انعدام نیست؛ پس مادّه و بدن که امروز اعمال از آن سر می زند، صورت دیروزی را از دست داده و صورت امروزی اعمال از آن سر می زند، صورت دیروزی را از دست داده و صورت امروزی به خود گرفت و همان طور که آن صورت (صورت دیروزی) از بین رفت، اعمال موجود و ملازم با آن هم از بین رفت ولی به طور مطلق از بین نرفته. اعمال گذشته در این زمان مشهود نیست؛ لکن در گذشته هست و خواهد بود».(1)

شهید علّامه مطهّری رحمه الله اعمال را سرمایه های همیشگی انسان توصیف می کند و می گوید:

«انسان باقی و جاوید است. اعمال و آثار انسان نیز باقی و مضبوط و جاوید است و انسان در جهان دیگر با اعمال و اخلاق و مکتسبات خود در

1- [1] . معادشناسی، ج 7، صص 273 272.

این دنیا زندگی می کند. این مکتسبات و اعمال، سرمایه های خوب و یا بد و مصاحبان نیک یا زشت همیشگی انسان در جهان جاوید است».(1)

1. تجسّم اعمال

ملّاصدرای شیرازی رحمه الله در مورد «تجسّم اعمال» و تمثّل آن ها، می گوید:

«انسان کلیه ی امور را با چشم بینای خویش مشاهده می کند؛ پس می بیند بدن خود را که در قبر مدفون گردیده و نیز آلام و رنج هایی که به عنوان عقوبت حِسّی بر وی وارد می شود، را مشاهده می کند، اگر اهل سعادت باشد ذات خویش را با صور اعمال و نتایج اوصاف و ملکات راسخ در ذات خویش را در برابر خویش متمثلّ و متجسّم می بیند».(2)

ایشان در کلامی دیگر با تمسّک به مثالی تجسّم «اعمال» را این گونه توضیح می دهد:

«همان طور که غضب و خشم هرگاه برافروخته شود خون به جوش و رگ ها به جنبش در می آید، رخسار سرخ، چهره برافروخته و جسم گرم می شود و اخلاط و مواد رطوبتی بدن را می سوزاند و چه بسا بیماری ها و گرفتاری هایی را در پی داشته و حتّی به مرگ شخص منتهی گردد با آن که غضب از صفات نفسانی و در روح موجود است که باطن و ملکوت آدمی است؛ ولی آثار آن مانند: حرکت خود، قرمزی صورت، حرارت بدن و... از عوارض و ویژگی های اجسام مادی است وقتی این عوارض و آثار جسمانی از آن صفت نفسانی در این جهان پدید می آید، دیگر جای شگفت نیست که این صفت نفسانی در عالم دیگر به صورت آتش دوزخ

1- [1] . مجموعه ی آثار، ج 2، ص 522.
2- [2] . شواهد الربوبیه، ص 304.

ظاهر و مجسّم گردد؛ آتش که قلب را بسوزاند و درون را پاره پاره کند و بر فرد غضب آلود چیره شود بنابراین تمام صفات و آثار اعمال این جهان در آن جهان جلوه خواهد نمود و به صور گوناگون مجسّم خواهد شد».(1)

حاج ملّا هادی سبزواری رحمه الله، در این باره می گوید:

«انسان به اعتبار خُلق و خوهایش و به حسب صورت باطنی یا فرشته است یا حیوان شهوانی، یا درنده و یا شیطان.

در این دنیا اگر چه به صورت ظاهر بیش از یک نوع انسان وجود ندارد؛ لکن در آن جهان به یکی از چهار نوع درخواهد آمد؛ اگر خُلق و خوی او در این دنیا شهوانی باشد و قوّه ی شهوانی بر او غالب باشد در آن عالم به صورت حیوان چارپا است. و اگر در این عالم قوّه ی غضب بر او چیره و حاکم باشد در آن عالم حیوان درنده خواهد بود. و چنان چه مکر، فریب و حیله بر روح او حاکم باشد در آخرت به صورت شیطان خواهد بود. و هرگاه صفات و ملکات انسان نیک و انسانی و اعمال و کردارش صالح و شایسته باشد آن صفات و ملکات و اعمال دارای صورت های ارزشمند خواهند بود که در جهان دیگر به صورت حور، غلمان و غیره مُجسّم خواهد شد».(2)

2. تجسّم و جاوانگی اعمال از دیدگاه قرآن

اشاره

از قرآن کریم و اخبار و روایات پیشوایان دینی نیز چنین استنباط می شود که نه تنها انسان باقی است و جاوید می ماند، بلکه اعمال و آثار او نیز به نحوی ضبط و نگهداری می شود و از بین نمی رود و انسان در نشئه ی قیامت تمام اعمال و آثار گذشته خود را به صورت «مصوّر» و «مجسّم» مشاهده می کند.

1- [1] . مبداء و معاد، ص 465، عرشیه، ص 283
2- [2] . شرح منظومه، مقصد 6، ص 352.

آیاتی که دلالت بر تجسّم و جاودانگی اعمال می کنند به چند دسته تقسیم می شوند:

الف) دسته ی اول

آیات دال بر «رؤیت اعمال در قیامت»:

)یومئذ یصدر الناسُ أشتاتا لِیروا اعمالهُم * فَمَن یعمَل مِثقال ذَرَّهٍ خیرا یرَه * و مَن یعمَل مِثقال ذَرَّهٍ شَرّا یرَه(

«در آن روز مردم به صورت گروه هایی پراکنده (از قبرها) خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود * پس هر کس هم وزن ذرّه ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند * و هر کس هم وزن ذرّه ای کار بد کرده آن را می بیند».

علّامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیات می فرماید:

«در آن روز اهل سعادت و رستگاری از اهل شقاوت و هلاکت متمایز می شوند، تا اعمال خود را ببینند، جزای اعمالشان را نشان دهند، آن هم نه از دور، بلکه داخل در آن جزایشان کنند؛ و یا به این که خود اعمالشان را بنابر تجسّم اعمال به ایشان نشان دهند».(1)

استاد حسن زاده ی آملی در مورد آیه ی شریفه معتقد است:

«تقدیر «جزا» که «لِیروا جَزاء اعمالهم» باشد تعسّف و تکلّف بیمورد است»(2)

مرحوم امام خمینی رحمه الله، با استناد به این آیات شریفه، تجسّم اعمال را یادآور می شود و به انسان هشدار می دهد که:

1- [1] . المیزان، ج 20، ص 583.
2- [2] . دروس اتحاد عاقل به معقول، ص 371.

«ای بیچاره انسان! جهنّم و عذاب های گوناگون عالم ملکوت و قیامت، صورت های عمل و اخلاق خود توست. تو به دست خود، خویشتن را دچار ذلّت و زحمت کردی و می کنی تو با پای خود به جهنّم می روی و به عمل خود، جهنّم درست می کنی؛ جهنّم نیست جز باطنِ عمل های ناهنجار تو. ظلمت ها و وحشت های برزخ و قبر و قیامت نیست جز ظلّ ظلمانی اخلاق فاسده و عقاید باطله ی بنی الانسان».(1)

)و أَنَّ لیسَ لِلانسانِ الاّ ما سعی * و أَنَّ سَعیهُ سَوفَ یری((2)

«و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست * و این که تلاش او به زودی دیده می شود»

صاحب تفسیر المیزان می فرماید:

«منظور از «رؤیت» مشاهده است، و ظرف این مشاهده روز قیامت است؛ به دلیل این که دنبالش مسأله ی جزا را ذکر فرموده است».(3)

بعضی نیز معتقدند که:

«انسان جزای سعیش را می بیند، نه خود سعی و عمل را، اگر سعی و عمل نیکو باشد، اجر و ثوابش را و اگر ناپسند باشد، کیفر و عقابش را می بیند».

و برخی هم گفته اند معنای آیه ی شریفه ی آن است که:

«انسان نامه ی سعی و عملش را می بیند».(4)

ملّا محسن فیض کاشانی در تفسیر این آیه می نویسد:

1- [1] . شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، ص 141.
2- [2] . سوره ی نجم، آیات 39، 40.
3- [3] . المیزان، ج 19، ص 76.
4- [4] . الجامع لاحکام القرآن، ج 17، ص 115.

)و أَنَّ سَعیهُ سَوفَ یری (، یراه فی الاخره، یعنی انسان سعی و تلاش را در آخرت می بیند».(1)

)کذلِکَ یریهُمُ اللّهُ اعمالهُم حَسَراتٍ عَلیهم و ما هم بخارِجینَ مِنَ النّار((2)

« ... این چنین خداوند اعمال آنها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد، و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد».

) ... یومَ ینظُر المَرءُ ما قَدَّمَت یدَاه وَ یقُولُ الکافِرُ یا لَیتنی کُنتُ تُرابا((3)

« ... روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست های خود فرستاده، می بیند. و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم [و گرفتار عذاب نمی شدم]!»

طبرسی رحمه الله می گوید:

«معنایش این است که در آن روز انسان به اعمال خود نظر می کند؛ چون همه ی اعمال را نزد خود حاضر می بیند».(4)

ب) دسته ی دوم

اشاره

آیاتی که دلالت می کند بر حضور، احضار و وجدان عمل در قیامت:

- حضور عمل در قیامت

)یوم تجد کل نفسٍ مّا عَمِلَت مِن خیرٍ مُحضرا وَ ما عَمِلَت من سُوء تَودُّ لَو أَنَّ بینَها و بَینَهُ أَمَداً بَعیدا و یحذرکم اللّه نفسه، و اللّه رؤوفٌ بِالعِباد((5)

1- [1] . تفسیر صافی، ج 5، ص 96.
2- [2] . سوره ی بقره، آیه ی 167.

3- [3] . سوره ی نبأ، آیه ی 40.
4- [4] . تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 427؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج 20، ص 284.
5- [5] . سوره ی آل عمران، آیه ی 30.

«روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند، و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله ی زمانی زیادی باشد. خداوند خودش، برحذر می دارد، [و در عین حال] خدا نسبت به همه ی بندگان، مهربان است».

علّامه ی طباطبایی در توضیح این آیه می نویسد:

«جمله ی)تَوَدَّلو اَنَّ بَینَها و بینَهُ اَمَدا بَعیدا(دلالت دارد بر این که حاضر شدن عمل زشت باعث ناراحتی نفس می شود، همچنان که از راه مقابله فهمیده می شود که عمل خیر باعث مسرّت نفس می گردد، و اگر فرمود صاحب عمل زشت دوست دارد که: ای کاش بین او و آن عمل فاصله ای زمانی می بود، و نفرمود دوست می دارد که کاش اصلاً آن عمل را نکرده بود، برای این است که عمل خود را حاضر می بیند و می بیند که خدای تعالی عملش را حفظ کرده، دیگر هیچ آرزویی نمی تواند داشته باشد؛ به جز این که بگوید ای کاش در چنین موقعیتی که سخت ترین احوال است بین من و این عمل زشت فاصله زیادی بود، و این طور نزدم حاضر نمی شد».(1)

)وَ وُضِعَ الکِتابُ فتری المُجرمین مُشفِقین مِمّا فیه وَ یقُولون یا وَیلَتَنا مالِ هذا الکتاب، لا یغادِرُ صَغیرَةً وَ لا کَبیرَةً اِلاّ اَحصَاهَا وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضرا وَ لا یظلِمُ رَبُّک أحدا((2)

«و کتاب - کتابی که نامه ی اعمال همه ی انسان هاست- در آن جا گذارده می شود، سپس گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند، ومی گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عملی، عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 3، ص 245.
2- [2] . سوره ی کهف، آیه ی 49.

این که آن را به شمار آورده است؟! و - و این در حالی است که - همه ی اعمال خود را حاضر می بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند».

شیخ طبرسی رحمه الله در توضیح آیه ی کریمه می نویسد:

)وَ وَجَدوا ما عَملوا حاضرا(: «ای مکتوبا فی الکتاب مثبتا و قیل معناه؛ وَجَدوا جَزاء مَا عَمِلوا حَاضرا، فَجَعل وُجوهُ الجَزاء کَوُجودِ الاعمال، تَوسِعَةً»(1)

«اعمالشان را حاضر یافتند»؛ یعنی: اعمالی را که انجام دادند در کتاب اعمال، نوشته شده و ثبت شده یافتند. وگفته شده؛ معنای آیه این چنین است: جزای اعمالشان را حاضر یافتند، پس وجود جزا، از باب توسعه در لفظ، همانند وجود اعمال قرار داده شد.

- اتیان عمل در قیامت

)یا بنیَّ اِنَّها اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ فَتکُن فی صَخْرَةٍ أَو فی السَّموات أو فیِ الارضِ یأتِ بِها اللهُ اِنَّ اللّهَ لَطیفٌ خَبیرٌ((2)

«پسرم! اگر به اندازه ی سنگینی دانه ی خردلی [کار نیک یا بد] باشد و در دل سنگی یا در [گوشه ای از] آسمان ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است».

1- [1] . تفسیر مجمع البیان، ج 6، ص 733.
2- [2] . سوره ی لقمان، آیه ی 16.

- وجدان عمل در قیامت

)وَ أقیمُوا الصّلوهَ وَ ءَاتُوا الزَّکوهَ وَ ما تُقدِّمُوا لأَنْفُسِکُمْ مِن خَیرٍ تَجِدُوهُ عِند الله انَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ بصیرٌ((1)

«و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید، و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا [در سرای دیگر] خواهید یافت؛ خداوند به اعمال شما بیناست».

فخر رازی در تفسیر این آیه ی شریفه می گوید:

«مقصود آیه این نیست که آنان خود اعمال را می یابند؛ زیرا خود اعمال پایدار نیست؛ پس تنها ثواب و جزای عمل باقی می ماند که مراد، یافتن ثواب و جزای عمل است».(2)

ج) آیات دسته ی سوم

که دلالت می کنند بر تحویل کامل اعمال به انسان:

)... وَ ما تُنْفِقُوا مِن خیرٍ یوَفَّ اِلیکُم وَ أنتُم لا تُظْلَمُون((3)

«و آنچه از خوبی ها انفاق می کنید، به طور کامل به شما داده می شود، و به شما ستم نخواهد شد».

شیخ طبرسی رحمه الله در ذیل این آیه ی شریفه می فرماید:

«معنای آیه آن است که: جزا و ثواب عمل خیر [انفاق برای خدا] به طور کامل و وافر به شما داده می شود. و تُوفّیه، کامل نمودن شی ء است. و ابن

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 110.
2- [2] . تفسیر کبیر، ج 4، ص 2.
3- [3] . سوره ی بقره، آیه ی 272.

عباس گفته: معنای آیه این است که: جزا و پاداش عمل خیرتان را در آخرت به طور کامل دریافت می کنید».(1)

دیگر آیات دالّ بر این که، «اعمال و مکتسبات» به طور کامل تحویل انسان می شود عبارتند از: سوره ی بقره/ 281، آل عمران / 25، انفال/ 60، نحل/ 111، احقاف/ 19.

د) آیات دسته ی چهارم

اشاره

آیات دالّ بر «اتّحاد و عینیت جزا و عمل»:

)أفَمَن یتَّقی بوجهِهِ سَوءَ العَذابِ یومَ القیامَهِ و قیلَ لِلظّالمینَ ذُوقُوا ما کُنتُم تکسبون((2)

« آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک [الهی] را در روز قیامت دور می سازد [همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی رسد]؟! و به ظالمان گفته می شود:«بچشید آنچه را به دست می آورید [و انجام می دادید]!»

- جزای انسان مکتسبات اوست

)سرابیلُهُم من قَطِرانٍ وَ تَغشی وُجُوهَهُم النّار * لِیجْزِیَ اللهُ کُلَّ نَفسٍ ما کَسَبَت اِنّ الله سَریعُ الحِساب((3)

«لباسهایشان از قطران (= مادّه ی چسبنده ی بد بوی قابل اشتعال) است؛ و صورتهایشان را آتش می پوشاند. * تاخداوند هر کس را، هر آنچه انجام داده، جزا دهد. به یقین، خداوند سریع الحساب است».

1- [1] . تفسیر مجمع البیان، ج 2، ص 664.
2- [2] . سوره ی زمر، آیه ی 24.

3- [3] . سوره ی ابراهیم، آیات 51 50.

علّامه ی طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه ی می فرماید:

«ظاهر این آیه ی دلالت می کند بر این که پاداش و کیفر هر نفسی همان کرده های نیک و بد خود اوست، چیزی که هست صورتش فرق می کند. بنابراین، آیه ی مورد بحث جزو آیاتی است که اوضاع و احوال قیامت را نتیجه ی اعمال دنیا می داند».(1)

- جزای بدکاران تنها اعمال آنان است

)مَن جاءَ بالحَسنهِ فَلَهُ خیرٌ مِنها وَ مَن جآء بِالسَّیئهِ فَلا یجزَی الّذین عَمِلُوا السَّیئاتِ الاّ ما کانُوا یعْمَلُونَ(2)

«کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است. و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز [به مقدار] اعمالشان نخواهند بود».

آیات دیگری که بر این مطلب (جزای بدکاران اعمال آن ها است) تأکید دارند، عبارتند از:

سوره ی سبأ/ 33، یس / 54، صافات/ 39، تحریم/ 7، نحل / 34، توبه/ 35.

ه_) آیات دسته ی پنجم

اشاره

دال بر ظهور اعمال به صورت عذاب یا نعمت:

- اعمال بد و ناروا، عین آتش و عذاب است

)انَّ الَّذین یکْتُمونَ ما أَنزَلَ اللهُ مِنَ الکتابِ وَ یشتَرونَ بِهِ ثَمَنا قلیلاً أولئکَ ما یأکُلونَ فِی بُطُونِهِم اِلاّ النّار وَ لا یکلِّمُهُمُ اللهُ یومَ القیامَهِ وَ لا یزَکّیهِم وَ لَهُم عَذابٌ ألیم(3)

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 12، ص 130.
2- [2] . سوره ی قصص، آیه ی 84.
3- [3] . سوره ی بقره، آیه ی 174.

«کسانی که کتمان می کنند آنچه را خدا نازل کرده، و آن را به بهای کمی می فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی خورند، و خداوند روز قیامت، با آنها سخن نمی گوید، و آنان را پاکیزه نمی کند، و برای آنها عذاب دردناکی است».

دیگر آیاتی که بر این مطلب (ظهور اعمال به صورت عذاب) دلالت دارند؛ آیات: 10 سوره ی نساء، آیه ی 33 سوره ی جاثیه و....

- تجسّم اعمال بُخل ورزیده شده

)وَ لا یحْسَبَنَّ الَّذین یبْخَلُونَ بما آتاهُمُ الله مِن فَضلِهِ هُوَ خیرا لَهُم بل هُو شَرٌّ لَهُم سَیطَوَّقُونَ ما بَخَلُوا بهِ یومَ القیامَه ...((1)

«کسانی که بُخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند گمان نکنند این کار به سود آن هاست؛ بلکه برای آنها شرّ است، به زودی در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل می ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند ..».

دیگر آیات دلالت کننده، عبارتند از:

سوره ی آل عمران/ 11، عنکبوت/ 54، 55، تحریم/ 6، جن / 15.

و) آیات دسته ی ششم: دلالت کننده ی بر «ملازم بودن اعمال انسان»:

)وَ کُلَّ انسانٍ اَلْزَمناهُ طائِرهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخرِجُ لَهُ یومَ القیامَهِ کتابا یلقاهُ منشورا((2)

«و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم، و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند. [این همان اعمال اوست]».

1- [1] . سوره ی آل عمران، آیه ی 180.
2- [2] . سوره ی الاسری، آیه ی 13.

علّامه ی طباطبایی رحمه الله درتفسیر این آیه ی می فرماید:

«مراد از کلمه ی «طائر» هر چیزی است که با آن بر میمنت و نحوست استدلال شود، و حسن عاقبت و یا سوء آن کشف و آشکار گردد؛ زیرا برای هر انسانی چیزی که مربوط به عاقبت امر بوده و بتوان به وسیله آن به کیفیت عاقبتش از خیر و شر پی برد وجود دارد.

و این که فرمود:

«ما طائر هر کسی را در گردنش الزام کرده ایم» معنایش این است که آن را لازم لاینفک و جدائی ناپذیر او قرار داده ایم که به هیچ وجه از او جدا نگردد... و این همان عمل آدم است... و معنای الزام کردن آن این است که خداوند چنین مقدّر فرموده است که هر عملی قائم به عاملش بوده و خیر و شرّ آن به خود او برگردد».(1)

3. تجسّم و جاودانگی اعمال از دیدگاه روایات

اشاره

امّا اخبار و روایاتی که دلالت بر «تجسّم و جاودانگی» اعمال می کنند، نیز چند دسته اند:

الف) دسته ی اول

روایاتی دالّ بر «مصاحبت و ملازمت اعمال با انسان»:

در روایتی طولانی قیس بن عاصم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهنقل می کند، که پیامبر فرمودند:

«... وَ انّهُ لابُدّ لک یا قَیس مِن قَرینٍ یدفَن مَعک، وَ هُو حیٌّ و تدفن معَه و أنتَ مَیت، فان کان کِریما أکرمُکَ، وَ اِن کانَ لَئیما

1- [1] . تفسیر المیزان، 13، ص 74 73.

أسلَمُکَ، ثُمَّ لا یحشر الاّ معکَ، وَ لا تحشر الاّ مَعَه، وَ لا تَسأل الاّ عَنهُ فلا تَجْعَلَهُ الاّ صالحا، فأنّه اِن صَلَحَ انَستَ بِهِ وَ اِن فَسَدَ لا تَستَوحِش اِلاّ مِنهُ وَ هُوَ فعلُک ... »(1)

«... محققاً تو ای قیس ناگزیری از قرین و همدمی که با تو دفن می شود، در حالی که زنده است، و تو با او دفن شوی در حالی که مرده ای؛ پس اگر قرین تو کریم وبزرگوار باشد تو را اکرام می کند و گرامی دارد و اگر پست و فرومایه باشد با تو بدی نماید، سپس جز با تو محشور نمی شود و جز درباره ی آن، مورد سوال قرار نمی گیری، بنابراین قرینت را جز صالح و نیک قرار مده؛ زیرا اگر صالح باشد به او انس گیری و اگر فاسد و ناشایست باشد جز از او در وحشت و هراس نباشی و آن قرین و همدم عمل توست.

این حدیث به طرق مختلف در جوامع روایی شیعه و سنّی نقل شده است. و به قول مرحوم محمّد حسین کاشف الغطاء R: «این حدیث نزد فریقین مستفیض النقل است»(2)

حُذیفه نیز حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آلهنقل می کند که این حدیث شریف نبوی بر مصاحبت وملازمت اعمال وانسان، دلالتی واضح دارد؛ آن حضرت چنین فرمودند:

«فَإذا أَخرَجُوا مِن قُبورِهم خَرج مَع کُلِّ انسانٍ عَمَلَه الّذی کان عَمَلُه فِی دارِ الدُّنیا، لاِنَّ عَمَل کُلّ انسانٍ یصحبه فی قَبره، فاذا کانَ العبدُ مطیعاً لِرَّبِه وَ عَمَل عَمَلاً صَالِحاً، کانَ أنیسُهُ فِی الدّنیا وَ کانَ

1- [1] . معانی الاخبار، صدوق، ص 222.
2- [2] . الفردوس الأعلی، ص 283.

أَنیسُه اِذَا خَرَجَ مِن قَبرِهِ یومَ حَشرِهِ یونِسه مِن الأحوالِ وَ مِن هُمومِ القِیامَهِ...وَ اِذا کانَ العَبدُ خاطئاً و عاصیاً لِذی الجلالِ وَ ماتَ عَلی غَیر تَوبهٍ و انتقالٍ، فَاذاً خَرج المَغرورَ المِسکینَ مِن قَبرهِ وَ مَعَهُ عَمَلَه السُوءَ الذّی عَملَه فی دارِ الدُّنیا و کانَ قَد صحبه فی قَبرهِ..؛(1) هنگامی که خلایق را از قبرهایشان خارج بسازند، با هر انسانی عملش که در دنیا انجام می داد خارج می شود؛ زیرا عمل هر انسانی مصاحب و همدم او در قبرش است؛ پس چنان چه عبد فرمانبردار پروردگارش باشد و عمل صالح انجام داده، آن عمل أنیس او در دنیا و انیس وی به هنگام خروج از قبر در روز حشرش باشد و مونس او از حوادث هولناک و غم بار قیامت است...

و اگر عبد خطاکار و نافرمان خداوند ذوالجلال بوده و بدون توبه و دگرگونی مرده، ناگهان آن مغرور بی نوا را از قبرش خارج کند، و با او عمل بدی را که در دنیا مرتکب شده خارج شود، همان عملی که در قبر نیز مصاحب و همراه او بوده است..».

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اِذا وُضِعَ المیتُ فی قَبره مُثّل لَه شَخصٌ، فَقالَ له... کُنتُ عَمَلُکْ فَبقیتُ مَعک؛(2) چون میت در قبرش گذاشته شود، شخصی نمایان شود و به وی گوید... من عمل تو بودم که با تو باقی هستم.

ب) دسته دوم

روایات دالّ بر «مجسّم شدن اعمال»:

1- [1] . البرهان فی تفسیر القرآن، ج4، ص87
2- [2] . من لایحضرالفقیه، ج1، ص471

از نبی اکرم صلی الله علیه و آلهروایت شده است که فرمودند:

«اِنَّ المُؤمنَ اِذا خَرَجَ مِن قَبرهِ صُوِّر له عَمَلُه فی صُورهٍ حَسَنهٍ فَیقول لَهُ: ما أنت؟ فواللّه ِ انّی لَاریکَ أمرءَ صِدقٍ، فَیقُول لَهُ: أنا عَمَلُک، فیکُون لَهُ نُوراً و قائداً اِلَی الجّنهِ..؛(1) به تحقیق هنگامی که مؤمن از قبرش خارج شود؛ عملش برای او به صورتی نیکو مُصوّر و مُجسّم شود، پس به او بگوید: تو کیستی؟ که به خدا سوگند من تو را فردی صالح می بینم. در پاسخ به وی گوید: من عمل تو هستم؛ پس برایش نوری است و به بهشت رهنمونش کند».

- «تجسّم شاد نمودن مؤمن»:

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آلهنقل شده است که فرمودند:

«ما من عَبدٍ یدخل أهلَ بیتِ مؤمِنٍ سُرورَاً، اِلاّ خَلقَ اللّهُ لَهُ مِن ذلکَ السُرورِ خَلقاً یجیئَهُ یومَ القیامَهِ... فَیقول لَه: مَن أنتَ؟ یرحَمکَ اللّه ... فَیقول: أنَا السُّرورُ الذّی أدخَلتَ عَلی ال فُلان؛(2) هیچ بنده ای به خانواده ی مؤمن، خوشحالی و شادمانی نمی رساند مگر آن که خداوند برای وی از آن شادی، مخلوقی می آفریند که روز رستاخیز پیش او آید... مؤمن به او گوید: رحمت خداوند بر تو باد، تو کیستی؟... در پاسخ گوید: من آن سروری هستم که بر خانواده ی فلانی وارد ساختی».

- تمثّل نماز: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«قال: مَن صَّلی الصَلواتُ المَفروضاتِ فِی اوّلِ وَقتِها وَ أقامَ حُدودَها، رَفَعها الملکُ اِلَی السَّماءِ بَیضاء نقیهً، تَقول: حَفَظَک اللّهُ

1- [1] . کنزالعمال، ج14، صص 366-367.
2- [2] . ثواب الاعمال، صدوق، ص180.

کما حَفَظتَنی، اِستَودِعَتنی مَلکاً کَریماً، وَ مَن صَلَّیها بَعد وَقتِها مِن غَیر عِلَّهٍ وَ لَم یقُم حُدودَها، رَفَعَها المَلکُ سَوداء مُظلمهً وَ هی تَهتَفُ بِه ضَیعتَنی ضَیعَکَ اللّه ُ کَما ضَیعتَنی و لارَعاکَ اللّه ُ کما لَم تَرعَنی؛(1) هر کس نمازهای واجبش را اوّل وقت به جا آورد و حدود آن را به پا دارد، فرشته ی اعمال آن نماز را در حالی که سفید و درخشان و پاکیزه است بالا بَرد. نماز خطاب به نمازگزار گوید: خداوند تو را حفظ کند، همان طور که مرا حفظ نمودی و مرا به فرشته ای کریم و بزرگوار به ودیعت سپردی، و هر کس نمازهای واجب را، پس از گذشتن وقتش به جای آورد و حدود و جوانبش را رعایت نکند، فرشته، آن نماز را در حالی که سیاه و تاریک است بالا برد و نماز با صدای بلند به نمازگزار گوید: مرا ضایع ساختی، خداوند تو را ضایع سازد آن چنان که مرا ضایع نمودی و خداوند تو را مراعات نکند آنچنان که مرا مراعات نکردی».

ج) دسته ی سوم

روایات دال بر «حضور و جدال اعمال»

- وجدان اعمال در قیامت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«فَمَن کانَ مِن المُؤمنین عَمَل فِی هَذِه الدُّنیا مِثقالَ ذرَّهٍ مِن خَیرٍ وَجَده، وَ مَن کان مِن المُؤمنینَ عَمَلَ فِی هَذه الدُّنیا مِثقالَ ذَرهٍ مِن شَرٍّ وَجَدهُ؛(2) هر یک از مؤمنان که در این دنیا به اندازه ی سنگینی ذرّه ای کار خیر انجام داده است آن را بیابد و هر یک از مؤمنان که به اندازه ی ذرّه ای کار شر انجام داده باشد آن را بیابد».

1- [1] . وسائل الشیعه، ج3، ص90
2- [2] . تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج5، ص650

- امام باقر علیه السلام در ضمن وصایایی خطاب به محمّد بن مُسلم فرمودند:

«وَ لاتَستَصغِرنَّ حَسَنَةً تَعمَلها، فَانّکَ تَراهُ حَیثُ تَسُرُّکَ، وَ لاتَستَصغِرنَّ سَیئةً تَعملُ فَانّک تراها حَیثُ تَسوئکَ؛(1) هرگز کار نیکی را که انجام می دهی کوچک مشمار - و به خاطر کوچکیش آن را ترک مکن - زیرا آن را در آن جایی که خوشحالت کند می بینی، و هرگز کار بدی را که انجام می دهی کوچک مشمار؛ زیرا آن را در جایی که باعث ناراحتی تو باشد می بینی».

- حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«أعمالُ العِبادِ فِی عاجالِهم نُصبُ أعینِهم فِی آجالِهِم؛(2) اعمال و کردار بندگان در دنیایشان، در برابر دیدگان آنها در دیگر سرایشان است».

ابن میثم بحرانی در شرح و توصیف این کلام امام علیه السلام می نویسد:

«اعمال بندگان در قیامت در مقابل چشم آنها ظاهر و ایستاده است و راز این مطلب آن است که نفوس و ارواح، مادامی که در دنیا به سر می برند ملکات خوب و بد در آن نقش می بندد؛ لیکن در پرده هایی از انوار مادّی و هیئات بدنی و حجاب هایی از ادراک امور – آن چنان که هست- واقع هستند و چون این پرده ها و موانع و حجاب ها با مفارقت روح از بدن به کناری رفت حقایق و واقعیت ها برای افراد، عیان و منکشف شود، در نتیجه، انسان هر چه کار نیک انجام داده و هر چه شرّ فراهم آورده، همه را ادراک می نماید.(3)

1- [1] . وسائل الشیعه، ج1، ص89.
2- [2] . نهج البلاغه، حکمت7، ص624.
3- [3] . شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج، ص242.

همان طور که خدای تعالی فرموده:

)لَقَد کُنتَ فِی غَفلهٍ مِن هَذا فَکَشفنا عَنکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الیومَ حَدیدٌ.((1)

«تو از این صحنه [و دادگاه بزرگ] غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است».

«یسأل المیتُ فی قَبرهِ عَن خَمس: عَن صلوته وَ زَکاتِه وَ حَجِّه وَ صِیامِه وَ ولایتِه ایانا أهل البیت، فَتَقول الوِلایهُ مِن جانبِ القَبرِ لِلأربع؛ ما دَخَل فیکُنَّ مِن نَقصٍ فَعَلیَّ تَمامَه؛(2) از میت در قبرش درباره ی پنج چیز سؤال می شود: درباره ی نمازش و زکاتش و حجّش و روزه اش و ولایتش نسبت به ما اهل بیت. پس ولایت از گوشه ی قبر به آن چهار چیز گوید: هر نقصی در شما باشد بر من است که آن را تمام نمایم».

- «تجسّم سخاوت و بُخل»:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«السِّخاءُ شَجَرهٌ فِی الجَنَّهِ، مَن تَعلَّقَ بِغُصنٍ مِن أغصانِها دَخَلَ فِی الجَنَّهِ وَ البُخلُ شَجَره فِی النّارِ مَن تَعلّقَ بغُصنٍ من أغصانِها أدتهُ اِلَی النّارِ؛(3) سخاوت درختی است در بهشت؛ هرکس به شاخه ای از شاخه های آن چنگ زند داخل شود و بخل درختی است در آتش؛ هر کس به شاخه ای از شاخه های آن چنگ زند داخل آتش شود».

1- [1] . سوره ق، آیه ی 22.
2- [2] . فروع کافی، ج3، ص241.
3- [3] . معانی الاخبار صدوق، ص335

د) دسته ی چهارم

روایات دالّ بر «عینیت جزا و عمل»:

روایاتی که بیان می کند پاداش ها و کیفرها، نعمت های بهشت و عذاب های دوزخ و... همان اعمال نیک و بد انسان است که در عالَم دیگر تغییر شکل و صورت داده و به صورت نعمت یا نقمت به افراد برگردانیده می شود، فراوانند.

از جمله: رسول خدا صلی الله علیه و آلهدرباره ی عذاب های جهان پس از مرگ فرمودند:

«انّما هِی اعمالکُم تَرّدُ اِلیکُم؛(1) همانا عذاب ها، همان اعمال شماست که به شما برگردانیده می شود».

- حضرت امیرالؤمنین علیه السلام در خطبه ای از نهج البلاغه می فرماید:

«... وَ بادِرُوا آجالَکُم بِاعمالکُم؛ فَانَّکُم مُرتَهنونَ بِما أسلَفتُم، وَ مَدِینونَ بِما قَدَّمْتُم؛(2) ...[بندگان خدا] پیش از آن که مرگ شما فرا رسد با اعمال نیکو آماده باشید؛ زیرا در گرو کارهایی هستید که انجام داده اید و پاداش داده می شوید به کارهایی که از پیش مرتکب شده اید».

همانگونه که اشاره شد، اخبار و روایات فراوانی تحت عناوین مختلف، بر «تجسّم و جاودانگی اعمال» دلالت دارند که بیش از آنچه ذکر شد از حوصله ی این «مقال» خارج است.

احباط اعمال

«حبط» در لغت باطل کردن، فاسد نمودن، هدر دادن، محو کردن، از بین بردن و... به کار برده شده است. واژه ی «احباط» نیز که مصدر باب «افعال» از

1- [1] . علم الیقین، ج2، ص884
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه ی 190.

ماده ی «حبط» است به همان معانی حبط، استعمال می شود.(1) متکلمین در مورد تعریف «احباط» اتفاق نظر ندارند و تعاریف مختلفی را ذکر کرده اند.

به عنوان نمونه گفته شده: احباط در اصطلاح عبارت است از «این که مکلّف در یک زمانی اعمال خیری انجام داده و این اعمال شرعاً پذیرفته شده و سبب استحقاق ثواب گردیده؛ ولی در زمان های بعدی بدون این که از کار خیر سابق نادم شده باشد گناهانی را مرتکب شود که توسّط آنها استحقاق عقاب پیدا کند، آن گاه آن استحقاق ثواب متقدّم با این استحقاق عذاب متأخّر حبط و نابود شده و از بین می رود».(2)

این نظریه که بیان کننده ی قول معتزله است و احباط به معنای نابود شدن اعمال صالح است درست نیست؛ زیرا چنین چیزی محال است و ذاتاً امکان ندارد، و بر ردّ این قول دلایل عقلی و نقلی اقامه شده است؛ اما دلیل عقلی: صاحب کشف المراد می گوید: «احباط مستلزم ظلم است، و قبیح است پس احباط قبیح است و کار قبیح از مولای حکیم صادر نمی شود، پس احباط از خداوند صادر نمی شود»

«دلیل دوم یا دلیل نقلی: قرآن در سوره ی زلزال می فرماید:

)فَمَن یعمل مِثقال ذَرّه خیراً یرَه وَ من یعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ شرّاً یرَه((3)

یعنی؛ هر کسی در هر دوره ای از دورهای تکلیف و مسئولیت به اندازه ی یک ذرّه کار خیر کرده باشد محو نشده بلکه آن را خواهد دید و هر کسی در هر زمانی چه متقدّم و چه متأخّر به اندازه ی ذرّه ای کار شر نموده باشد آن نیز محو نشده

1- [1] . لسان العرب، ج7، ص272، الصحاح، جوهری، ج3، ص118
2- [2] . شرح کشف المراد، علی محمدی ص553.
3- [3] . سوره زلزال، آیات 8-7.

بلکه او را خواهد دید؛ این اخبار الهی است و یا وعده و وعید است و به حکم عقل بر خدای حکیم وفای به وعده و وعید فرض است».(1)

شیخ طوسی و شیخ طبرسی بر این عقیده اند که «حبط» در قرآن یعنی این که عمل انسان، بر خلاف دستور شرعی انجام شود، نه این که ثواب بر آن مترتّب و سپس باطل شود.(2)

مرحوم شعرانی معتقد است «حبط» در اصطلاح اهل کلام، در هیچ آیه ای وارد نشده است. ایشان در این زمینه می نویسد:

«نباید لفظ «حبط» در قرآن، کسی را بفریبد و گمان کند حقّ با معتزله است و «احباط» صحیح است؛ چون «حبط» در قرآن به معنای باطل بودن عمل است؛ یعنی عمل آنها نیکو نیست و استحقاق ثواب ندارد، نه آن که ثواب دارد و حبط می شود».(3)

علّامه ی طباطبایی در این باره بیان می دارد:

«حبط، باطل شدن عمل و از اثر افتادن آن است. این لفظ در قرآن به عمل انسان نسبت داده شده است و مراد از اعمال، خصوص اعمال عبادی نیست بلکه شامل همه ی افعال انسان می شود؛ زیرا حبط، در مورد کافران و منافقان که اعمال عبادی ندارند نیز استعمال شده است. از آیات شریفه، چنین استفاده می شود که اثر حبط، بطلان عمل در هر دو جهان است و همان طور که آثار اخروی اعمال، حبط و باطل می شود آثار دنیوی آنها نیز ساقط می گردد».(4)

1- [1] . شرح کشف المرادعلی محمدی، ص556.
2- [2] . التبیان، ج2، ص208، مجمع البیان، ج2، ص312.
3- [3] . پاورقی تفسیر ابوالفتح رازی، ج5، ص288.
4- [4] . تفسیر المیزان، ج2، صص 251-250.

علّامه ی مجلسی رحمه الله درباره ی احباط می نویسد:

«حبط و تکفیر به بعضی از معانی آن، در نظر من ثابت است و آیات و روایاتی که بر آن دلالت دارد غیر قابل شمارش می باشد و بر اهل تدّبر و تأمّل پوشیده نیست که ادلّه ای که بر نفی این دو ایراد شده ضعیف می باشد».(1)

شیخ حرّ عاملی رحمه الله صاحب وسائل الشّیعه، در این باره معتقد است:

«احباط، بر خلاف آنچه تعدادی از مخالفان معتقدند به صورت کلّی و واجب نیست، بلکه نظر صحیح آن است که آیات و روایات متواتر، دلالت دارد که عقاب برخی از گناهان، باعث ساقط شدن برخی از ثواب ها می شود و مقدار و اندازه ی ثواب ساقط شده را فقط خداوند متعال می داند».(2)

شهید مطهّری رحمه الله در این رابطه می نویسد:

«ممکن است یک عملی هم دارای حُسن فعلی باشد و هم دارای حُسن فاعلی. به تعبیر دیگر هم پیکر صحیح داشته باشد و هم روح و جان، هم از وجهه ی مُلکی و طبیعت، نیک باشد و هم از وجهه ی ملکوتی؛ ولی در عین حال از نظر ملکوتی به خاطر آفت زدگی تباه و پوچ گردد، همچون بذری که سالم است و در زمین مساعد پاشیده می شود و محصول هم می دهد: ولی قبل از این که مورد استفاده قرار گیرد، دچار آفت می گردد، ملخ یا صاعقه ای آن را نابود می سازد. قرآن این آفت زدگی را «حبط» می نامد. این مطلب اختصاص به کفّار ندارد و در اعمال نیک مسلمانان

1- [1] . اعتقادات الاسلام، ص22.
2- [2] . الفصول المهّمه، ص95.

نیز ممکن است پیش بیاید. ممکن است یک مسلمان مؤمن در راه خدا و برای خدا به فقیر مستحقّی صدقه بدهد و صدقه ی او مورد قبول هم واقع گردد: ولی بعد آن را با منّت گذاشتن بر او و یا نوعی آزار روحی دیگر به او، نیست و نابود گرداند و تباه سازد».(1)

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

«حقّ همان است که علّامه مجلسی در کتاب بحارالانوار اختیار کرده است... اخبار فراوانی دلالت دارد به این که تعداد زیادی از گناهان، باعث سقوط عدّه ی زیادی از طاعت ها می گردند... ولی این یک قانون کلّی درباره ی همه ی گناهان و طاعات نیست و تنها اختصاص به بعضی از آنها دارد و به این ترتیب می توان میان همه ی آیات و روایات جمع نمود».(2)

آنچه از تدبّر در دلایل ذکر شده به ذهن می آید این است که «احباط» به معنای بی اثر شدن عمل صحیح است به همان تفصیلی که مرحوم علّامه ی طباطبایی رحمه الله فرمودند.

و همان گونه که بیان شد آیات، اخبار و روایات فراوانی درباره ی «حبط اعمال» وارد شده است.

به عنوان نمونه؛ واژه «حبط» و مشتقّات آن در شانزده آیه به کار رفته است و این موضوع در قالب الفاظی همچون «اضلال و ابطال» نیز مطرح است. از جمله ی آیات: سوره ی بقره/آیات 217و264، آل عمران/22، مائده/آیات 5و53، انعام/188، اعراف/147، توبه/آیات17و69، هود/16، ابراهیم/18، کهف/105، فرقان/23، احزاب/19، زمر/65، محمّد/ آیات1،9،28،32،33، حجرات/2 و....

1- [1] . عدل الهی، ص325.
2- [2] . تفسیر نمونه، ج2، ص71.

عوامل حبط

اشاره

در قرآن کریم، اموری به عنوان سبب و عامل حبط اعمال معرّفی شده است که برخی آنها عبارتند از:

1- کفر

اعمال کافران در دنیا و آخرت حبط می شود؛ یعنی تمام کارهایی که انجام می دهند اعمّ از عبادی و غیر عبادی، همه به هدر می رود و هیچ اثری بر آن مترتّب نمی شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

)مَثل الذین کَفَروا بِرَّبِهم اعمالهُم کَرَمادٍ اشَتدّتْ بِه الرّیحُ فِی یومٍ عاصِفٍ لایقدرُون مِمّا کَسبُوا عَلی شَی ءٍ ذَلِکَ هُو الضّلالُ البَعیدُ((1)

«اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی. آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده اند، به دست آورند، و این همان گمراهی دور و دراز است».

2- شرک

شرک دو صورت دارد: شرک ابتدایی و شرک بعد از ایمان.

شرک ابتدایی: کسانی که از آغاز مشرک باشند و سابقه ی ایمان ندارند، اعمالشان حبط می شود.

1- [1] . سوره ابراهیم، آیه18

)ما کانَ للمُشرکینَ أن یعمُرُوا مَساجدَ اللّهِ شَاهِدینَ علی انفُسهم بالکُفر أُولئکَ حَبِطَت اعمالهُم وَ فی النّار هُم خالدون((1)

«مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند. آنها اعمالشان نابود [و بی ارزش] شده و در آتش [دوزخ]، جاودانه خواهند ماند».

«انسان هر عملی را که انجام دهد به منظور اثری است که آن عمل دارد. اگر آن عمل، جنبه ی عبادت داشته باشد مانند تعمیر مسجد، اثر مقصود از آن، سعادت و بهشت است. وقتی این عمل، حبط شود دیگر آن اثر را ندارد».(2)

شرک بعد از ایمان: کسانی که بعد از ایمان آوردن، شرک ورزند، اعمالشان حبط می شود.

)...وَ لَو أشرکوا لَحبِط عَنهُم ما کانوا یعملونَ((3)

«... و اگر آنها مشرک شوند، اعمال [نیکی] که انجام داده اند، نابود می شود [و نتیجه ای از آن نمی گیرد]».

-3 نفاق:

سومین عامل از عوامل حبط اعمال، نفاق بیمار دلان و منافقان است:

)قَد یعَلمُ اللّهُ المُعَوّقین مِنکُم وَ القائلینَ لاِخوانِهم هَلُمَّ اِلَینا وَ لایأتونَ البَأسَ الاَّ قَلیلاً اَشِحَّةً عَلیکُم فِاذا جآءَ الخَوفُ رَایتهُم ینظُرونَ اِلیکَ تَدُورُ أعینُهُم کَالّذِی یغشَی عَلَیه الْمَوتِ فاذا

1- [1] . سوره توبه، آیه17.
2- [2] . تفسیر المیزان، ج9، ص200، با تلخیص و تصرف در عبارات.
3- [3] . سوره انعام، آیه88.

ذَهَبَ الخَوفُ سَلَقُوکُمْ بِاَلسِنَهٍ حدادٍ اَشحّهً عَلی الخَیر اولئکَ لَم یؤمِنُوا فَاَحبَطَ اللّه اعمالهُم و کانَ ذَلِکَ عَلی اللّهِ یسیراً((1)

«خداوند کسانی که مردم را از جنگ باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیاید [و خود را از معرکه بیرون کشیدند] به خوبی می شناسد و آنها [مردمی ضعیفند] و جز اندکی پیکار نمی کنند. آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند و هنگامی که [لحظات] ترس [و بحرانی] پیش آید، می بینی آن چنان به تو نگاه می کنند و چشمهایشان در حدقه می چرخد که گویی می خواهند قالب تهی کنند؛ امّا وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست زبان های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند [و سهم خود را از غنایم مطالبه می کنند] در حالی که در مال حریص و بخیلند، آنها [هرگز] ایمان نیاورده اند؛ از این رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد و این کار بر خدا آسان است».

قرآن کریم در مورد بیمار دلان می فرماید:

)...حَبِطَت اعمالهُم فأصبَحُوا خاسِرِینَ((2)

«[ولی] کسانی را که در دلهایشان بیماری است می بینی که در [دوستی با] آنان، بر یکدیگر پیشی می گیرند و می گویند: می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد [و نیاز به کمک آنها داشته باشیم] شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود [به نفع مسلمانان] پیش بیاورد و این دسته [منافقان] همان ها هستند که با نهایت تأکید به خدا سوگند یاد کردند که با شما هستند. چرا کارشان به اینجا رسید [آری] اعمالشان نابود شد و زیان کار شدند».

1- [1] . سوره احزاب، آیات 18و 19.
2- [2] . سوره مائده، آیات 52و53.

علّامه ی طباطبایی در مورد بیماردلان می فرماید:

«آنان منافق نیستند بلکه مؤمنانی می باشند که ایمانشان ضعیف است و به هر صدایی توجّه کرده و با هر وزش بادی به هر سویی گرایش پیدا می کنند. این در صورتی است که بگوییم مرجع ضمیر در «اعمالهم» بیمار دلان است. امّا اگر مرجع ضمیر را یهود و نصاری بدانیم، همان گونه که سیاق و آهنگ کلام آیه، بیانگر آن است در این صورت، آیه ی شریفه از بحث خارج است».(1)

4- ارتداد

قرآن درباره ی حبط اعمال مرتدان می فرماید:

)... وَ مَن یرتَدد مِنکُم عَن دِینِه فَیمُت وَ هُوَ کافِرٌ فَاولئکَ حَبِطَت اعمالهُم فی الدّنیا وَ الآخِرَهِ وَ أُولئکَ أَصحابُ النّارِ هُم فیها خَالدُونَ((2)

«...کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک [گذشته ی] او در دنیا و آخرت، بر باد می رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند ماند».

5- تکذیب معاد

)وَ الّذین کذَّبُوا بایاتِنا وَ لِقاءِ الآخِرهِ حَبِطَت اعمالهُمْ هَل یجزَونَ اِلاّ ما کانُوا یعَمُلون((3)

«و کسانی که آیات، و دیدار رستاخیز را تکذیب [و انکار] کنند، اعمالشان نابود می شود؛ آیا جز آنچه را عمل می کردند پاداش داده می شوند؟ !»

1- [1] . تفسیر المیزان، ج5، ص372.
2- [2] . سوره بقره، آیه ی 217.
3- [3] . سوره اعراف، آیه147.

در روایات نیز امور متعددی به عنوان عامل حبط، بیان شده است که برخی از آنها عبارتند از:

6- نپذیرفتن ولایت حضرت علی علیه السلام

در روایات زیادی و به بیان گوناگون، مسأله ی «ولایت» مورد تأکید قرار گرفته و عدم پذیرش آن به عنوان «عامل حبط اعمال» معرّفی شده است؛ از قبیل:

الف) پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهخطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مَن لَقَی اللّه عَزَوجلّ بِغَیر ولایتِک فَقَد حَبِط عَمَلُه؛(1)هر کس خدا را بدون ولایت تو، ملاقات کند عملش حبط و بی اثر می شود».

ب) درباره ی رزمنده ای که در راه خدا کشته شود و بدون ولایت باشد، پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«...و لایبقی لَه عَمَلٌ اِلاّ أَحبِطَ؛(2) هیچ عملی از او باقی نمی ماند مگر این که حبط شود و به هدر می رود».

7- ترک عمدی نماز

در این زمینه نیز روایات زیادی وارد شده؛ از جمله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهنقل شده است:

«مَن تَرکَ صَلاتَه حَتّی تَفُوته مِن غَیر عُذرٍ حبط عَمَله... بَینَ العَبدِ وَ بَینَ الکُفر تَرکُ الصَّلاه؛(3) هر کسی نمازش را ترک کند تا این که

1- [1] . بحارالانوار، ج24، ص65
2- [2] . بحارالانوار، ج27، ص19
3- [3] . همان، ج79، ص202.

بدون عذر از او فوت شود، عملش حبط و نابود می شود... بین بنده ی خدا و کفر، ترک نماز فاصله است».

8- راضی نبودن به قضای الهی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَن رَضِی القَضاءَ أَتی علیه القضاءُ و هو مَأجُور وَ مَن سَخَط القَضاءَ أَتی عَلَیه القَضاءُ و أحبَط اللّه ُ أجرَهُ؛(1) هر کس به قضای الهی راضی باشد، در مورد او جاری می شود و پاداش نیز دارد؛ ولی آن کس که راضی نباشد، قضای الهی نسبت به وی انجام می شود و خداوند اجرش را نیز حبط و نابود می کند».

9- ریا

پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«... وَلاتُراؤو النّاسَ فَیحبِطَ عَمَلکُم...؛(2) ...در انجام کارها، خودنمایی نکنید چرا که عمل شما را حبط و نابود می کند».

و فرمودند:

«...مَن رَئَا بِعَمَلِه ساعةً حَبِط عَمَلهُ الذّی کانَ قَبلَهُ...؛(3)هر کس لحظه ای در انجام عمل خویش، ریا کند عمل پیشین او، حبط و نابود می شود».

1- [1] . خصال صدوق، ج1، ص8 مترجم.
2- [2] . بحار الانوار، ج74، ص179.
3- [3] . همان، ج69، ص274.

10- منّت گذاردن

امام صادق علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهنقل می کنند:

«مَنِ اصطَنَعَ اِلی أخیه مَعروفاً فَامتَنَّ بِه أحبَط اللّه عَمَله و ثَبَتَ وِزرَهُ وَ لَم یشکُر لَهُ سَعیه؛(1) هر کس به برادر خویش نیکی کند و بر او منّت گذارد، خداوند عملش را حبط و نابود می کند و گناه آن را بر او می نویسد و تلاشش را پاس نمی دارد».

11- حسد

رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر مورد حسد ورزیدن به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«اِنَّ ابلیسَ أخرج آدَمَ مِن الجنهِ بِالحَسَد فَلاتَحسَدوه فَتَحْبَطَ اعمالکُم وَ تَزِلَّ أقدامَکُم..؛(2) ابلیس به واسطه ی حسد ورزیدن، موجب خارج شدن آدم علیه السلام از بهشت شد؛ پس شما نسبت به علی علیه السلام حسد نورزید که در این صورت اعمالتان حبط می شود و قدم هایتان لغزش پیدا می کند».

12- عجب و خودبزرگ بینی

رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«ثَلاثٌ مُهلِکاتٌ: شُحٌ مُطاعٌ وَ هَویً مُتَّبعٌ وَ اِعجابُ المَرءِ بِنَفسه وَ هو مُحبطٌ لِلعَمل..؛(3) سه چیز هلاک کننده است: عملاً بخل ورزیدن،

1- [1] . من لایحضرالفقیه، ج4، ص17.
2- [2] . بحارالانوار، ج37، ص210.
3- [3] . بحارالانوار، ج69، ص321.

تسلیم هوای نفس شدن و عُجب و خود بزرگ بینی که عمل را حبط و نابود می کند..».

امیرمومنان، علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر می نویسند:

«اِیاکَ و الاِعجابَ بِنَفسِک وَ الثِّقَه بِما یعجِبُکَ مِنها وَ حُبَّ الاِطراءِ فَانّ ذلکَ مِن أوثَقِ فُرَصِ الشَّیطانُ فی نَفسِهِ لِیمحِقَ ما یکُونُ مِن اِحسانِ المُحسِنینَ...؛(1) خویشتن را از خودپسندی برکنار دار و نسبت به نقاط قوّت خویش، خودبین مباش؛ مبادا تملّق را دوست بداری؛ زیرا که آن مُطمئن ترین فرصت برای شیطان است، تا نیکوکاری نیکان را محو و نابود کند..».

13- طمع

پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«ایاکُم وَ اِستِشعارَ الطَّمَع فَانَّه یشُوبُ القَلبَ بِشدهِ الحِرصِ وَ یختِمُ عَلَی القُلوب بِطابِع حُبِّ الدُّنیا وَ هُو مفتاحُ کُلِّ سَیئهٍ وَ رَأسُ کُلِّ خَطیئهٍ وَ سَبَبُ اِحباطِ کُلِّ حسنهٍ؛(2) از این که طمع را شعار و خوی خویش ساخته، پرهیز کنید؛ زیرا قلب را به حرص شدید آلوده می سازد و بر دل، مهر دوستی دنیا می زند. طمع، کلید هر بدی، سرچشمه ی هر لغزش و سبب حبط شدن هر حسنه ای است».

1- [1] . نهج البلاغه، نامه ی 53.
2- [2] . بحارالانوار، ج69، ص199.

روایاتی که بیان کننده ی عوامل «حبط اعمال» هستند فراوانند، و این نوشتار در صدد بیان آنها نیست؛ لیکن به مناسبت و به لحاظ آثار تربیتی به بعضی از احادیث پرداخته شده است.

«اللّهُم وَ أعوذُ بک... من الذَّنبِ المُحبطِ لِلاعمال؛(1) بار خدایا از گناهی که موجب «حبط اعمال» می شود به تو پناه می برم»

تکفیر اعمال

واژه ی «تکفیر» مصدر باب «تفعیل» از ریشه ی کفر و به معنای پوشاندن است(2).

راغب اصفهانی می گوید:

«تکفیر فعل، یعنی پنهان کردن و پوشاندن آن. به گونه ای که به منزله ی انجام نشدن آن باشد».(3)

یکی دیگر از اهل لغت می نویسد:

تکفیر دو معنا دارد: اوّل پوشاندن؛ و کلام خداوند متعال)لَکَفَّرنا عَنهُم سَیئاتِهِم((4) به همین معناست: یعنی ما گناهان آنان را می پوشانیم. دوم: از بین بردن؛ و آیه ی شریفه ی)اِنَّ الحَسَناتِ یذهِبنَ السَّیئاتِ((5) به همین معنا اشاره دارد.(6)

1- [1] . همان، ج33، ص453.
2- [2] . المصباح المنیر، ص224.
3- [3] . مفردات راغب، ص435.
4- [4] . سوره مائده، آیه ی 65.
5- [5] . سوره هود، آیه ی 114.
6- [6] . تاریخ العروس، ج3، ص527.

اصطلاح «تکفیر» در نقطه ی مقابل اصطلاح «حبط و احباط» قرار دارد و برای آن، چندین تعریف ارائه شده است که به دو تعریف بسنده می شود:

الف) از بین رفتن استحقاق عقاب را به وسیله ی استحقاق ثواب، «تکفیر» گویند.(1)

ب) سقوط عقاب گناهان گذشته را توسط ثواب طاعات بعدی و مترتّب شدن آثار متوقّع از کارهای بد بر آنها «تکفیر» گویند.(2)

متکلمین درباره ی «تکفیر» نیز اختلاف نظر دارند؛ ولی نه به وسعت اختلاف در «حبط اعمال»؛ زیرا عمده ی مخالفان نظریه ی «احباط» تکفیر و سقوط گناهان را قبول دارند.

مُشتقات واژه ی «تکفیر» در آیات متعددی به کار رفته است. بر اساس قرآن کریم، آن کس که «تکفیر» را انجام می دهد خداوند متعال است؛ و آنچه تکفیر می شود «سیئات» است.

شیخ طوسی رحمه الله در تفسیر یکی از آیات «تکفیر» می نویسد:

«بر اساس عقیده ی معتزله، خداوند متعال گناهان صغیره ی کسی را که از گناهان کبیره پرهیز نماید، تکفیر می کند و در این صورت، مؤاخذه بر آن گناهان صغیره، قبیح و ظلم خواهد بود؛ ولی از نظر ما (امامیه) مؤاخذه بر هر معصیتی که گناهکار انجام داده هیچ قبحی ندارد و با اجتناب از گناهان کبیره، ساقط کردن عقاب هیچ گناهی بر خداوند لزوم و وجوب پیدا نمی کند؛ هر چند ما اعتقاد داریم خدای تعالی از باب فضل و بخشش، چنین وعده ای داده است و اگر هم مؤاخذه کند به هیچ وجه ظلم نیست».(3)

1- [1] . شرح الاصول الخمسه، ص622.
2- [2] . بحارالانوار، ج68، ص197.
3- [3] . التبیان، ج3، ص183، تفسیر سوره نساه، آیه ی 31.

علّامه ی مجلسی رحمه الله درباره «تکفیر» می فرمایند:

«نظر حق، آن است که عقاب کفر به وسیله ی ایمانی که تا آخر عمر ادامه پیدا کند، ساقط می شود. اخبار فراوانی بیانگر این است که ثواب بسیاری از طاعات، باعث تکفیر تعداد زیادی از سیئات می گردد. روایات در این زمینه متواتر است و برخی از آیات نیز بیان می کند که حسنات، سیئات را از بین می برد».(1)

در تفسیر نمونه بعد از آنکه نظر علّامه ی مجلسی حق دانسته شده، آمده است:

«طاعات بسیاری نیز موجب سقوط کثیری از بدی ها می شوند، اخبار در این زمینه متواتر است. باید توجه داشت که آیه ی 114 سوره ی هود نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا در آن جا پس از دستور به نماز، اشاره به یک قانون کلّی درباره ی همه ی گناهان نیست و تنها اختصاص به بعضی از آنها دارد و به این ترتیب می توان میان همه ی آیات و روایات جمع نمود».(2)

عوامل تکفیر

اشاره

درباره ی «تکفیر» آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در این آیات و روایات، امور مختلفی به عنوان عامل و سبب تکفیر، مطرح شده است که عبارتند از:

1- اسلام و ایمان

)وَ لَو اَنَّ اَهَل الکتابِ امَنُوا وَ اتَّقُوا لَکَفَّرنا عَنهُم سَیئاتِهم...((3)

1- [1] . بحارالانوار، ج5، ص333.
2- [2] . تفسیر نمونه، ج2، ص71.

3- [3] . سوره مائده، آیه ی 65

«و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می بخشیم و آنها را در باغ های پر نعمت بهشت وارد می سازیم».

)وَ الَّذین آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُکفرنَّ عَنهُم سَیئاتِهِم...((1)

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می پوشانیم [و می بخشیم] و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش می دهیم».

از پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهنقل شده است:

«اَلاسلامُ یهدِمُ ما کان قبلَهُ؛(2) اسلام، عقوبت کفر و گناهان گذشته را از بین می برد».

2- اجتناب از گناهان کبیره:

)اِن تَجتَنبُوا کَبائرَ ما تَنهونَ عَنه نُکَفِّر عَنکُم سَیئاتُکُم وَ نُدخِلکُم مُدخِلاً کَریماً((3)

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم، و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم».

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَن اِجتَنبَ ما أوْعَدَ اللّهُ عَلیه النّار اِذ کان مُؤمناً کَفّر عَنهُ سَیئاتِهِ؛(4) اگر مؤمنان از آنچه خداوند در برابر آن، به آتش دوزخ تهدید کرده، پرهیز کنند، خداوند متعال گناهانشان را می پوشاند».

1- [1] . سوره عنکبوت، آیه ی 7.
2- [2] . صحیح مسلم، ج2، ص138.
3- [3] . سوره نساء، آیه31.
4- [4] . مرآه العقول، ج11، ص383.

3- استغفار

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«فَانَّ الاستِغفارَ تَوبَهٌ وَ کَفّارَهٌ لِکُلِّ مَن لَم یجِد السَّبیلَ اِلی شَی ءٍ مِنَ الکفّارهِ؛(1) استغفار کردن، توبه و کفّاره است برای کسی که هیچ راهی برای انجام دادن کفّاره ندارد».

پیامبرخدا صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«مَن ظَلَم أحداً فَفاتَهُ فَلیستَغفِر اللّه عَزَّوجلَّ فَانَّهُ کَفّارهٌ لَهُ؛(2) هر کسی به دیگری ظلمی کند و دیگر او را نیابد، پس برای وی از خداوند طلب مغفرت کند که این، کفّاره ی آن ستم خواهد بود».

4- تلاوت قرآن

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهبه سلمان فارسی فرمودند:

«عَلیکَ بِقراءَهِ القُرآنِ فَانَّ قَراءَتَهُ کَفّارهٌ للذُّنوب؛(3) بر تو باد خواندن قرآن؛ زیرا که آن، کفّاره ی گناهان است».

5- ذکر و یاد خدا

پیامبرخدا صلی الله علیه و آلهفرمودند:

«اُذکُروا اللّه َ کَثیراً یکَفِّر سَیئاتِکُم؛(4) زیاد به یاد خدا باشید تا این که گناهانتان تکفیر و پوشیده شود».

1- [1] . بحارالانوار، ج78، ص117.
2- [2] . بحارالانوار، ج72، ص313.
3- [3] . تهذیب الاحکام، ج3، ص9.

4- [4] . بحارالانوار، ج79، ص223.

6- سجده

فردی خدمت رسول اللّه صلی الله علیه و آلهرسید و عرض کرد: گناهانم زیاد و اعمال نیکم ضعیف و کم شده است؛ حضرت فرمودند:

«أکثِر السُّجودَ فَانَّه یحُطُّ الذُّنُوبَ کما تَحُطُّ الرّیحُ وَرَقَ الشَّجَر؛(1) بسیار سجده کن؛ زیراباعث سقوط گناهان می شود. آن چنان که باد، برگ درخت را ساقط می کند».

7- شفاعت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«شفاعَهُ محمّد صلی الله علیه و آلهوَ شَفاعَتُنا تحبطُ بِذُنُوبِکُم یا مَعشَر الشّیعهِ؛(2) ای شیعیان! شفاعت حضرت محمّد صلی الله علیه و آلهو شفاعت ما، گناهان شما را از بین می برد».

8- صدقه

قرآن کریم در مورد صدقه پنهانی می فرماید:

)اِنْ تُبدُوا الصَّدقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَ اِن تُخفُوها وَ تُؤتُوها الفُقَراءَ فَهو خَیرٌ لَکُم وَ یکَفِّر عَنکُم سَیئاتِکُم وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبیرٌ((3)

«اگر انفاق ها را آشکار کنید، خوب است، و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است؛ و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند. و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد، و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است»

1- [1] . همان، ج82، ص162.
2- [2] . فروع کافی، ج5، ص469.

3- [3] . سوره بقره، آیه ی 271.

9- نماز

قرآن کریم می فرماید:

)وَ أَقِمِ الصّلوهَ طَرَفَی النَّهارِ وَ زُلفاً مِنَ الَّیلِ اِنَّ الحَسَناتِ یذهِبنَ السَیئاتِ ذلِکَ ذِکرَی للذّاکرینَ((1)

«در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپادار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آن ها) را از بین می برد؛ این تذکّری است برای کسانی که اهل تذکّرند».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان الصَّلاهَ سَترٌ و کفّارَه لِلذُّنُوبِ؛(2) نماز گناهان را می پوشاند و کفاره ی آن ها است»

10- ولایت و محبّت اهل بیت

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ذیل آیات 174-176 بقره آمده است:

«اِنَّما تَذُوبُ «الذُّنوبُ» وَ تَضمَحِلُّ اِذا قَرنَ بِهاه مُوالاهُ محمّد وَ عَلیٍّ؛(3) فقط زمانی گناهان از بین می رود که مسلمان، دارای ولایت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام باشد».

1- [1] . سوره هود، آیه114.
2- [2] . الاستبصار، ج3، ص14.
3- [3] . تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ، ص586.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام ، باعث تکفیر گناهان و مضاعف شدن حسنات می شود».(1)

روشن است که هر کسی را نمی توان شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم السلام دانست. بودن شک، آن مسلمانی که به ولایت، اعتقاد نداشته است و با هدایت و عنایات الهی به آن، ایمان پیدا می کند و در مسیر حق قرار می گیرد، این ولایت او، همچون اهل ایمانش به توحید، نبّوت و معاد است و گناهان گذشته اش را تکفیر می کند؛ بلکه ولایت، تکمیل کننده ی اصل ایمان و اسلام اوست.

اخبار و احادیثی که درباره ی عوامل تکفیر وارد شده است، بسیار فراوننند و به آنچه ذکر شد خلاصه نمی شود و برای هر محقق و پژوهشگر منصفی، از مجموع آن ها، این اطمینان حاصل می شود که امور مختلفی باعث تکفیر گناهان می شود؛ به خصوص عبادات و حسناتی که مخلصانه انجام شود.

1- [1] . بحارالانوار، ج65، ص100.

بخش سوم اعتقاد به معاد در زندگی بشر

اشاره

ص:193

فصل اوّل تأثیر اعتقاد به معاد در زندگی

اشاره

ص:194

ص:195

ص:196

ایمان و اعتقاد به معاد، از مسائل ریشه ای و زیربنایی اعمال و کردار انسان ها است و قسمت عمده ای از مصالح مردم و اجتماع به آن وابسته است. پس از اعتقاد به معاد و رستاخیز، توجّه و تنبّه همیشگی نسبت به آن، از اهمّیت خاصّی برخوردار است و برای پابرجا بودن و استواری در راه اطاعت خدا و سعادت، لازم و ضروری است؛ زیرا، انسان غالباً در دوران زندگیِ دنیا، از هدف اصلی غافل می شود و به گونه ای رفتار می کند که گویی همیشه در دنیا خواهد ماند. پس یاد مرگ و قیامت باعث می شود که هدف را فراموش نکند و اعمال و تصمیم های خویش را با توجّه به هدف تنظیم کند.

از این رو، در این بخش به بررسی «تأثیر اعتقاد به معاد، در زندگی بشر» پرداخته می شود. لیکن با توجّه به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند:

«مَن مات فَقَد قامَت قِیامَتَهُ؛(1) یعنی: کسی که بمیرد، قیامتش برپا شده است».

بحث را با موضوع مرگ و تأثیر اعتقاد به آن آغاز می کنیم؛ البّته روشن است که منظور از برپاشدن قیامت در حدیث نبوی، قیامت کبری نیست.

1- [1] . بحارالانوار، ج73، ص67.

1- اعتقاد به مرگ و تأثیر آن

اشاره

واژه ی مرگ، در فارسی به معنای مردن، نیست شدن زندگانی و فنای حیات و... آمده است.(1)

از این واژه در عربی به موت، ممات، فوت، اجل و... نام می برند.

«مرگ در فرهنگ قرآن، به معنای «وفات» است، نه «فوت»؛ زیرا فوت به معنای زوال و نابودی است؛ ولی وفات به معنای اخذ تام و در اختیار گرفتن تمام و کمال یک حقیقت و انتقال به سرای دیگر است».(2)

این کار توسط فرشتگان مأمور وفات صورت می گیرد:

)قُل یتَوفّکُم مَلِکُ المُوتِ الّذی وُ کّل بِکُم ثُمَّ إلی ربِّکُم تُرجعونَ((3)

«بگو: فرشته ی مرگ که بر شما مأمور شده، [روح] شما را می گیرد، سپس شما را به سرای پروردگارتان بازمی گردانند».

پس مرگ وفات است، نه فوت و انسان «مُتّوفی» است، نه «ضالّ» و مرگ تَوفّی است نه ضلالت و گم شدن در زمین.

حق تعالی نیز توفّی و اخذ تام و تمام را به خود نسبت داده، می فرماید:

)اَللّهُ یتَوَفَّی ألانفُسَ حینَ مَوتِها وَ الّتی لم تَمُت فی مَنامِها، فَیمسِکُ الَّتی قَضی عَلَیهَا المَوتَ و یرسِلُ الاُخری اِلی أجلٍ مُسمَّی اِنّ فی ذلک لاَیاتٍ لِقومٍ یتفکّرون((4)

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد

1- [1] . فرهنگ فارسی عمید، ج3، ص2224.

2- [2]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج4، ص181.
3- [3]. سوره ی سجده، آیه ی11.
4- [4]. سوره ی زمر، آیه ی 42.

و ارواح دیگر را [که باید زنده بمانند] بازمی گرداند تا سرآمد مُعین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند».

علّامه طباطبایی رحمه الله درباره ی «تَوفّی» که در آیه ی آمده می فرماید:

«کلمه ی «توفّی» در قرآن به معنای مرگ نیامده، بلکه اگر در مورد مرگ استعمال شده تنها به عنایت «گرفتن» و «حفظ کردن» بوده؛ به عبارتی دیگر کلمه ی «تَوَفّی» را در آن لحظه ای که خدای تعالی جان را می گیرد، استعمال کرده تا بفهماند جان انسان ها با مردن، باطل و فانی نمی شود». (1)

بعد از بیان معنی لغوی مرگ باید اشاره کرد که: مرگ، واژه ای است که به مفارقت و جدایی روح از جسم اطلاق می شود و نسبت روح به جسم مثل نسبت اسب سوار است به مرکب یا مرغ است به قفس.

- حقیقت مرگ

در تفکّر دینی همان گونه که بیان شد، مردن نابود شدن نیست: بلکه به سان پرواز مرغی از قفس و انتقال از دنیای محدود به عالمی وسیع و نامحدود است.

در واقع مرگ، مرحله ای در سیر تکاملی انسان به سوی آخرت و بازگشت به سوی خداست و یک حقیقتی است وجودی و مخلوق؛ آن سان که در قرآن آمده است:

)اَلّذی خَلَق المَوتَ وَ الحیوهَ لِیبلُوَکُم أیکُم أَحسَنُ عَملاً(2)

«خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکاتر و خلوص اعمالش بیشتر است».

1- [1] . تفسیر المیزان، ج3، ص324.
2- [2] . سوره ملک، آیه ی2.

«بنابراین، حیات و ممات دو نحوه ی حرکت از حرکت های شی ء متحرّک است».(1)

مرحوم عارف کامل میرزا محمّدعلی شاه آبادی رحمه الله استاد عرفان و اخلاق امام خمینی رحمه الله، حیات و ممات آدمی را این طور ترسیم می فرماید:

«حیات بدن، بسط اشعه ی روح است در بدن، و موت بدن قبض آن است؛ پس هر دو امر وجودی هستند و نسبت خلقت به آنها صحیح است. کما قال تعالی:)اَلّذی خَلَق المَوتَ وَ الحیوهَ(و چنان چه اگر بدن حیّ را با بدن میت مقایسه کنیم گوییم بدن حی دارای ملکه ی حیات است و بدن میت، فاقد آن است... چون که روح از عالَم امر [بوده] و مجّرد است، نه فنا، برای آن است و نه مُفنی دارد. چنان چه «فطرتِ عشقِ بقا ء» و «فطرت عشق لقاء» و «فطرتِ عشقِ حُرّیت» و «فطرتِ عشقِ راحت» و «فطرتِ عشقِ نام نیک» شاهد بر آن است».(2)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مرگ را در عبارتی شیرین و شیوا این چنین وصف فرمودند:

«یا علی... ما خُلقت أنتَ و لاهُم لِدار البقا ء وَلکنّکم تُنتَقِلُونَ مِن دارٍ اِلی دار؛(3) ای علی تو و مردم برای سرای فانی آفریده نشدید؛ بلکه برای بقا در سرای جاودان خلق گشته و از سرایی به سرایی دیگر منتقل خواهید شد».

- قانون کلّی مرگ

قرآن در یک نگرش همه سویه، قانون مرگ را کلّی و استثناناپذیر دانسته، و در آیاتی بر آن تأکید ورزیده، و چنین می فرماید:

1- [1] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج4، ص186.
2- [2] . شَذرات المَعارف، ص112 – 111.
3- [3] . بحار، ج37، ص146.

)کل نَفسٍ ذائقهُ المَوتِ وَ اِنَّما توفّونَ اُجُورَکُم یوم القیمهِ((1)

«هر کسی مرگ را می چشد، و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت».

از دیدگاه قرآن، مرگ برای همه ی انسان ها از مقدّرات حتمی و تخلّف ناپذیر است:

)نَحنُ قَدّرنا بَینَکُم المَوتَ وَ ما نَحنُ بمَسبوقینَ((2)

«ما در میان شما مرگ را مقدّر ساختیم، و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد».

علّامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه ی فوق می فرماید:

«منظور از جمله ی «نَحنُ قَدّرنا بَینَکُم المَوتَ» این است که (خداوند) بفهماند اولاً مرگ حقّ است، و درثانی مقدّر از ناحیه ی او است، نه این که مقتضای نحوه ی وجود یک موجود زنده باشد؛ بلکه خدای تعالی آن را برای این موجود مقدّر کرده؛ یعنی او را آفریده تا فلان مدّت زنده بماند، و در رأس آن مدت بمیرد. و مراد از جمله ی «وَ ما نَحنُ بمَسبوقینَ» - با درنظر گرفتن کلمه سبق به معنای غلبه و مسبوق به معنای مغلوب - این است که: ما در عروض مرگ بر یک مخلوق زنده از عوامل ویرانگر شکست نمی خوریم، و چنان نیست که حیاتی دائمی به شما افاضه کنیم؛ ولی آن اسباب بر اراده ی ما غلبه کنند، و حیاتی را که ما خواسته ایم همیشه باشد، باطل سازد».(3)

1- [1] . سوره آل عمران، آیه ی 185.
2- [2] . سوره واقعه، آیه60.
3- [3] . تفسیر المیزان، ج19، س229.

قرآن با روشن ترین بیان به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله خطاب می کند:

)وَ ما جَعلنا لِبَشرٍ مِن قَبلک الخُلدَ أفَإین مِّتَّ فَهُمُ الخالِدُونَ * کُلُّ نَفسٍ ذائقهُ المَوتِ وَ نَبلُوکُم بِالشّر وَ الخَیرِ فِتنَهً وَ اِلَینَا تُرجَعونَ((1)

«پیش از تو [نیز] برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم، آیا با آن که تو خواهی مُرد دیگران زنده می مانند؟ [نه چنین است]* هر نفسی طعم مرگ را می چشد، و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم، و سرانجام به سوی ما بازگردانده می شوید».

بنابراین، مرگ قانونی کلّی و ثابت است و هیچ گونه تغییری در آن پدید نخواهد آمد و جمله ی «اِنَّ الموتَ حَقٌّ»(2) از لوازم ایمان کامل است.

«قوانین عقلی نیز این معنا را تأیید می کند؛ زیرا معنا ندارد از یک سو جهانی برای آزمایش آفریده شده باشد و از سویی دیگر ابدی و جاودان و ثابت بماند؛ یعنی اصل امتحان، همیشه برای هدف است؛ و هرگز خود آزمون هدف نخواهد بود؛ زیرا معقول نیست انسانی برای ابد در سرای آزمون و در جلسه ی امتحان باقی باشد».(3)

- مرگ از منظر روایات

در کلمات پیشوایان معصوم علیهم السلام برای مرگ تعبیرات جالبی به کار برده شده است از جمله:

1- حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره ی مرگ فرمودند:

1- [1] . سوره انبیا، آیات 35 – 34.
2- [2] . بحارالانوار، ج13، ص285.
3- [3] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج4، ص191.

«اِنَّ المَوتَ عِندِی بِمَنزِلَهِ الشَّربَهِ البارِدَهِ فِی الیومِ االشَّدیدِ الحَرِّ؛(1) مرگ در دیدگاه من مانند نوشیدن شربت خنکی است که انسان تشنه در روز بسیار گرم میل می کند».

2- از امام علی علیه السلام درخواست شد مرگ را وصف کند فرمودند:

«إمّا بِشارهٌ بِنَعیمِ الأبَدِ و امّا بِشارهٌ بِعذابِ الأبَدِ، و إمّا تَحزینٌ و تَهویلٌ؛(2) مرگ، برای گروهی نوید به نعمت های همیشگی است و برای دسته ای وعید به عذاب أبد و برای طایفه ای هول و ترس».

3- از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد: مرگی که مردم از آن آگاهی ندارند، چیست؟

قال: «أعظَمُ سُرُورٍ یردُ عَلَی المُؤمِنین! إذ نُقِلُوا عَن دارِ النّکدِ إلی نَعیمِ الأبَدِ، و أعظَمُ ثَبورٍ یرِدُ عَلَی الکافرینَ إذ نُقِلُوا عَن جَنّتِهِم إلی نارٍ لاتَبید وَ لاتَنفَد؛(3) فرمودند: مرگ، بزرگ ترین سرور و شادی است که بر مؤمنان وارد می شود؛ چرا که از سرای سختی ها به نعمت های همیشگی انتقال می یابند و بزرگ ترین درد و مصیبت است بر کافران؛ زیرا از دنیا که بهشتش محسوب می داشتند به آتشی منتقل خواهند شد که هیچ نابودی و زوال ندارد».

4- امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چهره ی زیبایی از مرگ ترسیم کردند، در حالی که هر لحظه به مرگ نزدیک می شدند و چهره ی ملکوتی او برافروخته تر و گلگون تر می شد؛ در حال، خطاب به یاران باوفای خود فرمودند:

1- [1] . بحارالانوار، ج 31، ص 349.
2- [2] . سفینه البحار، ج2، ص553.
3- [3] . بحار الانوار، ج6، ص153.

«صَبراً بَنِی الکِرامِ، فَمَا المَوتُ الاّ قَنطِرهٌ یعبر بِکُم عَن البُؤسِ و الضَّرّاء إلی الجَنانِ الوَاسطهِ وَ النَّعیمِ الدائمهِ، فَأیکُم یکرَهُ أن ینتَقلَ مِن سِجنٍ اِلی قَصرٍ وَ ما هُوَ لأعدائکُم اِلاّ کَمَن ینتَقِلُ مِن قَصرٍ الی سِجنٍ وَ عَذابٍ، إنَّ أبی حَدّثنی عَن رسولِ اللّه صلی الله علیه و آله إنَّ الدُّنیا سِجنُ المُؤمِنِ وَ جَنَّهُ الکافِرِ وَ المَوتُ جِسرُ هؤلاء إلی جِنانِهِم و جِسرُ هؤلاء إلی جَحِیمِهِم، ما کَذِّبَت وَ لاکَذبتُ؛(1) شکیبایی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار، مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی ها و رنج ها به باغ های وسیع بهشتی و نعمت های جاودان منتقل می کند. کدام یک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟ امّا مردن نسبت به دشمنان شما مانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند. پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل آنان به باغ های بهشت و پل اینان به جهنّم خواهد بود. نه برایم دروغ گفته اند و نه من دروغ می گویم».

5- از امام سجّاد علیه السلام حقیقت مرگ را جویا شدند، فرمودند:

«لِلمُؤمنِ کَنَزعِ ثِیابٍ و سِخَهٍ قُمّلَهٍ وَ فَکّ قُیودٍ وَ اغلالٍ ثَقیلهٍ وَ الاِستِبدالُ بِأفخَرِ الثِّیابِ وَ أطیبِها رَوَائِحَ وَ أوطَئُ المَراکَب وَ آنسَ المَنازِلِ وَ لِلکافِرِ کَخَلعِ ثِیابٍ فاخرهٍ و النّقل عَن مَنازِلَ أنسیهٍ وَ الاستبدال بأوسَخِ الثِّیابِ وَ أخشَنها وَ أوحشَ المَنازِلَ و أعظَم العَذابِ؛(2) یعنی: مرگ برای مؤمن مانند کندن لباس چرکین و پرحشره است و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس ها و خوشبوترین عطرها و راهوارترین مرکب ها و مناسب ترین

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص154.
2- [2] . بحار، ج6، ص154.

منزل ها و برای کافر مانند کندن لباس فاخر و انتقال از منزل های مورد علاقه و تبدیل آن به چرکین ترین و خشن ترین لباس ها و وحشتناک ترین منزل ها و بزرگ ترین عذابهاست.

6- امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«المَوتُ هو النَّومُ الَّذی یأتیکُم فیِ کُلِّ لَیلَهٍ اِلاّ انّه طَویلٌ مُدَّتُهُ..؛(1)

مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید؛ لیکن مدّت آن طولانی است».

7- به امام صادق علیه السلام عرض شد مرگ را برای ما توصیف کن. فرمودند:

«لِلمُؤمنِ کَأطیبِ رِیحٍ یشمّه فَینعَس لِطِیبِه وَ ینقَطَعُ التّعبُ وَ الألمُ کلّهُ عنه و لِلکافِر کَلَسعِ العَقارِبِ أو اَشدّ..؛(2) مرگ، برای مؤمن مانند بهترین بوی خوش است که آن را ببوید و آن بوی پاکیزه سبب می شود همه ی درد و رنج از او رخت بربندد، و برای کافر مانند گازگرفتن و گزیدن افعی ها و کژدم هاست یا شدیدتر».

- لحظه ی مرگ

لحظه ی مرگ بسیار حسّاس است گرچه جان دادن برای مؤمن بسیار سهل و راحت است وبر اساس برخی روایات مانند آن است که انسان گل خوشبویی را بو کند و ناگهان خود را در باغ های بهشت ببیند؛ لیکن آیات و روایات فراوانی نیز در زمینه ی سختی جان کندن سخن گفته اند که حتّی خوبان هم از آن دلهُره و

1- [1] . محجه البیضاء، ج8، ص255.
2- [2] . بحار، ج6، ص152.

وحشت دارند. البتّه منافاتی ندارد که در عین حال که ترس دارند به لقاءاللّه علاقه هم داشته باشند.

مثلاً، قرآن لحظه ی مرگ را، سرنوشتی حتمی معرفی می کند که انسان از آن گریزان است:

)وَ جاءَت سَکرَةُ المَوتِ بِالحقّ ذلِک ما کُنتَ مِنهُ تَحِیدُ((1)

«و سرانجام، سکرات [و بیخودی در آستانه ی] مرگ حقیقت را [پیش چشم او] می آورد [و به انسان گفته می شود]: این همان چیزی است که تو از آن می گریختی!»

حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام در حدیثی، درباره ی روح انسان می فرمایند:

«فَمَن کانَ مِن أهلِ الطّاعهِ تَوَلَّت قَبضَ رُوحه ملائکهُ الرَّحمَهِ وَ مَن کانَ مِن أهلِ المعصیهِ تَوَلَّت قَبضَ رُوحِهِ ملائکهُ النِّقمهِ لِمَلکُ المَوتِ أعوَانٌ مِن الملائکهِ الرَّحمَهِ وَ النّقمَهِ؛(2) هر کس اهل طاعت باشد فرشتگان رحمت متولّی قبض روح او می شوند و هرکس اهل نافرمانی و معصیت باشد فرشتگان عذاب، روح او را می گیرند. فرشته ی مرگ یارانی از فرشتگان رحمت و عذاب زیر فرمان خود دارد».

آن حضرت در نهج البلاغه لحظه ی دردناک جان کندن اهل دنیا را این گونه بیان می فرمایند:

«اِجتَمَعت عَلیهِم سَکرَهُ المَوتِ وَ حَسَرهُ الفَوتِ، فَفَتَرت لَها أطرافُهُم، وَ تَغَیرَت لَها أَلوَانُهُم، ثُمَّ أزدادَ المَوتُ فِیهِم وُلوجاً، فَحِیلَ بَینَ أحَدِهِم وَ بَینَ مَنطِقِه، وَ اِنَّهُ لَبَینَ أهلِهِ ینْظُر بِبَصَرِهِ، وَ یسمَعُ

1- [1] . سوره ق، آیه19.
2- [2] . تفسیر نورالثقلین، ج3، ص50.

بِأُذُنِهِ، عَلی صِحَّهِ مِن عَقلِهِ، وَ بقا ی مِن لُبِّهِ یفَکِّرُ فِیمَ أفنی عُمرَهُ،... ثُمَّ ازدادَ المَوتُ التِیاطاً بِهِ، فَقُبضَ بَصَرُهُ کما قُبِضَ سَمعُهُ، وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِن جَسَدِهِ، فَصَارَ جِیفهً بَینَ أهلِهِ، قَد أوحَشُوا مِن جانِبِه، وَ تَباعَدوا مِن قُربِهِ..؛ (1) سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم می آورد، بدن ها در سختی جان کندن سُست شده و رنگ باختند؛ مرگ آرام آرام همه ی اندامشان را فراگرفته، زبان را از سخن گفتن باز می دارد؛ او در میان خانواده اش افتاده با چشم خود می بیند و با گوش می شنود و با عقل، درست می اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده؟... سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می گیرد؛ چشم او نیز مانند گوشش از کار می افتد، و روح از بدن او خارج می شود، و چون مرداری در بین خانواده خویش بر زمین می ماند که از نشستن کنار او وحشت دارند و از او دور می شوند...».

بنابر آیات و روایات شریفه، راحتی و سختی مرگ و جان کندن، اعمال و کردارهایی است که انسان در دنیا مرتکب شده است که در بحث «کیفیت مرگ» بدان پرداخته می شود.

- کیفیت مرگ

به اعتبار ایمان و اعتقادات افراد، چگونگی و کیفیت مرگ ایشان متفاوت است؛ در یک نگاه کلّی مرگ برای مؤمنان بسیار گوارا و لذّت بخش و برای کافران رنج آور و اسفبار و اندوهناک است.

به هر حال طبق تعابیر آیات و روایات ما چهار نوع جان دادن داریم:

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 109.

1- خوبانی که راحت جان می دهند.[مؤمنان]:

جریان مردن مؤمنان به این وضع است که هنگام مرگ آنان فرشتگان الهی نازل و پیامبر و پیشوایان معصوم علیهم السلام بر اینان مُتمثّل می شوند و به آنان می گویند:

«ما دوستان شما در دنیا و آخرت خواهیم بود و هیچ خوف و ترسی نداشته باشید؛ نوید باد شما را به بهشت که هر آنچه خواستید در آن است».

)اِنَّ الّذینَ قالُوا رِبُّناالله ثُمَّ استَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِم المَلائکه ألاّ تَخافُوا وَ لاتَحزَنُوا وَ أبشِرُوا بِالجَنَّهِ الّتی کُنتُم تُوعَدون نَحنُ أولیاؤُکُم فِی الحیوهِ الدُّنیا وَ فِی الاخرهِ وَ لکُم فِیهَا ما تَشتَهی أنفُسکُم وَ لکم فِیها ما تَدّعونَ((1)

«آنان که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است و سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین نباشید؛ بشارت باد بر شما به همان بهشتی که پیامبران الهی وعده دادند. ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم و برای شما هرچه بخواهید در بهشت فراهم است و هرچه طلب کنید به شما داده می شود».

«بسیاری از مفسّران برآنند که این امور هنگام مرگ رخ می دهد. به ویژه این که فرشتگان گویند ما دوستان شما در دنیا و آخرت هستیم. این تعبیر نشانه ی آن است که این گفتار در هنگام احتضار خواهد بود».(2)

1- [1] . سوره فصّلت، آیات 31-30.
2- [2] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج4، ص199.

قرآن کریم برخورد فرشتگان با مؤمنان در هنگام مرگ را این گونه بیان می کند:

)الّذینَ تَتَوفّیهُم المَلئکَهُ طَیبِینَ یقُولُونَ سَلامٌ عَلَیکُم ادخُلُوا الجَنَّهَ بِما کُنتُم تَعمَلونَ((1)

«آنان که چون فرشتگان پاکیزه قبض روحشان کنند به آنان گویند: درود بر شما به سبب اعمال نیکویی که در دنیا انجام داده اید اکنون به بهشت درآیید».

از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد:

«کَیفَ یتَّوفی مَلکُ المُوت المُؤمِنَ؟» فرشته ی مرگ چگونه جان مؤمن را می گیرد؟ «فقال اِنَّ مَلکَ المَوتِ لِیقِفَ مِن المُؤمِن عِندَ مُوتِه مَوقِفَ العَبدِ الذَّلیل مِن المَولی فَیقوم و اَصحابَه لایدنُونَ مِنهُ حَتّی یبدأه بِالتَسلیم وَ یبشِّره بِالجَنَّهِ؛(2) فرمودند: فرشته ی مرگ هنگام مردن مؤمن نزد وی آن گونه می ایستد که برده ای ذلیل نزد مولا. او و یارانش نزد مؤمن می ایستند و نزدیک نمی شوند تا این که نخست فرشته ی مرگ سلام کند و به او بشارت بهشت دهد».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اِذا حِیلَ بینَهُ وَ بَین الکلامِ أتاهُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وَ مَن شاءَاللّه ُ، فَجَلَس رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله عَن یمینِه، وَ الآخَر عن یسارِهِ، فَیقُول لَهُ رَسوُل اللّه صلی الله علیه و آله أمّا ماکنتَ تَرجُوا فَهُو ذا أمامِک وَ أمّا ما کُنتَ تَخافُ مِنهُ فَقَد آمَنتَ منه. ثُمَّ یفتَح لَهُ بابٌ إلی الجنَّهِ، فَیقُول: هذَا مَنزِلُکَ فِی الجنّهِ فَإن شئتَ رَدَدناک إلی الدُّنیا وَ لَکَ فِیها ذَهبٌ وَ فِضّهٌ، فَیقُول: لاَحاجهَ فِی الدُّنیا..؛(3) هنگامی که بین مؤمن و بین قدرت

1- [1] . سوره نحل، آیه ی 32.
2- [2] . من لایحضر الفقیه، ج1، ص135.
3- [3] . من لایحضرالفقیه، ج1، ص135.

بر تکلّم کردن حائل شود؛ یعنی نتواند سخن بگوید پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و کسانی که خدا خواهد کنار او می آیند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سمت راست شخص و دیگران به جانب چپ او می نشینند. رسول خدا شروع به سخن کرده می فرمایند: آنچه را از آن می ترسیدی [کیفر] از آن ایمن هستی. سپس دری از بهشت برایش گشوده می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: این منزل تو در بهشت است. اگر خواستی تو را به دنیا بازمی گردانیم که در آن جا طلا و نقره است. مُحتضر در این هنگام می گوید: مرا نیازی به دنیا نیست، تا این که می فرماید: وقتی او را در قبر گذاشتند همان در بهشتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نمود بر او گشوده می شود و نور، خنکی و بوی خوشِ آن بر او داخل می گردد».

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

به امام صادق علیه السلام عرض شد مرگ را برای ما توصیف کنید. فرمودند: «لِلمُؤمِنِ کَأطیبَ رِیحٍ یشمُه فَینعَسَ لِطِیبِه وَ ینقَطعُ التّعبُ وَ الألَمُ کُلُّهُ مِنُه؛(1)یعنی: مرگ برای مؤمن مثل پاک ترین نسیم گلی است که بو می کند و سرمست می شود از بوی خوشش و رنج و درد تماماً از او قطع می شود».

2- خوبانی که سخت جان می دهند[مؤمنان گناهکار]:

پیامبر اَعظم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«المَوتُ کَفّارهٌ لِذُنُوبِ المؤمنین؛(2) یعنی: مرگ، کفّاره و جبران گناهانی است که مؤمنان دارند».

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص152.
2- [2] . بحارالانوار، ج6، ص151.

این روایت شریف اشاره دارد به این که، یکی از مواقف تطهیر انسان از گناه لحظات مرگ است. اگر انسانی با سختی های دنیا از گناه پاک نشده باشد و توفیق توبه از گناه و پذیرش حق تعالی مشمول او نشده باشد، سختی مرگ کفّاره ی گناه او می شود و سرانجام به بهشت وارد خواهد شد.

در حدیثی دیگر آمده، امام کاظم علیه السلام وارد شد بر مردی که غرق در سکرات مرگ بود اطرافیان آن مرد گفتند: یابن رسول اللّه، دوست داریم از چگونگی مرگ و حال دوستمان خبردار شویم.

امام علیه السلام فرمودند:

«اَلمَوتُ هُوَ المُصَفّاهُ، تُصَفِیّ مِن ذُنُوبِهم فیکُون آخر ألم یصیبُهُم کَفَّارهَ آخِر وزرٍ بَقِیَ عَلیهم.ٍ وَ اَمّا صاحبُکُم هذَا فَقَد نَخل مِنَ الذُّنوبِ نَخلاً وَ صَفَّیَ مِنَ الاثام تَصفیهً وَ خُلِّصَ حتّی نَقی کَما ینقَی الثُوبَ مِنَ الوَسخِ وَ صَلَحَ لِمُعاشِرتَنا أهلَ البیتِ فِی دارِنا دار الأبد؛(1) یعنی: مرگ تصفیه کننده است برای آن که مؤمنین را از گناهانشان تصفیه؛ می کند، لذا آخرین دردی که به آنها وارد می شود کفّاره ی آخرین گناهان آنها خواهد بود... امّا دوستتان که هم اکنون در حال مرگ است از گناهان غربال و تصفیه شده است. و از گناه خالص شده است به گونه ای پاک شده مثل پارچه ی آلوده ای که از چرک تمیز شود و شایسته ی معاشرت ما اهل بیت شده است در خانه ی ما که خانه ی جاودانه است».

3- بَدانی که راحت جان می دهند:

در بخشی از حدیث امام کاظم علیه السلام که ذکر شد، درباره ی حال چنین افرادی در هنگامه ی مرگ، آمده است:

1- [1] . همان، ص155.

«وَ تُصَفِّی)المُوتُ(الکافِرینَ مِن حَسَناتِهِم، فَیکُونُ آخِرَ لِذَّهٍ أو راحهٍ تُلحِقُهُم هُوَ آخِرَ ثَوابِ حَسَنهٍ تکونُ لَهُم؛(1) یعنی: راحت مردن کافر به خاطر تصفیه ی حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می دهد؛ چون بعضی از کافران در زندگی نقاط خوبی دارند که آسان مردن جزای آن ها است».

4- بَدانی که به سختی جان می دهند[کافرین]:

مرگ کافران بسیار موحش است، خداوند در قرآن می فرماید:

)وَ لَوتَری إذ یتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَروا المَلئکَهُ یضرِبُونَ وُجُوهَهُم وَ أَدبارَهم وَ ذُوقُوا عَذَابَ الحَریقِ((2)

«اگر سختی حال کافران را ببینی هنگامی که فرشتگان جان آنان را می گیرند و بر روی و پشت آنان می زنند و به آنها می گویند: بچشید طعم عذاب سوزنده را».

خداوند درباره ی کسانی که از دین الهی به راحتی و سادگی برمی گردند، و به آنان پشت می کنند و احکام خدا را نادیده گرفته و دست به نفاق می زنند می فرماید:

)فَکیفَ إذَا تَوَفَّتهُمُ المَلئکهُ یضرِبوُنَ وُجُوهَهُم وَ أَدبارَهُم((3)

«حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان [مرگ] به صورت و پشت آنان می زنند [و جانشان را می گیرند]؟!» در روایات آمده است: «یکی از گروه های مستوجب چنین عذاب دردناکی بنی امیه هستند که علی علیه السلام را دوست نمی داشتند و از ولایت او خشنود نبودند؛ با این که خداوند در جنگ بدر، حنین،

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص155.
2- [2] . سوره انفال، آیه50.
3- [3] . سوره محمد، آیه27.

بطن نخله، روز ترویه و روز عرفه آیات فراوانی درباره ی ولایت او نازل فرمودند».(1)

امام باقر علیه السلام در ذیل آیات)فَلَولا اِذا بَلَغَتِ الحُلقُومَ * وَ أَنتُم حِینَئذٍ تَنظُرُونَ((2)

«پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد [توانایی بازگرداندن آن را ندارید] و شما در این حال نظاره می کنید».

می فرمایند:

«فَاِذا بَلَغتِ الحُلقُومَ ضَرَبَتِ المَلائکهُ وَجهَهُ و دُبُرَهُ؛(3) وقتی جان به حلق کافر می رسد فرشتگان به صورت و پشت او می زنند».

- هراس از مرگ

ایمان نداشتن به خدا و قیامت، برداشت غلط از مرگ، و مرگ را به معنای نابودی تلقی کردن، از عوامل اساسی ترس از مرگ است.

در روایات و آیات به عوامل دیگر نیز اشاره شده است. بر اساس روایات یکی از علل ترس از مرگ، تهیه ندیدن ره توشه ی آخرت است:

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی اش امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«قالَ أتی النَّبی صلی الله علیه و آله رَجلٌ فَقالَ ما لی لا اُحِبُّ المَوتَ، فَقال لَهُ، أَلک مالٌ، قالَ نَعم، قالَ فَقَدمتَهُ قال لا، قال فَمِن ثَمّ لاتُحِبُّ المَوتَ؛(4)مردی خدمت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: چه شده که من

1- [1] . تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 43.
2- [2] . سوره واقعه، آیه ی 84-83.
3- [3] . تفسیر برهان، ج3، ص158.
4- [4] . بحارالانوار، ج6، ص127.

مرگ را دوست ندارم؟ حضرت فرمودند: «آیا مال داری؟ عرض کرد: بله. فرمودند: آیا آن را از پیش فرستاده ای؟ [در کار خیر و برای آخرت مصرف کرده ای؟] عرض کرد: نه. فرمودند: به همین علّت مرگ را دوست نمی داری».

شخصی خدمت امام حسن علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای پسر رسول خدا چه بر سر ما آمده که مرگ را ناپسند داشته، آن را دوست نمی داریم !»

حضرت در جواب فرمودند:

«اِنّکُم اَخرَبتُم آخِرتَکُم وَ عَمَّرتُم دُنیاکُم فَاَنتُم تَکرَهُونَ النَّقلَهَ مِنَ العُمرانِ اِلَی الخَرابِ؛(1) زیرا شما آخرتتان را خراب نموده و دنیایتان را آباد کرده اید، به همین جهت انتقال از آبادی به سوی خرابی را ناپسند می دارید».

همان گونه که از این روایت استفاده می شود، علّت کراهت از مرگ، تلاش نکردن برای آخرت، بلکه بی توجّه بودن به آن و توجّه محض به دنیاست و همین امر موجب خراب شدن آخرت است. خرابی آخرت، به سبب انجام اعمال بد و گناهان و از همه بالاتر، کفر و الحاد است. قرآن کریم، درباره ی یهودیانی که حامل کتاب الهی بوده، آن را آموخته بودند؛ امّا به آن عمل نمی کردند، همین را دلیل اصلی وحشت آنها از مرگ دانسته، می فرماید:

)وَ لایتَمَنَّونَهُ أبَدَاً بِما قَدَّمَت أیدِیهِم وَاللّه عَلیمُ بالظَّالِمینَ((2)

«و آنان هرگز به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند، آرزوی مرگ نمی کنند و خداوند به ستمگران آگاه است».

1- [1] . همان، ص129.
2- [2] . سوره جمعه، آیه7.

مفسّرین می گویند: «مراد از آنچه از پیش فرستاده اند، کفر و گناهان است».(1)

قدم اوّل برای رهایی از وحشت مرگ، شناخت و درک صحیح مرگ است که معنای آن بیان شد. توجّه و اعتقاد به این حقیقت، تا حدّ زیادی انسان های مؤمن را از ترس مرگ رهانیده و برای در آغوش گرفتن آن آماده می کند. از این رو امام محمّدجواد علیه السلام پس از آن که حقیقت مرگ را بیان می کند، می فرمایند:

«فاستَعدّوا لَهُ؛(2) پس خود را برای آن آماده کنید».

از آن حضرت سؤال شد، چرا عده ای مرگ را ناخوش می دارند؟ فرمودند:

«لِاَنَّهُم جَهِلُوهُ فَکَرِهُوه وَ لَو عَرفُوه وَ کانوا مِن اولیاءِ اللّه عزوجل لَأحبُّوه وَ لَعَلِموا اَنَّ الاخِرهَ خَیرٌ لَهُم مِنَ الدُّنیا؛(3) زیرا مرگ را نشناخته اند؛ پس، از آن بدشان می آید. اگر آن را شناخته بودند و از اولیای خدای عزّوجلّ می بودند، بدون شک مرگ را دوست می داشتند و می دانستند که آخرت برایشان بهتر است».

رکن اساسی برای نهراسیدن از مرگ، ایمان و اعتقاد به مبدأ و معاد، عمل صالح و تقرّب به خداست و هر قدر ایمان و عمل شایسته بیشتر باشد، ترس از مرگ کم تر است. از این رو، کافر، همیشه از مردن هراسناک است؛ چرا که اعتقادی به جهان آخرت ندارد و مردن را نابودی می داند و اگر احتمال آخرت را هم بدهد، کفّه ی ترازوی عملش خالی است و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده است.

از امیرالمؤمنان علی علیه السلام سؤال شد که آمادگی برای مرگ چگونه است؟ فرمودند:

1- [1] . تفسیر صافی، ج2، ص699.
2- [2] . معانی الاخبار، ص289.
3- [3] . همان، ص290.

«اَداءُ الفَرائضِ وَ اجتِنابِ المَحارِمِ وَ الاشتِمالِ عَلَی المَکارِمِ ثُمَّ لایبالِی أوقَعَ عَلَی الموتِ أم وَقَعَ عَلیهِ وَ اللّه ما یبالی ابن ابیطالِب أوقَعَ عَلَی المَوتِ أم وَقَع المَوتُ عَلَیه؛(1) به جا آوردن واجبات، دوری از محرمات و انجام کارهای نیک؛ پس [اگر کسی چنین کند] باکی ندارد که مرگ بر او وارد شود یا او بر مرگ وارد شود. به خدا قسم پسر ابی طالب باکی ندارد که مرگ بر او وارد شود یا او بر مرگ وارد شود».

- آثار یاد مرگ

یاد مرگ نه تنها انسان را نسبت به دنیا و رُشد مادّی بی اعتنا نمی کند، بلکه به زندگی معنایی دیگر و جهت درست می دهد. در انسان جنبش ایجاد می کند تا با تلاش و کوشش توشه و آذوقه ی لازم سفر طولانی آخرت را در دنیا فراهم کند. و «بهترین آذوقه نیز تقوا و کسب فضایل است».(2)

در آیات و روایات، با تعبیرات مختلف، انسان را به یادآوری مرگ و قیامت توصیه و از عواقب غفلت و بی توجهی به آن، برحذر می دارد حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«عِبادَ اللّه ! اَنَّ المَوتَ لَیسَ مِنهُ فَوتٌ فاحذَرُوا قَبلَ وُقُوعِهِ وَ اَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ فَاِنَّکُم طَرَدُ المَوتِ... فَاَکثِروا ذِکرَ الموتِ عِندَ ما تَنازَعَکُم اِلَیهِ اَنفُسُکُم مِنَ الشَّهواتِ؛(3) بندگان خدا ! هرگز از مرگ گریزی نیست، و نمی توان از آن گذشت؛ پس بترسید قبل از وقوع آن و هر چه را برای مرگ لازم است آماده کنید؛ زیرا مرگ، همه ی شما را فرا می گیرد... پس

1- [1] . بحارالانوار، ج68، ص263.
2- [2] . سوره ی بقره، آیه ی 197.
3- [3] . بحارالانوار، ج6، ص132.

هنگامی که نَفْستان به طرف شهوت ها اشتیاق پیدا می کند مرگ را بسیار یاد کنید».

علاوه بر حدیث فوق، آثار متعدّدی در روایات برای یاد مرگ ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

1- زنده شدن دل و آسان شدن مرگ:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اَکثِروا ذِکرَ المَوتِ، فَما مِن عَبدٍ أَکثَرَ ذِکرَهُ اِلاّ اَحیَی اللّهُ قَلبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَیهِ المَوتَ(1) زیاد به یاد مرگ باشید؛ پس بنده ای که زیاد به یاد مرگ باشد خداوند دل او را زنده و مرگ را بر او آسان می کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمله ی دیگری پس از تأکید نسبت به «یاد مرگ» چهار اثر مترتّب بر آن را یادآور شدند.

2- گناهان را پاک می کند: «...فَاِنَّه یمَحِّصُ الذّنوبَ».

3- علاقه ی به دنیا را کم می کند: «وَ یزَهِّدُ فی الدُّنیا».

4- جلوی طغیان و سرکشی را که از ثروت است می گیرد: «فَاِن ذَکَرتُموهُ عِندَ الغِنی هَدَمَهُ».

5- رضایت به زندگی فقیرانه: «وَ اِن ذَکَرتُموهُ عِندَ الفَقرِ اَرضاکُم بِعَیشِکُمْ». (2)

و اگر هنگام فقر به یاد آن بیفتید شما را به زندگیتان، راضی می نماید.

1- [1] . میزان الحکمه، ج9، ص246.
2- [2] . نهج الفصاحه، کلام 444.

حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند:

«وَ مَن اَکثَرَ ذِکرَ المَوتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنیا بِالیسیرِ؛(1) کسی که مرگ را زیاد یاد کند، به کم دنیا رضایت می دهد».

6- جلا دهنده ی دل ها. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اِنَّ هذِهِ القُلُوبُ تَصدَءُ کَما یصدَءُ الحَدیدُ قِیلَ فَما جَلاءُها قالَ ذِکرُ المَوتِ وَ تلاوَهُ القُرآنِ؛(2) همانا این دل ها همانند آهن زنگ می زند. پرسیدند جلا و صیقل آن با چیست؟ فرمودند: با یاد مرگ و تلاوت قرآن».

7- بیداری از غفلت و نابودی شهوات:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ذِکرُ المَوتِ یمیتُ الشَّهواتِ فی النَّفسِ وَ یقلَحُ مَنابِتَ الغَفلَهِ وَ یقَوِّی القَلبَ بِمواعِدِ اللّهِ وَ یرِقُّ الطَّبعَ وَ یکسُرُ اَعلامَ الهَوی؛(3) یاد مرگ شهوت ها را در نفس می میراند، ریشه های غفلت را می کند، دل را به وعده های خداوند تقویت و طبع را رقیق می کند و نشانه های هوای نفس را می شکند».

8- زیرک ترین مردم:

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمودند:

«اَکیسُ النّاسِ مَن کانَ اَشَدُّ ذِکراً لِلمَوتِ؛(4) زیرک ترین مردم کسی است که شدیدتر [و بیشتر] به یاد مرگ باشد».

1- [1] . بحارالانوار، ج68، ص267.
2- [2] . نهج الفصاحه، کلام 934.
3- [3] . میزان الحکمه، ج9، ص245.
4- [4] . بحارالانوار، ج6، ص130.

9- سرعت در کار خیر:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«مَن تَرقَّب المَوتَ سارَعَ اِلَی الخَیراتِ؛(1) هر کس مرگ را در جلوی خود ببیند و منتظرش باشد، نه تنها از کارهای روزانه ی خود عقب نمی ماند، بلکه چون می داند وقت کم و مرگ یک دفعه فرا می رسد و میدان کار برای او همیشه نیست هر چه بیشتر کارهای خیر را انجام می دهد».

10- و....

2- اعتقاد به برزخ و تأثیر آن

اشاره

«کلمه ی «برزخ» به معنی حدّ و مرز میان دو چیز است و اصل آن از «بَرْز» است. و برزخ در قیامت حائلی میان انسان و رسیدن به مقامات عالی اخروی است. این رویدادها و عقبه ها موانعی است از حالات مختلفی که به آنها نمی رسند مگر انسان های شایسته و صالح. این اشاره ای است به رویداد مذکور در آیه ی)فَلا اقتَحَمَ العَقَبه((2) و گفته اند: برزخ میان مرگ تا قیامت است».(3)

صاحب کتاب شریف «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» می نویسد:

«معنای اصلی برزخ، آن حالت جدید و ثانوی عارضی است که مخالف حالت سابق بوده ولی مربوط به آن است».(4)

1- [1] . غررالحکم، ص 150، ح 2764، واژه موت.
2- [2] . سوره بلد، آیه11.
3- [3] . مفردات راغب، ص54.
4- [4] . التحقیق فی کلمات القرآن، ج2-1، ص252.

مرحوم علّامه ی طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«کلمه ی «برزخ» به معنای حائل در میان دو چیز است؛ همچنان که در آیه ی؛ «بَینَهُما بَرزَخٌ لایبغیان»(1) به این معنا آمده. و مراد از این که فرموده برزخ در ماورای ایشان است، این است که این برزخ در پیش روی ایشان قرار دارد، و محیط به ایشان است... و مراد از برزخ عالم قبر است که عالم مثال باشد و مردم در آن عالم که بعد از مرگ است زندگی می کنند تا قیامت برسد».(2)

قرآن کریم از زندگی پس از مرگ و قبل از قیامت با کلمه ی برزخ تعبیر کرده است:

«حَتّی اِذا جاءَ اَحَدَهُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارجِعوُنِ * لَعَلّی أَعمَلُ صالحاً فیما تَرَکتُ کَلاّ اِنَّما کَلِمَهٌ هُوَ قائلُها و مِن وَرآئِهِم بَرزَخٌ اِلَی یومٍ یبعثونَ((3)

«تا آن گاه که مرگ یکی از آنها فرا می رسد، می گوید: پروردگارا، مرا بازگردان، باشد کار شایسته ای در زمینه هایی که نکرده ام انجام دهم. [به او گفته می شود] هرگز! این سخنی است که گوینده ی آن است و از ورای آنها [در هنگام مرگ] تا روزی که مبعوث شوند، برزخ است».

برزخ دورانی است میان زندگی دنیا و زندگی آخرت؛ دورانی که برای گناهکاران بس وحشت زا و دلهره آور است. امام صادق صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَ اللّهِ ما اَخاف عَلَیکُم اِلاّ البَرزَخَ وَ اَمّا اِذا صارَ الأمرُ اِلینا فَنَحنُ اَولی بِکُم؛ (4) به خدا سوگند من جز از حوادث تلخ برزخ ترس دیگری

1- [1] . سوره ی رحمن،آیه ی 20.
2- [2] . تفسیر المیزان، ج18، ص97.
3- [3] . سوره مؤمنون، آیات 100-99.
4- [4] . تفسیر قمی، ج2، ص242.

برای شما ندارم؛ زیرا در قیامت ما به شما سزاوارتریم و در آن مرحله ها ما می توانیم شما را مشمول شفاعت خودمان قرار بدهیم».

برخی از تفاسیر برزخ را عین ثواب یا عقاب دانسته است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند:

برزخ همان قبر است: «البَرزَخُ هُو القَبر وَ العِقابُ بینَ الدُّنیا وَ الاخِرَهِ وَ الدَّلیلُ علی ذلک قول العالم: «و اللّه ما نَخاف علیکم اِلاّ البَرزخ؛(1) آن حضرت، جهان برزخ را فاصله ی میان زمان مردن تا زمان قیام قیامت معرفی کرده است:

«القَبرُ مُنذِ حینَ مَوتِهِ اِلی یومِ القِیامَهِ»(2)

- عالم قبر یا برزخ

«کلمه ی «قبر» به معنای مدفن است. در مفردات، راغب گفته است: «مَقَرُّ المَیتِ»(3) یعنی؛ قبر محل و قرارگاه میت است. «ثُمَّ أماتَهُ فَاقبره»(4) سپس او را بمیراند و در قبر کرد. جمع آن قبور است: «وَ اَنّ اللّه َ یبعَثُ مَن فِی القُبورَ»(5) از دیدگاه قرآن و روایات، برزخ و قبر یک چیز است، که گاهی از آن به «عالم قبر» و گاهی به «جهان برزخ» یاد می شود.

1- [1] . نفسیر نورالثقلین، ج3، ص553.
2- [2] . همان، ص554.
3- [3] . قاموس قرآن، ج7-6-5، ص221.
4- [4] . سوره عبس، آیه ی 21.
5- [5] . سوره حج، آیه7.

قبر به اعتبار جسم و روح دو معنی دارد. قبر به اعتبار جسم، همان گونه که بیان شد، محل بایگانی و جایی است که مُرده ی آدمی را در آن می گذارند.

امّا قبر به اعتبار روح، یا در بهشت برزخی است یا جهنّم برزخی؛ و یا به تعبیر دیگر قبر یک وجهه ی مادّی دارد یعنی همان گودال تنگ و تاریک که جسم را دربرگرفته، و یک وجهه ی ملکوتی دارد که جایگاه روح است که ارواح مؤمنین را با نعمت های الهی پذیرایی می کنند و ارواح کفار و فُجّار در آن جا معذّب و معاقب می باشند.

امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

«اِنَّ القَبرَ رَوضَهٌ مِن ریاض الجَنَّهِ أَو حُفرَهٌ مِن حُفَرِ النَیرانِ؛(1) همانا قبر باغی از باغ های بهشت است یا گودالی از گودال های آتش».

در نامه ای، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محمّد بن ابی بکر می نویسند:

«یا عبادَ اللّهِ ما بَعدَ المَوتِ لِمَن لایغفَر لَهُ اَشَدُّ مِنَ المَوتِ، القَبر فَاحذَروا ضَیقَهُ وَ ضَنکَهُ وَ ظُلمَتَهُ وَ غُربَتَهُ؛(2) ای بندگان خدا آن چه بعد از مرگ بر کسی بخشیده نشود از خود مرگ سخت تر است؛ از تنگی و سختی و ظلمت و غربت قبر بپرهیزید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«انّ القَبرَ مَنازِلَ الآخِرَهِ فان نَجا مِنْهُ فَما بَعده اَیسَرَ مِنهُ، وَ اِن لَم ینج مِنهُ فَما بَعدَهُ لَیس اَقلُ مِنهُ؛(3) قبر سرآغاز منازل آخرت است؛ پس

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص214.
2- [2] . همان، ص218.
3- [3] . بحارالانوار، ج6، ص242.

اگر کسی از قبر نجات پیدا کرد وقایع بعد از آن ساده تر، و اگر از آن نجات نیافت، سختی وقایع بعد از آن، کمتر از قبر نیست».

به هر حال قبر اوّلین منزل بعد این دنیاست. انسان در آن جا جدا از خانواده و فامیل به سر می برد و اعمالش تنها همنشین اوست؛ از این رو، برای انسان که باخانواده و دوستانش اُنس شدید داشته تنهایی در قبر، بسیار وحشت آور خواهد بود. حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام هنگام بازگشت از صفّین وقتی به قبرستان کوفه رسید اهل قبور را چنین مورد خطاب قرار دادند:

«یا أَهلَ الدِّیار المُوحِشَه، وَ المحالِّ المُقفِرَهِ، وَ القُبور المُظلمهِ، یا اهلَ التُربَهِ، یا اَهلَ الغُربهِ، یا اَهلَ الوحدَهِ، یا اَهلَ الوَحشَهِ، أنتُم لَنا فَرطٌ سابقٌ، وَ نَحنُ لکم تَبَعٌ لاحِقٌ. أمَّا الدُّورُ فَقَد سُکِنَتْ، و اَمّا الاَزواجُ فَقَد نُکِحَت، وَ أمّا الأموالُ فَقَد قُسمَت. هذا خَبرُ ما عِندنا، فَما خَبرُ ما عِندکُم؟ ثُم التفَتَ الی اصحابه فقال: أمَا لَو أُذنَ لَهُم فِی الکَلام لأَخْبَرُوکُم أنّ خَیرَ الزّادِ التَّقوَی؛(1) ای ساکنان خانه های وحشت زا، و محلّه های خالی و گورهای تاریک! ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنهاشدگان، ای وحشت زدگان! شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. امّا خانه هایتان، دیگران در آن سکونت گزیدند و امّا زنانتان، با دیگران ازدواج کردند، و امّا اموال شما، در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم، حال، شما چه خبر دارید؟ [سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود] بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که: بهترین توشه، تقوا است».

1- [1] . نهج البلاغه، حکمت130.

- سؤال قبر

یکی از احوال برزخ سؤال قبر است که انسان به محض گذاشته شدن در قبر توسّط ملائکه اللّه مورد سؤال قرار می گیرد. اهمّیت این مسأله ی به حدّی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کسی که سؤال در قبر را انکار کند شیعه و پیرو ما نیست».(1)

شکل ورود و حضور فرشتگان نکیر و منکر به اعتبار ایمان فرد متفاوت است. بر بالین مؤمن که وارد می شوند با رحمت و نشاط و بشارت خیر و بر بالین کافر، با قهر و غضب درمی آیند.

در این خصوص حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«اِنّ العَبدَ اِذَا دَخَلَ حُفرتَه اٰتاهُ مَلکانِ، اِسمُهما مُنکَر و نَکیر، فأوّل مَن یسئلانَهُ عَن رَبِّه، ثُمَّ عن نَبِیه ثُمّ عَن وَلیه، فان اَجاب نجا و ان عَجَزَ عذباه؛ (2) انسان وقتی داخل قبر شد، دو فرشته به نام های منکر و نکیر بر او وارد می شوند؛ اوّل چیزی که از او سؤال می کنند از پروردگار است سپس درباره ی پیامبر، و بعد از امام است. اگر جواب داد نجات پیدا می کند و اگر ناتوان از جواب بود عذابش می کنند».

بنابراین روایت شریف، آنچه که مورد سؤال قرار می گیرد، کلّیات اعتقادی انسان است در همین سه محور کلّی. شیخ مفید رحمه الله می گوید: «نام دو فرشته ای که شب اوّل قبر بر مؤمنان وارد می گردند «مبشّر» و «بشیر» و نام دو فرشته ای که بر تبه کاران وارد می شوند «منکر» و «نکیر» است. دو فرشته ی اوّل میت را به

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص223.
2- [2] . همان، ص233.

نعمت بشارت و نوید می دهند و دو فرشته اخیر او را به نقمت و عذاب؛ زیرا او در دنیا منکر فرمان خدا بود».(1)

به عقیده ی گروهی از دانشمندان سؤال قبر ویژه ی افرادی است که ایمان محض دارند یا کافر محض هستند؛ امّا از سایر مردم موقتاً دست کشیده، به حال خود رها می شوند.

این گروه از اندیشوران به روایاتی از جمله حدیثی از امام باقر علیه السلام استناد می کنند:

«لایسالُ فِی القَبر الاّ مِن مَحض الایمان محضاً أو محض الکفر محضاً. فقلت لَه: فَسائرُ النّاس؟ فَقال یلهی عَنهم؛(2) لیکن قول حق مفاد روایاتی است که همه ی انسان ها را مشمول سؤال و جواب می داند؛ گرچه شدّت و ضعف دارد؛ برخی کمتر و بعضی بیشتر مورد سؤال قرار می گیرند».(3)

مرحوم علّامه ی طباطبایی رحمه الله درباره ی سؤال قبر و حال انسان در عالم برزخ مثال جالبی را ذکر کرده و می فرماید:

«حال انسان در زندگی برزخی شبیه حال کسی است که برای رسیدگی اعمالی که از او سر زده به یک سازمان قضایی احضار و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته و پرونده اش تکمیل و در انتظار محاکمه در بازداشت به سر می برد».(4)

1- [1] . علم الیقین، ج2، ص1073.
2- [2] . بحارالانوار، ج6، ص235.
3- [3] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص214.
4- [4] . شیعه در اسلام، ص101.

در روایات متعدد آمده است که: «بعد از بازجویی به نیکوکاران با ایمان گفته می شود بخوابید خوابیدنی که در آن خواب وحشتناک هم نمی بینید». (1)

«خوابی که انواع کامیابی ها در آن است».(2)

- فشار قبر

یکی دیگر از حوادثی که بعضی از انسان ها بعد از ورود به قبر با آن روبه رو می شوند، فشار قبر است که برای انسان های مؤمن تصفیه و تطهیر از گناه است و برای غیر مؤمن عقوبت است.

بسیاری از مفسران گفته اند: «مراد از)فانّ لَه معیشةً ضنکاً(3) عذاب قبر است؛ بدین معنا که یکی از مصادیق بارز آن خواهد بود».(4)

عایشه می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی عذاب قبر پرسیدم، فرمودند: «نَعم، عَذابُ القَبر حَقٌ»(5)

«مرحوم کلینی رحمه الله از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

مؤمن از آنچه می داند از عقاید حقّه، وقتی جواب گفت، دری از بهشت به روی قبرش می گشایند که بر او نور و خنکی و بوی خوش بهشت داخل

1- [1] . بحار، ج6، ص237.
2- [2] . همان، ص262.
3- [3] . سوره ی طه، آیه ی 124.
4- [4] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 4، ص213.
5- [5] . تفسیر کشف الاسرار، ج8، ص480.

می شود. ابوبصیر می گوید: عرض کردم فدایت شوم پس فشار قبر کجاست ؟ فرمودند: هیهات! بر مُؤمنان از فشار چیزی نیست».(1)

در تفسیر آیه ی شریفه:

)فَرِحینَ بِما ءاتَهُمُ اللّه ُ مِن فَضلِهِ وَ یستَبشِرُونَ بِالَّذینَ لَم یلحَقوا بِهِم مِن خَلفِهِم اَلاّ خَوفٌ عَلیهِم وَ لاهُم یحزَنُون((2)

«آن ها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند خوش وقتند، که نه ترسی بر آن ها است، و نه غمی خواهند داشت».

مرحوم مجلسی با اشاره به این آیه می فرماید:

«مؤمنین به آنچه که خداوند به آنها عطا کرده در بهشت خوشحالند و همچنین در قبرهایشان؛ یعنی به واسطه ی ایمان و اعمال نیکشان از فشار قبر و سایر عذاب ها در امانند».(3) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در پایان هر نماز می فرمودند: خدایا از عذاب قبر به تو پناه می برم: «اَعوذ بَکَ مِنَ عَذابِ القبر»(4).

- عوامل فشار قبر

علاوه بر تأثیر ایمان و اعتقادات در مسئله ی فشار قبر، برخی عوامل مؤثر در فشار قبر عبارتند از:

1- [1] . حق الیقین، ص405.
2- [2] . سوره ی آل عمران، آیه170.
3- [3] . بحارالانوار، ج6، ص209.
4- [4] . همان، ص214.

1- بدخلقی 2- ضایع نمودن نعمت های الهی 3- سخن چینی 4-غیبت و...

اوّلین عامل از عوامل فشار قبر، خشونت اخلاقی و در نتیجه سرد کردن کانون گرم خانواده و بر هم زدن امنیت روانی اجتماع است. فطرت انسان بر اساس محبّت و صفا سرشته شده است و باید رفتار و منش انسان بر اساس پاسخ مثبت به بُعد فطری انسان باشد.

و اگر کسی خلاف فطرت عمل کرد و با سوء خُلق، دلتنگی و ملالت خاطر به وجود آورد، بازتاب این دلتنگی ها و اخلاق سوء در گذر از معبر برزخ، عذابی به نام فشار قبر خواهد بود.

جریان سعد بن معاذ که شخصی محترم نزد پیامبر بود، و حضرت با پای برهنه در تشیع جنازه ی او شرکت می کند، با آن وضع مشهور که در جوامع روایی نقل شده است، نمونه ی برجسته ی تأثیرگذاری بداخلاقی در فشار قبر است؛ زیرا وقتی از حضرت سؤال شد آیا کسی مثل سعد در فشار قبر است؟ فرمودند:

«نَعم، اِنّه کانَ فِی خُلقِهِ مَعَ أهلِهِ سُوء؛(1) آری چون با اهل و عیالش بداخلاق بود».

دوّمین عامل فشار قبر، ضایع کردن و از بین بردن نعمت های الهی است. انسان ها غرق در امکانات و عطایای گوناگون الهی هستند: «و اِن تَعُدُّوا نِعمَتَ اللّه ِ لاتُحصُوها؛(2) و اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد».

اگر نعمتها در غیر آنچه منظور الهی است بکار گرفته شود، ضایع کردن و کفران نعمت است. و این تضییع نعم الهی از مواردی است که باعث فشار قبر می شود.

1- [1] . همان، ص220.
2- [2] . سوره ی ابراهیم، آیه ی 34.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ضَغطَةُ القَبرِ لِلمُؤمنِ کَفّارهٌ لِما کانَ مِنهُ مِن تَضیع النَّعَمِ؛(1) فشار قبر برای افراد با ایمان سبب کفّاره و جبران گناه، اسراف و ضایع کردن نعمتهایی است که انجام داده».

سوّمین عامل فشار و عذاب قبر، بر پایه ی برخی از احادیث، بر اثر سخن چینی است.(2) و چهارمین عامل، که یک سوم عذاب قبر به خاطر آن است «غیبت» است.(3)

- عوامل نجات از فشار قبر

ایمان، عمل صالح، اطاعت از حضرت باری تعالی و پرهیز از اعمال و رفتارهایی که انسان مستوجب عذاب قبر می شود، راه نجات از فشار قبر است.

در واقع، میزبان حقیقی انسان در قبر، عقیده، اوصاف و اعمال خود اوست؛ زیرا وقتی او را در قبر می گذارند پرده های غفلت کنار می رود و همه صفات و ملکات نفسانی خود را مشاهده می کند. (در بحث تجسّم اعمال در این زمینه توضیح داده شده است).

در روایات شریفه برای نجات از فشار قبر به عواملی تصریح شده است؛ از جمله:

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص221.
2- [2] . همان، ص222.
3- [3] . همان، ص245.

1- دوستی اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حُبِّی وَ حُبِّ اَهلِ بَیتی فی سَبعهِ مَواطِنَ اَهوالُهُنَّ عَظیمهٌ عِندَ الوَفاهِ وَ فِی القَبر وَ عند النُشورِ وَ عِندَ الکتابِ وَ عِندَ الحِسابِ وَ عِندَ المیزانِ وَ عِندَ الصِّراطِ؛(1) محبّت و علاقه به من و اهل بیتم در هفت جای بسیار هولناک سودمند و نجات بخش است؛ هنگام مرگ در قبر، هنگام زنده شدن مردگان در قیامت، زمانی که نامه ی عمل هر شخصی را به دستش بدهند، هنگام حساب و حضور در دادگاه الهی، زمان سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط و پلی که بر روی دوزخ نهاده شده است».

2- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اَکثروا الصلاهَ عَلیّ، فَانّ الصلاه عَلیَّ نورٌ فی القبر...؛(2) زیاد بر من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات بر من سبب نورانی شدن قبر است».

3- نماز شب

از حضرت علی علیه السلام منقول است که:

«هرکس نماز شب بخواند دارای اثرات فراوانی از جمله: قبرش نورانی می شود و از عذاب قبر پناه داده می شود». «...وَ یجارُ مِن عَذابِ القَبر»(3).

1- [1] . بحارالانوار، ج7، ص248.
2- [2] . بحارالانوار، ج94، ص71.
3- [3] . من لایحضر اللفقیه، ج1، ص476.

4- رکوع کامل

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَن اَتَمَّ رُکُوعَهُ لَم یدخِلهُ وَحشَهَ القبر؛(1) هرکس در نمازش رکوع را درست انجام دهد، خداوند او را از وحشت قبر دور می دارد».

5- انجام حج

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَن حَجَّ أربَع حِجَجٍ لَم تُصبه ضَغطَهُ القَبرِ؛(2) کسی که چهار بار حج انجام بدهد، هرگز فشار قبر به او نمی رسد».

6- زیارت امام حسین علیه السلام

در روایات می خوانیم که یکی از پاداش هایی که خداوند به زائر قبر امام حسین علیه السلام می دهد، آن است که او را از عذاب و فشار قبر نجات می دهد.(3)

- حیات برزخی

انسان در عالم برزخ یک نوع زندگی خاصّی تا برپایی قیامت کبریٰ دارد و این حقیقت را در آیات و روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده است، به خوبی می بینیم. به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود:

1-)وَ لاتَقُولُوا لِمَن یقتَل فِی سَبیلِ اللّه ِ أمواتٌ بَل أحیاءٌ وَلکن لاتَشعُرُون((4)

1- [1] . بحار، ج6، ص244.
2- [2] . من لایحضرالفقیه، ج2، ص217.
3- [3] . کامل الزیارات، ص143.
4- [4] . سوره بقره، آیه154.

«و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مُرده نگویید؛ بلکه آنان زنده اند؛ ولی شما این حقیقت را درنمی یابید».

مفسّران این حیات را برزخی دانسته اند، اگر چه اختصاصی به آن ندارد. یونس بن ظبیان از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می کند:

خداوند هرگاه روح مؤمنی را قبض کند، روح او را به همان صورتی که در دنیا داشته است، می شناسد:

«یا یونس المُؤمنُ اِذا قَبَضَهُ اللّه تعالی صَیر رُوحَهُ فِی قالبٍ کقالِبِه فی الدُّنیا فیأکُلُونَ وَ یشرَبُون فاِذا قَدِمَ عَلیهم القادم عَرَضُوهُ بِتلک الصُّوره الّتی کانَت فِی الدُّنیا»(1).

2-)النّارُ یعرضُون عَلیها غُدوّاً وَ عَشیاً(2)

«صبحگاهان و شامگاهان بر آتش عرضه می شوند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هرگاه یکی از دنیا برود، اگر از اهل بهشت باشد از بهشت، و اگر از اهل آتش باشد از جهنّم هر صبح و شام جایگاهش به او عرضه می شود،و به او گفته می شود: این موقف معین، جایگاه توست وقتی در قیامت خداوند تو را مبعوث کرد، به این جا منتقل می شوی».(3)

1- [1] . تفسیر مجمع البیان، ج1، ص434.
2- [2] . سوره غافر، آیه46.
3- [3] . بحار، ج6، ص275.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی مزبور فرموده اند:

«این رخداد پیش از قیامت است؛ زیرا در قیامت صبح و شام نیست؛ پس اگر کافران هر صبح و شام مُعذّب می شوند، معلوم می شود در برزخ و پیش از قیامت است».(1)

3-)وَ لاتَحسَبَنَّ الّذینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّه ِ أمواتاً بَل احیاءٌ عِندَ رَبِّهم یرزقون((2)

«البتّه نپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه زنده اند، ونزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در ذیل این آیه ی می فرمایند:

«جعفر بن ابی طالب را که در جنگ موته شهید شد، در حالی مشاهده کردم که با دو بال همراه فرشتگان در پرواز بود».(3)

بنابراین، شهیدان نخواهند مُرد و زنده وارد بهشت برزخی می شوند، گر چه از لحاظ قوانین حاکم بر طبیعت می میرند و مرده اند.

4-)فَامّا اِن کانَ مِنَ المُقَرَّبینَ * فَرَوحٌ وَ رَیحانٌ وَ جَنَّهُ نَعیمٍ * وَ اَمّااِن کانَ مِنَ المُکَذِّبینَ الضّالینَ * فَنُزُلٌ مِن حَمیمٍ وَ تَصلیهُ جَحیمٍ((4)

«پس اگر او از مقربان باشد در رَوْح و ریحان و بهشت پر نعمت است... امّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شود».

1- [1] . تفسیر مجمع البیان، ج8، ص818.
2- [2] . آل عمران، آیه169.
3- [3] . تفسیر مجمع البیان، ج2، 883.
4- [4] . سوره واقعه، آیات 88 الی 94.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

این دو آیه در شأن دوستداران و دشمنان ما نازل شده اند: «نُزِلَت هاتانِ الآیتان فِی اَهلِ وِلایتنا وَ اَهلِ عَداوَتِنا)فامّا اِن کانَ مِن المقرَّبین فَروحٌ وَ رَیحان(یعنی فی قبره)وَ جَنَّهُ نَعیم(یعنی فی الاخره)وَ اَمّا اِن کانَ مِنَ المُکذِّبین الضّالین فَنُزلٌ مِن حَمیم(یعنی فی قبره)وَ تَصلیهُ جَحیم(یعنی فی الاخره».(1)

پس محبّان اهل بیت علیهم السلام که -بهترین مصادیق متّقین میباشند- در حیات برزخی مشغول بهشت و نعمت های الهی هستند، و در آخرت جاودانه در بهشت ابدی؛ امّا دشمنان اهلبیت علیهم السلام هم در برزخ معذّب به حمیم و عذاب هستند و هم در آخرت وارد دوزخ می شوند. امام صادق علیه السلام درباره ی حیات برزخی مؤمنین می فرمایند:

«اِنَّ اَرواحَ المُومِنین لَفی شَجَرهٍ مِن الجَنَّهِ یأکلونَ مِن طَعامِها وَ یشرَبُونَ مِن شَرابِها وَ یقُولون رَبَّنا أقِم الساعهَ لَنا وَ اَنجِز لَنا ما وَعدتَنا وَ اَلحِقَ آخرنا بِاَوّلنا؛(2) ارواح مؤمنین در باغ های بهشتی هستند از طعام های آن می خورند و از آشامیدنی های آن می نوشند و می گویند پروردگارا! قیامت را برای ما بر پا کن؛ ما را به آنچه وعده داده ای برسان».

در سخنی راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم بعد از مرگ ارواح کفّار کجایند؟. فرمودند:

1- [1] . بحارالانوار، ج68، ص10.
2- [2] . تفسیر البرهان، ج3، ص19.

«فِی حُجَراتِ النّار یأکُلُونَ مِن طَعامِها وَ یشربُونَ مِن شَرابِها وَ یتَزاوَرُون فیها وَ یقُولُون رَبَّنا لاتَقُم لَنا السَّاعَهَ لَنا ما وَعَدتَنا؛(1) ارواح کفّار در حجره های آتشی هستند که از طعام جهنّم می خورند [مثل زقّوم] و از نوشیدنی های جهنّم می نوشند و به دیدن یکدیگر می روند و می گویند: پروردگارا! قیامت را برپا نکن تا آن عذاب های دردناک را که به ما وعده داده بودی، عمل کنی».

- اثر اعتقاد به برزخ

اشاره شد که برزخ یکی از مواقف و تصفیه کننده ی انسان است، و شخص جزای اعمالش را قبل از فرا رسیدن رستاخیز، در برزخ می بیند.

مؤمن اگر در لحظه قبض روح مشمول رحمت الهی قرار گیرد بهشت برزخی مأوای اوست و اگر در زمان مفارقت روح آمرزیده نشود، در جهنّم معاقب خواهد بود.

البتّه عذاب برزخ بسیار سنگین و شکننده است. عمربن یزید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شنیدم می فرمایید: «همه شیعیان ما حتّی گناهکاران در بهشت هستند»:

«کُلُّ شِیعتِنا فِی الجَنَّهِ عَلی ما کانَ فِیهِم؟ قالَ: صَدَقتکَ کُلُّهم وَاللّه فِی الجَنّهِ. قالَ قُلت جُعلتُ فِداک اِنّ َالذُّنوبَ کَثیره کبائر، فَقال: أمّا فِی القِیامَهِ فَکُلُکُم فِی الجَنّهِ بِشفاعَهِ النَّبی المُطاعِ أو وَصیّ النبیّ، وَلکنَّی وَاللّهِ أتخَوفُ عَلیکم فِی البَرزخِ. قُلتُ: وَ مَا البَرزخ؟ فَقال: القَبرُ مُنذ حین مَوتِه اِلی القِیامَهِ»(2)

1- [1] . بحارالانوار، ج68، ص10.
2- [2] . نورالثقلین، ج3، ص553.

فرمودند:

«آری به خدا سوگند راست گفتم و همه ی آنها در بهشتند. گفتم: فدایتان گردم، گناهان زیاد و بزرگ است. فرمودند: امّا در قیامت با شفاعت پیامبر مطاع یا وصی پیامبر صلی الله علیه و آله همه ی شما در بهشت خواهید بود، لیکن به خدا سوگند برای شما از برزخ می ترسم. گفتم: برزخ چیست؟ فرمودند: از هنگام مردن تا روز قیامت».

بنابراین در قبر که در فرهنگ عترت علیهم السلام همان برزخ است، تبهکار هر چند شیعه باشد به عذاب برزخی گرفتار می شود تا تطهیر شود و عذاب قبر [برزخ] هر چند کوتاه هم باشد قابل تحمّل نیست؛ تا چه رسد به مدت های طولانی.

تاریکی برزخ بر اثر رفتار گناه آلود است و نور برزخ بر اساس کردار شایسته و اعمال صالح خواهد بود. حمد و ستایش حضرت پروردگار راه پیمودن برزخ به قیامت را هموار می سازد؛ زیرا انسان حامد و شاکر، حق تعالی را ولیّ خود و سایر موجودات می داند و در همه ی امور تحت هدایت و ولایت او گام برمی دارد.

امام سجّاد صلی الله علیه و آله هنگام ستایش معبود یکتا می فرمایند:

«الحمدللّه ...حَمداً یضئُ لَنا بِه ظُلماتِ البَرزَخ؛(1) البتّه مبدأ فاعلی در همه ی کارهای وجودی و خیر، خدای سبحان است چنان که در این نیایش هم مبدأ اضائه و روشن کردن خداوند دانسته شد؛ لیکن وسایل و ابزار مخصوصی لازم است تا خدای حکیم زمینه را مساعد ببیند، و حمد از مهم ترین وسایل زمینه ساز است».(2)

1- [1] . صحیفه سجادیه، دعای1.
2- [2] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 4، ص232.

3- اعتقاد به حشر و تأثیر آن

اشاره

«کلمه ی «حشر» به معنی جمع کردن است. راغب آن را اخراج کردن معنی کرده گوید: «حشر» بیرون کردن جماعت از مقرّ آن ها است. و صاحب مجمع البیان گفته: «حشر گردآوردن قوم است به یک مکان. قول مجمع البیان با آیات قرآن بهتر می سازد و اگر اخراج معنی شود شاید برای آن است که اخراج توأم با جمع کردن است».(1)

با دمیدن اسرافیل تمام خلایق برای حساب و جزا وارد صحرای محشر می شوند و هر کس در انتظار سرنوشت خود می ماند که به سوی جهنّم برود یا به سوی بهشت:

)ثُمّ نُفِخَ فیه اُخری فَاِذاهُم قِیامٌ ینظرُون((2)

«سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند».

حضرت امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

«فَنَفَخَ الجَبّارُ نَفْخَةً فی الصُّور...فلا یبقی فی السَّماواتِ أحدٌ الاّ حَیَّ... وَ یحشرُ الخَلائقُ لِلحِساب؛(3) سپس خداوند جبّار [توسط اسرافیل] یک بار در صور می دمد، پس همه ی اهل آسمان ها و زمین زنده می شوند و تمام آفریدگان برای حسابرسی محشور می شوند. بیان این مسأله ی چنان بر امام سجّاد علیه السلاماثر گذاشت که راوی می گوید: دیدم آن

1- [1] . قاموس قرآن، ج2-1، ص145.
2- [2] . سوره زمر، آیه68.
3- [3] . بحارالانوار، ج6، ص324.

حضرت به شدّت گریه کرد. «فَرَأیتُ علیّ بن الحسین)صلوات اللّه علیهما(یبکی عِند ذَلکَ بُکاءً شَدیداً»(1)

گریه حضرت سّجاد علیه السلام درس بزرگی برای خودسازی و تهذیب نفس و آماده شدن انسان برای چنین روزی است.

- نفخ صور

«کلمه ی «نفخ» به معنی دمیدن است و بیشتر الفاظ در قرآن مجید درباره ی نفخ صور در قیامت است که دوازده بار ذکر شده است.

کلمه ی «صور» در اصل دو معنی دارد: یکی، جمع صورت چنان که در قاموس و اقرب آمده است. دوم: شیپور. در قاموس و اقرب گوید: «صور شاخی است که در آن می دمند».

راغب گوید: «به قولی مانند شاخی است که در آن می دمند. خدا آن را وسیله ی عود صورت ها و ارواح به اجسامشان قرار می دهد».

در مجمع ذیل آیه ی 73 سوره ی انعام فرموده: «درباره صور گفته اند: آن شاخی است که اسرافیل در آن دوبار می دمد، در اوّل همه از بین می روندو در ثانی همه زنده می شوند...».

در صحیفه ی سجّادیه است که فرموده:

«اسرافیل صاحب صور منتظر فرمان تو است که امانت های قبور را برانگیزد؛ وَ اسرافیلُ صاحبُ الصُّورِ الَّذِی ینتَظِرُ مِنکَ الأِذنَ فَینَّبِهُ بِالنَّفخَهِ صَرعی رَهائِنَ القُبُور».(2)

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص325.
2- [2] . قاموس، ج 7و 4 صص 164 _ 163 _ 90.

نفخ صور دو قسم است: یکی، نفخی است که باعث مرگ موجودات زنده می شود که از آن به «نفخ اماته» یاد می کنند و پیش از قیام رستاخیز عمومی است. و دیگری، نفخی که به واسطه ی آن مردگان زنده می شوند، که به «نفخ احیاء» موسوم است و در آستانه ی حیات و آماده شدن برای صحنه ی محشر به وقوع می پیوندد:

)وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فی السَّمواتِ وَ مَن فِی الارض اِلاّ مَن شَاءَاللّه ُ ثُمَّ نُفِخَ فِیه اُخری فاِذاهُم قِیامٌ ینظُرُون(1)

«و در صور دمیده می شود، پس همه ی کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از ترس جان می بازند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در شیپور دمیده می شود و ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند».

نفخ صور در بسیاری از آیات قرآن کریم مطرح شده است از جمله؛ سوره ی کهف/99، مؤمنون/101، یس/51، ق/20، الحاقه/13و... در برخی دیگر از آیات از آن به «ناقور»(2) به معنای دمیدن در شیپور، «صاخّه»(3) به معنای صدای شدید، «قارعه»(4) به معنای صدای مهیب، «زجره»(5) به معنای نهیب و نیز به معنای «صیحه»(6) صدای عظیم و وحشت آور تعبیر شده است.

1- [1] . سوره زمر، آیه68.
2- [2] . سوره مدثر، آیه8.
3- [3] . سوره عبس، آیه33.
4- [4] . سوره قارعه، آیه1.
5- [5] . سوره صافات، آیه19.
6- [6] . سوره یس، آیه53.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«اِنَّ النّاسَ یصاح بِهم صَیحةً واحدةً فلایبقی مَیتٌ اِلاّ نُشر وَ لاحَیّ اِلاّ ماتَ اِلاّ ماشاءاللّه . ثُمَّ یصاحُ بِهم صَیحةً اُخری فَینشر مَن مات..؛(1) صیحه ای بر مردم زده می شود، پس مرده ای نیست جز این که منشور می شود؛ جز آنان که خدا خواهد. سپس آواز دیگری داده می شود که هرکس مرده است برانگیخته شود».

و در حدیث دیگری از پیامبرأعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

«یأمر اللّهُ اِسرافیلَ فَینفَخُ نَفخهَ الفَزَعِ، قال فَیمدّها وَ یطَوِّلُها؛(2) خداوند متعال به اسرافیل فرمان می دهد، او می دمد، دمیدن ترس و مرگ و آن را ممتد و طولانی می سازد».

از آیات و روایات شریفه، استفاده می شود که هر دو نفخ به صورت ناگهانی تحقّق می یابد؛ امّا نفخه ی اول غافلگیرانه است، به گونه ای که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروشند و صیحه ی نخستین واقع می شود و همگی می میرند:

)ما یِنظُرونَ اِلاّ صیحةً وَاحِدةً تأخذُهُم وَ هُم یخِصِّمونَ * فَلایستَطیعونَ تَوصیةً وَ لا اَلی اَهلِهم یرجِعُونَ((3)

«جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه ی عظیم [آسمانی] آنها را فرا گیرد، در حالی که مشغول جدال [در امور دنیا] هستند. [چنان غافلگیر می شوند که حتّی] نمی توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده ی خود باز گردند».

1- [1] . تفسیر نورالثقلین، ج5، ص403.
2- [2] . تفسیر کبیر، ج26، ص182.
3- [3] . سوره یس، آیه50-49.

قرآن در مورد صیحه ی دوّم می فرماید:

)وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَاِذاهُم مِن الأجداثِ اِلی رَبِّهِم ینسلون((1)

«[بار دیگر] در «صور» دمیده می شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی خدای خود به سرعت می شتابند».

این آیه نیز نشان می دهد که نفخه ی دوم مانند نفخه ی اوّل، ناگهانی است.

در برخی احادیث درباره ی ناگهانی بودن قیامت آمده است:

«تَقُومُ السَّاعهُ وَ الرّجُلانِ قَد نَشرا ثَوبَهُما یتَبایعانِ فَما یطویانَه حَتّی تَقُوم السّاعهُ وَ الرّجلُ یرفَع أکلته اِلی فَیه فَماتَصل اِلی فَیه حَتّی تَقُوم، وَ الرَّجلُ یلیط حَوضَه لِیسقی ماشیتَه فَما یسقیها حَتّی تَقُوم؛(2) قیامت برپا می شود، در حالی که دو نفر پارچه گشوده اند تا خرید و فروش کنند و هنوز در هم نپیچیده اند که رستاخیز برپا می شود و آدمی لقمه ای برای گذاشتن در دهان بالا می برد و پیش از رسیدن به دهان قیامت می شود و مردی آب حوض می گشاید تا حیوان خویش آب دهد و هنوز آب نداده قیامت قیام می کند».

- حشر در قیامت

«در قیامت هر انسان به صورت اخلاق و ملکات درونی خویش محشور می شود. اگر کسی اهل عبادت بود و به اسرار آن دست یافت و به احکام آن عمل کرد در قیامت با زیباترین چهره محشور خواهد شد و اگر از افراد عادّی بود و فقط به احکام ظاهری عمل می کرد به شکل انسانی محشور می شود که نور او

1- [1] . همان، آیه51.
2- [2] . تفسیر نور الثقلین، ج4، ص388.

تنها جلوی گام های خویش را روشن می کند و اگر کسی اهل پرستش خدا نبود به صورت همان ملکه ای شکل می گیرد که آن را تحصیل کرده و با آن پرورده شده است».(1)

قرآن می فرماید:

)یوم ینفَخُ فِی الصُّور فَتأتُونَ أفواجاً(2)

«هنگامی که در «صور» دمیده می شود و شما گروه گروه [به محشر] می آیید».

ذیل این آیه، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، که فرمودند:

«یحشَر عَشرهُ أصنافٍ مِن اُمّتی أشتاتاً قَد میزَهُم اللّه تعالی مِن المسلمین وَبَدَّل صُورهُم، بَعضُهُم علی صُوره القَردهِ، وَ بَعضُهُم علی صُورهِ الخَنازیر، وَ بَعضُهُم مُنکَسُونَ أرجُلهم مِن فَوق، و وُجوهُم من تَحت، ثُمَّ یسحَبونَ عَلیها، و بعضُهم عمیً یتردّدونَ، وَ بَعضُهم صُمٌّ وَ بکمٌ لایعقلُون، وَ بَعضُهم یمضغونَ ألسنَتهم، تَسیلُ القیحُ مِن أفواهِهِم لِعاباً یتقذّرهم أهل الجمع، وَ بَعضُهم مُقطعه أیدیهِم و أرجلَهم، و بَعضُهم مُصلّبون عَلی جُذوع مِن نار، وَ بعضُهم أشدّ نتناً مِن الجیف، وَ بعضُهم یلبسُون جباباً سابغهً مِن قطران لازقهً بِجلُودهم، فأمّا الّذین بصورهِ القرده، فالقتّات من النّاس وَ أمّا الّذینَ علی صورهِ الخنازیر فأهلُ السُّحت وَ اَمّا المنکسون عَلی رؤسهم فآکله الرّبا، وَ العمی الجائرون فِی الحُکم، وَ الصمّ البکم المُعجبون باعمالهم، وَ الّذینَ یمضغونَ بِألسِنتِهم العُلماء و القضاه الّذین خالف

1- [1] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 4، ص295.
2- [2] . سوره نباء، آیه ی 18.

اعمالهم أقوالهم، و المقطّعهُ أيديهم وَ أرجلهم الّذين يؤذون الجيران، وَ المصلّبون على جذوع من نار فالسّعاه بِالنّاس اِلى السّلطان وَ الّذين أشدُّ نتناً مِن الجيف فالّذينَ يتمتعون بِالشّهواتِ وَ اللّذّات و يمنَعون حقّ اللّه تعالى فى أموالهم، و الّذينَ هم يلبسون الجبابَ فأهل الفخر و الخيلاء؛(1) ده صنف از امّت من پراکنده محشور خواهند شد. خداوند آنان را از سایر مردم جدا کرده و متمایز ساخته است. برخی به شکل بوزینه، برخی به صورت خوک و برخی واژگونند و پاهایشان بالا و در صحنه ی قیامت به چهره کشیده می شوند؛ برخی کورند و به این سو و آن سو تردّد می کنند؛ برخی کر و گنگ و بی عقلند. گروهی زبان هایشان را به دندان می جوند و چرکی از دهانشان سرازیر است که اهل محشر از آنان دوری می جویند. دسته ای دست ها و پاهایشان بریده است. طایفه ای بر شاخه های آتش آویزانند. جمعیتی بدتر از مردارند. بعضی لباس های آتشین پوشیده که به بدن هایشان چسبیده است».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله صفاتی که پدید آورنده ی این صورتهاست چنین برشمرده است:

«اما آنان که به شکل بوزینه اند سخن چینانند. آنان که به شکل خوکند حرام خوارانند. آنان که سرهایشان به زیر است و بر چهر کشیده می شوند، رباخوارانند؛ امّا کوران همانا حکمرانان ستمگرند. کران و گنگان، ریاکاران در عملند. آنان که زبان ها به دندان می جوند دانشمندان و داورانی هستند که گفتارشان مخالف کردارشان است. آنان که دست و پایشان قطع شده

1- [1] . تفسیر نورالثقلین، ج5، ص493.

است همسایه آزاران هستند. آنان که بر شاخه های آتش آویزانند سعایت گرانی هستند که سخن مردم را به سلطان ستمگر می برند. آنان که بد بوتر از مردارند، کسانی هستند که از شهوت ها و لذّت ها کام دل می گیرند؛ لیکن حقّ خدا که در اموالشان است نمی دهند. و آنان که لباس آتشین در بردارند، آانند که فخر فروش و خیال گرایند».

به روایتی دیگر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روز حشر انسان ها را این گونه توصیف فرمودند:

«اِنَّ النّاس یحشرون یوم القِیامَهِ ثَلاثه اَثلاث: رُکباناً و مشاهً وَ عَلی وُجوهِهِم، قال أنس قیل یا رَسول اللّه ، کَیفَ یحشرون عَلی وُجوهِهِم؟ قال: الّذی اَمشاهم عَلی اَرجلُهم قادرٌ عَلی أن یمشیهم عَلی وُجوههم؛(1) مردم در قیامت به سه قسم محشور می شوند: بعضی سواره و بعضی پیاده و بعضی با صورت. انس گوید از پیامبر سؤال شد چگونه بر صورتشان محشور می شوند؟ فرمودند: آن خدایی که آنها را بر پا می برد، قادر است بر این که به صورت هم آنها را ببرد».

آیات دلالت کننده ی بر «نفخ صور» و چگونگی حشر، همان گونه که بیان شد فراوانند از جمله آیات سوره ی کهف/99، انعام/73، ق/20و42، یس/53، مدثر/9-8، صافات/19و...

- هول قیامت

یکی از احوالات ترسناک روز قیامت هول و سختی آن است و توجّه و اعتقاد به آن تأثیرات فراوان و سازنده ای در زندگی بشر دارد. و به انسان این توجه را می دهد که باید عملکرد امروزش را متناسب با نجات آن روزش هماهنگ کند و از

1- [1] . تفسیر کشف الاسرار، ج7، ص31.

سوء عاقبت خود هراسان باشد. قرآن مجید، درباره ی هول قیامت تعابیر بسیار انذار دهنده ای فرموده است:

)یومَ تَرونَها تَذهَلُ کُلُّ مُرضِعَهٍ عَمّآ اَرضَعَت وَ تَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَملٍ حَملَهَا وَ تَری النَّاسَ سُکاری وَ ما هم بِسُکاری وَلکِنَّ عَذابَ اللّهِ شدیدٌ((1)

«روزی که آن را می بینید، [آن چنان وحشت سراپای همه را فرا می گیرد که] هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند، و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد، و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است!»

البتّه این وحشت ها مربوط به افراد گناهکار و کافر است، افراد با ایمان با نور خاصّی در قیامت حضور پیدا می کنند و هیچ دلهره و وحشتی هم ندارند:

)یومَ تَرَی المؤمِنینَ وَ المُؤمناتِ یسعی نُورُهم بَین أیدِیهم وَ بِأَیمانِهِم بُشرکُمُ الیومَ...((2)

«روزی که می نگری مردان و زنان با ایمان، نورشان پیش رو و در سَمتِ راستشان به سرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند:) امروز بر شما بشارت باد »

امّا به هر حال هول قیامت و سختی آن روز عزیزان درگاه الهی را هم به گریه درآورده است؛ امام رضا علیه السلام نقل می فرمایند: وقتی وفات امام مجتبی علیه السلام فرا رسید گریه می کرد به او عرض شد: یابن رسول اللّه آیا گریه می کنی و حال آنکه جایگاه شما نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بزرگی و شرافت روشن است و پیامبر در عظمت شما فرمودند آنچه می بایست بفرماید. و شما حج بیت اللّه را بیست بار پیاده بجا آوردی و سه مرتبه تمام اموالت را با پروردگار تقسیم کردی [و به فقرا

1- [1] . سوره حج، آیه2.
2- [2] . سوره ی حدید، آیه ی 12.

دادی] حتّی کفشت را. امام علیه السلام در جواب فرمودند:

«اِنّما اَبکی لِخصلتَین لِهَولِ المطلعِ وَ فِراقُ الأحِبَّه؛(1) برای دو چیز گریه می کنم، هراس و هول قیامت و دوری از دوستان».

_ اسامی واوصاف قیامت

اشاره

قرآن مجید قیامت را با نام های مناسب و پدیده های متنوع نامیده و با بیش از صد نام و وصف، چهره ی قیامت را به تصویر کشیده است که هر کدام از آنها بیانگر سرّ و یا اسراری است که دقّت و تفکّر در آنها موجب تأثیر فراوان در رفتار و اعمال و سرانجام انسان معتقد دارد.

بعضی از نام هاو اوصاف قیامت عبارتند از:

- قیامت

راز نام گذاری آن روز موعود به قیامت که از مشهورترین نام ها است و در قرآن سوره ی ای به این نام اختصاص یافته این است که مردم در این روز دفعتا قیام خواهند کرد:

)یومَ یقُومُ النّاسُ لِرَّبِ العالَمینَ(؛(2)و نزد پروردگار جهانیان برپا خواهند ایستاد و روزی است که لحظه و ساعت رستاخیز برپا شود:)وَ یومَ تَقُومُ السّاعَهُ(؛(3)

روزی که روح و فرشتگان بر پا ایستند.)یومَ یقُومُ الرُوحُ وَ المَلائِکَهُ صَفا((4)

و روزی که حساب خلایق برپا شود:)یومَ یقُومُ الحِسابُ((5)

1- [1] . بحارالانوار، ج6، ص159.

2- [2] . سوره ی مطففین، آیه ی 6.
3- [3] . سوره ی روم، آیات 12، 14و 55.
4- [4] . سوره ی نبأ، آیه ی 38.
5- [5] . سوره ی ابراهیم آیه ی 41.

امیرمؤمنان علیه السلاممی فرمایند:

«وَ ذلِکَ یومٌ یجمَع اللّهُ فِیهِ الاوَّلینَ وَ الاخرینَ لِنقاشِ الحِسابَ وَ جَزاءِ الاعمال خُضوعا، قیاما قَد الجَمهم العَرق وَ رَجَفت بِهِمُ الاَرضُ فَاَحسَنَهُم حالاً مَن وَجدَ لِقَدمیه مَوضعا وَ لِنَفسهِ مُتّسعا؛(1) روزی که حق تعالی پیشینیان و پسینیان را در آن گرد آورد برای رسیدگی به حساب کار و پرداخت پاداش کردار آنان فروتنانه برپا باشند، عرق تا گوشه روان و زمین زیر پایشان لرزان است و نیکوحال ترین آنان کسی است که جای نهادن دو پای بیابد و برای جان خود جایی فراخ پیدا کند».

_ رستاخیز

قرآن از قیامت به روز رستاخیز (یوم البعث) یاد کرده و در پرسش و پاسخی که در قیامت میان بد کاران و درست کرداران ردّ و بدل می شود، می فرماید:

)وَ یومَ تَقومُ السّاعهُ یقسِمُ المُجرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَیرَ ساعَهٍ کذلِکَ کانُوا یؤفَکُونَ * وَ قالَ الَّذینَ أُوتُوا العِلمَ وَ الإیمانَ لَقَدَ لَبِثْتُم فِی کتابِ اللّهِ اِلی یومِ البَعثِ فَهذا یومَ البَعْثِ وَ لکِنَّکُم کُنتُم لا تَعْلَمُونَ((2)

«و روزی که قیامت برپا شود مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی [در عالم برزخ]، درنگ نکردند، این چنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند؛ ولی کسانی که

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه ی 102.
2- [2] . روم آیات 55 و 56.

علم وایمان به آنان داده شده می گویند: شما به فرمان خداتا روز قیامت [در عالم برزخ] درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است؛ اما شما نمی دانستید».

نیز فرمودند:)یومَ یبْعَثُهُم اللّهُ جَمیعا((1)، «روزی که خدا همگی را برانگیزد».

گاهی نیز به آنان می فرماید:

)ثُمَّ اِنَّکُم یومَ القِیامَهِ تُبعَثُون((2)

«شما حتماً در روز قیامت برانگیخته خواهید شد».

_ مرصاد

قیامت روزی است که نخست خداوند در کمین گاه است:

)اِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرصادِ((3)

«همانا پرودرگار تو سخت در کمین است».

و سپس جهنّم در کمین بدکاران قرار گرفته است:

)اِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرصادا * لِلطّاغینَ مَآبا((4)

«مسلماً [در آن روز] جهنّم کمین گاهی بزرگ است و محلّ بازگشتی برای طغیانگران است ».

1- [1] . سوره ی مجادله، آیا ت 6 _ 18.
2- [2] . سوره ی مؤمنون آیه ی 16.
3- [3] . سوره ی فجر، آیه ی 14.
4- [4] . سوره ی نبأ آیات 21 و 22.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اَلمِرصادُ قَنطَرَهٌ علی الصِّراطِ لا یجُوزُها عَبدٌ بِمَظْلِمهٍ عَبدٍ؛(1) مرساد پلی است بر صراط، و کسی که به دیگری ظلم کرده باشد از آن عبور نمی کند».

_ کنار رفتن پرده ها

روزی که پرده ها کنار می رود، روز ظهور حقایق و برملا شدن هویت پوشیده انسان است و افراد، با قیافه ای که متأثّر از نیات و اعمال آن هاست، محشور می شوند و اسرار هر انسان فاش می شود:)یومَ تُبلَی السَّرائر((2)چنان که آنچه در دل زمین است بیرون می آید:

)وَ أَخْرَجَتِ الأَرْضُ أَثقالَها((3)

در چنین روزی نهفته های دل آشکار می شود و رازی پوشیده نمی ماند؛ ایمان، کفر، ریا، اخلاص، نیت پاک، تباهی ها و ... همه آشکار می شود.

و چون پرده ها بالا رفت و سرایر آشکار شد به فرموده ی قرآن:

)یعْرَفُ المُجرِمُونَ بِسیماهُم فَیؤخَذُ بِالنَّواصِیَ و الأَقْدام((4)

«مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند، و آن گاه از موهای پیش سر و پاهایشان می گیرند و به دوزخ می افکنند».

1- [1] . نورالثقلین، ج 5، ص 573.
2- [2] . سوره ی طارق، آیه ی 9.
3- [3] . سوره ی زلزال آیه ی 2.
4- [4] . سوره ی رحمان، آیه ی 41.

قرآن از روزی خبر می دهد که تبهکار از حسرت تباهی عمر دست خود را گاز می گیرد.

)وَ یوْمَ یعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یدَیهِ یقُولُ یا لَیتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً* لَقَدْ أَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنی وَ کانَ الشَّیطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً((1)

«روزی که ستمکار دست خود را [از شدّت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت، بعد از آن که [یاد حق] به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوار کننده ی انسان بوده است».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ی وسیله می فرمایند:

«فِیّ مَناقِبٌ لَو ذکَرتُها لَعظِمَ بِها الاِرتفاعُ، فَطالَ لَها الاستِماعُ وَ لَئِن تَقَمَّصها دُونَی الاَشقیانِ، وَ نازعانِی فِیما لَیسَ لَهُما بِحقٍّ، وَ رَکباها ضِلالَةً، وَاعتَقداها جِهالَةً، فَلَبِئسَ ما عَلیهِ وِرداً، وَ لَبِئسَ ما لِأَنفُسِهِمَا مهّدا، یتداعِنانِ فِی دَورهِما وَ یتَبَرَّأ کُلُّ وَاحِدٍ مِنهُما مِن صاحِبِهِ. یقُولُ لِقَرینهِ اِذَا التَقَیا:)یلیتَ بَینی وَ بَینکَ بُعدُ المَشْرِقینْ فَبئسَ القَرین((2) فَانَا الذِّکرُ الَّذی عَنهُ ضَلَّ وَ السَّبیلُ الَّذی عَنهُ مالَ و الإیمانُ الَّذی بِه کَفَر و القرآن الَّذی ایاه هَجَرَ و الدِّین الَّذی به کُذِّب و الَّذی عنه نَکَبَ ..؛(3)یعنی: در من منقبت ها است که اگر آنها را یاد کنم جنجال

1- [1] . فرقان آیه ی 27 و 29.
2- [2] . سوره ی زخرف، آیه ی 38.
3- [3] . روضه کافی، ص 28 _ 27، ح 4، به نقل از تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 4، ص 382.

بزرگی برخیزد و زمانی دراز خواهد تا بدان گوش دهند و اگر در برابر من آن دو (اولی ودومی) بدبخت تر، آن [خلافت] را پیراهن بر خود کردند و در آنچه بدان حقّی نداشتند با من ستیزه کردند وبه گمراهی مرتکب آن شدند و به نادانی آن را از آن خود دانستند، چه بسیار بد است آن جا که سرانجام وارد شوند و چه بسیار بد است آنچه در خانه خویش بر خود گستردند. در برزخ و آخرت همدیگر را لعنت کنند و هر کدام از یار خود بیزار باشد و چون به هم فکر و رفیق خود برخورد کند گوید: «ای کاش میان من و تو فاصله ی مشرق و مغرب بود چه بد همنشینی بودی و آن دیگری بخت برگشته پاسخ دهد ای کاش من تو را دوست نگرفته بودم. هر آینه مرا از ذکری که برایم آمده بود گمراه ساختی و شیطان خوار کننده ی انسان است». منم آن ذکری که از آن گمراه شد و آن راهی که از آن به یک سو شد و آن ایمانی که بدان کفر ورزید و قرآن که از آن رو گردانید و آن دینی که دروغش شمرد و صراطی که از آن سرنگون شده».

_ غبن

قیامت را)یوم التَّغابُن(نامند؛ زیرا در آن روز روشن خواهد شد چه کسانی در تجارت خود دچار غبن، زیان، و خسران گشته اند؛ مانند:

)یومَ یجمعُکُم لِیوم الجَمعِ ذلِکَ یومُ التَّغابن((1)

«روزی که همه ی شما را در روز اجتماع، گردآوری می کند؛ آن روز، روزِ تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)».

1- [1] . سوره ی تغابن، آیه ی 9.

آیه ی مذکور اشاره دارد به این که اگر شما دنیا را تجارت خانه بنگرید، مواظب باشید در داد و ستدهای آن زیان نبینید، بلکه سود آورید:

)انَّ اللّه اشتَری مِنَ المؤمنین أنفسهُم و أموالَهُم بِأنَّ لَهُم الجنَّه((1)

«خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد».

پس انسان باید بکوشد هستی و دارایی خود را در راه خدا صرف و به او واگذار کند که این بهترین سوداگری است:

)یا أیها الَّذین آمنوا هَل أدُلُّکُم عَلی تِجارهٍ تُنجِیکُم مِن عَذابٍ ألیم * تُؤمنونَ بِاللّه ِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سَبیلِ اللّه ِ بِأموالِکُم و أنْفُسِکُم ذلِکُم ان کنتم تَعلَمون((2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما [از هر چیز] بهتر است، اگر بدانید».

4_ اعتقاد به گواهان قیامت و تأثیر آن

اشاره

یکی از مسائل مهّم قیامت، گواهی شاهدان نسبت به اعمال و رفتار انسان ها است، تا آنچه را که انسان از اعتراف به آن سرباز زده و تکذیب می کند، به اثبات برسد. شهادت دارای دو مرحله تحّمل شهادت و اظهار آن است؛ در مرحله اوّل شاهد عملی را که در حضور او انجام می گیرد مشاهده می کند و به آن علم پیدا

1- [1] . سوره ی توبه، آیه ی 111.
2- [2] . سوره ی صف، آیات 10 _ 11.

می کند و در مرحله ی دوم به آن شهادت می دهد. سپس همه ی چیزهایی از قبیل اعضا و جوارح و زمان و مکان که بخواهند علیه انسان شهادت دهند، باید در هنگام صدور عمل از انسان، شاهد و آگاه باشند، تا بتوانند به آنها شهادت دهند. بعضی از شاهدان عبارتند از:

_ خداوند متعال:

انسان هر چه حضور شاهدها را بیشتر احساس کند، برای تقوا و تربیت خود انگیزه مهم تری می یابد. بزرگترین شاهدان، خداوند متعال است:

)اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شی ءٍ شیهدٌ((1)

آیات در این زمینه زیاد است؛ از جمله عبارتند از: مائده/ 117، نساء / 33، فصّلت / 53، سبأ / 47، بروج / 9 و ... .

_ پیامبران

درک و احاطه بر باطن اعمال مردم غیر ممکن است، مگر برای خداوند که اگر خدا بخواهد آگاهی از ضمایر و نهان انسان ها را به آنان ارزانی می دارد.

پیامبران الهی از جمله افرادی هستند که خداوند آنان را شاهد بر اعمال امتشان قرار داده است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شاهد بر همه است.

قرآن کریم در این باره چنین می فرماید:

)فَکیفَ إذا جِئنا مِن کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهیدٍ وَ جِئنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیداً* یومئذٍ یودُّ الَّذین کَفَرُوا وَ عَصُوا الرَّسولَ لَو تُسَوّی بِهِم الأَرضُ وَ لا تُسَوّی بِهِم الأَرضُ وَ لا یکتُمُونَ اللّهَ حَدیثا((2)

1- [1] . سوره ی حج، آیه ی 17.
2- [2] . سوره ی نساء آیات 41 _ 42.

«حال آنها چگونه است، آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی [بر اعمالشان] می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد. در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مخالفت برخاستند، آرزو می کنند که ای کاش [خاک بودند و] خاک آنها با زمین های اطراف یکسان می شد. در آن روز، [با آن همه گواهان] سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره گواه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله به خدا عرض می کنند:

«فَهُوَ أمینُک المأمونُ وَ خازِنُ عِلمِکَ المَخزُونِ وَ شَهیدُکَ یوم الدِّین وَ بَعیثُکَ بِالحَقِّ وَ رَسُولُکَ اِلی الخَلقِ؛(1) پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه دار علم نهان تو، و شاهد روز رستاخیز، و برانگیخته ی تو برای بیان حقایق و فرستاده ی تو به سوی مردم است».

_ امامان علیهم السلام :

امام هر عصری نیز بر اعمال مردم شاهد و گواه است:

)وَجاهَدوا فِی اللّهِ حَقّ جِهادِهِ هُوَ اجتَبیکم وَ ما)جَعلَ عَلیکُم فِی الدَّین مِن حَرج مِلّه اَبیکُم اِبراهیمَ هُو سَمّیکم المُسلمین مِن قَبل وَ فِی هَذا لیکونَ الرَّسُول شهیداً علیکم وَ تَکونُوا شُهداءَ عَلی النّاسِ فأقیمُوا الصّلوهَ و اتوا الزّکوه وَ اعْتَصمُوا بِاللّهِ هُو مَولیکم فَنِعمَ المَولی و نِعمَ النَّصیر(2)

«و در راه خدا جهاد کنید، و حقّ جهادش را ادا نمایید، او شما را برگزید، و در دین [اسلام] کارِ سنگین و سختی بر شما قرار نداد، از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید،

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 72.
2- [2] . سوره ی حج، آیه ی 78.

خداوند شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم. پس نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسّک جویید، که او مولا و سرپرست شماست؛ چه مولای خوب، و چه یاور شایسته ای !»

در ذیل این آیه روایات فراوانی درباره ی گواه بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام وجود دارد؛ مانند:

1_ امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَرَسُولُ اللّه ِ الشّهیدُ عَلینا بِما بَلغنا عَن اللّه ِ تبارک و تَعالی وَ نَحنُ الشّهداء علی النّاسِ یومَ القیامَهِ. فَمَن صدّقَ یومَ القیامَهِ صَدّقناهُ وَ مَن کذّبَ کذّبناهُ؛(1) رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه بر ماست در آنچه از جانب خدا به ما رسانده و ما گواهان مردم در روز قیامتیم؛ پس کسی که روز قیامت را تصدیق کند او را تصدیق خواهیم کرد. و کسی که آن را تکذیب کند تکذیبش خواهیم کرد».

2_ امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان خلافت عثمان در میان گروهی از مهاجران و انصار درباره ی آیه ی مزبور فرمودند: سلمان پرسید: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله چه کسانی شما بر آنان شهید و آنان بر سایر مردم گواهند؟ پیامبر فرمودند: مراد از این کسان سیزده نفر می باشند نه سایر مردم. سلمان گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیان کن این گواهان چه کسانی هستند فرمودند: مَن و برادرم «علی بن ابی طالب» و یازده نفر از فرزندانم: «قال: أنا و أخی وَ اَحَدَ عَشَر مِن وُلدی»(2)

3_ در ذیل آیه ی شریفه ی؛

1- [1] . تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 521.
2- [2] . همان، ص 526.

)وَ یومَ نَبعَثُ فِی کُلّ اُمَّهٍ شَهیدا عَلَیهِم مِن أنْفُسِهِم وَ جِئنا بِکَ شهیدا عَلی هؤُلاءِ.. (.(1)

«و روزی که از هر امّتی، گواهی از خودشان بر آنها بر می انگیزیم، و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«برای هر عصر و امّتی شهیدی است، و هر امتی با امامش محشور خواهد شد».(2)

4_ برید عجلی می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون تفسیر این آیه پرسیدم:

)وَ کذلِکَ جَعَلنا کُم اُمَّهً وَسَطا لِتَکُونُا شُهداءَ عَلَی النّاسِ .. (.(3)

«و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید».

آن حضرت جواب فرمودند:

«امّت وسط ما هستیم و ماگواهان الهی بر خلقتش و حجت های او در زمین هستیم».(4)

- فرشتگان

فرشتگان؛ خداوند برای ضبط اعمال انسان ها فرشتگانی قرار داد که ممکن است آنها یا سایر فرشتگان در قیامت گواه اعمال انسان باشند.

قرآن در این باره می فرماید:

1- [1] . سوره ی نحل، آیه ی 89.
2- [2] . تفسیر قمی، ج 1، ص 388.
3- [3] . سوره ی بقره، آیه ی 143.

4- [4] . اصول کافی، ج 1، ص 190.

)ما یلفِظُ مِن قَولٍ اِلاّ لَدَیهِ رَقیبٌ عتید((1)

«انسان هیچ سختی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است».

«غالب مفسّران معتقدند که «رقیب» و «عتید» همان دو فرشته ثبت اعمالند».(2)

در جایی دیگر قرآن درباره ی گواهی فرشتگان می فرماید:

)وَ جاءَت کُلُّ نفسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهیدٌ((3)

«و هر انسانی وارد محشر می شود در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است».

«برخی از مفسّران می نویسند، هر کسی را فرشته ای برای حساب به محشر می کشاند و فرشته آنها بر نیک و بدش گواهی می دهد، چنان که از برخی روایات نیز استفاده می شود».(4)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«سائقٌ یسوقُها اِلی مَحشَرِها و شاهِدٌ یشهِدُ عَلیها بِعَملِها؛(5) راننده ای آنان را از پشت به محشر می راند و شاهدی، بر کردار آنان شهادت می دهد».

1- [1] . تفسیر نمونه، ج 22، ص 249.
2- [2] . تفسیر نمونه، ج 22، ص 249.پ
3- [3] . سوره ی ق، آیه ی 21.
4- [4] . تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 4، ص 417 _ 418.
5- [5] . تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 111.

- زمین

زمین نیز گواه اعمالی است که بر روی آن انجام یافته است:

)یومَئذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها * بِاَنَّ رَبَّکَ اَوحی لها((1)

«در آن روز زمین اخبار خود را بازگو می کند؛ زیرا پروردگار تو به او وحی کرده است».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«صَلّوا مِن المَساجد فی بُقاعٍ مُخْتَلفه فَاِنَّ کُلَّ بُقعهٍ یشهدُ لَلمصَلِّی علیها یوم القیامَه؛(2) در نقاط مختلف مساجد نماز بخوانید، چون هر نقطه ای برای نمازگذار در قیامت شهادت می دهد».

_ زمان

در روایتی آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«ما مِن یومٍ یمُرُّ عَلی ابنَ آدَمَ اِلاّ قالَ لَهُ ذلِکَ الیومُ اَنَا یومٌ جدیدٌ وَ اَنَا عَلَیکَ شهیدٌ فافعَلَ فِیّ خیرا وَ اعْمَل فیّ خیرا اشهدُ لَکَ بِهِ یومَ القِیامَه؛(3) هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آن روز به انسان هشدار می دهد که من امروز برای تو روز نویی هستم و گواه کارهایی خواهم بود که در من انجام می دهی و در روز قیامت به آنها شهادت

1- [1] . سوره ی زلزال، آیات 4 - 5.
2- [2] . وسائل الشیعه، ج 5، ص 188.
3- [3] . تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 112.

خواهم داد، بنابراین سعی کن که در این روز استفاده کامل خودت را در راه سعادت ابدی انجام دهی».

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

«هذا یومٌ حادِثٌ جدیدٌ وَ هُو علینا شاهدٌ عتیدٌ؛(1) امروز روز نویی است که در قیامت گواه اعمالی است که ما در آن انجام می دهیم».

_ اعضا و جوارح

اعضا و جوارح

اعضا وجوارح انسان به عنوان شاهد همراه به حساب می آیند و در صحنه ی قیامت به ادای شهادت می پردازند:

)یومَ تشهَدُ عَلَیهم اَلْسِنَتُهُم و أیدیهم وَ أَرجُلُهُم بِما کانُوا یعْمَلونَ((2)

«روزی که زبان ها، دست ها و پاهایشان بر رفتارشان گواهی دهند».

و گاهی بر دهانشان مُهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند:

)الیومَ نَختِمُ عَلی اَفْواهِهِم وَ تُکلِّمنا ایدیهِم وَ تَشهدُ ارجُلُهم بِما کانوا یکسِبُون((3)

«روزی که بر لب های آنان مُهر می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهد که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند».

در آیه ی دیگر خداوند در قرآن می فرماید:

)شهِدَ عَلیهِم سَمعُهُم وَ اَبصارُهُم وَ جُلُودُهم بِما کانُوا یعمَلون((4)

1- [1] . صحیفه ی سجادیه، دعای ششم.
2- [2] . سوره ی نور، آیه ی 24.

3- [3] . سوره ی یس، آیه ی 65.
4- [4] . سوره ی فصّلت، آیه ی 20.

«روز قیامت هم گوش و هم چشم ها و پوست ها به آنچه در دنیا عمل کرده اند، گواهی می دهند».

امام باقر علیه السلام درباره ی گواهی اندام های مؤمن می فرمایند:

«وَ لَیست تَشهدُ الجوارحُ عَلی مُؤمِنٍ اِنَّما تشهدُ علی مَن حَقَّت عَلیه کلمهُ العذاب فأمّا المؤمن فَیعطی کتابهُ بِیمینِهِ»:(1) قال اللّه عزّوجلّ:)فَمن أُوتی کتابَهُ بَیمینه فأُولئکَ یقرَءونَ کَتابَهم وَ لا یظلمونَ فتیلاً(.(2) «جوارح انسان مؤمن علیه او شهادت نخواهند داد همانا جوارح کسی علیه او شهادت می دهند که عذاب الهی درباره ی او حتمی باشد؛ زیرا مؤمن نامه کردارش به دست راستش داده می شود». [کسانی که نامه اعمال آنان به دست راست آن ها داده شود اهل نجاتند].

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«إعلَمُو عِبادَ اللّه اَنّ عَلیکم رَصداً مِن أنفُسِکُم و عُیونا مِن جَوارحکم وَ حُفّاظَ صِدقٍ یحفَظُونَ اَعمالَکُم وَ عَدَدَ اَنفاسِکُم. لا تَستُرُکُم مِنهُم ظُلمَهُ لیلٍ داجٍ، و لا یکنُّکم مِنهُم بابٌ ذُو رِتاجٍ؛(3) بندگان خدا! بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته اند، و دیدبان هایی از پیکرتان برگزیده و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می کنند و شماره ی نفَس های شما را می شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان می پوشاند، و نه دَری محکم شما را از آنها پنهان می سازد».

1- [1] . تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 195.
2- [2] . اسرا، آیه ی 71.
3- [3] . نهج البلاغه، خطبه ی 157.

5_ اعتقاد به حساب و صراط و تأثیر آن

اشاره

اعتقاد به حساب رسی دقیق و بررسی اعمال و این که انسان در قیامت مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرد تأثیر فراوانی در زندگی انسان دارد.

قرآن کریم تأکید دارد که در روز قیامت همه ی انسان ها حتّی پیامبران الهی، مورد بازپرسی قرار می گیرند:

)فَلَنَسئَلَنَّ الَّذینَ أُرسِلَ اِلَیهِم وَ لَنَسئَلَنَّ المُرسَلینَ * فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیهِم بِعِلمٍ وَ ما کُنّا غآئِبینَ((1)

«قطعا ما از مردمی که پیامبران را به سوی آنان فرستادیم پرسش خواهیم کرد و از پیامبران نیز می پرسیم و مسلما کردار همه را از روی علم خود شرح خواهیم داد، و ما هرگز هنگام ارتکاب آنها غایب نبودیم».

بنابراین، همه ی پیامبران، پیشوایان، پارسایان و مردم مسئولند. امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند:

«فَیقامُ الرُّسل فَیسألونَ عن تأدیهِ الرُّسلاتِ الَّتی حَمِلُوها اِلی أُمَمِهِم فأخبروا أَنَّهم قد أدّوا ذَلک اِلی أُممهم و تَسأَل الأمم فَیجحدون؛(2) روز قیامت پیامبران علیهم السلام را بر پا می دارند و از آنان پرسش می کنند که آیا رسالتشان را کاملاً ادا کردند و به مردم رساندند؟ پیامبران گزارش می دهند که رسالت را ادا و به مردم ابلاغ کردند. از مردم نیز سوال می شود؛ ولی آنان منکر ادای حقّ رسالت می شوند؛ زیرا از تکلیف رُخ برَتافته اند».

1- [1] . سوره ی اعراف، آیات 6 _ 7.
2- [2] . تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 4، به نقل از تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 4، ص 402.

محور حساب در روز قیامت از نظر قران مجید تقریبا دو امر است:

اولاً: نزدیک بودن حساب روز قیامت و غفلت مردم از آن است.

ثانیا: اعمال به دقت مورد حسابرسی قرار می گیرد.

)اِقتَرَب لِلنّاسِ حِسابُهُم وَ هُم فی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ((1)

«حساب مردم نزدیک شده، در حالی که آنان از روی غفلت روی گردانند».

نزدیکی قیامت به اعتبار زودگذر بودن دنیا و عمر کوتاه لذّت ها و خوشی ها و سختی ها و مرارت هاست

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اِقْتَرَب السّاعهُ وَ لا یزداد النّاسَ عَلی الدّنیا الاّ حِرصاً وَ لا تَزدادُ مِنهم الاّ بُعداً؛(2) قیامت مردم نزدیک است و حال آن که مردم نسبت به دنیا فقط حرصشان زیاد می شود، و نسبت به آخرت دوری و بُعد آنها بیشتر می گردد».

امّا در مقابل، گروهی دیگر از مردم که ابرار نامیده می شوند، با دور اندیشی و پرهیز از غفلت، در دنیا به محاسبه ی اعمال خود می پردازند.

در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فَرحِمَ اللّهُ عبدا حاسَبَ نَفْسَهُ قَبلَ أَن یحاسَبُ وَ وَزن اعمالهُ قَبلَ ان تُوزن وَانتَبه مِن غَفلتِه قَبلَ اَن یتنَّبَه اُولئک هُم الأبرار؛(3) خداوند رحمت کند آن بنده ای را که به حساب اعمالش رسیدگی کند. قبل از فرا

1- [1] . انبیاء آیه ی 1.
2- [2] . تفسیر کشف الاسرار، ج 6، ص 210.
3- [3] . همان، ص 219.

رسیدن روز حساب اعمال خود را وزن نماید قبل از آن که به وزن کردن اعمالش بپردازد و از غفلتش بیدار شود قبل از آن که بیدارش کنند. آنها ابرار و نیکان هستند».

قرآن مجید در مورد دقّت حساب رسی اعمال می فرمایند:

)یا بُنَیَّ اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّهٍ من خَردَلٍ فَتَکُن فی صَخرَهٍ أو فِی السَّمواتِ أو فی الأرضِ یأتِ بِهَا اللّهُ اِنَّ اللّهَ لَطیفٌ خَبیرٌ((1)

«پسرم اگر به اندازه ی سنگینی دانه ی خردلی [کار نیک یا بد] باشد، و در دل سنگی یا در [گوشه ای از] آسمان ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می آورد، خداوند دقیق و آگاه است».

_ همگانی نبودن حساب

سؤال و حساب رسی برای این است که انسان متوجّه شود چه کرده و مستوجب چه پاداشی است؛ لیکن دو گروه در قیامت مورد بازپرسی قرار نمی گیرند:

1_ گروهی که آثار جرم از چهره ای آنها هویدا است، مورد سؤال قرار نخواهند گرفت:

«فیومئذٍ لا یسئل عن ذَنبهِ اِنسٌ وَ لا جانٌ... یعرفُ المُجرِمُونَ بسیماهُم فیؤخذُ بالنَّواصِیَ و الأقدام؛(2) در آن روز از گناه انسان و جنّ نپرسند... مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند، آن گاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می گیرند [و به دوزخ می افکنند]».

1- [1] . سوره ی لقمان، آیه ی 16.
2- [2] . سوره ی الرحمن، آیات 39 _ 41.

در روایتی پیامبر اعظم 7در مورد محاسبه ی مشرکان فرمودند:

«اِنّ اللّه عزّوجلّ یحاسب کُلّ خَلقٍ اِلاّ مَن أشرکَ بِاللّه عَزّوجلّ فانَّه لا یحاسب و یؤمر بِه اِلی النّار؛(1) خداوند از هر آفریده ای حساب می کشد، مگر کسی که مشرک به خداوند باشد؛ پس او محاسبه نمی شود و فرمان داده می شود که او را به سوی آتش ببرند».

2_ گروه دیگری که احضار و جلب نخواهند شد و مورد حساب واقع نمی شوند، بندگان مؤمن و با اخلاص خداوند هستند:

)... فاِنّهم لَمُحضَرون * الاّ عبادَ اللّهِ المُخلَصینَ((2)

«... به یقین همگی [در دادگاه عدل الهی] احضار می شوند، مگر بندگان مخلص خدا».

در مورد مؤمنان صابر نیز قرآن می فرماید:

)انَّما یوَفّی الصّابرُون أجرهُم بغَیر حساب((3)

«همانان صابران بدون حساب، اجر کامل دریافت می کنند»

علّامه ی طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه ی فرموده است:

«معنای آیه ی این است که: صابران اجرشان داده نمی شود، مگر اعطایی بیحساب؛ پس صابران برخلاف سایر مردم به حساب اعمالشان رسیدگی

1- [1] . بحارالانوار، ج 7، ص 260.
2- [2] . سوره ی صافات، آیات 127 _ 128.
3- [3] . سوره ی زمر، آیه ی 10.

نمی شود و اصلاً نامه ی اعمالشان باز نمی گردد، و اجرشان هم سنگ اعمالشان نیست».(1)

از ویژگی های شهیدان و مجاهدان راه خدا نیز این است که آنها در قبر و قیامت مورد سوال قرار نگرفته، و بی حساب و پرسش وارد بهشت می شوند.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَن قُتِلَ فی سَبیلِ اللّهِ لَم یعرِّفهُ اللّه شیئا مِن سیئاتِهِ؛(2) کسی که در راه خدا کشته شود خداوند هیچ یک از گناهانش را به او نمی شناساند.

_ انواع حساب

در قیامت هر دسته ای به گونه ای حساب رسی می شوند:

1_ گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می شوند:

)فسَوفَ یحاسِبُ حِسابا یسیرا((3)

در ذیل آیه ی شریفه، صاحب مجمع البیان حدیثی را نقل می کند که:«رسول خدا3 فرمودند: اگر عطا کنی به کسی که تو را محروم می کند و آمد و رفت کنی با کسی که از تو بریده است و عفو نمایی از کسی که به تو ستم روا داشته خداوند به خاطر این کمالات در قیامت با تو حساب آسان می نماید»(4)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمودند:

«صله ی رحم در دنیا سبب آسانی حساب در روز قیامت است؛ اِنَّ صِلَهَ الرَّحِم تُهوِّنُ الحِساب»(5)

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 17، ص 372.
2- [2] . وسائل الشیعه، ج 11، ص 9.
3- [3] . سوره ی انشقاق، آیه ی 8.

4- [4] . تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 461، به نقل از کتاب معاد، محسن قرائتی، ص 186.
5- [5] . بحارالانوار، ج 7، ص 273.

2_ از گروهی بسیار سخت حساب کشیده می شود.

قرآن در وصف بندگان خدا می فرماید:

)یخافُونَ سُوءَ الحسابَ((1)

«آنان از حساب های سخت قیامت می ترسند».

امام صادق علیه السلام به مردی فرمودند:

مسأله ی تو با برادرت، فلانی چیست؟ گفت فدایت شوم! برگردن او حقّی داشتم، آن را تا آخر به طور دقیق و کامل گرفتم.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أخبرنی عن قولِ اللّه)و یخافوُنَ سُوءَ الحساب(أَتراهُم خَافُوا أن یجور علیهِم أو یظلِمَهُم لا وَ اللّه خَافُوا الأستقصاءُ و المُداقَهُ»(2)

حضرت به آن مرد فرمودند:

«مرا از این دو گفته ی خداوند خبر ده: «و یخافُونَ سُوءَ الحسابَ».

آیا فکر می کنی که می ترسند خدا بر آنها ظلم کند؟نه قسم به خدا از دقّت و سخت گیری در محاسبه می ترسند».

بر اساس این دو روایت کسانی که در دنیا، در دادو ستدها با مردم سخت گیر و تنگ نظر باشند، خداوند نیز در قیامت حساب سختی از آنان خواهد کشید.

1- [1] . سوره ی رعد، آیه ی 21.
2- [2] . بحارالأنوار، ج 7، ص 266.

فرمانروایی مطلق در دنیا و آخرت از آن خداست و بازگشت انسان به سوی او بوده و حسابگر اعمال انسان ها در روز قیامت نیز او خواهد بود:

)اِنَّ إلینا اِیابَهُم * ثُمَّ اِنَّ عَلینا حِسابَهُم((1)

«به طور مسلّم بازگشت آنها [انسان ها] به سوی ماست، و به طور مسلّم حساب آنها با ما است»

)اِنْ حِسابُهُم اِلاّ عَلی رَبّی لَو تَشعُرون((2)

«حساب آنها تنها بر پروردگار من است اگر می فهمیدید!»

این حسابگری با تمام دقّت و سرعت انجام می شود؛چه این که خداوند)سَرِیعُ الْحِسَابِ((3) و سریع ترین حسابگر است.(4)

با این وصف، منافاتی ندارد که افراد دیگری به اذن و فرمان خدا، و تحت اشراف او امر حسابگری و حسابرسی مردم را به عهده بگیرند. همچنان که ممکن است طبق فرموده ی قرآن خود انسان در آن روز حسابگر اعمال خویشتن باشد:

)اِقرَأ کِتابَک کَفی بِنَفسِک الیومَ عَلیک حَسیبا((5)

1- [1] . سوره ی غاشیه، آیات 25 _ 26.
2- [2] . سوره ی شعرا، آیه ی 13.
3- [3] . سوره ی بقره، آیه ی 202.
4- [4] . سوره ی انعام، آیه ی 62.
5- [5] . سوره ی اسراء آیه ی 14.

در این راستا از برخی روایات برمی آید که در روز قیامت خداوند حساب رسی هر امتّی را به امام آن امّت واگذار می کند؛ امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«کلُّ امَّهٍ یحاسِبها اِمامُ زَمانِها، وَ یعرِفُ الأئمَّهُ أولیائَهُم وَ أَعدائَهُم بِسیماهُم؛ (1) هر امتی [در آن روز] توسط امام زمانش محاسبه می شود، و امامان، دوستان و دشمنانشان را با چهره هایشان می شناسند».

آن حضرت علیه السلام در روایتی دیگر فرمودند:

«اذا کان یوم القیامه وَکَّلنا اللّهُ بِحسابِ شِیعَتنا ...؛(2) هرگاه روز قیامت شود خداوند ما را به حسابرسی شیعیانمان مأمور می کند».

_ میزان اعمال در قیامت

کلمه ی «میزان» به معنای وسیله ی سنجش و اندازه گیری است».(3)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام سوال شده است که معنای میزان چیست؟ حضرت فرمودند: «اَلعَدلُ»؛ میزان عدل است.(4)

در این که روز قیامت اعمال انسان ها بر اساس عدالت مورد سنجش واقع می شود، جای هیچ گونه تردیدی نیست؛ لیکن بین دانشمندان اسلامی در مورد کیفیت میزان و سنجش اختلاف نظر است. بنا بر تحقیق مراد از سنجش اعمال این نیست که حسنات انسان را در کفّه ای از ترازو و گناهانش را در کفّه ای دیگر می گذارند و هر کدام سنگین تر بود، قضاوت نهایی روی طرف سنگین تر واقع

1- [1] . بحارالأنوار، ج 8، ص 339.
2- [2] . همان، ج 7، ص 264.
3- [3] . القاموس المحیط، ج 4، ص 275.
4- [4] . تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 5.

شود، بلکه ظاهر آیات این است که حسنات میزان انسان را سنگین و سیئات آن را سبک می کند؛ قرآن کریم می فرماید:

)والوَزْنُ یومئذٍ الحَقُّ فَمَن ثَقُلَت مَوازینه فأُولئک هُمُ المُفلِحون * وَ مَن خَفَّت موازینُهُ فَاولئکَ الّذین خَسِرُوا اَنفسَهُم بِما کانُوا بِایاتِنا یظلِمُونَ((1)

«وزن کردن [اعمال و سنجش ارزش آن ها] در آن روز، حقّ کسانی است که میزان های [عمل] آنها سنگین است؛ همان رستگارانند و کسانی که میزان های [عملِ] آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه ی وجود خود را به خاطر ظلم و سستی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند».

علّامه ی طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیات شریفه می فرماید:

«بسیار به نظر قریب می رسد که مراد از جمله ی «والوَزنُ یومَئِذٍ الحقُّ» این باشد، که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می شود همانا «حقّ» است؛ به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است از این رو دارای ثقل است. بر عکس عمل بد از آن جایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است لذا دارای وزنی نیست؛ خدای سبحان در قیامت اعمال را با «حق» می سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقّی است که در آن است.(2)

1- [1] . سوره ی اعراف، آیات 8 _ 9.
2- [2] . تفسیر المیزان، ج 8، ص 11.

طبق آیات و روایات میزان برای افراد مؤمن است و کسانی که مشرکند و اعمالشان حبط شده است، میزان ندارند و اعمالشان در قیامت توزین نمی شود قرآن در این باره می فرماید:

)أُولئک الَّذین کَفَروا بِایات رَبِّهِم وَ لِقائِهِ فَحَبِطَت اعمالهُم، فَلا نُقیمَ لَهُم یومَ القِیامهِ وَزنا((1)

«آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد، از این رو روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد».

امام سجاد علیه السلام در این رابطه فرمودند:

«... اِعلَمُوا عِبادَ اللّه َ أنّ اَهلَ الشِّرکِ لا تُنصب لَهُم المَوازین وَ لا تُنشَر لَهُم الدَّواوِین، وَ اِنَّما یحشَرُون إلی جَهَنَّم زُمراً، و انّما نُصب المَوازینَ و نُشر الدَّوادینَ لِأَهلِ الاِسلام؛(2)... بندگان خدا بدانید که برای اهل شرک موازین نصب نمی شود و کتاب ها منتشر نخواهد شد و همانا آنان گروه گروه به سوی جهنّم روانه می شوند و البتّه نصب موازین و نشر کتاب ها برای اهل اسلام است».

_ موازین در قیامت

بنابر روایات شریفه «پیامبران و ائمّه ی دین» موازین روز قیامت هستند:

هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد آیه ی؛

1- [1] . سوره ی کهف آیه ی 105.
2- [2] . بحارالانوار، ج 7، ص 250.

)وَ نَضَعُ الموازينَ القِسْطَ لِيوم القيامهِ فلا تُظْلَمُ شيئا((1)

«ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود».

آن حضرت در جواب فرمودند:

«اَلمَوازينُ الاَنبياءُ وَ الأوصياءُ؛(2) موازین پیامبران و اوصیای آنانند». چون پیامبران و جانشینان ایشان، مجسّمه ی تقوا و حقّ هستند و حقیقت هر حسنه ای در وجود آنها به کمال رسیده است، اعمال مردم با اعمال آنان سنجیده می شود».

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ی ؛)والسَّماءَ رَفَعَها وَ وضَعَ الميزانَ((3) فرمودند:

«السَّماءُ رسولُ اللّه رَفَعَهُ اللّه اِليه وَ المِيزانُ أميرالمؤمنين نَصبَه لِخَلقِه؛ (4) آسمان رسول خداست که خداوند او را به سوی خود بالا برد و میزان امیرالمؤمنین است که خداوند او را برای بندگانش نصب کرد».

_ صراط

کلمه ی «صراط» به معنی راه است. صحاح و قاموس و اقرب آن را طریق گفته و طبرسی فرمود: «راه آشکار وسیع». راغب گوید «صراط» به معنای راه راست است.(5)

1- [1] . سوره ی انبیاء آیه ی 47.
2- [2] . بحارالانوار، ج 7، ص 249.
3- [3] . سوره ی الرحمن، آیه ی 7.
4- [4] . بحارالانوار، ج 24، ص 68.
5- [5] . قاموس قرآن، ج 4، ص 122.

علّامه ی طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«این کلمه [صراط] در لغت به معنای طریق و سبیل نزدیک به هم هستند، و امّا از نظر عرف و اصطلاح قرآن کریم، باید بدانیم که خدای تعالی صراط را به وصف استقامت توصیف کرده، و آن گاه بیان کرده که این صراط مستقیم را کسانی می پیمایند که خدا بر آنان انعام فرموده [است] (1)... صراط مستقیم راهی است به سوی خدا که هر راه دیگری که خلایق به سوی خدا دارند، شعبه ای از آن است، و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا رهنمایی می کند، بهره ای از صراط مستقیم را دارا است؛ به این معنا که هر راهی و طریقه ای که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خداو حق راهنمایی می کند، که خودش از صراط مستقیم دارا و متضمّن باشد؛ اگر آن راه به مقدار اندکی از صراط مستقیم را دارا باشد، رهرو خود را کمتر به سوی خدا می کشاند، اگر بیشتر داشته باشد بیشتر می کشاند، و اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قیدو شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می کند، و می رساند، و به همین جهت خدای تعالی نام آن را صراط مستقیم نهاد، چون کلمه ی صراط به معنای راه روشن است... و کلمه ی [مستقیم] هم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد، و بتواند بدون این که به چیزی تکیه کند بر کنترل و تعادل خود و متعلّقات خود مسلّط باشد...؛ پس صراط مستقیم عبارت می شود از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصدشان، تخلّف نکند و صد در صد این اثر خود را ببخشد».(2)

هم چنان که خدای تعالی در آیه ی شریفه ی:

1- [1]. سوره ی حمد، آیات 6 _ 7.
2- [2]. تفسیر المیزان، ج 1، صص 44_ 52 _ 53.

)فَامَّا الَّذین آمنُوا بِاللّه وَ اعْتَصَمُوا بِهِ، فَسَیدخِلُهُم فی رَحمهٍ مِنْهُ وَ فَضلٍ، و یهدیهِم اِلیه صراطاً مُستقیماً((1)

«و امّا آن هایی که به خدا ایمان آورده و از او خواستند تا حفظشان کند، به زودی خدایشان داخل رحمت خاصّی از رحمت های خود نموده، و به سوی خویش هدایت می کند؛ هدایتی که همان صراط مستقیم است»

برای دست یابی به رستگاری و سعادت خداوند امر می فرماید که تنها از صراط مستقیم پیروی کنید؛

)و انَّ هذا صِراطی مُستقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفرَّقَ بِکُم عَن سَبیلهِ .. ((2)

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد».

در تبیین معناو حقیقت «صراط» روایات زیادی نقل شده است، که توجه به آنها انسان را از پیمودن راه های انحرافی نجات می دهد و به صراط حقیقی سوق داده و باعث تکامل و نجات او می شود. مفضّل می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد صراط پرسیدم، فرمودند:

«هُو الطریقُ اِلی معرفهِ اللّه عزّوجلّ وَ هُما صِراطانِ: صِراطٌ فِی الدُّنیا وَ صِراطٌ فِی الاخِره، فأمّا الصراط الّذی فی الدّنیا فهُو الاِمام المفروض الطاعه، مَن عَرَفَه فِی الدُّنیا واقتدی بِهُداه مَرّ عَلیَ الصَّراطِ الّذی هُو جِسرُ جَهنّمِ فِی الاخِرهِ، وَ مَن لَم یعرِفهُ فی الدُّنیا

1- [1] . سوره ی نساء، آیه ی 175.
2- [2] . سوره ی انعام، آیه ی 153.

زَلَّت قَدَمَه عَن الصِّراط فی الاخرهِ فَتردی فی نار جهنّم..؛(1) صراط راه معرفت خداست و دو صراط وجود دارد: یکی در دنیا و دیگری در آخرت؛ امّا صراطی که در دنیاست، آن امامی است که اطاعتش واجب است. کسی که او را در دنیا شناخت و به هدایت او اقتدا کرد، بر صراطی که پل جهنّم در آخرت است می گذرد و کسی که او را در دنیا نشناخت، قدمش در صراط آخرت می لغزد و در آتش دوزخ می افتد».

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اَثبَتُکُم قَدماً عَلیَ الصِّراطِ أشدُّکُم حُبّا لِأهلِ بَیتی؛(2) استوارترین قدم بر صراط قدم کسانی است که شدیدترین محبّت را به اهل بیت دارند».

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وَاللّه ِ نَحنُ الصِّراطُ المُستقیمُ؛(3) به خداسوگند تنها ما راه مستقیم هستیم».

آن حضرت علیه السلام می فرمایند:

«أوحَی اللّهُ تعالی اِلی نَبِیه)فَاسْتَمْسک بِالَّذی أُوحیَ الیکَ اِنَّکَ عَلی صِراطٍ مستقیم((4) فقال: اِلهی مَا الصِّراط المُستقیم؟ قال: ولایهُ علی ابن أبیطالب فَعَلیٌّ هُوَ الصِّراط المستقیم؛(5) خداوند وحی فرستاد به پیامبرش که: «آن چه را به تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم هستی». پیامبر فرمودند: خدایا صراط مستقیم چیست؟ خداوند

1- [1] . بحارالانوار، ج 8، ص 66.
2- [2] . بحارالانوار، ج 8، ص 66.
3- [3] . تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 17.
4- [4] . سوره ی زخرف، آیه ی 43.
5- [5] . بحارالانوار، ج 35، ص 367.

فرمودند: ولایت علی بن أبی طالب؛ پس علی همان صراط مستقیم است».

همانگونه که اشاره شد روایات در این زمینه فراوان است.

_ صراط در آخرت

در قیامت، روی جهنّم پلی است به نام صراط: از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر،(1) که همه ی مردم باید از آن عبور کنند. هر کس آن را به سلامت طی کند به سعادت ابدی رسیده و در بهشت برین است و هر کس نتواند بگذرد در آتش دوزخ سقوط کرده و معذّب خواهد بود؛

)وَ اِنْ مِنْکُم الاّ وَارِدُها کان عَلی رَبِّکَ حَتماً مقضیاً * ثمَّ نُنَجِّی الّذینَ اتَّقوا وَ نَذَرُ الظّالمینَ فِیها جِثِیا((2)

«هیچ یک از شما نیست مگر آن که وارد دوزخ می شود، این امر حتمی و قضای لازمی است که پروردگارت بر عهده ی خود نهاده است. سپس ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته اند نجات می دهیم و ستمکاران را درحالی که [از ضعف و ذلّت] به زانو در آمده اند، در آن رها می کنیم».

چگونگی عبور مردم از صراط متفاوت است و این تفاوت ناشی از اعتقادات، معرفت و رفتارهای شخص در دنیا است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«النّاس یمُرُّونَ عَلَی الصِّراطِ طَبَقَات وَ الصِّراط أدّقُ مِن الشّعرِ وَ مِن حدِّ السَیف فمنهُم مَن یمرّ مِثل البَرقِ وَ مِنهُم مَن یمرّ مثل عَدوِ

1- [1] . تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 572.
2- [2] . سوره ی مریم، آیات 71 _ 72.

الفرس وَ مِنهُم مَن یمُرّ حَبواً وَ مِنهُم مَن یمُرّمشیاً وَ مِنهُم مَن یمُرّ مُتعلقاً قد تأخذ النّار مِنه شیئا و تَترک شیئا؛(1) مردم دسته دسته بر صراط می گذرند و صراط دقیق تر و ظریف تر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ برخی مثل برق از آن می گذرند، بعضی مثل اسب جنگی و بعضی دونده و بعضی پیاده و بعضی معلّق و آویزان؛ گروهی را آتش فرا می گیرد و گروهی را رها می کند».

شناخت صراط در دنیا و حرکت در مسیر آن جواز عبور از صراط آخرت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اِذا کانَ یومَ القیامهِ وَ نَصَب الصِّراط عَلی جهنَّمِ لَم یجز عَلیه الاّ مَن کان مَعهُ جَوازَ فیه ولایه علی ابن ابیطالب؛(2) وقتی روز قیامت شدو صراط را بر جهنّم نصب کردند، اجازه نمی دهند کسی از آن بگذرد مگر این که اجازه ی عبور داشته باشد و اجازه عبورش ولایت علی ابن ابیطالب است».

در روایتی دیگر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«ما ثبتَ حُبّک فِی قَلب امری ءٍ مُومن فَزلّت بِه قَدمٌ عَلی الصِّراط الاّ ثَبتَت لَه قَدمٌ حَتّی اَدخلَهُ اللّهُ بحُبِّکَ الجنَّه؛(3) دوستی تو در قلب انسانی ثابت نشد که گام هایش بر صراط بلغزد، بلکه قدمش آن چنان

1- [1] . بحارالانوار، ج 8، ص 64.
2- [2] . همان، ص 68.
3- [3] . همان، ص 69.

ثابت و استوار شد که خداوند به وسیله ی محبّت تو داخل بهشتش می کند».

در روایات متعدد آمده است که روی پل صراط با آن همه دلهره و صحنه ی آتش و باریکی راه و لحظه سرنوشت ابدی در چند مرحله توقفگاه است که غیر از اولیای خدا که برق آسا می گذرند، دیگران باید پاسخ گو باشند.

در تفسیر آیه ی)اَنَّ رَبَّک لَبِالْمِرصاد((1) امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«که مراد، جواب گویی خدا در آن عبورگاه است(2) در آن عبورگاه از نماز و از بستگان و فامیل و از حقوق مردم و امانت سئوال می کنند؛ در آن جا باز افرادی استوارند که در دنیا در انتخاب رهبر دنبال هر شخصی نرفته اند و تنها از رهبرانی پیروی کرده اند که منتخب خداو رسول او هستند».(3)

6_ اعتقاد به شفاعت و تأثیر آن

اشاره

«شَفَع و شفاعت هر دو مصدرند، به معنی مُنضَم کردن چیزی. به چیزی، راغب می گوید: الشفع، ضمیمه شدن شی ء است به همانندش، و «الشفاعه» پیوستن به دیگری برای این که یار و یاور اوست و درخواست کننده از او _ بیشتر کاربردِ شفاعت یعنی پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام بالاتر از کسی است که مادون اوست که مورد شفاعت قرار می گیرد و از این معنی شفاعت در قیامت است».(4)

1- [1] . سوره ی فجر، آیه ی 79.
2- [2] . بحارالانوار، ج 8، ص 65.
3- [3] . همان، ص 69.
4- [4] . مفردات راغب، ج 2، ص 475.

صاحب قاموس می نویسد:

«شفاعت را از آن جهت شفاعت گویند که شفیع، خواهش خویش را به ایمان وعمل ناقص طرف مُنضَم می کند و هر دو مجموعا پیش خدا اثر می کنند».(1)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«الشَّفیعُ جَناحُ الطّالِبِ؛(2) شفاعت کننده برای طالب آن به منزله ی بالی است که با کمک آن به مقصد می رسد».

مرحوم علّامه طباطبایی رحمه الله در معنای شفاعت می فرماید:

«شفاعت عبارت است از تتمیم سبب ناقص در تأثیرش،و چون این معنا را با اسباب و مسبّبات خارجی تطبیق کنیم، نتیجه اش این می شود که هر یک از اسباب و شرایط عالم، شفیع یکدیگرند؛ چون سببیت یکدیگر رادر تأثیر تکمیل می کنند. هم چنان که هر یک از ابر، باران، آفتاب، سایه و امثال آن شفیع روییدنی ها هستند؛ چون هر یک از نامبردگان سببیت دیگری را تکمیل می کند».(3)

ایشان در بیانی مفصّل ضمن پاسخ به ایرادات و اشکالات مطرح شده ی بر شفاعت، می فرمایند:

«شفاعت دو قسم است، یکی تکوینی، و یکی تشریعی و قانونی، امّا شفاعت تکوینی که معلوم است از تمامی اسباب کَوْنی سر می زند، و همه اسباب نزد خدا شفیع هستند، چون میان خداو مسبب خود واسطه اند؛ و

1- [1] . قاموس قرآن، ج 2، ص 49.
2- [2] . نهج البلاغه، حکمت 63.
3- [3] . تفسیر المیزان، ج 16، ص 397.

امّا شفاعت تشریعی و مربوط به احکام، -که معلوم است اگر واقع شود، در دایره تکلیف و مجازات واقع می شود- نیز دو قسم است؛ یکی شفاعتی که در دنیا اثر بگذارد، و باعث آمرزش خدا و یا قرب به درگاه او گردد ... . قسم دوم، شفیعی است که در روز قیامت شفاعت می کند».(1)

«معنای شفاعت در آخرت آن است که اولیای خدا أعم از انبیاء و امامان و علماء و شهداء که به قلّه تکامل معنوی رسیده اند دست ضعیفانی - که انحراف فکری ندارند ولی لغزش های عملی دارند- را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می دهند و ناگفته پیدا است که مقام شفاعت و اجازه ی آن تنها به دست خداست».(2)

ذکر این نکته لازم است که:

«اصل مسئله شفاعت از مسائل مُتّفق علیها میان شیعه و سنّی است و بلکه در مکتب شیعه می توان گفت از ضروریات مذهب است و آیات و روایات بسیاری بر این امر دلالت دارند».(3)

توجّه و اعتقاد به شفاعت، تأثیرات بسیار مثبت و عمیقی در زندگی انسان دارد و برای او این امید و باور را ایجاد می کند که باب رحمت الهی همواره باز است؛ زیرا «شفاعت در آخرین موقف از مواقف قیامت به کار می رود، که یا گنه کار به وسیله ی شفاعت مشمول آمرزش گشته، اصلاً داخل آتش نمی شود، و یا آن که بعد از داخل شدن در آتش، به وسیله ی شفاعت نجات می یابد؛ یعنی شفاعت باعث می شود که خدا به احترام شفیع، رحمت خود را گسترش می دهد».(4)

1- [1] . همان، ج 1، ص 260.
2- [2] . معاد، صص 248 _ 249.
3- [3] . شرح کشف المراد، ص 566.
4- [4] . تفسیر المیزان، ج 1، ص 265.

الف) شفاعت از دیدگاه قرآن

آیاتی که در قرآن پیرامون مسئله شفاعت آمده است به چند دسته تقسیم می شوند:

الف: دسته ی اول: آیاتی که شفاعت را به کلّی نفی می کند؛ مانند:

)... یأتی یومٌ لابَیعٌ فیه وَ لاخُلَّهٌ وَ لا شَفاعَهٌ((1)

«روزی فرا رسد که در آن، نه خریدو فروش است و نه شفاعت»

)وَاتَّقُوا یوما لا تَجزِی نَفسٌ عَن نفسٍ شیئا وَ لا یقبلُ مِنها شَفاعَهٌ.. (.(2)

«و از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه شفاعت پذیرفته می شود».

در این آیه اصل وجود شفاعت مورد انکار قرار نگرفته ولی تأثیر و قبول شفاعت به طور کلی نفی شده است.

)فما تَنفعَهُمْ شَفاعَهُ الشَّافِعین((3)

«پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

این آیه گر چه هر گونه شفاعت را در مورد این گروه (مجرمان بیایمان) به طور کلّی نفی می کند؛ (اعمّ از شفاعت انبیا، اوصیا، فرشتگان، صدّیقین، شهداء صالحین، ولی به تعبیر «شافعین» که ظهور در فعلیت دارد نشان می دهد در آن روز شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگانی هستند؛ ولی شفاعت آنها شامل حال

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 254.
2- [2] . سوره ی بقره، آیه ی 48.
3- [3] . سوره ی مدّثر، آیه ی 48.

این گروه که پیوسته روز قیامت را تکذیب می کردند و نماز و اطعام مسکین را به کلّی ترک کرده بودند، نمی شود».(1)

ب _ دسته ی دوم: آیاتی که شفاعت را مخصوص خدا شمرده و شفیع را منحصرا خداوند معرفی می کند؛ مانند:

)ما لکُم مِن دُونِهِ مِن وَلیٍ وَ لا شفیعٍ((2)

«هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست»

)قُل للّهِ الشَّفاعَهُ جمیعا((3)

«بگو تمام شفاعت از آنِ خداست».

اثبات شفاعت برای خداوند در این دو آیه ی شریفه، حکایت از ثبوت اصل شفاعت می کند و ثبوت اصل شفاعت یک اصل مسلّم قلمداد شده است.

ج _ دسته ی سوم: آیاتی که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خداوند می کند:

)مَن ذَالَّذِی یشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِإذنه((4)

«کیست که نزد او، جز به فرمانِ او شفاعت کند».

فخر رازی در ذیل این آیه ی می گوید(5): جمله ی «مَن ذَا الَّذی» استفهامی است که معنای آن انکار و نفی است؛ یعنی هیچ کس جز به دستور خدا نزد او

1- [1] . پیام قرآن، ج 6، ص 509.
2- [2] . سوره ی سجده، آیه ی 4.
3- [3] . سوره ی زمر، آیه ی 44.
4- [4] . سوره ی بقره، آیه ی 255.
5- [5] . تفسیر کبیر، ج 7، صص 9 - 10.

وساطت نمی کند، چون مشرکین عقیده داشتند که بت ها برای آنان شفاعت خواهند کرد. خداوند گفتار آنان را در چند مورد آورده، از جمله می فرماید:

)ما نَعبُدُهُم اِلاّ لِیقَرِّبُونا اِلی اللّه زُلفی((1)

«ما بت ها را ستایش نمی کنیم مگر برای این که ما را به خداوند نزدیک کنند»

و نیز می فرماید:

) هَؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ((2)

«اینان [یعنی بتها] شفیعان ما نزد خدایند» و می فرماید:

) وَیعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا یضُرُّهُمْ وَلا ینْفَعُهُمْ ((3)

«چیزهایی را ستایش می کنند که سود و زیانی به ایشان نمی رسانند».

سپس یادآور می شود که احدی وساطت در درگاه اونخواهد کرد مگر افرادی را که خدا به فرموده ی خود «الاّ بِإذنِهِ» آنان را استثنا کرده است و نظیر آن این آیه ی است که می فرماید:

)یوْمَ یقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یتَکَلَّمُونَ إِلا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا((4)

)وَ لا تَنفَعُ الشَّفاعَهُ عَنْدَهُ اِلاّ لِمَن أَذِنَ لَهُ((5)

«هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد».

1- [1] . سوره ی زمر، آیه ی 3.
2- [2] . سوره ی یونس، آیه ی 18.
3- [3] . سوره ی یونس، آیه ی 18.
4- [4] . سوره ی نبأ، آیه ی 38.

5- [5] . سوره ی سباء، ایه ی 23.

)ما مِن شَفیعٍ اِلاّ مِن بَعد اِذنِهِ((1)

«هیچ شفاعت کننده ای، جز با اذن او نیست».

علّامه ی طباطبایی در تفسیر این دو آیه ی شریفه می فرماید:

«این دو آیه راجع به خلقت آسمان ها و زمین است، قهرا شفاعت هم در آنها در مورد تکوین خواهد بود، و شفاعت در مورد تکوین جز این نمی تواند باشد، که علل و اسبابی میان خدا و مسبّب ها واسطه شده، امور آنها را تدبیر و وجود و بقا ی آنها را تنظیم کنند، و این همان شفاعت تکوینی است».(2)

د _ دسته ی چهارم: آیاتی است که برای شفاعت کننده، یا شفاعت شونده شرایطی را بیان کرده است؛ مانند:

)وَ لا یشفَعُونَ اِلاَّ لِمَن ارتضی((3)

«و آنها جز برای کسی که خدا راضی به [شفاعت برای او] است، شفاعت نمی کنند».

)وَ لا یملکُ الَّذین یدعُون مِن دُونِهِ الشَّفاعَه اِلاّ مَن شَهِدَ بالحَقِّ وَ هُم یعلَمُونَ((4)

«کسانی که غیر از او را می خوانند قادر بر شفاعت نیستند، مگر آنها که شهادت به حق داده اند و به خوبی آگاهند».

)لا یملِکُونَ الشَّفاعهَ اِلاّ مَن اتَّخذَ عِندَ الرَّحمن عَهداً((5)

1- [1] . سوره ی یونس، آیه ی 3.
2- [2] . تفسیر المیزان، ج 1، ص 242.
3- [3] . سوره ی انبیاء، آیه ی 28.
4- [4] . سوره ی زخرف، آیه ی 86.
5- [5] . سوره ی مریم، آیه ی 87.

«آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد وپیمانی دارد».

«منظور از این عهد و پیمان ایمان به خدا و پیامبران الهی است».(1)

و ـ دسته ی پنجم، آیاتی است که بیان می کند بعضی از افراد به خاطر اعمالی که مرتکب شده اند شایسته ی شفاعت نیستند، و مفهوم آن این است که شفاعت، گروه های دیگری را شامل می شود:

)ما لِلظّالِمینَ مِن حَمیمٍ وَ لا شفیع یطاع(2)

«برای ستمکاران (در آن روز سخت) دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود».

«در این که منظور از «ظالمان» کیست؟ بعضی مانند محقق طبرسی در مجمع البیان آن را به معنی مشرکان و منافقان دانسته اند، چرا که برترین ظلم و بالاترین ستم همان شرک و نفاق است».(3)

فخر رازی نیز تصریح می کند که: «منظور از «ظالمان» در این جا کفّار است».(4)

مسلّما کسی که امید و انتظار شفاعت دارد، باید این اذن و اجازه را به نحوی فراهم سازد؛ یعنی کاری انجام دهد که محبوب و مطلوب خدا است. در بعضی از آیات گذشته آمده بود که در قیامت شفاعت تنها برای کسانی مفید خواهد بود که خداوند رحمان اجازه برای شفاعت او داده و از گفتار او راضی است:

1- [1] . تفسیر نمونه،ج 1، ص 227.
2- [2] . سوره ی مؤمن، آیه ی 18.
3- [3] . مجمع البیان، ج 7 و 8، ص 519، به نقل از پیام قرآن، ج 6، ص 518.
4- [4] . تفسیر کبیر، ج 27، ص 50.

)یومئذٍ لا تَنفَعُ الشّفاعهُ اِلاّ مَن أذِنَ لَهُ الرَّحمن وَ رَضِیَ لَهُ قَولاً((1)

«در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است».

ب) شفیعان درگاه الهی

درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست بلکه بالاترین مقام برای پیامبر عظیم اسلام صلی الله علیه و آله است و مطابق بعضی از روایات افتتاح شفاعت در قیامت به دست حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بعد به دست دیگران است؛ اما شافعان قیامت عبارتند از:

الف _ شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

یکی از حقایقی که شیعه و سنّی به آن ایمان و اعتراف دارند مقام شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت است که در این رابطه آیاتی از قرآن و روایات بسیار زیادی دلالت دارد ؛ مانند:

)عَسی اَن یبْعَثَک رَبُّکَ مقاما مَحمودا((2)

«امید است پروردگارت تو را به مقامی در خورِ شایسته برانگیزد».

در روایات بسیاری، مقام محمود بر مقام شفاعت تطبیق شده است. در تفسیر عیاشی ذیل آیه ی شریفه حدیثی از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما سلام نقل شده است که فرمودند:

«مقام محمود، مقام شفاعت است».(3)

علّامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید:

1- [1] . سوره ی طه، آیه ی 109
2- [2] . سوره ی اسراء، آیه ی 79.
3- [3] . تفسیر عیاشی، ج 2، ص 315، ح 151؛ به نقل از تفسیر المیزان،ج 1، ص 266.

«امّا این که آیه ی)عَسی اَن یبْعَثَک رَبُّکَ مقاما مَحمودا(مربوط به مقام شفاعت باشد، چه بسا هم لفظ آیه با آن مساعد باشد، و هم روایت بسیار زیادی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده که فرمودند: مقام محمود مقام شفاعت است؛ و امّا این که گفتیم لفظ آیه با آن مساعد است، از این جهت است که جمله ی)عَسی اَن یبْعَثَک رَبُّکَ مقاما مَحمودا(دلالت می کند بر این که مقام نامبرده مقامی است که در آن روز به آن جناب می دهند، و چون کلمه ی «محمود» در آیه مطلق است، شامل همه ی حمدها می شود؛ چون مقید به حمد خاصّی نشده، و این خود دلالت می کند بر این که، همه ی مردم او را می ستایند، چه اولین و چه آخرین و از سوی دیگر از آن جا که حمد عبارت است از ثنای جمیل در مقابل جمیل اختیاری، پس به ما می فهماند که در آن روز از آن جناب به تمامی اوّلین و آخرین، رفتاری حاصل می شود، که از آن بهره مند می گردند، و او را می ستایند».(1)

)وَ لَسَوفَ یعْطِیک رَبُّک فَتَرضی((2)

«و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی».

در تفسیر فرات از بشر بن شریح بصری، روایت آورده که گفت: من به محمّد بن علی علیه السلام عرضه داشتم: کدام یک از آیات قرآن امیدوار کننده تر است؟ فرمودند: قوم تو در این باره چه می گویند؟ عرضه داشتند: می گویند:

)قُل یا عِبادی الَّذین اسْرِفُوا عَلی أَنفُسِهِم لا تَقنطُوا مِن رحمه اللّه((3)

1- [1] . تفسیر المیزان، ج 1، ص 267.
2- [2] . سوره ی ضحی، آیه ی 5.
3- [3] . سوره ی حجر، آیه ی 56.

«بگو ای کسانی که در حقّ خود زیاده روی و ستم کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید».

فرمودند: ولکن ما اهل بیت این را نمی گوییم، پرسیدند: پس شما کدام آیه را امیدوارکننده تر می دانید؟

فرمودند: آیه ی)وَ لَسَوفَ یعْطِیک رَبُّک فَتَرضی(آنگاه امام فرمودند:

«وَاللّه ِ الشَّفاعهُ وَاللّهِ ِ الشَّفاعهُ وَاللّهِ ِ الشَّفاعهُ؛ به خدا سوگند شفاعت، به خدا سوگند شفاعت، به خدا سوگند شفاعت».(1)

بنابراین، این آیه نیز از آیاتی است که مقام شفاعت را برای پیامبر اسلام به ضمیمه ی روایات ثابت می نماید.

همانگونه که بیان شد، آیاتی که حقیقت شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اثبات می کنند فراوانند؛ از جمله آیات: سوره ی محمّد/ 19، آل عمران/159، منافقون/ 5، اسراء/34، توبه/103 و ... .

در این گونه آیات اگر چه واژه ی شفاعت به کار برده نشده ولی حقیقت آن که در خواست رحمت و مغفرت است، به روشنی وجود دارد.

همان طوری که اشاره شد، احادیث و اخبار فراوانی نیز بر شفاعت پیامبر اکرم وارد شده است؛ به عنوان نمونه؛ 1_ در حدیثی معروف که مورد قبول فریقین است، پیامبر فرمودند:

«إدَّخَرتُ شفاعتی لأهل الکَبائِر مِن امَّتی؛(2) شفاعت خودم را برای گنهکاران امتّم که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ذخیره کرده ام».

به نقل شیعه و سنّی ازپیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

1- [1] . تفسیر فرات، ص 215؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج 1، ص 267.
2- [2] . تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 104.

«انّی اَشفَعُ یومَ القِیامَهِ فَاشفَعُ فَیشفِعُ علیٌّ فَیشفُّع و یشفعُ اَهْلِ بیتی فیشفَّعُونَ و اِنَّ اَدْنَی المؤمنین شفاعَهً لَیشْفَعُ فی اربعین من إخوانه کلٌّ قد استوجبَ النَّار؛(1) همانا من روز قیامت شفاعت می کنم و علی علیه السلام شفاعت می کند و اهل بیت من شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شوند و کمترین مؤمنان درباره ی چهل نفر از برادرانی که مستوجب آتش شده اند شفاعت خواهند کرد».

از علی بن ابی حمزه روایت است که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما همسایه ای از خوارج داریم که می گوید محمّد صلی الله علیه و آله روز قیامت به فکر خویش است، چگونه می تواند شفاعت کند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ما أَحَدٌ مِنَ الاَوَّلین و الآخرینَ الاّ وَ هُوَ یحتاجُ الی شفاعَهِ محمّد یوم القیامه؛(2) هیچ کس از اولین و آخرین نیست، جز این که به شفاعت محمّد صلی الله علیه و آله در روز قیامت نیازمند است».

4_ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است:

« اَسعَدُ النّاسِ بِشَفاعتی یومَ القیامَهِ مَن قالَ لا اِلهَ الاّ اللّه خالِصاً مِن قَلبِهِ أوْ نفسِهِ؛(3) سعادت مندترین مردم به واسطه شفاعت کسانی هستندکه با اخلاص، کلمه ی توحید را بر زبان جاری نموده و در قلب یا نفس خویش بدان مؤمن باشند».

5_ در روایتی دیگر آن بزرگوار فرمودند:

1- [1] . همان.
2- [2] . بحارالانوار، ج 8، ص 42.
3- [3] . صحیح بخاری، ج 1، ص 36.

«شَفاعَتی نَائلَهٌ اِن شَاءَ اللّه مَن مُاتَ لا یشرِک بِاللّهِ شَیئاً؛(1) شفاعت من به خواست خداوند به کسانی می رسد که با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند».

ج) شفاعت پیشوایان دینی

در احادیث بسیار زیادی شفاعت ائمه ی اطهار علیهم السلام به صراحت دیده می شود؛ تعدادی از احادیث شریفه در این زمینه عبارتند از:

1_ ابی بصیر از امام صادق علیه السلامروایت کرد که آن حضرت فرمودند:

«شِیعتُنا مِن نُورِ اللّه خُلِقُوا وَ اِلیهِ یعُودُونَ وَ اللّهِ اِنَّکُمْ لَمُلْحَقُونَ بِنا یومَ القیامَهِ وَ انّا لَنَشفَعُ فَنُشَفَّع؛(2) شیعیان ما از نور خدا آفریده شده اند و به سوی او باز می گردند. به خدا سوگند، شما در روز قیامت به ما ملحق می شوید و ما شفاعت می کنیم و شفاعتمان پذیرفته می شود».

2 _ از دو امام معصوم حضرت امام باقر و امام صادقH روایت است که فرمودند:

«وَاللّهِ لَنَشْفَعَنَّ وَاللّهِ لَنَشْفَعَنَّ فِی المذنبین مِن شیعَتِنا حَتّی تَقُول اَعداؤنا اِذا رأوا ذلِکَ فَما لَنا مِن شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ فَلو اَنَّ لَنا کَرَّهً فَتَکُونَ مِنَ المؤمنین.... ؛(3) به خدا سوگند، محققا ما شفاعت می کنیم. به خدا سوگند محققا ما درباره ی گناهکاران از شیعیانمان شفاعت می کنیم، به گونه ای که دشمنان وقتی ببینند، خواهند گفت برای

1- [1] . مسند احمد، ج 2، ص 426.
2- [2] . بحارالانوار، ج 8، ص 37.
3- [3] . همان.

ما شفاعت کنندگان و دوست دلسوزی نیست ای کاش! برای ما بازگشتی بود تا از مؤمنان باشیم».

3_ از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلامشنیدم که می فرمود:

فاطمه]را توقفی است بر در جَهنم. پس هر گاه قیامت شود میان دو چشم هر کس نوشته می شود مؤمن یا کافر. پس دوستی که گناه فراوان داشته به آتش امر می شود و بین دو چشم او نوشته می شود «مُحب» پس فاطمه]می فرماید:

«اِلهی وَ سَیدی سَمَّیتنی فاطِمَهَ وَ فَطَمَتَ بی مَن تَوَلَّانِی وَ تَوَلَّی ذُرِّیَّتِی مِنَ النَّارِ وَ وَعْدُکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِیعَادَ فَیَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: صَدَقْتِ یَا فَاطِمَهُ إِنِّی سَمَّیْتُکِ فَاطِمَهَ وَ فَطَمْتُ بِکِ مَنْ أَحَبَّکِ وَ تَوَلَّاکِ وَ أَحَبَّ ذُرِّیتُکِ وَ تَولاَّهُم مِنَ النّار وَ وَعدِیَ الحقُّ وَ اَنَا لا اُخْلِفُ المِیعادَ وَ اِنَّما اَمرتُ بِعَبدِی هَذا اِلَی النّارِ لِتَشْفَعِی فِیه فَاُشَفِّعُکِ لِیتبَینَ لِمَلائِکَتِی وَ اَنبِیائی وَ رُسُلِی وَ اَهْلِ المَوقِفِ مَوقِفُکِ مِنّی وَ مَکانَتُکِ عِندی فَمَن قَرأت بَینَ عَینَیهِ مُؤْمِناً فَجَذَبتُ بِیده وَ اَدخَلتهُ الْجَنَّهَ؛(1) ای معبود و سید من! مرا فاطمه نامیدی و به واسطه ی من محبّان من و ذّریه ام را از آتش جدا ساختی و وعده ی تو حق است و تو خُلف وعده نمی کنی. پس خدای عزّوجل می فرماید راست می گویی؛ ای فاطمه! من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله ی تو دوستان و ذریه ات را از آتش بریدم و وعده ی من حق است و من خلف وعده نمی کنم، ولی این بنده ام را به آتش امر کردم تا تو درباره اش شفاعت کنی و شفاعت ترا بپذیرم تا فرشتگان و پیامبران و تمام اهل محشر از موقعیت و مقام تو نزد من آگاه شوند پس هر که بین دو

1- [1] . بحارالانوار، ج 8، ص 51.

چشمش نوشته باشد مؤمن دست او را گرفته داخل بهشت می سازم».

د) شفاعت انبیا

شفاعت، مخصوص پیامبر اسلام نیست. پیامبران دیگر نیز از این مقام برخوردارند. قرآن کریم درباره ی پیامبران دیگر نیز آیاتی دارد که این حقیقت به روشنی از آنها استفاده می شود:

)وَ لا یشفَعُونَ اِلاّ لِمَن ارتضی((1)

«آن ها جز برای کسی که خدا راضی [به شفاعت برای او] است شفاعت، نمی کنند».

)وَ لایملک الَّذینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ اِلاّ مَن شَهِدَ بِالْحَقّ وَ هُمْ یعْلَمُونَ((2)

«کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند، مگر آنها که شهادت به حق داده اند و به خوبی آگاهند».

علّامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«این دو آیه ی شریفه علاوه بر این که دلالت می کند بر شفاعت انبیا، دلالت بر شفاعت ملائکه نیز دارند»(3)

آیات دیگری که می توان به واسطه ی آنها شفاعت پیامبران را اثبات نمود، آیاتی است که حکایت می کند که پیامبران برای پیروان خود به طور عموم یا افراد مخصوص درخواست مغفرت نموده اند و این گونه آیات فراوان است؛ از جمله: آیات سوره ی آل عمران/ 146 - 148، اعراف/150-151-155، و...

در بعضی از احادیث نیز تصریح به شفاعت انبیا شده است؛ مانند حدیثی از

1- [1] . سوره ی انبیاء، آیه ی 28.
2- [2] . سوره ی زخرف، آیه ی 86.

3- [3] . تفسير الميزان، ج 1، ص 262.

پیغمبر اسلام7که فرمودند:

«اَلشَّفاعَهُ لِلانْبیاءِ وَ الْأوصیاءِ وَ الْمُؤْمنینَ وَ الْمَلائِکَهِ...؛(1) شفاعت برای انبیا و اوصیا و مؤمنین و فرشتگان است».

و) شفاعت مؤمنان

به استناد روایات زیادی می توان گفت که گروهی از مؤمنان نیز تحت عنوان شیعیان یا تحت عنوان امّت و پیروان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و یا عناوین دیگر به خصوص به عنوان مؤمن از شُفعاء معرفی شده اند؛ برخی از آن روایات عبارتند از:

1- امام حسن عسکری علیه السلاماز امیرمؤمنان نقل کرده اند که در ضمن حدیثی فرمودند:

«لایزالُ المُؤْمِن یشفَعُ حَتّی یشفَعُ فِی جِیرانِهِ وَ خُلَطائِهِ وَ مَعَارِفِهِ...؛(2)مومن پیوسته شفاعت می کند تا آنکه حتّی درباره همسایگان و معاشران و آشنایان شفاعت می کند».

2- امام کاظم علیه السلام نقل فرمودند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لاتَستَخِفُّوا بِفُقَراءِ شِیعَهِ عَلِیٍّ فَاِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُم لِیشفَعُ لِعَدَد رَبیعَهٍ وَ مُضَر؛(3) فقرا و تنگدستان شیعیان علی علیه السلام را کوچک نشمارید؛ زیرا هر یک از آنان برای جمعیتی عظیم مانند ربیعه و مضر [دو قبیله پر جمعیت عرب] شفاعت می کنند».

1- [1] . بحار الانوار، ج 8، ص 58.
2- [2] . بحار الانوار، ج 8، ص 44.
3- [3] . همان، ص 59.

3- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلامنقل کرده است:

«اِنَّ الْمُؤمِنَ لِیشْفَعُ یومَ الْقیامَهِ لاَِهْلِ بَیتِهِ فَیشْفَعُ فیهِم حَتّی یبْقی خادِمُهُ فَیقُولُ فَیرْفَعُ سَبّابَتَیهِ یا رَبِّ خُویدِمی کانَ یقینِی الحَرَّ و البَرَد فَیشفَّعُ فِیهِ؛ (1) مؤمن در روز قیامت برای خانواده ی خود شفاعت می کند تا این که خدمتگرار او باقی می ماند، پس در حالی که دو انگشت سبّابه خود را بلند کرده می گوید: پروردگارا خادمم که مرا از گرما و سرما حفظ می کرد؛ پس شفاعت او درباره ی خادمش پذیرفته می شود».

ه_) شفاعت فرشتگان

دسته ای دیگر از شفیعان روز قیامت ملائکه هستند که آیات و روایات بر شفاعت کردن آنان دلالت دارد. قرآن کریم می فرماید:

)وَ کَم مِنْ مَلَکٍ فَی السَّماواتِ لاتُغنی شَفاعَتُهُم شَیئا اِلاّ مِنْ بَعدِ اَن یأذَنَ اللّهُ لِمَن یشاءُ یرضی((2)

«و چه بسیار فرشته که در آسمان هایند، و شفاعتشان هیچ اثری ندارد، مگر بعد از آن که خدا برای هر کس بخواهد، اجازه بدهد».

آیات دیگری که دلالت بر شفاعت ملائکه یا طلب آمرزش برای مؤمنان از جانب ایشان دارد، عبارتند از: سوره ی انبیا/28، زخرف/81-86، غافر/7، شوری/42، و....

علاوه بر آیات قرآن کریم، احادیثی نیز بر شفاعت ملائکه وارد شده است چنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

1- [1] . همان، صص 56-61.
2- [2] . سوره نجم، آیه ی 26.

«فَیؤْذَنَ لِلْمَلائِکَهِ وَالنَّبِینَ وَ الشُّهَداءِ اَنْ یشْفَعُوا فَیشفَعُونَ یخْرِجُونَ مَنْ کانَ فی قَلْبِهِ ذَرَّهٌ من ایمان؛(1) اجازه داده می شود که فرشتگان و پیامبران و شهدا شفاعت کنند، آنان شفاعت می کنند و هر کس ذرّه ای ایمان در قلب او باشد از آتش جهنّم بیرون می آورند».

ی) شفاعت اعمال صالح

از جمله ی شافعین، اعمال صالح است؛ خدای سبحان فرمودند:

)اِلاّ مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَاُولئِکَ یبَدِّلُ اللّهُ سَیاتِهِم حَسَنَاتٍ((2)

«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدّل می کند».

«معنای شفاعت تبدیل سیئه گنهکار به حسنه است از جهت قربی که بین شافع و مشفوع له محقّق است».(3)

همچنین در بسیاری از احادیث که پیرامون شفاعت وارد شده است، اعمال صالح و کردار شایسته به طور کلّی در قسمتی از این روایات، اعمالی مانند: امانت، صله ی رحم و نظایر آنها به نام یاد شده و در پاره ای از روایات در شمار شفاعت کنندگان آمده است:

1- روایت شده است که پیامبر گرامی اسلام3 فرمودند:

«اَلصّیامُ وَ الْقُرآنُ یشْفَعانِ لِلعَبدِ یومَ الْقِیامَهِ یقُولُ الصِّیامُ اَی رَبِّ مَنَعتُهُ الطَّعامَ وَ الشَّهَواتِ لِلْعَبْدِ بِالنَّهارِ فَشَفِّعْنی فِیه وَ یقُولُ الْقُرآنُ

1- [1] . مسند احمد، ج 5، ص 43.
2- [2] . سوره ی غافر، آیه ی 70.
3- [3] . انسان از آغاز تا انجام، ص 183.

مَنعتُهُ النَّومَ بِاللَّیلِ فَشَفَّعنی فیهِ فَیشْفَعانِ؛(1) روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته و شب ها قرآن تلاوت نموده شفاعت می کنند؛ روزه می گوید: پررودگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز منع کردم پس شفاعت مرا درباره ی او بپذیر. و نیز قرآن می گوید: من این شخص را از خواب شب بازداشتم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر. پس شفاعت هر دو درباره ی صاحبانش پذیرفته؛ می شود».

2- در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند:

«اَلشُّفَعاءُ خَمسَهٌ القُرآنُ، وَ الرَّحِمَ، وَ الْأمانَهُ، و نَبِیکُم، و اَهْلُ بَیتِ نَبِیکُم؛(2) شفیعان در قیامت پنج اند: قرآن، صله ی رحم، امانت، پیغمبر شما و اهل پیغمبرتان».

3- امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«فَاجْعَلُوا طاعَهَ اللّهِ ... شَفیعاً لِدَرکِ طَلَبِکُم...؛(3) برای رسیدن به خواسته های خود [سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت] اطاعت خداوند را شفیع خود قرار دهید».

4- و نیز از آن حضرت در جای دیگر روایت شده که فرمودند:

«لا شَفیعَ اَنجَحُ مِن التَّوْبَهِ؛(4) هیچ شفاعت کننده ای مؤثّرتر از توبه نیست».

1- [1] . مسند احمد، ج 2، ص 174.
2- [2] . میزان الحکمه، ج 5، ص 122.
3- [3] . نهج البلاغه، خطبه 193.
4- [4] . همان، حکمت 371.

ن) شفاعت قرآن کریم

ضمن احادیث ذکر شده معلوم شد که یکی از شفاعت کنندگان قرآن کریم است.

قرآن کریم حقیقتی است که خود قرآن در قسمتی از آیات آن را به عنوان نور و رحمت موجود حق تعالی و ما فوق ادراک بشر و دارای مرتبه ای فوق همه ی مخلوقات و موجودی که جز جنبه ی اضافه به باری تعالی جنبه ای ندارد و غیر کلام و علم الهی عنوان دیگری ندارد، معرفی شده است. راجع شفاعت قرآن روایات فراوانی در کتب فریقین نقل شده است؛ از جمله:

1- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اِنَّ الْقُرآنَ شافِعٌ مُشَفّعٌ وَ ما حِلٌ مُصَدِّق؛(1) قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود و شکایت کننده ای است که خصومت او تصدیق می شود».

2- و نیز از آن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«تَعَلَّمُوا القُرآنَ فَاِنَّه شَافِعٌ لِاصحابِه یومَ الْقیامَهِ؛(2) قرآن را بیاموزید؛ زیرا قرآن برای اصحاب خود، روز قیامت شفاعت خواهد نمود».

3- حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«اِعْلَمُوا اَنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قائِلٌ مُصَدَّقٌ وَ اَنَّهُ مَن شَفَعَ لَهُ الْقُرآنُ یومَ الْقیامَهِ شُفِّع فِیه؛(3) آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش

1- [1] . بحار الانوار، ج 99، ص 20.
2- [2] . مسند احمد، ج 5، ص 251.
3- [3] . نهج البلاغه، خطبه 176.

تصدیق می شود؛ آن کسی که در روز قیامت قرآن شفاعتش کند، بخشوده می شود».

موانع شفاعت

اشاره

همان طور که قبلاً در ذیل بعضی از آیات و روایات اشاره شد، تحقّق شفاعت منوط به وجود شرایطی است و چنان چه شرایط لازم موجود نباشد، شفاعت نیز محقق نخواهد شد. از جمله عواملی که مانع حصول و ثبوت شفاعت می شوند، عبارتند از:

1- کفر

آیات فروانی صراحتا حالات کفّار را در قیامت نقل می کند که در جهنّم قرار گرفته و شفاعت احدی برای آنان سودی ندارد؛ از جمله قرآن می فرماید:

)فَما تَنْفَعُهُم شَفاعَةُ الشّافِعینَ((1)

«شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

2- شرک

قرآن کریم صریحا می فرماید:

)اِنَّ اللّهَ لایغْفِرُ اَن یشرَک بِهِ وَ یغْفِرُ مادُونَ ذلِکَ لِمَنْ یشاءُ((2)

«خداوند [هرگز] شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد، می بخشد».

1- [1] . سوره ی مدثّر، آیه ی 48.
2- [2] . سوره ی نساء، آیه ی 48.

امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی می فرمایند:

«اِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قالَ فی جَوابِ نَفَرٍ مِنَ الْیهُودِ سَأَلُوهُ عَن مَسائِلَ وَ اَمّا شَفاعَتی فَفی اَصْحابِ الکَبائِرِ ما خَلا اَهلَ الشِّرکِ وَ الظُّلمِ؛(1) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ضمن پاسخ مسائلی که شخصی یهودی پرسیده بودند، فرمودند: شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند جز شرک به خدا و ستمکاری».

از پیامبراسلام(ص) نقل شده است که فرمودند:

«اُعطیت خَمساً وَ اُعطیت الشَّفاعَهَ فَاخَّرتُها لاُِمَّتی فَهِیَ لِمَن لایشْرِکُ بِاللّهِ شَیئا؛(2) خداوند بزرگ به من پنج امتیاز اعطا کرده است، یکی از آنها شفاعت است که آن را برای امّت خود نگاه داشته ام؛ شفاعت من برای کسانی است که مشرک نباشند».

3- ظلم

در قرآن و حدیث آمده است که ظالمین و ستمگران مورد شفاعت واقع نمی شوند.

قرآن کریم می فرماید:)ما لِلظّالِمِینَ مِنْ حَمیمٍ وَ لاشَفیعٍ یطاع(3)

«برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده ای که شفاعتشان پذیرفته شود».

در این رابطه حدیثی به عنوان نمونه از پیامبر اسلام قبلاً ذکر شد.

1- [1] . خصال صدوق، ص 355.
2- [2] . مسند احمد، ج1، ص 301.
3- [3] . سوره ی مؤمن، آیه ی 18.

4- دشمنی اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«لَو اَنَّ المَلائِکَه المُقَرَّبینَ وَ الأنْبِیاءِ الْمُرْسَلِینَ شَفَعُوا فی ناصِبٍ ماشُفِّعُوا؛ (1) اگر همه ی فرشتگان مقرّب الهی و تمام پیامبران مرسل برای ناصبی «کسی که دشمن خاندان عصمت و طهارت است» شفاعت کنند، شفاعت آنان پذیرفته نخواهد شد».

5- ممانعت از پرداخت مهر

در برخی از روایات اسلامی اموری از موانع شفاعت به حساب آمده که می توان تمام آنها را نمونه هایی از ظلم دانست؛ ولی چون عنایت خاصّی روی بعضی از ظلم ها شده و به خصوص مورد تعّرض گردیده می توان آن ها را مستقلاً عنوان کرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«قالَ رَسُولُ اللّهِ اِنَّ اللّهَ لِیغْفِرَ کُلَّ ذَنْبٍ یوْمَ الْقِیامَهِ اِلاّ مَهرَ اِمْرَأَهٍ وَ مَنِ اغتَصَبَ اَجیراً اَجرَهُ وَ مَن باعَ حُرّا؛(2) پیامبر خدا فرمودند: خداوند هر گناهی را روز قیامت می آمرزد جز مهر زن را و کسی که مزد اجیری را غصب کند و یا فرد آزادی را بفروشد».

6- سبک شمردن نماز

یکی از شرایط پذیرفته شدن شفاعت آن است که شخص اهل نماز باشد و نماز را وظیفه ی مهم و محترم بشمارد و نسبت به آن سهل انگاری نورزد. اهمیت

1- [1] . محاسن برقی، ص 184.
2- [2] . وسائل شیعه، ج 15، ص 22.

این مطلب در قرآن کریم ضمن گفت و گویی با اهل دوزخ بیان شده است

)قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ(.(1)

«می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم».

در احادیث با صراحت بیشتر به این موضوع پرداخته شده است. حتّی دربارهی افرادی که نماز می خوانند ولی آن را کوچک می شمارند. ابوبصیر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که پدرم امام صادق علیه السلام در موقع احتضار فرمودند:

«یا بُنَیَّ لاینالُ شَفاعَتُنا مَنِ اسْتَخَفَّ بِالصَّلوهِ وَ لایرَدُّ عَلَینَا الحَوضَ مَن اَذْمَنَ هذِهِ الاَشرَبَهِ فَقُلت یا اَبَه وَ اَیُّ الاَشرَبَهِ فَقال کُلُّ مُسکِرٍ؛(2) ای فرزندان من! به شفاعت ما خاندان نمی رسد آن کسی که نماز را سبک بشمارد و بر لب حوض کوثر در بهشت بر ما وارد نمی شود کسی که همواره این آشامیدنی ها را بیاشامد. از او سؤال کردم منظورتان کدام آشامیدنی است؟ فرمودند: هر چیزی که انسان را مست می کند».

7- غشّ در معامله

در احادیثی که از طریق شیعه و سنی روایت شده است غش و خیانت نسبت به برادران دینی مانع از شفاعت شمرده است. از رسول اکرم 3 نقل شده که فرمودند:

«مَن غَشّ العَربَ لَم یدخُل فِی شَفاعَتی..؛(3) هر کس به عرب ها [مسلمانان عرب] خیانت کند از شفاعت من بهره نخواهد برد».

1- [1] . سوره ی مدّثّر، آیه ی 43.
2- [2] . تهذیب، ج 9، ص 107- کافی، ج 3، ص 270.
3- [3] . مسند احمد، ج 1، ص 72.

در این حدیث غش و خیانت به عرب عنوان شده ولی با مبنایی که شریعت اسلام دارد معلوم است که عرب از باب مثال ذکر شده و خصوصیتی ندارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پدرانش علیهم السلام از رسول اکرم3 نقل فرموده اند:

«وَ مَن غَشَّ مُسَلِماً فی شَراءٍ اَوْبَیعٍ فَلَیسَ مِنّا وَ یحْشُرُه یومَ القِیامَهِ مَعَ الیهُودِ لاِنَّهُم اَغشَ الخَلقَ لِلمُسلِمین؛(1) کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش و فریب به کار برد از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور می شود؛ زیرا آنان بیش از هر کس مسلمانان را فریب می دهند».

در پایان بحث شفاعت، ذکر این نکته لازم است که همانگونه که اصل مسئله ی شفاعت از مسائل اعتقادی است و باید با دلایل قطعی ثابت شود، خصوصیات آن نیز باید - از جنبه ی اعتقادی - با براهین و دلایل قطعی ثابت شوند. به همین خاطر نمی توان بر پایه ی این احادیثی که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفت، ایراد قطعی به اصل مسئله ی شفاعت وارد نمود. علاوه بر این که اگر این روایات همه مطابق با واقع نیز باشد مورد شفاعت را کوچک و در دایره ی محدود قرار نمی دهد.

7- اعتقاد به بهشت و جهنّم و تأثیر آن

اشاره

حقیقت کیفیت حیات در آخرت برای ما انسان ها روشن نیست و آنچه که قرآن مجید از بهشت و دوزخ توصیف می کند برای تقرّب به ذهن است. و الفاظ و مفاهیم رایج نیز برای تفهیم و تفهّم ما در این جهان است لذا هرگز نمی توانند بیانگر مفاهیم متعالی، نشئه ی جهان آخرت باشند.

1- [1] . وسائل شیعه، ج 12، ص 210، ح 10.

چنان چه در حدیث قدسی آمده است که حق تعالی می فرماید:

«أَعدَدتُ لِعبادِی الصّالِحینَ مالاعَینٌ رَأت وَ لاأُذنٌ سَمِعَت وَ لاخَطَرَ عَلی قَلب بَشَر؛(1) برای بندگان شایسته خود بهشتی را آماده کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به ذهن هیچ کس خطور نکرده است».

قرآن مجید هم کیفیت بهشت را مبهم بیان کرده چون هیچ در وصف اهل دنیا نمی گنجد:

)فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهُ أَعینٍ جَزاءً بِما کانُوا یعْمَلُون((2)

«هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمّی که مایه ی روشنی چشم هاست برای بهشتیان نهفته شده؛ این پاداش کارهایی است که انجام می دادند».

در توصیف بهشت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«خداوند بهشتی را به دست خویش خلق نمود که هیچ دیده ای بر آن نظر نیفکنده و هیچ مخلوقی بر آن اطلاع نیافته، هر صبحگاهان حق تعالی آن را همی می گشاید و گوید پاکیزه تر باش و خوش بوی تر. و این مفاد کلام خدای سبحان است که «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهُ أَعینٍ جَزاءً بِما کانُوا یعْمَلُون».(3)

علّامه طباطبایی رحمه الله در توضیح این آیه می فرماید:

«از کلمه جزا» در آیه استفاده می شود که آن موعود فوق فهم بشری به ازای عمل انسان و به عنوان پاداش وی در پرده ی خفا نگهداری شده، و از طرف دیگر

1- [1] . بحار الانوار، ج 33، ص 82.
2- [2] . سوره ی سجده، آیه ی 17.
3- [3] . تفسیر قمی، ج 2، صص 169-168.

می فرماید:«)لَهُمْ ما یشاؤُونَ فیها((1) که می رساند در آن جا هر چه که مورد خواست انسان باشد مملوک وی خواهد بود و نیز فرمودند:)وَ اَنَّ لَیسَ لِلاِنسانِ اِلاّ ما سَعی وَ اَنَّ سَعیهُ سَوفَ یری * ثُمّ یجزَیهُ الجَزآءَ الأوفّیٰ((2) پس آنچه به انسان در آن جا بخشیده شود اعم از آنچه که در خور فهم بشر باشد یا نه، همگی به شهادت تعبیر [لهم] مملوک انسان و در تحت خواست مطلق انسان واقع می شود؛ چون فرمودند: «ما یشاؤُونَ» غایت الامر از آیه ی شریفه فهمیده می شود که برای انسان کمالی فوق فهم نیز هست که ممکن است با عمل آن را تحصیل کند و به تملّک خویش در آورد، و شاید مفاد این آیه ی شریفه که:)وُجُوهٌ یومَئِذٍ ناضِرَهٌ اِلی رَبِّها ناظِرَهٌ((3) نیز همین باشد، و مراد از «نظر خداوند» که در این آیه ی شریفه آمده همان مشاهده قلبی است که از جهت جسمیت و تشبیه خالی است و آیه ی دیگر شاهد این گفته است که فرمودند:)فَمَنْ کان یرْجُوا لِقاءَ رَبِّه فَلیعمَل عَمَلاً صالِحا وَ لایشرِک بِعِبادِه رَبِّهِ اَحَداً(.(4) «که در این جا لقاء را بر علم نافع و عمل صالح مترتّب ساخته است»(5) آیات قرآن مجید به روشنی بیان می کند که بهشت و لقا ی الهی پاداش کسانی است که در ترک گناه موفق شده اند و شیطان نفس را در زنجیر تقوای خود اسیر کردند، و خود را مزین به صفت متّقین نمودند.

شوق به بهشت و رسیدن به مقامات و درجات عالیه ی آن باعث می شود تا

1- [1] . سوره ی ق، آیه ی 35.
2- [2] . سوره ی نجم، آیات 41-39. «برای آدمی جز آن چه به سعی [و عمل] خود انجام دهد [ثواب و جزایی] نخواهد بود و البته انسان پاداش سعی و عمل خویش را به زودی خواهد دید [در دنیا]، سپس در آخرت به پاداش کامل تری خواهد رسید.
3- [3] . سوره ی قیامت، آیات 23-22. «آن روز رخسار طایفه ای از شادی برافروخته و نورانی است و به چشم قلب جمال حق را مشاهده کنند».
4- [4] . سوره ی کهف، آیه ی 110. «پس هر کس که به لقای پروردگار خویش امید بسته است به اعمال صالح روی آورد و از شرک در عبادت ربّ خویش روی برتابد».
5- [5] . انسان از آغاز تا انجام، صص 199-200.

شخص معتقد در سراسر زندگی خود با شناخت و رعایت حریم حلال و حرام خداوند و کنترل غرایز و عمل به وظایف شرعی، سرانجامی نیکو برای خویشتن رقم بزند و مورد خطاب این آیه ی شریفه قرار بگیرد:

)سَلامٌ عَلَیکُم طِبتُم فَادْخُلُوها خالِدینَ((1)

«فرشتگان به اهل بهشت می گویند: سلام بر شما پاک و پاکیزه شوید، پس داخل شوید و به طور جاویدان در بهشت بمانید».

_ بهشت فضل الهی

خداوند متعال فرمانبرداران را به بهشت بشارت داده است و آن نوعی تفضّل است؛ زیرا اگر وعده ی بهشت به بندگان فرمانبردار نداده بود آنان حقّی بر خداوند نداشتند، چون فرمانبرداری مقتضای عبودیت و بندگی است که فوایدش نصیب بنده می شود نه خداوند و تقرّب به خداوند به واسطه ی فرمانبرداری یک دستور الهی است نه این که پروردگار نیاز دارد، و نه این که انسان، عامل به تکلیف الهی بر خداوند منت دارد، بلکه اوست که بر بندگانش منّت دارد:

)بَلِ اللّهُ یمُنُّ عَلَیکُم أَنْ هدیکم لِلاِیمانِ اِنْ کُنتُم صادِقِینَ(.(2)

«بلکه خداوند بر شما منّت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر راستگو هستید».

خداوند رحمان بهشت را نه به خاطر عدلش، بلکه به اعتبار فضل و رحمت واسعه اش به بندگان انعام می کند.

1- [1] . سوره ی زمر، آیه ی 73.
2- [2] . سوره ی حجرات، آیه ی 17.

پیامبر اکرم لصی الله علیه و آله فرمودند:

«وَ الَّذی نَفسی بِیدِهِ ما مِن النّاسِ أَحَدٌ یدخُلَ الجَنَّهِ بِعَمَلِهِ قالُوا وَ لااَنتَ یا رَسُولُ اللّهِ قالَ وَلا أَنَا اِلاَّ أَنْ یتَغَمَّدَنِیَ اللّه برحمَهٍ مِنهُ وَ فَضْلٍ؛(1) قسم به خداوندی که جانم در دست اوست هیچ یک از مردم نیست که با عملش داخل بهشت شود؛ سؤال کردند شما هم [با عملت وارد بهشت نمی شوی؟] فرمودند: من به وسیله ی عملم وارد بهشت نمی شوم مگر این که فضل و رحمتش نصیبم شود و از من در گذرد».

_ نعمت های مادّی و معنوی بهشت

اشاره

همانگونه که بیان شد نعمت های بهشتی ما فوق تصوّر انسان است و با لذّت های دنیوی قابل مقایسه نیست و در بحث تجسّم اعمال اشاره شد که نفس اعمال دنیایی و ملکات نفسانی انسان در آخرت بُعد ملکوتی پیدا می کنند و به صورت نعمت ها و نقمت ها تبلور پیدا می کنند. بهشت عطای الهی است که به بندگان صالحش ارزانی می شود. و خداوند از باب لطف و رحمت اعمال خیر و کردار صالح و شایسته بندگانش را به صورت نعمت ها مجسّم می کند:

)یومَ تَجِدُ کُلُّ نِفسٍ ما عَمِلَت مِنْ خَیرٍ مُّحضَراً(2)

«روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند».

در بحث معاد جسمانی این حقیقت اثبات شد که از نظر قرآن معاد هم جنبه ی جسمانی دارد و هم جنبه ی روحانی؛ چرا که انسان در آن صحنه با جسم و روح حاضر می شود و طبعا باید در هر دو جنبه غرق مواهب و برکات الهی شود. قبل از بیان تعدادی از نعمت های مادّی و معنوی ذکر این نکته لازم است، چون آیات و

1- [1] . تفسیر صافی، ج 1، ص 509.
2- [2] . سوره ی آل عمران، آیه ی 30.

اخبار در این زمینه بسیار گسترده است و از حوصله ی این نوشتار خارج است؛ لذا برای هر کدام از عناوین نعمت ها به یک آیه بسنده می شود.

اما ابتدا به ذکر بعضی از نعمت های مادّی می پردازیم:(1)

1- باغ های بهشت

از مجموع آیاتی که در این زمینه در قرآن آمده است به وضوح استفاده می شود که بهشت در مجموع به صورت باغ های فوق العاده عالی و بیمانند است. در بیش از یک صد آیه از قرآن مجید از بهشت تعبیر به جنّات «باغ ها» یا جنّت «باغ» یا جنّتان «دو باغ» شده است:

)وَ مَن یطِعِ اللّه وَ رَسُولَهُ یدخِلهُ جَنّاتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الأنهارِ(.

«هر کس اطاعت خدا و رسولش کند او را وارد باغهایی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است».

2- سایه های بهشتی

در آیات بسیاری به سایه های بهشتی اشاره شده است؛ از جمله:

)وَ نُدخِلُهُم ظِلاًّ ظَلیلاً(2)

«آن ها را در سایه هایی که هرگز قطع نمی شود، وارد می کنیم».

3- قصرهای بهشتی

در آیات متعدّدی از قرآن مجید نیز اشارات سربسته ای به مسکن بهشتیان

1- [1] . ترتیب عناوین براساس کتاب پیام قرآن، ج 6، ص 228. با اقتباس و تلخیص

2- [2] . سوره ی نساء، آیه ی 12.

آمده است و با تعبیرات مختلفی از آن یاد شده، مانند:

)وَ مَساکِنَ طَیبَةً فی جَنّاتِ عَدنٍ((1)

«و مسکن های پاکیزه ای در باغ های جاویدان بهشت».

4- فرش ها و ارائک

دیگر نعمت های جالب بهشت، فرش های بسیار زیبا و نفیس و دل انگیز و تخت های گوناگون است:

)مُتَّکِئینَ عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مَنِ اسْتَبْرَقٍ((2)

«این در حالی است که آنها بر فرش هایی تکیه کرده اند [نشسته اند] که آستر آنها از پارچه ابریشمین ضخیم است».

در مورد تخت هایی که بهشتیان بر آن می نشینند و از آن لذّت می برند در قرآن مجید گاهی تعبیر از آن به (سُرُر) و گاهی تعبیر به (ارائک) شده است)مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الأرائِک((3)

«مؤمنان صالح در باغ های بهشتی بر تخت ها تکیه زده اند».

5 _ غذاهای بهشتی

غذاهای جسمانی بهشتیان به گونه ای که از قرآن استفاده می شود کاملاً متنّوع است؛ ولی از مجموع آیات قرآنی استفاده می شود که غذای عمده ی بهشتیان از

1- [1] . سوره ی توبه، آیه ی 72.
2- [2] . سوره ی الرحمن، آیه ی 54.
3- [3] . سوره ی کهف، آیه ی 31.

جنس میوه ها است؛ این معنی تحت عنوان «فاکهه» و «فَواکِه» و «ثَمره» و «ثَمرات» و «اُکُل» در آیات بسیاری مطرح شده است:

)فِیها مِن کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ((1)

«در آن دو باغ بهشتی که مخصوص خدا ترسان است از هر نوع میوه ای دو گونه مختلف وجود دارد».

6 _ شراب های طَهُور

نوشیدنی ها و شراب های طهور بهشتی همچون میوه ها و غذاهای آن کاملاً متنوّع و نشاط آفرین است، و قرآن با تعبیرات مختلفی از آنها یاد کرده است؛)مَثَلُ الْجَنَّهَ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیرِ آسِنٍ وَ اَنْهارٌ مِن لَبَنٍ لَم یتَغَیر طَعْمُهُ وَ اَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشّارِبِینَ وَ اَنْهارٌ مِن عَسَلٍ مُصَفّیً((2)

«وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که هرگز بوی آن تغییر نکرده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طَهُور) که مایه ی لذّت نوشندگان است و نهرهایی از عسل تصفیه شده».

نعمت های روحانی و معنوی بهشت به مراتب از نعمت های مادی و جسمانی برتر و والاتر و پرشکوه تر است. ولی از آن جا که این مواهب و نعمت ها معمولاً در وصف نمی گنجد و دیدنی است [دیدن با چشم دل] نه گفتنی و نه شنیدنی، لذا در آیات قرآن غالبا اشارات سر بسته ای به این بخش از نعمت های بهشتی شده است؛

1- [1] . سوره ی الرحمن، آیه ی 52.
2- [2] . سوره ی محمد«صلی الله علیه و آله وسلم»، آیه ی 15.

نعمت های روحانی

اشاره

جز در مواردی که قابل شرح و بیان بوده که در آن جا قرآن به شرح و بیان آنها پرداخته است.

«به تعبیر دیگر: لذّت درک معرفه اللّه و جذبه های جلال و جمال او و انوار الطاف خفیه پروردگار و مستی جام عشق ذات مقدّس او آن چنان است که یک لحظه از آن از تمام نعمت هایی مادی جهان برتر است».(1)

اما برخی از لذات و نعمت های روحانی عبارتند از:

1- احترام مخصوص

احترامات ویژه ی بهشتیان از همان آغاز ورود در بهشت شروع می شود و خازنان بهشت نخستین تبریک پر معنی را به آنها می گویند؛ چنان که قرآن می فرماید:

«وَ سِیقَ الَّذینَ اتَّقُواللّهَ رَبَّهُمْ اِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً حَتّی اِذَا جاؤُها وَ فُتِحَت اَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیکُم طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدینَ؛(2) کسانی که تقوای الهی را پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می شوند تا موقعی که به آن می رسند در حالی که درهای آن گشوده شده و خازنان بهشت به آنها می گویند: سلام بر شما، این نعمت ها برایتان گوارا باد، وارد شوید و جاودانه در آن بمانید».

2- محیط صلح و صفا

یکی دیگر از نعمت های روحانی بهشت این است که آن جا از هر نظر امن و امان است، نه بیمی از جنگ است، نه احتمالی از نزاع، نه کینه ای وجود دارد. و نه

1- [1] . پیام قرآن، ج 6، ص 277.
2- [2] . سوره ی زمر، آیه ی 73.

حسادتی، همه جا عشق و وفا است؛ همه جا محبت و برادری است:

)لَهُم دارُ السَّلامِ عِندَ رَبِّهِم وَ هُوَ وَلِيهُم بِما كانُوا يعْمَلُونَ((1)

«برای بهشتیان خانه امن و امان است نزد پروردگارشان و او ولیّ و یار و یاور آنها است به خاطر اعمال [نیکی] که انجام می دادند».

3- امنیت و زوال خوف

نعمت امنیت از بزرگ ترین نعمت ها است:

)أُدخُلو الْجَنَّهَ لاخَوفٌ عَلَيكُم وَ لا اَنْتُم تَحْزَنُونَ((2)

«داخل بهشت شوید در حالی که نه ترسی دارید و نه غمی».

«تحقّق خوف نسبت به شی ء مکروهی است که محتمل باشد و حزن نسبت به مکروهی که واقع باشد. خدای سبحان [در این آیه] هر نقیصه و عدمی را چه فعلاً و چه احتمالاً از بهشتیان نفی می کند».(3)

4- دوستان موافق و رفیقان باوفا

یکی از بهترین لذّات معنوی بهره گیری از محضر دوستان با صفا است، یارانی که با نور ایمان و صفات انسانی آراسته باشند، و عشق و محبت در وجودشان موج زند. بهشتیان از این موهبت ویژه بهره ی فراوان دارند:

)فَأُولئِکَ مَعَ الَّذينَ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَيهِم مِنَ النَّبِيينَ وَ الصِّدِيقِينَ وَ الشُّهَداءَ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ اُولئِکَ رَفيقا((4)

1- [1] . سوره ی انعام، آیه ی 137.
2- [2] . سوره ی اعراف، آیه ی 49.
3- [3] . انسان از آغاز تا انجام، ص 197.
4- [4] . سوره ی نساء، آیه ی 69.

«پس آنان همنشین کسانی خواهند بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیق های خوبی هستند».

5- احساس خشنودی خدا

لذّت درک رضای محبوب از بزرگ ترین لذّات معنوی است، لذّتی آمیخته با احساس شخصیت و ارزش وجودی؛ این احساس نشاطی فوق العاده به انسان می بخشد:

)رَضِیَ اللّهُ عَنْهُم وَ رَضُوا عَنْه ذلِکَ الفَوزُ العَظیمُ((1)

«هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنود خواهند بود، و این است پیروزی بزرگ».

8_ اسباب ورود به بهشت

اشاره

آیات فراوانی در قرآن مجید وارد شده که در مجموع صفات و اعمالی که انسان را به بهشت می رساند و او را در آن جایگاه رفیع و والا جای می دهد کاملاً دیدگاه اسلام را در مسأله ی نجات و سعادت ابدی و تکامل بشر روشن می سازد. برخی از آن اسباب و اوصاف عبارتند از:(2)

1- ایمان و عمل صالح

نخستین چیزی که سرمایه ی اصلی نجات و سعادت انسان جهت راه یابی به

1- [1] . سوره ی مائده، آیه ی 119.
2- [2] . انتخاب عناوین از کتاب پیام قرآن، ج 6، ص 197، با اقتباس و تلخیص

بهشت محسوب می شود ایمان و عمل صالح است. قرآن می فرماید:

)وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ اَصْحابُ الْجَنَّهِ هُم فِیها خالِدُونَ((1)

«کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد حقیقت ایمان چیست؟ فرمودند:

«اَلاِیمانُ اَن یطاع اللّه َ فَلا یعصی؛(2) ایمان آن است که اطاعت خدا شود و معصیت او نشود».

2- تقوا

عامل دیگر، تقوا و پرهیزگاری است که در آیات فراوانی از قرآن مجید نیز روی آن تکیه شده است؛ از جمله:

)تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیا((3)

«این همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزگار می بخشیم».

3- احسان و نیکوکاری

عامل دیگری که از اسباب مهّم ورود در این کانون بزرگ نعمت الهی است، مسأله ی احسان و نیکوکاری با آن مفهوم وسیع و گسترده است که در آیات متعددی به آن اشاره شده است؛ از جمله:

)لَهُم ما یشاءُونَ عِندَ رَبِّهِم ذلِکَ جَزاءُ الْمُحسِنینَ((4)

1- [1] . سوره ی بقره، آیه ی 82.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 33.
3- [3] . سوره ی مریم، آیه ی 63.
4- [4] . سوره ی زمر، آیه ی 34.

«آن چه نزد پروردگارشان بخواهند برای آنان موجود است، و این است جزای نیکوکاران».

4- ترک هواپرستی

ترس از خدا و مبارزه با هوای نفس از اسباب ورود به بهشت معرفی شده است:

)وَ اَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی((1)

«و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، قطعا بهشت جایگاه اوست».

5_ اخلاص

خلوص عقیده، خلوص عمل و خلوص نیت یکی دیگر از کلیدهای بهشت است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

)وَ ما تُجْزَوْنَ اِلاّ ما کُنتُم تَعمَلُونَ * اِلاّ عِبادَ اللّه المُخْلَصینَ * اُولئکَ لَهُم رِزقٌ مَعلُومٌ * فَواکِهُ وَ هُم مُکرَمُونَ * فِی جَنّاتِ النَّعیم((2)

«شما جز به همان اعمالی که انجام می دادید جزا داده نمی شوید، مگر بندگان مخلص خدا که برای آنها روزی معین و میوه های گوناگون ویژه ای است، و آنها، در باغ های پر نعمت بهشت مورد احترامند ».

1- [1] . سوره ی نازعات، 40-41.
2- [2] . سوره ی صافات، آیات 39 الی 43.

6_ صبر در برابر سختی ها

مسأله ی استقامت خمیر مایه ی همه ی کارهای مثبت و پایه ی اصلی هر گونه اطاعت و ترک معصیت بوده و از اسباب مهم ورود به بهشت است؛

)وَ جَزاءُهُم بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَريرا((1)

«خداوند به آنها [نیکان] به خاطر صبرشان بهشت و لباس های حریر [بهشتی] پاداش داده است».

آنچه ذکر شد تنها بخشی از مهم ترین اسباب ورود به بهشت است که از یک سو بیانگر نظام ارزشی اسلام در زمینه اسباب نجات در قیامت است و از سوی دیگر انگیزه های نیرومندی برای انجام این اعمال مُهمّ انسانی، اخلاقی و اجتماعی محسوب می شود و بدون شک الهام گرفتن از آنها می تواند یک انسان را به بالاترین اوج تکامل و تربیت و افتخار برساند.

_ جهنّم و حقیقت آن

همانگونه که بیان شد مفاهیم بلند آخرت و حقیقت آن، از حدّ توان و ادراک انسان ها بالاتر است و الفاظ و واژه ها و فکر محدود انسان عاجزتر از آن است که معانی و حقایق جهان آخرت را درک کند.

اگر در آیات و روایات از جهنّم سخن به میان آمده است و یا محدوده ی آن از نظر قدرت سوزندگی و حرارت ترسیم شده فقط به خاطر تقرب به ذهن است تا این که شاید انسان ها شمّه ای هر چند بسیار دور از آن مفهوم قهرآمیز خداوند را درک کنند.

1- [1] . سوره ی دهر، آیه ی 12.

مرحوم امام خمینی در این باره می نویسد:

«تمام آتش دوزخ و عذاب قبر و قیامت و غیر آنها را که شنیدی و قیاس کردی به آتش دنیا و عذاب دنیا، اشتباه فهمیدی، بد قیاس کردی. آتش این عالم یک امر عَرضی سردی است. عذاب این عالَم خیلی سهل و آسان است؛ ادراک تو در این عالَم ناقص و کوتاه است. همه ی آتش های این عالَم را جمع کنند روح انسان را نمی تواند بسوزاند، آن جا آتشش علاوه بر این که جسم را می سوزاند روح را می سوزاند، قلب را ذوب می کند، فواد را محترق می نماید. تمام این ها را که شنیدی و آنچه تاکنون از هر که شنیدی جهنّم اعمال تو است ... که جهنّم سهل و آسان و سرد و گوارا و مال کسانی است که اهل معصیت هستند؛ ولی برای اشخاصی که مَلکه ی فاسده و رذیله ی باطله پیدا کردند، از قبیل ملکه ی طمع، حرص، جحود، جدال، شره، حبّ مال و جاه، دنیا و سایر ملکات پست جهنّمی است که نمی شود تصور کرد؛ صورت هایی است که در قلب من و تو خطور نمی کند که از باطن خودِ نفس ظهور می کند که اهل آن جهنّم از عذاب آنها گریزان و به وحشت است».(1)

ایشان در جای دیگر حقیقت بهشت و جهنم را این چنین ترسیم می کنند:

«صورت بهشت و جهنّم جسمانی همان صور اعمال و افعال حسنه و سیئه ی بنی آدم است که در آن عالم به آن ها رجوع کنند، چنان چه در آیات شریفه نیز به آن اشاره و تلویح شده؛ مثل قول خدای تعالی:

)وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِرا((2) و قوله:«اِنَّما هِیَ اَعمالُکُم تُرَدُّ اِلَیکُم»(3)

1- [1] . چهل حدیث، صص 20 _ 21.
2- [2] . سوره ی کهف، آیه ی 49. «و هر چه کرده اند حاضر می بینند.»
3- [3] . علم الیقین، ج 2، ص 844. «این اعمال شماست که به سوی شما برگردانده می شود.»

و تواند بود که عالم بهشت و جهنّم دو نشئه و دار مستقلی باشند که بنی آدم به حرکات جوهریه و سوق های ملکوتی و حرکات ارادیه ی عملیه و خُلقیه به سویِ آنها مسافرت می کنند، گرچه هر یک از آنها حظوظشان از صور اعمال خودشان باشند. و بالجمله، عالم ملکوتِ اعلی عالم بهشت است که خود عالم مستقلی است، و نفوس سعید سوق [داده] می شود به سوی آن، و عالم جهنّم ملکوت سُفلی است که نفوس شقیه به سوی آن مسافرت کند؛ ولی آنچه به آنها در هر یک از دو نشئه رجوع می کند، صورت بهیه ی حسنه یا مولمه ی مدهشه ی اعمال خود آنها است».(1)

آن چه مسلّم است، احاطه ی کامل بر اسرار جهان آخرت از جمله ی «حقیقت و ماهیت جهنّم» برای انسان ها غیر ممکن است؛ ولی این امر هرگز مانع معرفت و شناخت اجمالی نخواهد بود. بر همین اساس برای پی بردن به ماهیت دوزخ باید به اوصاف و اشارات قرآن در این زمینه مراجعه کرد.

نمونه هایی از اسما و اوصاف دوزخ در آیات شریفه:

)وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدهُم اَجمَعِین * لَها سَبعَهُ اَبوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُم جُزءٌ مَقسُوم((2)

«و دوزخ، میعادگاه همه ی آن هاست. هفت در دارد و برای هر دری گروهی از آنها تقسیم شده اند».

در این آیه ی به معروف ترین نام دوزخ، یعنی «جهنّم» که 77 بار در قرآن مجید تکرار شده اشاره شده است، و برای آن از هفت دَر یاد شده است.

در این که منظور از ابواب هفت گانه ی جهنّم چیست؟ مفسّران احتمالات گوناگونی را ذکر کرده اند و روایات متعدّدی در این رابطه نیز نقل شده است؛ از

1- [1] . چهل حدیث، صص 362 _ 363.
2- [2] . سوره ی حجر، آیات 43 _ 44.

جمله: حدیثی از حضرت علی علیه السلامروایت شده است که فرمودند:

«سَبعهُ ابواب النّارِ مُتطابقاتِ؛(1) هفت در در دوزخ است که روی یکدیگر قرار دارد».

بنابر این روایت هر یک از این درهای هفت گانه در واقع به یکی از طبقات گشوده می شود.

چنانچه مرحوم علّامه ی طباطبایی نیز در تفسیر (ابواب) در آیه ی می فرماید:

«خدای سبحان نه در این آیه ی و نه در هیچ جای کلام خود، بیان ننموده که مراد از این «ابواب: درها» چیست؟ آیا مانند درهای خانه و چهاردیواری است که در آن جا داخل می شوند و همه واردین را در یک عرصه جمع می کنند؟ و یا طبقات و درکات مختلفی است که از نظر نوع عذاب، و شدّت آن با هم تفاوت دارند. استعمال کلمه ی «باب» در هر دو معنا متداول است و چه بسا اموری را که در نوع مختلفند، هر نوعش را یک باب می گویند؛ مثلاً گفته می شود ابواب خیر، ابواب شر ... بعید نیست از آیات متفرقه ی در قرآن که درباره ی آتش دوزخ آمده معنای دومی استفاده شود».(2)

)سَأُصليهِ سَقَرَ * وَ ما اَدراک ما سَقَر * لا تُبقی وَ لا تَذَرُ لَوَّاحَهٌ لِلْبَشرِ((3)

«به زودی او را وارد دوزخ می کنیم و تو نمی دانی دوزخ چیست؟ [آتشی است که] نه چیزی را باقی می گذارد، و نه چیزی را رها می سازد! پوست تن را به کلّی دگرگون می کند!»

1- [1] . تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 18.
2- [2] . تفسیر المیزان، ج 12، ص 250.
3- [3] . سوره ی مدّثر، آیات 26 الی 29.

«سقر» یکی از نام های دوزخ است که در اصل از ماده ی «سَقْر» بر وزن «فقر» به معنی دگرگون شدن و ذوب شدن بر اثر تابش آفتاب گرفته شده است».(1)

در حدیثی روایت شده است که امام صادق علیه السلامفرمودند:

«درّه ای است به نام سقر که جایگاه متکبّران است و هر گاه نفس بکشد دوزخ را می سوزاند».(2)

)فَاتَّقُوا النّارَ الَّتی وَقُودُها النّاسُ وَ الحِجارَهُ اُعِدَّت لِلکافِرینَ((3)

«بترسید از آتشی که هیزم آن، بدن های مردم [گنهکار] و سنگ ها است، و برای کافران، آماده شده است!»

دیگر از اسامی دوزخ که در قرآن مجید به طور گسترده به کار رفته «نار» است. «این واژه 145 بار در قرآن مجید آمده است که در غالب موارد، به معنی آتش دوزخ است، هر چند در مواردی نیز به معنی آتش دنیا آمده است».(4)

قرآن کریم در آیه ی 10 سوره ی آل عمران، اشاره به گروهی از مجرمان کرده و می فرماید:

)وَ اُولئِکَ هُم وَقُودُ النّار(«آن ها هیزم آتشند».

یعنی هیزم دوزخند.

)فَریقٌ فِی الجَنَّهِ وَ فریقٌ فِی السَّعیر((5) «گروهی در بهشتند و گروهی در سعیر [آتش]».

1- [1] . مفردات راغب، ج 2، ص 325؛ مقاییس اللغه، ج 3، ص 86.
2- [2] . تفسیر صافی، ج 2، ص 336.
3- [3] . سوره ی بقره، آیه ی 24.
4- [4] . پیام قرآن، ج 6، ص 401.
5- [5] . سوره ی شوری، آیه ی 7.

واژه ی «سعیر» در اصل از ماده ی «سَعر» گرفته شده که به معنی برافروختن آتش است، و به معنی شدّت فروزندگی آن نیز آمده؛ لذا «سعیر» به معنی آتشی است که بسیار سوزان و ملتهب و شعله ور باشد. (1)

«کلمه ی «سعیر» شانزده بار، و جمع آن «سُعر» دو بار در قرآن مجید آمده است».(2)

)فَامّا مَن طَغی * وَ ءَاثَرَ الحَیاهَ الدُّنیا * فَاِنَّ الجَحیمَ هِیَ المأوی(3)

«اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدم داشته مسلّما «جحیم» جایگاه او است».

واژه ی «جحیم» که از تعبیرات قرآن استفاده می شود یکی از نام های دوزخ است، از مادّه ی «جحم» به گفته ی مفردات به معنی «شدت برافروختگی آتش» است.(4)

)کَلاّ لَیُنْبَذَنَّ فِی الحُطَمَهِ * وَ ما اَدریکَ مَا الحُطَمَهِ * نارُ اللّه المُوقَدَهُ اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلی الأفئدهِ(5)

«چنین نیست که او می پندارد، به زودی در «حطمه» پرتاب می شود و تو چه می دانی «حطمه» چیست؟ آتش افروخته الهی است، آتشی که از دل ها سر بر می زند!».

کلمه ی «حطمه» از مادّه ی «حطم» به معنی شکستن چیزی، دوزخ را حطمه

1- [1] . مفردات راغب، ج 2، صص 315 _ 316. مقاییس اللغه، ج 3، صص 75 _ 76.
2- [2] . پیام قرآن، ج 6، ص 403.
3- [3] . سوره ی نازعات، آیات 37 الی 39.
4- [4] . مفردات راغب، ج1، ص382.
5- [5] . سوره ی همزه، آیات 4 الی 7.

می گویند؛ زیرا خُرد کننده ی جبّاران و فرعونیان است که در دنیا کسی حریفشان نبوده و نتوانسته اند خردشان کنند».(1)

)و اَمّا مَن خَفَّت مَوازِینُهُ فَاُمُّهُ * هاوِیهٌ وَ ما اَدْراکَ ماهیه * نارٌ حامیهٌ((2)

«و امّا کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» است و تو چه می دانی «هاویه» چیست؟ آتشی سوزان است».

)کلاّ انها لَظی * نَزَّاعَهً لِلشَّوی * تَدعُوا مَن اَدْبَرَ وَ تَوَلَّی((3)

«امّا هرگز چنین نیست [که آنها می پندارند] شعله های سوزان آتشی است که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد، و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند، صدا می زند!»

«کلمه ی «لَظی» در اصل به معنی آتش یا شعله ی خالص آتش است، و نامی از نام های «جهنّم» است.(4)

از مجموع آیات مربوط به دوزخ و نامها و اوصاف آن استفاده می شود که دوزخ یک کانون هولناک مجازات است، آتش سوزان آن را پر کرده، و دارای درها وطبقات گوناگون است؛ و این مجازات ها، در حقیقت نتیجه ی اعمال خود انسان هاست؛ لذا توجّه به هشدارهای الهی باعث می شود انسان معتقد به رستاخیز، در زندگی دنیایی خود از آنچه موجب این مجازات های دردناک می شود، پرهیز نماید و با عمل به فرامین الهی سعادت ابدی را برای خود رقم بزنند.

1- [1] . مفردات راغب، ج 2، ص 525.
2- [2] . سوره ی قارعه، آیات 8 الی 11.
3- [3] . سوره ی معارج، آیات 15 الی 17.
4- [4] . التحقیق فی کلمات القرآن، ج 10، ص 195.

اشاره

همانگونه که نعمت ها و مواهب بهشتی در قیامت دو گونه است: «روحانی» و «جسمانی» عذاب های دوزخی نیز بر دو گونه است: «روحانی و جسمانی»؛ زیرا سابقا گذشت که معاد نیز دارای دو جنبه است. آیات و روایات زیادی در این زمینه آمده است که به طور اختصار به نمونه هایی اشاره می شود:(1)

الف- شدّت فوق العاده ی عذاب های دوزخیان

)یوَدُّ المُجرِمُ لَو یفْتَدِی مِن عَذابِ یومَئِذٍ بِبنیه * وَ صاحِبَتِه وَ اَخیهِ وَ فَصیلَتهِ الَّتی تؤْویه * وَ مَن فِی الاَرضِ جمیعا ثمَّ ینْجیهِ(2)

«گنه کار دوست می دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، و همسر و برادرش را، و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کردند و تمام مردم روی زمین را، تا مایه ی نجاتش شوند».

)وَ یتَجَنَّبُهاَ الأشقی * الَّذی یصلَی النّار الکُبری * ثُمَّ لا یمُوتُ فِیها وَ لا یحیی(3)

«امّا بدبخت ترین افراد از آن [تذکّر الهی] دوری می گزیند، همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود، سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود!».

تعبیر به «النّار الکُبری» [آتش بزرگ] در برابر آتش کوچک است که اشاره به عذاب های این دنیا است.

1- [1] . ترتیب عناوین با استفاده از کتاب، پیام قرآن، ج 6، ص 422، با تفسیر و تلخیص.
2- [2] . سوره ی معارج، آیات 11 الی 14.

3- [3] . سوره ی اعلی، آیات 11 الی 13.

در حدیثی امام صادق علیه السلاممی فرمایند:

«اِنَّ نارِکُم هَذِهِ جُزءٌ مِن سَبعینَ جُزا مِن نارِ جَهَنَّمَ، وَ قَدْ اُطفِئَت سَبعین مَرَّةً بِالْماءِ ثُمَّ التَهَبَت و لَولا ذلِکَ مَا استطاعَ آدَمِیٌّ یطیقَها؛(1) به درستی که این آتش شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده، باز شعله ور شده، و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمّل آن را نداشت؛ یعنی نمی توانست در کنار آن قرار گیرد».

ب _ غذای دوزخیان

)اِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ طَعامُ الأثیم کَالْمُهلِ یغْلِی فِی البُطونِ کَغَلیِ الحَمیم((2)

«مسلما درخت زقّوم، غذای گنه کاران است، همانند فلز گداخته در شکم ها می جوشد، جوششی همچون آب سوزان !»

)تَصلی ناراً حَامیةً * تُسقی مِن عَینٍ آنیهٍ * لیسَ لَهُم طَعامٌ اِلاّ مِن ضَریعٍ * لا یغنی مِن جُوعٍ((3)

«و در آتش سوزان وارد می شوند، از چشمه ای فوق العاده داغ به آنها می نوشانند، طعامی جز از ضریع [خار خشک تلخ و بدبو] ندارند، غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه گرسنگی را فرو می نشاند !».

1- [1] . بحارالانوار، ج 8، ص 228.
2- [2] . سوره ی دخان، آیات 43 الی 46.
3- [3] . غاشیه، آیات 4 الی 7.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

«الضّریعُ شی ءٌ یکونُ مِن النّار یشبِهُ الشّوکَ، أشَدُّ مِرارةً مِن الصَّبرِ، وَ اَنتنُ مِنَ الجِیفَهِ، وَ اَحَرُّ مِنَ النّار، سَمّاهُ اللّه ، ضریعاً؛(1) ضریع چیزی است که در آتش دوزخ می روید، شبیه خار، تلخ تر از صبر[صبر گیاهی است که دارای گل زرد رنگ بسیار تلخی است] و بدبوتر از مردار و سوزان تر از آتش، که خداوند آن را «ضریع» نام نهاده است».

ج _ لباس دوزخیان

در دوزخ همه چیز رنگ عذاب و کیفر دارد، حتّی «لباس» قرآن می فرماید:

)فَالَّذین کَفَرُوا قُطِعَت لَهُم ثیابٌ مِن نّار((2)

«کسانی که کافر شدند، لباس هایی از آتش برای آنها بریده شده است».

)سرابیلُهُم مِن قَطِرانٍ وَ تَغشی وُجُوهَهُم النّارُ((3)

«لباس های آنان [مجرمان] از قطران [مادّه ی چسبنده ی بدبوی قابل اشتعال] است، و صورتهایشان را آتش می پوشاند».

«سرابیل» جمع «سربال» به معنی پیراهن است از هر جنسی که باشد.(4)

«قطران» چیزی است سیاه، بدبو، چسبنده که آن را برشتر می مالند؛ یعنی پیراهن گنه کاران از این گونه چیز است و روی بدنشان را می پوشاند.(5)

1- [1] . مجمع البیان، ج 9 _ 10، ص 479.
2- [2] . سوره ی حج، آیه ی 19.
3- [3] . سوره ی ابراهیم، آیه ی 50.
4- [4] . مفردات راغب، ج 2، ص 294.
5- [5] . قاموس قرآن، ج 6، ص 19.

_ حسرت بی پایان

)كُلَّما اَرادُوا اَن يخرُجُوا مِنها مِن غَمٍ اُعيدُوا فيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الحَريق((1)

«هر گاه بخواهند از غم واندوه های دوزخ خارج شوند آنها را به آن باز می گردانند و (به آنها گفته می شود) بچشید عذاب سوزان را».

این آیه ی شریفه دلالت بر غم و اندوه دامنه دار دوزخیان دارد که آلام روحی آنها حکایت از عذاب دردناک معنوی است.

_ اسباب ورود به جهنّم

اشاره

دلائل و اسباب متعدّدی منجر به استحقاق مجازات الهی و ورود به جهنّم می شود که توجّه به آنها تأثیرات مثبتی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. بخشی از اسباب عبارتند از:

1_ کفر و نفاق

مهم ترین دلیل استحقاق جهنّم کفر و نفاق است؛ زیرا سرچشمه ی تمام گناهان و آلودگی ها همین بیایمانی به پروردگار و نفاق است. قرآن کریم می فرماید:

)وَ لِلَّذينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ المَصير((2)

«و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب جهنّم است و بدفرجامی است!»

1- [1] . سوره ی حج، آیه ی 22.
2- [2] . سوره ی ملک، آیه ی 6.

منافقین که با نفاق خود همیشه سدّ راه اصلاح در جوامع اسلامی هستند در پائین ترین مرحله ی دوزخ مُعذّبند:

)اِنَّ المُنافقینَ فِی الدَّرکِ الأسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَن تَجدَ لَهُم نَصیرا((1)

«منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند، و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت»

2_ نافرمانی خداوند

)وَ مَن یعصِی اللّه وَ رَسُولَهُ فَاِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها اَبَدا((2)

«کسانی که نافرمانی خدا و رسولش را کنند، آتش دوزخ از آنِ اوست و جاودانه در آن خواهند بود».

3_ پیروی از شیطان

از عوامل مهّم سقوط در کانون قهر و غضب الهی، تسلیم شیاطین شدن و زمام اختیار خود را به دست آنها سپردن است؛

)قالَ اَخرُج مِنها مَذءُوماً مَّدحُوراً لِمَن تَبِعَکَ مِنْهُم لَأمْلَأنَّ جَهنَّمَ مِنْکُم اَجْمَعین((3)

«فرمودند: از آن [مقام]، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو؛ سوگند یاد می کنم که هر کس از آنها از تو پیروی کند، جهنَّم را از شما همگی پر می کنم».

1- [1] . سوره ی نساء آیه ی 145.
2- [2] . سوره ی جن، آیه ی 23.
3- [3] . سوره ی اعراف، آیه ی 18.

4- فراموش کردن آخرت

فراموش کردن دادگاه عدل الهی در قیامت، سرچشمه ی انواع آلودگی ها و سبب فرو ریختن در لجن زار گناه و ظلم و فساد است که نتیجه ی آن سقوط در دوزخ است:

)وَ قیلَ اَلْیوْمَ نَنسَاکُم کَما نَسیتُم لِقآءَ یومِکُم هَذا وَ مَأویکُمُ النّارُ وَ مَا لَکُم مِّن ناصرینَ((1)

«و به آنها گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همانگونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یاوری ندارید».

5_ دنیا پرستی

حُبّ دنیا، سرچشمه ی اصلی همه ی گناهان است و از عوامل مهمّی است که گروه کثیری از انسان ها را به دوزخ می کشاند:

)مَن کانَ یریدُ العاجِلَهَ عَجَّلنا لَهُ فِیها ما نشآءُ لِمَن نُریدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ یصلیها مَذْمُوماً مَدْحُوَرا((2)

«آن کس که فقط زندگی زودگذر [دنیای مادّی] را بطلبد، آن مقدار را که بخواهیم به هر کس اراده کنیم از آن می دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش می سوزد در حالی که نکوهیده و رانده ی [درگاه خدا] است».

1- [1] . سوره ی جاثیه، آیه ی 34.
2- [2] . سوره ی اسراء، آیه ی 18.

6_ ترک نماز

فریضه ی بزرگ نماز به قدری اهمیت دارد که قرآن با صراحت ترک آن را از اسباب سقوط در دوزخ شمرده است:

)ما سَلکَکُم فِی سَقَر قالُوا لَمْ نَکُ مِن المُصَلّین((1)

«[از مجرمان سؤال می کنند] چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می گویند: ما ازنمازگزاران نبودیم».

7_ منع زکات

زکات یکی از ارکان مُهمّ اسلام است و ترک آن از بزرگ ترین گناهان کبیره و هم ردیف شرک و تکذیب معاد شمرده شده و از اسباب سقوط دوزخ است. قرآن می فرماید:

)فَوَیلٌ لِلمشرکین الّذینَ لا یؤتُونَ الزَّکاهَ وَ هُم بِالآخِرَه هُم کافِرُون((2)

«وای بر مشرکان، همان ها که زکات را نمی پردازند، و آخرت را منکرند».

8_ خوردن مال یتیم

خوردن مال غیر بدون مجوز شرعی حرام است؛ ولی این حکم نسبت به اموال یتیمان مؤکّدتر است؛ لذا قرآن مجید کسانی که به ناحق اموال یتیمان را می خورند، تهدید به آتش دوزخ کرده و می فرماید:

1- [1] . سوره ی مدثر، آیات 42 _ 43.
2- [2] . سوره ی فصلت، آیات 6 _ 7.

)اِنَّ الّذین یأکُلُونَ اَموالَ الیتامی ظُلْماً اِنَّما یأکُلونَ فِی بُطُونِهم نَاراً وَ سَیصْلَونَ سَعیراً((1)

«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می خورند [در حقیقت] تنها آتش می خورند، و به زودی در شعله های آتش [دوزخ] می سوزند».

همانگونه که بیان شد این اسباب تنها بخشی از دلایل متعدّد ورود به جهنّم است که به واسطه ی آنها گروهی به طور جاودانه و گروهی برای مدّتی محدود راهی دوزخ می شوند تا به کیفر اعمال خود برسند.

1- [1] . سوره ی نساء، آیه ی 10.

فصل دوم آثار فردی و اجتماعی معاد

اشاره

ص:329

همه ی عقاید مذهبی در رفتار انسان مؤثرّ است؛ امّا تأثیر آن ها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثّرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی است که در قرآن کریم با تأکیدی رسا و بلیغ، بارها مطرح شده است.

آثار معاد در بُعد فردی و اجتماعی قابل برّرسی است، که در این نوشتار به اختصار به برخی از آثار فردی و اجتماعی آن پرداخته می شود.

آثار فردی معاد

اشاره

ص:330

مقصود از آثار فردی، آن دسته از آثاری است که در زندگی خصوصی و شخصی هر فردی متجلّی می شود.

معنایافتن زندگی

اشاره

*(1)

آنان که حیات را به همین چند روزه ی دنیا محدود می دانند و بر این گمانند که با سپری شدن آن، چیزی جز فنا و نیستی در انتظارشان نیست، مانند سرنشینان کشتی ای هستند که راه به جایی نمی برند و مرگ در انتظارشان است. اینان از این که پا به عرصه ی هستی گذاشته اند گله دارند و می گویند: ای کاش به دنیا نمی آمدیم! به زندگی بدبین اند؛ زیرا در آن چیزی جز مشکل و رنج نمی بینند و چیزی که مایه ی دل خوشی شان

1- برخی از عناوین، بر اساس کتاب آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، با اقتباس و تلخیص.

باشد، در آن نمی یابند.

چنین کسانی در نهایت یا دست به خودکشی می زنند یا به بی عاری و لاابالی گری روزگار می گذرانند تا مرگ تدریجی خویش را فراموش کنند. این مشکلی است که جوامع بشری به ویژه قشرهای تحصیل کرده را تهدید می کند و ناهنجاری های بسیاری را در پی دارد.

عوارض این پندار همه ی جنبه های زندگی- اعم از امور حقیقی و قراردادی را دربر می گیرد.

یکی از نویسندگان می گوید:

«در قرون وسطا تلقّی مرگ با امروز متفاوت بود و مرگ دروازه ای برای ورود به قلمرو جاودانگی محسوب می شد؛ امّا در عصر ما همزمان با دورنمای جاودانگی تاریخی، تصویر مرگ نیز متحوّل شده؛ مرگ نه دروازه، بلکه دیواری هراسناک است، که در برابر انسان برافراشته می شود. یکی از پیامدهای این وضع بروز نوعی بی معنایی و پوچی بر روابط انسانی و اجتماعی است که در حوزه های گوناگون فکری، هنری و سیاسی متجلّی شده و انسان معاصر علی رغم کوشش های مداوم خود هنوز راهی برای غلبه ی بر آن نیافته است؛ بدیهی است که این پوچی و بی معنایی از مرزهای زندگی هم فراتر می رود و مرگ و مفهوم آن را نیز دربر می گیرد».(1)

دیگری می گوید:

«دو سوم بیمارانی که از سراسر جهان به من مراجعه کرده اند افراد با سواد موفقی هستند که پوچی و بی معنا بدون زندگی، آن ها را رنج می دهد».(2)

1- [1] . انسان و مرگ، ص12 و 13.
2- [2] . معاد از نظر روح و جسم، ج1، ص44.

اما شخص معتقد به معاد، بر اساس آموزه های دینی، باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست بلکه این زندگی در مقابل آن چه در پیش رو دارد از مقایسه ی قطره به دریا نیز کمتر است، و زندگی واقعی مربوط به دنیای دیگر است:

)وَمَا هَذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الآخِرَةَ لَهِى الْحَيوَانُ لَوْ كَانُوا يعْلَمُونَ((1)

«این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا[در] سرای آخرت است، ای کاش می دانستند».

قرآن در آیات متعدّدی، بیهودگی آفرینش را نفی می کند که گستردگی و فراونی آیات حاکی از اهمّیت موضوع و نشانگر اهتمام قرآن به آگاهی انسان به این موضوع است که توجه به آن ها موجب معنادار شدن زندگی و نجات از بیهودگی و پوچی است. امری که اگر صحیح، فهم و هضم شود و قرین ایمان گردد آثار و برکات نیکویی به جا می گذارد. قرآن کریم پندار بیهوده بودن خلق عالم را نفی می کند و این حقیقت بیان های گوناگون در قرآن آمده است. مانند:

)وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأرْضَ وَمَا بَينَهُمَا بَاطِلا ذَلِکَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ...((2)

«آسمان و زمین و آن چه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شده [و حق پوشی کرده اند.]«

در آیه ی دیگری می فرماید:

)أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَينَا لا تُرْجَعُونَ((3)

1- [1] . سوره ی عنکبوت، آیه ی 64.
2- [2] . سوره ی ص، آیه ی 27.
3- [3] . سوره ی مؤمنون، آیه ی 115.

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و این که به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟»

راه علاج پوچی و بیهودگی زندگی دنیا اعتقاد به معاد است و این اصل بازگشت به سوی خداوند متعال پایه ی بسیاری از مسائل جهان بینی از جمله، لزوم فرستادن پیامبر و نزول وحی است:

)اللَّهُ یبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیهِ تُرْجَعُونَ((1)

«خداست است که آفرینش را آغاز و سپس آن را تجدید می کند، آن گاه به سوی او باز گردانیده می شود».

با اعتقاد به معاد، آفرینش دارای پایانی معلوم می شود و هستی از بیهودگی نجات می یابد.

در کلام پیامبر و ائمّه ی معصومین علیهم السلام بیهودگی آفرینش نیز نفی شده است که برای رعایت اختصار به ذکر چند روایت بسنده میشود:

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

« فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ... وَ کُونُوا قَوْماً صِیحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْیَا لَیْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبْدَلُوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ یخْلُقْکُمْ عَبَثاً وَ لَمْ یتْرُکْکُمْ سُدًی وَ مَا بَیْنَ أَحَدِکُمْ وَ بَیْنَ الْجَنَّهِ أَوِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ یَنْزِلَ بِهِ...؛ ای بندگان خدا! از خدا بپرهیزید... چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وانگذاشت؛ میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست».(2)

1- [1] . سوره ی روم، آیه ی 11.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه ی 64.

«يَا مُفَضَّلُ إِنَّ الشُّكَّاكَ جَهِلُوا الْأَسْبَابَ وَ الْمَعَانِيَ فِي الْخِلْقَةِ وَ قَصُرَتْ أَفْهَامُهُمْ عَنْ تَأَمُّلِ الصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ فِيمَا ذَرَأَ الْبَارِئُ جَلَّ قُدْسُهُ وَ بَرَأَ مِنْ صُنُوفِ خَلْقِهِ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ السَّهْلِ وَ الْوَعْرِ فَخَرَجُوا بِقِصَرِ عُلُومِهِمْ إِلَى الْجُحُودِ وَ بِضَعْفِ بَصَائِرِهِمْ إِلَى التَّكْذِيبِ وَ الْعُنُودِ حَتَّى أَنْكَرُوا خَلْقَ الْأَشْيَاءِ وَ ادَّعَوْا أَنَّ كَوْنَهَا بِالْإِهْمَالِ لَا صَنْعَةَ فِيهَا وَ لَا تَقْدِيرَ وَ لَا حِكْمَةَ مِنْ مُدَبِّرٍ وَ لَا صَانِعٍ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ وَ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى... فَإِنَّهُمْ لَمَّا غَرَبَتْ أَذْهَانُهُمْ عَنْ مَعْرِفَةِ الْأَسْبَابِ وَ الْعِلَلِ فِي الْأَشْيَاءِ صَارُوا يَجُولُونَ فِي هَذَا الْعَالَمِ حَيَارَى وَ لَا يَفْهَمُونَ مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ إِتْقَانِ خِلْقَتِهِ وَ حُسْنِ صَنْعَتِهِ وَ صَوَابِ تَهْيِئَتِهِ...؛(1) ای مُفضّل! تردید کنندگان، به علّت نهایی و مقصود از آفرینش پی نبرده اند، درک آنان از اندیشه ی صحیح و حکیمانه در آن چه خدا از موجودات گوناگون در خشکی و دریا و کوه و بیابان آفریده، ناتوان است و به خاطر همین ناتوانی به انکار پرداختند و به علّت ضعف دیدگاهشان به تکذیب و لجاجت اقدام نمودند؛ حتی آفرینش قانونمند اشیا را منکر شده و مدّعی شدند که آفرینش بی هدف است. هیچ تدبیر و اندازه و حکمتی از ناحیه ی تدبیر کننده و سازنده ای بر آن اعمال نشده است. خدا برتر است از آن چه توصیف کنند؛ خدایشان بکشد، از حق چگونه و به کجا گردانیده می شوند؟ تردیدکنندگان وقتی اسباب و علل آفرینش اشیا بر آنان مخفی ماند، متحیّرانه در این علم حرکت م کنند در حالی که به اتقان هستی، زیبایی کار و شکل صحیح آن پی نمی برند.»

1- [1] . بحارالانوار، ج3، ص59 و 60.

حضرت علی علیهم السلام در ادامه بعد از تشریح خلقت انسان، خطاب به «مفضّل بن عمر» می فرمایند:

«اعْتَبِرْ یَا مُفَضَّلُ فِیمَا یُدَبَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ فِی هَذِهِ الْأَحْوَالِ الْمُخْتَلِفَهِ هَلْ تَرَی یُمْکِنُ أَنْ یَکُونَ بِالْإِهْمَالِ؛(1) ای مفضّل! به عاقبت کار انسان در حالت های گوناگون بیندیش، آیا ممکن است بدون مقصود باشد؟»

روشن شد که از دیدگاه قرآن و عترت آینده ی انسان و جهان بسیار واضح و مشخّص است و از هرگونه ابهام و تاریکی مبرّا است و زندگی این دنیا هدف نبوده، بلکه مقدمه ی ورود به زندگی جاودانه آن دنیا است؛ بنابراین پوچی و بیهودگی در انتظار بشر نیست.

- برطرف شدن اضطراب

از دیگر آثار فردی اعتقاد به معاد، رفع اضطراب است. شخص معتقد چون مرگ را نقطه ی ختم و پایان حیات نمی داند، آرامش خیال دارد؛ زیرا او می داند که مرگ آغاز یک حیات برتر و یک زندگی بالاتر و بهتر و زیباتر و وسیع تر است و بر این باور است که انسان یک موجودی است که همیشه در بستر حیات و زندگی به سوی ابدیّت در حرکت است و اعمالی که انجام می دهد و حرکاتی که از او سر می زند، در آن نشئه قرین و همراه او خواهد بود.

چنین کسی خود را مانند قطره ای در دامن دریای بیکران و اقیانوس بی حد و مرز می بیند، و لذا یقین دارد که هلاکت و زوال به سراغش نمی آید. خودش را در دامن اقیانوس ذرّه ای می بیند، لذا چنین کسی یقین دارد که چه در دنیا و چه در برزخ و قیامت باقی، زنده، جاوید، ابدی و زوال ناپذیر، در بستر حیات می ماند.

1- [1] . همان، ج3، ص59، 60 و 63.

بنابراین انسان معاد باور، همیشه در جهان هستی خوش بین است نه بد بین؛ و از آینده نگرانی و اضطراب و تشویش خاطر ندارد، بلکه همیشه مبتهج است و روحش مملوّ و سرشار از بهجت و سرور است.

قرآن کریم اشاره ی لطیفی در این زمینه دارد، آن جا که می فرماید:

)أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَلا هُمْ یحْزَنُونَ ... لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَفِی الآخرَه ...((1)

«آگاه باشید ![دوستان و] اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند ... در زندگی دنیا و در آخرت، شاد [و مسرور] ند ...».

مهم ترین مساله ای که انسان از آن رنج می برد و زندگی را در کام او تلخ و ناگوار میسازد، انواع نگرانی هاست که انسان در زندگی روزمره ی خود با آن ها روبروست؛ نگرانی از گذشته و فرصت های از دست داده و زیان هایی که دامنگیر شده، نگرانی از آینده و پایان زندگی و از دست دادن دوستان، بستگان، فرزندان، اموال، ثروت ها و قوای جسم و جان ... و نگرانی از حوادث گوناگون پیش بینی نشده که آرامش زندگی را برهم می زند. بدون شک ایمان به سرای دیگر و زندگی جاویدان عالم آخرت، توأم با آرامش و عدالت، می تواند به این نگرانی ها پایان دهد و در بهبود حال انسان اثر عمیق بگذارد و او را به تهذیب نفس و پرورش اخلاق و پاکی اعمال سوق دهد.

- مسئولیّت پذیری

معتقد به معاد خود را در مقابل کارهای خویش مسئول می داند و بر این باور است که فردای قیامت در پیشگاه عدل الهی مؤاخذه خواهد شد و کارهای ریز و

1- [1] . سوره ی یونس، آیات 62 تا 64.

درشتش را ناقدی بصیر و خبیر به نقد می کشد تا سره از ناسره مشخص گردد؛ بر این اساس اهتمام ویژه ای نسبت به اعمال خود خواهد داشت و مقیّد است هر کاری را که می خواهد انجام بدهد، عاقبت آن را در نظر بگیرد. این احساس مسئولیّت یکی از عوامل مهم کنترل رفتار شخص و اجتماعی انسان محسوب می شود.

در منظر قرآن انسان موجودی مسئول است؛ یعنی باید پاسخ گوی عملکرد خود باشد و برای هرکاری دلیلی منطقی داشته باشد. به منظور تأکید بر مسئولیّت انسان در برابر عملکرد خویش قرآن با لحنی آمیخته به انکار و عتاب می فرماید:

)أَيحْسَبُ الإنْسَانُ أَنْ يتْرَکَ سُدًی((1)

« آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟ !»

و در نفی این ایده ی باطل، مؤاخذه ی انسان در روز قیامت را یادآوری می کند:

)فَوَرَبِّکَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يعْمَلُونَ((2)

«به پروردگارت سوگند، [در قیامت] از همه ی آن ها سؤال خواهیم کرد از آن چه عمل می کردند.»

در آیه ی دیگر آمده است:

)فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ * فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ((3)

«به یقین هم از کسانی که پیامبران به سوی آن ها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد، و هم از پیامبران سؤال می کنیم و مسلّما [اعمالشان را] با علم خود برای آنان شرح خواهیم داد؛ و ما هرگز غایب نبودیم بلکه همه جا حاضر و ناظر اعمال بندگان هستیم».

1- [1] . سوره ی قیامت، آیه ی 36.

2- [2] . سوره ی حجر، آیات 92 تا 93.
3- [3] . سوره ی اعراف، آیات 6و 7.

مسئولیّت انسان صرفاً به کارهای ظاهری یا بزرگ محدود نمی شود، بلکه فراتر از آن است:

)...وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یحَاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیغْفِرُ لِمَنْ یشَاءُ وَیعَذِّبُ مَنْ یشَاءُ وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ((1)

«... و از این رو اگر آن چه را در دل دارید، آشکار یا پنهان سازید، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می کند... و خداوند به همه چیز قدرت دارد».

در بعضی از آیه ها آمده است که از موضوعات خاصّی سؤال میشود؛ مثلاً قرآن یکی از چیزهایی است که درباره ی آن انسان مورد سؤال قرار می گیرد:

)وَإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَلِقَوْمِکَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ((2)

«و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه ی] تذکری است و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد».

از نعمت ها نیز پرسش خواهد شد:

)...ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ((3)

«... سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسید خواهید شد».

)وَلا تَقْفُ مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ أُولَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولا((4)

«چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

1- [1] . سوره ی بقره، آیه 284.
2- [2] . سوره ی زُخرف، آیه ی 44.
3- [3] . سوره ی تکاثر، آیه 8.

4- [4] . سوره ی اسراء، آیه ی 26.

عهد و پیمان و سوگند مسائل دیگری هستند که انسان باید درباه ی آن ها پاسخ گو باشد:

)... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولا((1)

«و به پیمان خود وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد».

)لا يؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِى أَيمَانِكُمْ وَلَكِنْ يؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الأيمَانَ... ((2)

«خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند؛ ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخده می کند...»

امور مورد محاسبه

اشاره

اموری که انسان در برابر آن مورد سؤال و مؤاخذه قرار می گیرد قطعاً اموری هستند که انسان با اختیار و انتخاب خویش آن ها را انجام داده است، و میزان مسئولیّت و مؤاخذه، در هر فعلی متناسب با همان فعل است.با این توضیح که خداوند به اقتضای حکمت بالغه ی خویش برای انسان حدود تعیین فرموده و انسان ها را موظّف نموده که به اختیار و انتخاب خویش آن چه را که او برای آن ها پسندیده مقرّر داشته انتخاب کنند و از آن چه نهی فرموده پرهیز کنند که این تصرّقات، موضوعات متنوّعی از زندگی انسان را در بر می گیرد و در حقیقت رابطه انسان با خداوند و سایر موجودات در ساماندهی می کند.

از جمله وظایف و مسئولیت های انسان می توان به موارد ذیل اشاره کرده:

1- [1] . سوره ی اسرا، آیه ی34.
2- [2] . سوره ی مائده، آیه ی 89.

الف) سازندگی و آبادانی

خداوند تبارک و تعالی طبیعت را مسخّر انسان ساخت و آن را برای بهره برداری و رفع احتیاجات و نیازها در اختیار انسان قرار داد. چنان که قرآن می فرماید:

)وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِیا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَی الْفُلْکَ مَوَاخِرَ فِیهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ * وَأَلْقَی فِی الأَرْضِ رَوَاسِی أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ * وَعَلامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ یهْتَدُونَ((1)

«و او کسی است که دریا را مسخّر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه ای که آن را می پوشید از آن بیرون آورید، و کشتی ها را در آن، شکافنده ی آب می بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که شما شکر گزارید. و در زمین کوه هایی استوار افکند تا شما را نجنباند و رودها و راه ها [قرارداد] تا شما راه خود را پیدا کنید. و نشانه هایی دیگر نیز قرار داد و آنان به وسیله ی ستاره ی قطبی راه یابی می کنند».

واضح است که استفاده نکردن صحیح و بهره نبردن از نعمت های طبیعی که با فعالیّت و تلاش میسرّ است مورد رضایت خداوند متعال نیست؛ لذا به همین دلیل عمران و آبادانی زمین را از انسان خواستار شده است:

)...هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَکُمْ فِیهَا...((2)

«... او شما را از زمین آفرید و شما را به آبادانی آن واداشت...».

در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آیه ی شریفه را این طور تفسیر می کند:

1- [1] . سوره ی نحل، آیات 14-16.
2- [2] . سوره ی، هود، آیه ی 61.

«...فَقَوْلُهُ... تَعَالَى هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها فَأَعْلَمَنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَهِ لِيَكُونَ ذَلِکَ سَبَباً لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَ الثَّمَرَاتِ وَ مَا شَاكَلَ ذَلِکَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ»

یعنی: «خداوند انسانها را مأمور به آبادانی نموده تا با بهره ای که از زمین می گیرند و با آن چه از آن استخراج می کنند، روزگار بگذرانند».

برخی با استناد به همین آیه وجوب عمران و آبادانی را استنباط کرده اند. (1)

البتّه آبادانی مطلوب آن است که انسان را در نیل به کمال مطلوب یاری دهد و خودش مقصود اصلی نباشد. چنان که حضرت صالح علیه السلام با متنبّه ساختن قوم ثمود به این وظیفه، در صدد بود آنان را به بندگی خداوند و طلب بخشش از او سوق دهد:

)وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الأرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيهِ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُجِيبٌ((2)

«به قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم من خدای یکتا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست، او شما را از زمین آفرید و شما را به آبادانی آن واداشت؛ پس، از او آمرزش بخواهید و آن گاه به سوی او بازگردید که پروردگار من نزدیک است و [دعا] را اجابت می کند».

1- [1] . المفردات فی غریب القرآن.
2- [2] . سوره ی هود، آیه ی 61.

می توان نتیجه گرفت که ایجاد عمران و آبادانی و شکوفا ساختن استعدادهای نهفته در طبیعت، تا آن جا که نیازهای ضروری افراد جامعه اسلامی برطرف شود، امری لازم و وظیفه ی مسلمانان است و طبعاً در قبال آن مسئولند.

مطلوبیّت تلاش برای آبادانی بیش تر نیز قابل انکار نیست و آن چه مذموم است، حرص و ولع در بهره وری و پیشی گرفتن در ثروت اندوزی است.

ب) اجتناب از فساد و تباهی

یکی دیگر از وظایف انسان ها در برابر جهان طبیعت، پرهیز و جلوگیری از فساد و تباهی در زمین است. در قرآن و روایات به موارد متعدّدی از فساد اشاره شده است و مرتکبین آن مورد سرزنش قرارگرفته اند، که می توان با توجّه به مصداق های متعدّدی که در آیات و روایات آمده است چنین استنباط کرد، هر کاری که موجب اختلال در نظم طبیعی زندگی انسان ها شود از مصداق های فساد در زمین بوده و مورد نکوهش است؛ مانند:

) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَیشْهِدُ اللَّهَ عَلَی مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّی سَعَی فِی الأَرْضِ لِیفْسِدَ فِیهَا وَیهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لا یحِبُّ الْفَسَادَ((1)

«و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وا می دارد، و خدا را بر آن چه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آن که سخت ترین دشمنان است. و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد. و چون به او گفته شود: از خدا پرواکن، نخوت او را به گناه کشاند؛ پس جهنّم برای او بس است، و چه بد بستری است».

1- [1] . سوره ی بقره 204 و 205.

آیه ی شریفه به دو مصداق تباهی و فساد، یعنی نابود ساختن دست رنج و ما یحتاج زندگی مردم و قاطع نسل انسانی اشاره دارد.

از آن جا که حسّ انتقام جویی، هنگام جنگ شعله ور می شود و چه بسا به فساد بینجامد امیر المؤمنین علیه السلام سربازان را از این امور نهی می کردند.(1)

ج) پرهیز از اسراف

مراعات حدود الهی در بهره وری از موهبت های الهی یکی دیگر از وظایف انسان هاست. خداوند در قرآن کریم به شیوه های گوناگون اسراف و مسرفان را مذمت می کند و آن ها را از محبت و هدایت الهی محروم دانسته و آنان را برادران شیطان معرفی می کند و به عذاب دنیوی و اخروی تهدید می نماید:

)إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّیاطِینِ وَکَانَ الشَّیطَانُ لِرَبِّهِ کَفُورًا((2)

«چرا که اسراف کاران برادران شیطان هایند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است».

)إِنَّ اللَّهَ لا یهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ((3)

«... چرا که خدا کسی را که افراط کار دروغ زن باشد، هدایت نمی کند».

خداوند در قرآن از ما خواسته در بهره وری از نعمت های الهی اعتدال را مراعات کنیم. قرآن در توصیف عبادالرحمن می فرماید:

)وَالَّذِینَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یسْرِفُوا وَلَمْ یقْتُرُوا وَکَانَ بَینَ ذَلِکَ قَوَامًا((4)

1- [1] . وسائل الشیعه، کتاب الجهاد العدو و ما یناسه، باب 15.
2- [2] . سوره ی اسرا، آیه ی 27.
3- [3] . سوره ی غافر، آیه ی 28.
4- [4] . سوره ی فرقان، آیه ی 67.

«و کسانی که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، ومیان این دو (روش) حدّ وسط را برمی گزینند».

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«آخِرُکُمْ اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّکُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ؛(1)حدود الهی را درباره ی بندگان و آبادی ها مراعات کنید؛ زیرا شما حتّی در برابر زمین و چهارپایان مسئول هستید؛ خدا را اطاعت کرده و از فرمان او سر پیچی نکنید».

- ارضای میل جاودانگی انسان

انسان به منظور ادامه ی حیات و گریز از خطر مرگ تمام تلاش خود را به کار گرفته و تمام مشقّت ها و سختی ها را تحمّل می کند بدان جهت که میل به جاودانگی و بقا دارد. وجود این میل را می توان از بعضی از آیات قرآن کریم نیز استنباط کرد. از جمله آیاتی که مؤمنان را به زندگی جاویدان در آخرت بشارت می دهد، آیه ی شریفه ی:

)قُلْ أَذَلِکَ خَیرٌ أَمْ جَنَّهُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِیرًا * لَهُمْ فِیهَا مَا یشَاءُونَ خَالِدِینَ کَانَ عَلَی رَبِّکَ وَعْدًا مَسْئُولا((2)

«بگو: آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است، جاودانه هرچه بخواهند در آن جا دارند. پروردگار تو مسئول [تحقّق] این وعده است».

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 167.
2- [2] . سوره ی فرقان، آیات 15 و 16.

میل به جاودانگی چنان در وجود انسان قوّت دارد که شیطان نیز از همین راه در صدد فریب حضرت آدم علیه السلام برآمد:

)فَوَسْوَسَ إِلَیهِ الشَّیطَانُ قَالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلَی شَجَرَهِ الْخُلْدِ وَمُلْکٍ لا یبْلَی((1)

«پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟»

و ظاهراً حضرت آدم علیه السلام برای وصول به همین خواسته از درخت ممنوعه تناول کرد:

)فَأَکَلا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا یخْصِفَانِ عَلَیهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّهِ((2)

«آن گاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ های بهشت بر خود... ».

راه نیل به جاودانگی و ارضای صحیح این میل، محتاج به راهنمایی وحی است وگرنه انسان دچار گمراهی و حیرت می شود به همین منظور در آیات متعدّدی خداوند متعال مصداق واقعی جاودانگی را به انسان معرفی کرد:

)مَا عِنْدَکُمْ ینْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...((3)

«آن چه پیش شماست تمام می شود و آن چه پیش خداست پایدار می ماند... ».

انبیا ی الهی نیز بری توجّه مردم به حیات ابدی تمام تلاش خود را نمودند:

1- [1] . سوره ی طه، آیه ی 120.
2- [2] . سوره ی، آیه ی 121.
3- [3] . سوره ی نحل، آیه 96.

)بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا * وَالآخِرَةُ خَيرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِى الصُّحُفِ الأولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى((1)

«لیکن [شما] زندگی دنیا را برمی گزینید، با آن که [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. قطعاً در صحیفه های گذشته این [معنی] هست؛ صحیفه های ابراهیم و موسی».

- بندگی خدا

انسان معتقد به معاد، وظیفه ی خود می داند که در پی بندگی خداوند متعال: اشد و برای تحصیل رضای خداوند کوشش کندو از غضبش پرهیز نماید؛ زیرا رضایت او را، وصول به رستگاری و سعادت اخروی می داند:

)یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَافْعَلُوا الْخَیرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ((2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید».

در آیه ی شریفه ی دیگر، خداوند لزوم بندگی را با وجود معاد تبیین می کند:

)إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی * إِنَّ السَّاعَةَ آتِیةٌ أَکَادُ أُخْفِیهَا لِتُجْزَى کُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى((3)

1- [1] . سوره ی اعلی، آیات 16 و 17 و 18.
2- [2] . سوره ی حج، آیه ی 77.
3- [3] . سوره ی طه، آیات 14 و 15.

«منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپادار. در حقیقت، قیامت فرارسنده است. می خواهم آن را پوشیده دارم، تا هر کسی به [موجب] آن چه می کوشد جزا یابد».

مرحوم علّامه ی طباطبایی می فرماید:

«آیه ی)اِنَّ السّاعَةَ آتیه(دستور «فَاعبُدنی» را تعلیل می کند، و این با آن چه در ابتدای آیه به آن اشاره شده که لزوماً بندگی خداوند متفرّع بر یگانگی ذات احدیت می باشد، منافی و معارض نیست؛ زیرا تحید بدون وجود معاد و حساب و کتاب – در عامّه ی مردم _ انگیزش ایجاد نمی کند و به همین جهت، معاد، متعلّق قضای حتمی الهی است. در این کلام اثر معاد در حاکم شدن ارزش های نفس الامری مانند بندگی خداوند متعال تبیین شده است».(1)

شوق لقای الهی

لقای الهی و رهایی از قفس جسم و ارزش والایی است که معتقد به معاد به آن باور دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی متقین به توصیف حال چنین کسانی می پردازد و می فرمایند:

«وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِی کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ؛(2) و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقرّر فرموده، روح آنان حتّی به اندازه ی بر هم زدن چشم، در بدن ها قرار

1- [1] . المیزان، ج 14، ملخص صفحات 196 و 197.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه ی 193.

نمی گرفت؛ از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنّم. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن به سر می برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند».

در منظر فرد معتقد به معاد مرگ نه تنها نیستی و فنا نیست، بلکه به خاطر وصال به لقای الهی از امور پسندیده محسوب میشود:

)قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلا إِحْدَى الْحُسْنَيينِ...((1)

«بگو آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار می برید؟...»

در این دیدگاه، شهادت همانند پیروزی، یکی از نیکی هاست. وقتی ساحرانی که برای مقابله با حضرت موسی علیه السلام اجتماع کرده بودند ایمان آوردند، در برابر تهدید فرعون پاسخ می گویند:

)قَالُوا لا ضَيرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ((2)

«گفتند باکی نیست، ما به سوی پروردگار خود می رویم. ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را بر ما ببخشاید، [چرا] که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم».

اعتقاد به حیات جاودانه و اندیشه ی رجوع ولقای به پیشگاه الهی آن ها را منقلب ساخته بود دیگر مرگ در نظر آنان فنا نبود؛ زیرا باور داشتن معاد، چنان تلقّی انسان از مرگ و زندگی را دچار تحوّل می کند که مرگ امری مطلوب و حسنه می شود:

1- [1] . سوره ی توبه، آیه ی 52.
2- [2] . سوره ی شعرا، آیات 50 و 51.

)مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ ينْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلا((1)

«از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیده و برخی از آن ها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده ی خود را] تبدیل نکردن».

در تفسیر صافی ذیل ین آیه شریفه از کتاب های مناقب نقل می کند، هر کدام از اصحاب امام حسین علیه السلام که عازم نبرد می شد، با امام علیه السلام خداحافظی می کرد و می گفت: «السَّلام عَلیکَ یَابنَ رسولِ الله» و حضرت جواب می داد: «علیکَ السَّلام و ما به دنبال شماییم» و این آیه را قرائت می فرمودند:

)فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ(.(2)

آثار اجتماعی معاد

اشاره

آثار اجتماعی اعتقاد به معاد، دارای ابعاد گوناگون و وسیعی است که به اختصار به برخی از آن ها اشاره می شود.

- رشد و پرورش فضائل اخلاقی در جامعه

از آثار مهّم اجتماعی ایمان به معاد این است که فضائل اخلاقی در جامعه ی انسان های معاد باور به خوبی رشد می کند و به بالاترین کمال خود می رسد.

1- [1] . سوره ی احزاب، آیه ی 23.
2- [2] . تفسیر صافی، ج 4، ص181.

انسان یک موجود مرکبی است از فرشته خویی و حیوانیّت، که اگر به غرائز و امیال سرکش حیوانی میدان بدهد از چهارپایان هم پست تر و فروتر خواهد شد:

)أُولَئِکَ کَالأنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ((1)

«آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند. [آری]، آن ها همان غافل ماندگانند».

و اگر فرشته خویی و مایه های انسانی و فضائل اخلاقی را در وجود خود تقویت و نیرومند کند آن ها را تربیت نماید از ملک و فرشته هم برتر و بالاتر می شود.

بنابراین انسان های معادباور، این حقیقت را درک می کنند که روز ی فرا می رسد که برای اعمالشان حساب و کتابی است که برای اعمال نیکشان جزای نیک و رضوان الهی است.

انسان هایی که دارای چنین نگرشی باشند، جامعه ای سرشار از فضائل اخلاقی و معنویّت را برای خود به ارمغان می آورند؛ زیرا اعتقاد به یوم الحساب می تواند امیال غرائز انسان را مهار و تعدیل کند؛ به گونه ای که انسان در آن خلوتگاهی که هیچ موجود زنده ای حضور ندارد هم دست به جنایت و معصیت و خیانت نمی زند.

- تأمین امنیّت اجتماعی

در جوامع بشری و اقوام گوناگون، در جلب منافع و استفاده ها و دفع سلطه و تحمیل دیگران اصطکاک و تنازع پیدا می شود؛ هر کس در صدد است که خودش ار به دیگری تحمیل کند و سودهای فراوان تری به چنگ آورد، از این رو برای

1- [1] . سوره ی اعراف، آیه 179.

این که جامعه دچار هرج و مرج و آشفتگی نشود، حکومت ها تشکیل شدند و قوانین را وضع کردند تا بتوانند در جامعه، امنیّت اجتماعی را تأمین و تضمین کنند.

اما تنها جوامعی توانستند و می توانند امنیّت اجتماعی را به ارمغان آورند که مردمان آن جامعه معتقد باشند به یک نیروی مقتدر درونی، که در خلوت ها و جاهایی که دور از چشم دیگران است، بتواند انسان را مهار کند، که آن نیرو، نیروی ایمان است، و در همه جا مراقبی است که انسان را در همه جا تحت کنترل نگاه می دارد و از انسان مراقبت می کند؛ به خصوص ایمان به معاد و روز جزا:

)وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيقُولُونَ يا وَيلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لا يغَادِرُ صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً إِلا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلا يظْلِمُ رَبُّکَ أَحَدًا((1)

«و کارنامه ی [عمل شما در میان] نهاده می شود، آن گاه بزه کاران را از آن چه در آن است، بیمناک می بینی، و می گویند: «وای بر ما،این چه نامه ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است. و آن چه را انجام داده آند حاضر یابند، پروردگار توبه هیچ کس ستم روا نمی دارد».

- ایثار و فداکاری

از دیگر آثار اجتماعی معاد و اعتقاد به آن، زنده کردن روح ایثار و فداکاری است. زندگی این دنیا یک زندگی گذرا، نا پایدار و فانی است. در حالی که آن چه برای عالم بعدی ذخیره می شد، پیدار و جاویدان خواهد ماند:

)مَا عِنْدَكُمْ ينْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ...((2)

«آن چه پیش شماست تمام می شود و آن چه پیش خداست پایدار است...».

1- [1] . سوره ی کهف، آیه 49.

2- [2] . سوره ی نحل، آیه 96.

معتقد به معاد، با توجه به این نکته که این منافع قلیل «دنیا» از بین رفتنی است و برای او نخواهد ماند و می تواند با انواع انفاق ها و گذشت ها مواهب کثیری را به دست آورد، روح ایثار و فداکاری در وجودش شکل می گیرد، و مسلّم است با چنین روحیّه و ایمانی یک جامعه به تکامل حقیقی خود می رسد.

آن چه را که در این فصل اخیر بیان شد برخی از آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد است که به علّت گستردگی به همین مختصر اکتفا شده است. از جمله آثار فردی و اجتماعی می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ایمان به وحی و نبوّت، مراقبت از اعمال عبادی،پرداخت زکات و مالیات الهی، عدم فرار از میدان قتال و مبارزه با دشمن، پندپذیری و تأثیر موعظه، پرهیز از معاصی و گناهان، حق جویی و نصیحت طلبی، تعدیل غرائز و هواهای نفسانی، توجّه به محرومان، هدف دار شدن زندگی،کناره گیری از ستم و دوری از ستمگران و....

خاتمه

ص:354

خاتمه

آن چه از این پژوهش به دست می آید این است که: اعتقاد به معاد در زندگی بشر آثار بسیار زیادی دارد؛ زیرا اولاً: شخص معتقد می داند که زندگی با مرگ به پایان نمی رسد، بلکه پس از مرگ زندگی و حیات جاودانه ی انسان آغاز می شود. از این رو در دنیا خدای یگانه را پرستش می کند و با عمل به دستورات الهی به نیکوکاری و کسب فضائل و تحصیل ملکات عالیه می پردازد تا در آخرت از نتایج و ثمرات آن برخوردار شود، این عقیده به خوبی وسیله ی تأدیب و عامل ایجاد زندگی هدفمند و سعادتمندانه بوده و به انسان امید و آرامش خاطر می بخشد؛ امّا کسانی که چنین اعتقادی ندارند همواره گرفتار اضطراب و نگرانی هستند، و بارها دیده شده منکرین معاد وقتی به آخر خط می رسند، دست به خود کشی می زنند تا از آنچه در آن گرفتار آمده اند رهایی یابند در حالی که مؤمنین به آخرت و آن هایی که امید به لقاء الله در کانون قلبشان لبریز است، هیچ گاه مرگ را به منزله ی پایان زندگی تصوّر نمی کنند.

ثانیاً: معتقد به معاد، نسبت به اطرافیان خود بی اعتنا نیست و احساس می کند در مقابل آنان مسئول است؛ بر همین اساس به خدمات اجتماعی می پردازد، و در هر عملی به واسطه ی خوف از کیفر اُخروی مراقب اعمال خویش بوده و از هر گونه فساد و افساد روی گردان است؛ زیرا باور دارد که یک روز باید آنچه را که انجام می دهد پاسخ گو باشد.در نتیجه به دنبال ظلم و گناه و اجحاف به حقوق

دیگران نمی رود، و در پرتو این اعتقاد زندگی فردی و اجتماعی خوبی خواهد داشت.

ثالثاً: کسی که معتقد به روز قیامت و پاداش است دنیا را مزرعه ی آخرت و جای آباد کردن رستاخیز می داند و مانند منکرین معاد به پوچی و لغو بودن آفرینش خویش نمی رسد، بلکه با اراده ای قوی برای اهدافی عالی و بلند که همانا نیل به جزا و پاداش های ارزشمند الهی در جهان آخرت است تلاش، می کند و همین آینده نگری و امید به فردای روشن او را به حرکت وادار می نماید و با پشتکار و پایداری مشغول تهیه و تدارک توشه ی آخرت می شود.

پس اعتقاد به معاد بهترین وسیله ی اصلاح انسان و رسیدن به اوج کمال است.

در پایان این مکتوب را با کریمه ای از اقیانوس وحی خاتمه می دهیم:

>دَعْویهُم فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِیتُهُم فِیها سَلامٌ و آخِرُ دَعوَیهُم أَنِ الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ العالَمینَ

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم

1- الاحتجاج، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری و محمّد هادی به، انتشارات اسوه، چاپ اول، 1413 ه . ق.

2- الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمّد بن الحسن، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، طهران، 1390 ه . ق.

3- الاشارات و التنیهات، للشیخ ابی علی حسین بن عبداللّه بن سینا، النشر البلاغه، الطبعه الاولی، قم، 1375 ه_.ش.

4- الاصول من الکافی، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری، چاپ چهارم، تهران 1365.

5- اعتقادات الاسلام، علّامه محمّد باقر مجلسی، تحقیق و تصحیح مهدی الرجائی، مکتبه العلاّمه مجلسی، قم 109 ه. ق.

6- آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، اسد اللّه جمشیدی، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم، چاپ اول، 1380 ه_. ش

7- انسان و مرگ، غلامحسین معتمدی، نشر مرکز، تهران، 1372.

8- انسان از آغاز تا انجام، علّامه سید محمّد حسین طباطبایی، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، انتشارات الزهرا ل، چاپ دوم، تهران، تابستان 1371 ه_.ش.

9- بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام ، علّامه محمّد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، 1403 ه_.ق.

10- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، انتشارات اسماعیلیان، قم.

11- به سوی جهان ابدی، زین العابدین قربانی، انتشارات کتابفروش طباطبایی، چاپ دوم.

12- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، گردآورنده سید محمّد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار تهران، 1358 ه_.ش.

13- پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)، ناصر مکارم شیرازی و سایر همکاران، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، چاپ اول، قم، 1370 ه_.ش.

14- تاج العروس من جواهر القاموس، سید محمّد مرتضی الحسینی الزبیدی، تحقیق علی هلالی، دارالهدایه، بیروت، بیتا.

15- تاریخ فلسفه در جهان اسلام، حنا الفاخوری، مترجم عبدالمحمّد آیتی، چاپ سوم، تهران، 1362 ه . ش.

16- التبیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمّد بن الحسن، شیخ طوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1386 ه . ق.

17- التحقیق فی کلمات القرآن، حسن المصطفوی، مرکز نشر الکتاب، تهران، 1369 ه . ش.

18- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، (24 جلدی) محمّد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، تهران، 1368.

19- تصحیح الاعتقادات، شیخ مفید، چاپ شده در جلد 5 مصنفّات الشیخ المفید، چاپخانه ی مهر، قم 1413 ه . ق.

20- روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح، شیخ ابوالفتح رازی، (قرن 6)، با تصحیح و حواشی علّامه شعرانی، کتاب فروشی اسلامی، 1398 ه.ق.

21- التفسیر العیاشی ابن النضر محمّد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی المعروف بالعیاشی، با تصحیح و تعلیق سید هاشم رسول محلّاتی، کتاب فروشی اسلامی، تهران، بیتا.

22- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی، مکتبه الداوری، قم، بیتا.

23- التفسیر الکبیر، الفخر الرازی، الطبعه الثالثه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بیتا.

24_ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، مطبعه نجف، مؤسّسه ی دارالکتب، چاپ سوم، 1404 ه_.ق.

25- تفسیر موضوعی قرآن کریم، [معاد در قرآن] آیت اللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسرا، چاپ دوم، دی ماه 1382 ه_.ش.

26- تفسیر نورالثقلین، الشیخ عبد علیّ بن جمعه الحویزی، المطبعه العلمیه، طبع چهارم، قم 1373.

27- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری، تهران

28- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، مدرسه الامام المهدی، مطبوعه ی مهر، چاپ اول، قم 1367 ه_.ش.

29- تفسیر المیزان، علّامه سید محمّد حسین طباطبایی، مترجم سید محمّد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، چاپ پنجم، زمستان 1374 ه_.ش.

30- تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه شیخ مفید، محمّد بن الحسن (شیخ طوسی)، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، 1390 ه.ق.

31- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابوجعفر محمّد بن علی، شیخ صدوق، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، 1398 ه.ق.

32- الجامع لاحکام القرآن، محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، 1408 ه_.ق.

33_ الجامع الصغیر، جلال الدین عبدالرّحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، 1401 ه. ق.

34_ الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ابوعیسی محمّد بن سوره، دارالکتب العلمیه، بیروت 1408 ه_.ق.

35- چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، قم، بهار 1373 ه_.ش.

36- حقّ الیقین، علّامه محمّد باقر مجلسی، چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، 1338 ه_.ش.

37- حکمت عبادات، آیت اللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسرا، چاپ اول، قم، 1381 ه_.ش.

38- الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، صدرالدین محمّد الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الرابعه، بیروت، 1410 ه.ق.

39- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، 1371 ه_.ش.

40- الخصال، ابی جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، محقق علی اکبر غفاری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1410 ه.ق.

41- دروس اتّحاد عاقل به معقول، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات حکمت، چاپ اول، 1404 ه.ق.

42- رسائل التوحیدیه، علّامه سید محمّد حسین طباطبایی، بنیاد علمی و فکری استاد علّامه، خرداد 1365 ه_.ش.

43_ رساله احوال النفس، تصنیف شیخ الرئیس ابو علی سینا، با مقدّمه و حواشی و تصحیح دکتر موسی عمید، 133 ه_.ش.

44- روضه الکافی، ابی جعفر محمّد بن یعقوب الکلینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، 1362 ه_.ش.

45- سرنوشت اعمال (حبط یا تکفیر)، مصطفی جعفر طیّاری دهاقانی، انتشارات شهید مسلم، چاپ اول، 1379.

46- سیری در نهج البلاغه، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول، قم

47- شذرات المعارف، میرزا محمّدعلی شاه آبادی، تصحیح و تحقیق بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، چاپ اول، تهران، زمستان 1380 ه_.ش.

48- شرح الاصول الخمسه، عبدالجبّار بن احمد، قاضی القضاه، مطبعه الاستقلال الکبری، چاپ اول، قاهره، 1384 ه.ق.

49- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، چاپ اول، تهران، بهار 1377 ه_.ش.

50- شرح کشف المراد، علی محمّدی، انتشارات دارالفکر، قم، 1370 ه_.ش.

51- شرح منظومه، حاج ملّاهادی سبزواری، انتشارات دارالحکمه، قم، 1373 ه_.ش.

52- شرح نهج البلاغه، کمال الدّین ابن میثم بحرانی، انتشارات مؤسسه النصر، 1384 ه_.ق.

53- الشواهد الرّبوبیه، صدرالدّین شیرازی، با حواشی حکیم ملّاهادی سبزواری، با تصحیح و تعلیق سید جلال الدّین آشتیانی، انتشارات دانشگاه مشهد، 1346 ه_.ش.

54- شیعه در اسلام، علّامه سید محمّد حسین طباطبایی، انتشارات هجرت، قم، بیتا.

55- الصحاح، تاج اللّغه و صحاح العربیه، اسماعیل بن حمّاد الجوهری، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، بیروت 1990 م.

56_ صحیح البخاری، ابی عبداللّه محمّد بن اسماعیل ابراهیم ابن مغیره، بن برد زبه البخاری، الجعفی، داراکتب العلمی،بیروت، بی تا.

57- صحیح مسلّم بشرح النووی، ابوالحسین مسلم بن الحجاج بن المسلم القشیری، دارالکتب العلمیه، بیروت، بیتا.

58- الصحیفه السجّادیه الجامعه لأدعیه الامام السجّاد علیه السلام، تحقیق و نشر: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام ، الطبعه الاولی، قم، محرم الحرام 1411 ه.ق.

59- طلب و اراده، حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی رحمه الله، ترجمه و شرح سید احمد فهری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران 1362 ه_.ش.

60- طهارت روح «عبادت و نماز» در آثار شهید مطهری، گرد آورنده حسین واعظی نژاد، ناشر: ستاد اقامه ی نماز، چاپ دوم، تهران، پائیز 1374 ه_.ش.

61_ عرشیه، صدرالدّین محمّد شیرازی، تصحیح و ترجمه عبدالحسین آهنی، انتشارات مولی، تهران، 1361، ه_.ش.

62_ عدل الهی، مرتضی مطّهری، انتشارات اسلامی، چاپ نهم، تهران، 1398 ه_.ق.

63_ علل الشرایع، محمّد بن علی (صدوق)، مؤسّسه ی الاعلمی للمطبوعات، چاپ اوّل، بیروت 1408 ه. ق.

64- عبادت در اسلام، دکتر یوسف قرضاوی، مترجم محمّد ستّاری خرقانی، نشر احسان، چاپ سوم، تهران 1379 ه_.ش.

65- علم الیقین، محمّد حسن الملقّب بالفیض الکاشانی، مترجم حسین استاد ولی، انتشارات حکمت، چاپ اول، بهار 1379 ه_.ش.

66_ غررالحکم و درر الحکم، عبدالواحد بن محمّد تمیمی، آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی چاپ اول، 1366 ه_.ش.

67- الفروع من الکافی، محمّد بن یعقوب شیخ کلینی، با تصحیح علی اکبر غفّاری، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری، چاپ سوم، 1367 ه_.ش.

68- الفصول المهمّه فی اصول الائمه علیهم السلام محمّد بن الحسن شیخ حرّ عاملی، چاپ حیدریه، چاپ دوم، نجف اشرف، 1378 ه.ق.

69- الفردوس الأعلی، محمّد حسین کاشف الغطاء، تعلیقات سید محمّد علی قاضی طباطبایی، انتشارات فیروزآبادی، چاپ دوم، قم

70- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، 1371 ه_.ش.

71- فلسفه ی آفرینش انسان، ابن راغب اصفهانی، مترجم زین العابدین قربانی، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم، بیتا

72- قاموس قرآن، سید علی اکبر قریشی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ 13، تهران، 1378 ه_.ش.

73- القاموس المحیط، المجدالدّین محمّد بن یعقوب الفیروزآبادی، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الاولی، بیروت، 1412 ه.ق.

74- کتاب الصّافی فی تفسیر القرآن، الفیض الکاشانی، کتاب فروشی اسلامی، چاپ پنجم، تهران 1355 ه_.ش.

75- کامل الزّیارات، الشیخ ابی القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه، صحّحه و علّق علیه میرزا عبدالحسین الامینی التبریزی، المطبعه المرتضویه، نجف اشرف، 1356 ه_.ق.

76- کشف الاسرار و عدّه الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبداللّه انصاری، رشیدالدین المیبدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، 1339 ه_.ش.

77- کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، علاء الدین علیّ بن حسام الدّین المتّقی الهندی، مؤسّسه الرساله، چاپ پنجم، بیروت، 1405 ه_.ق.

78- گوهر مراد، حکیم ملّا عبدالرّزاق فیاض لاهیجی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1373 ه_.ش.

79- لسان العرب، محمّد بن مکّرم بن منظور مصری، نشر ادب الحوزه، قم، 1405 ه.ق.

80- المبدأ و المعاد، ابن سینا، انتشارات مؤسّسه ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، 1363 ه_.ش.

81- المبدأ و المعاد، صدرالدّین محمّد بن ابراهیم صدرالدّین الشیرازی، صدرالمتألهین، انتشارات انجمن فلسفه ی ایران، اسفند 1354 ه_.ش.

82_ المحاسن برقی، احمد بن محمّد بن خالد برقی، تصحیح و تعلیق محدث ارموی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوّم، قم 1371 ه_.ش.

83- المحجه البیضا فی تهذیب الاحیا، ملّامحسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرّسین، چاپ دوم، قم

84_ المسند، احمد بن حنبل، دارالفکر، چاپ اوّل بیروت، 1411 ه_.ق.

85_ مدارج السّالکین، ابی عبداللّه محمّد بن ابی بکر ایوب ابن قیم الجوزیه، دارالحدیث، القاهره، بی تا.

86- مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول7، علّامه محمّد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران، 1363 ه_.ش.

87_ مصباح الشّریعه و مفتاح الحقیقه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1400 ه_.ق.

88- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی، احمد بن محمّد بن علی المقری الفیومی، موسّسه دارالهجره، قم 1414 ه_.ش.

89- معاد از نظر روح و جسم، محمّد تقی فلسفی، هیأت نشر معارف اسلام، تهران، 1360.

90- معادشناسی، سید محمّد حسین حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، چاپ اول، 1402 ه.ق.

91- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول، تهران، 1365 ه_.ش.

92- مجموعه آثار استاد شهید مطهّری، انتشارات صدرا، چاپ ششم، قم 1380 ه_.ش.

93- معارف قرآن، محمّد تقی مصباح یزدی، موسّسه در راه حق، چاپ مکّرر، قم، 1373 ه_.ش.

94- معانی الاخبار، شیخ صدوق، با تصحیح علی اکبر غفّاری، انتشارات مکتبه الصّدوق، تهران، 1371

95- معاد، محسن قرائتی، موسّسه ی در راه حق، قم، بیتا.

96- معاد در نگاه وحی و فلسفه، محمّد باقر شریعتی، چاپ دانشگاه تهران، دی ماه 1363 ه_.ش.

97- مفاتیح الغیب، صدرالدّین محمّد بن ابراهیم الشیرازی موسّسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363 ه_.ش.

98_ المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمّد المعروف بالراغب اصفهانی، مترجم دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی کتاب فروشی مرتضوی، 1362 ه_.ش.

99- من لایحضره الفقیه، ابوجعفر محمّد بن علی، الشیخ الصّدوق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، 1414 ه_.ق.

100_ منیه المرید، شیخ زین الدین بن علی بن احمد عاملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1409 ه_.ق.

101- میزان الحکمه، محمّد محمّدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، اردیبهشت 1367 ه_.ش.

102- النجاه، ابو علی سینا، مطبعه ی سعادت، مصر، چاپ دوم، 1357 ه.ق.

103_ النفس من کتاب الشفا، شیخ الرئیس، شیخ الرئیس ابن سینا، با تحقیق آیت اللّه حسن حسن زاده ی آملی، مکتبه الاعلام الاسلامی، 1375 ه_.ش.

104- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم محمّد دشتی، موسّسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، چاپ اول، قم، 1379 ه_.ش.

105- نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم7، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، تهران، .1362

106- وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، محمّد بن الحسن، شیح حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، 1391 ه.ق.

107_ ولاها و ولایت ها، شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، 1370 ه_.ش.

104- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم محمّد دشتی، موسّسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، چاپ اول، قم، 1379 ه_.ش.

105- نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم7، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، تهران، .1362

106- وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، محمّد بن الحسن، شیح حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، 1391 ه.ق.

107_ ولاها و ولایت ها، شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، 1370 ه_.ش.

104- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم محمّد دشتی، موسّسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، چاپ اول، قم، 1379 ه_.ش.

105- نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم7، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، تهران، .1362

106- وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، محمّد بن الحسن، شیح حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، 1391 ه.ق.

107_ ولاها و ولایت ها، شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، 1370 ه_.ش.

104- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم محمّد دشتی، موسّسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، چاپ اول، قم، 1379 ه_.ش.

105- نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم7، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، تهران، .1362

106- وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، محمّد بن الحسن، شیح حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، 1391 ه.ق.

107_ ولاها و ولایت ها، شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، 1370 ه_.ش.

104- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم محمّد دشتی، موسّسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، چاپ اول، قم، 1379 ه_.ش.

105- نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم7، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، تهران، .1362

106- وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، محمّد بن الحسن، شیح حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، 1391 ه.ق.

107_ ولاها و ولایت ها، شهید مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، 1370 ه_.ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109